رستاخیز کارگران

ویژه‌ای از کارگران کارخانه های رادیو تلویزیون سازی

سازندگان جعبه های جادوئی

دوشنبه هفتم تیرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی 16

شماره شانزدهم—بهاده ریال

ساعتی در کنار خانواده یک کارگر خوشبخت

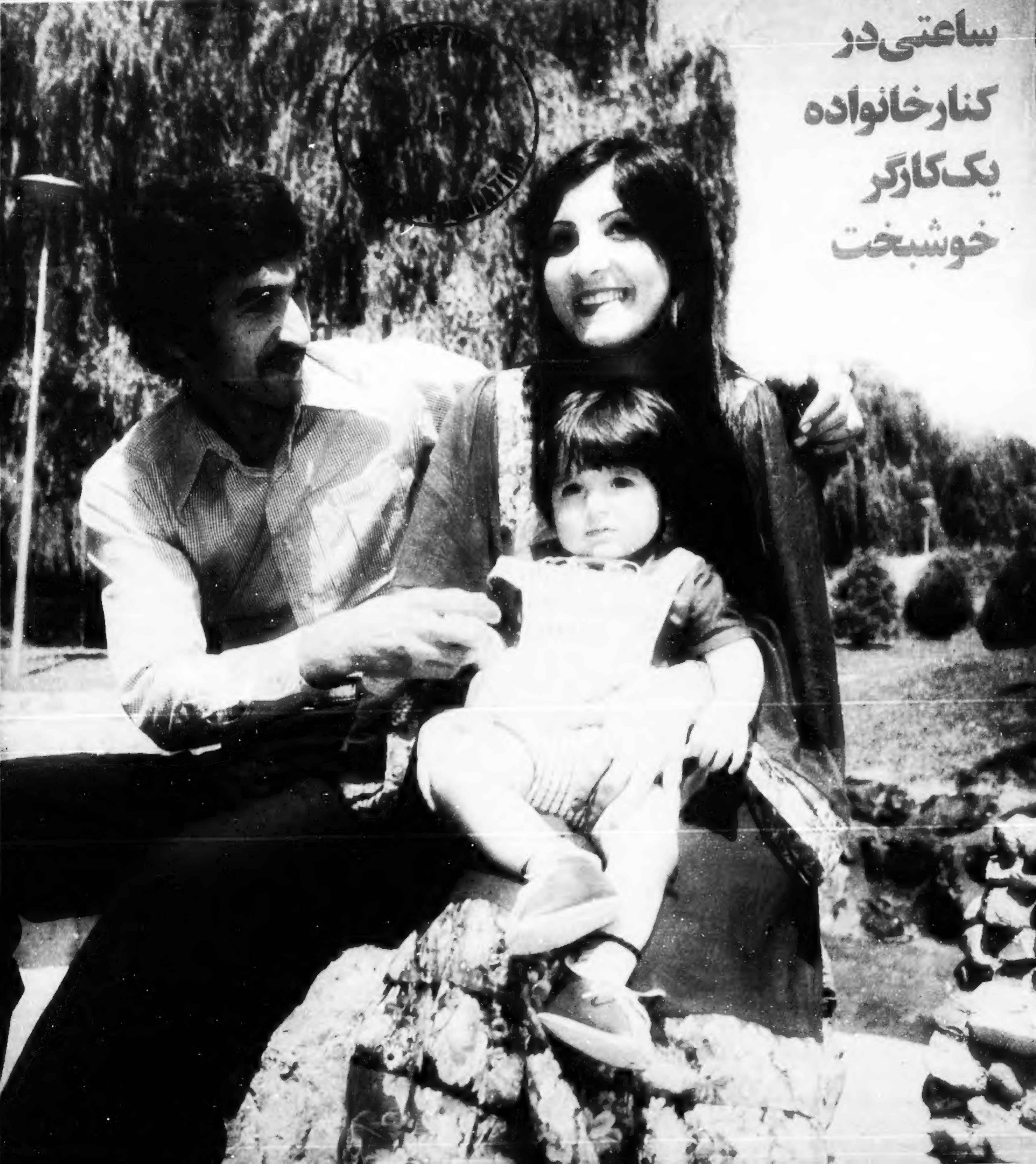

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکاکولا

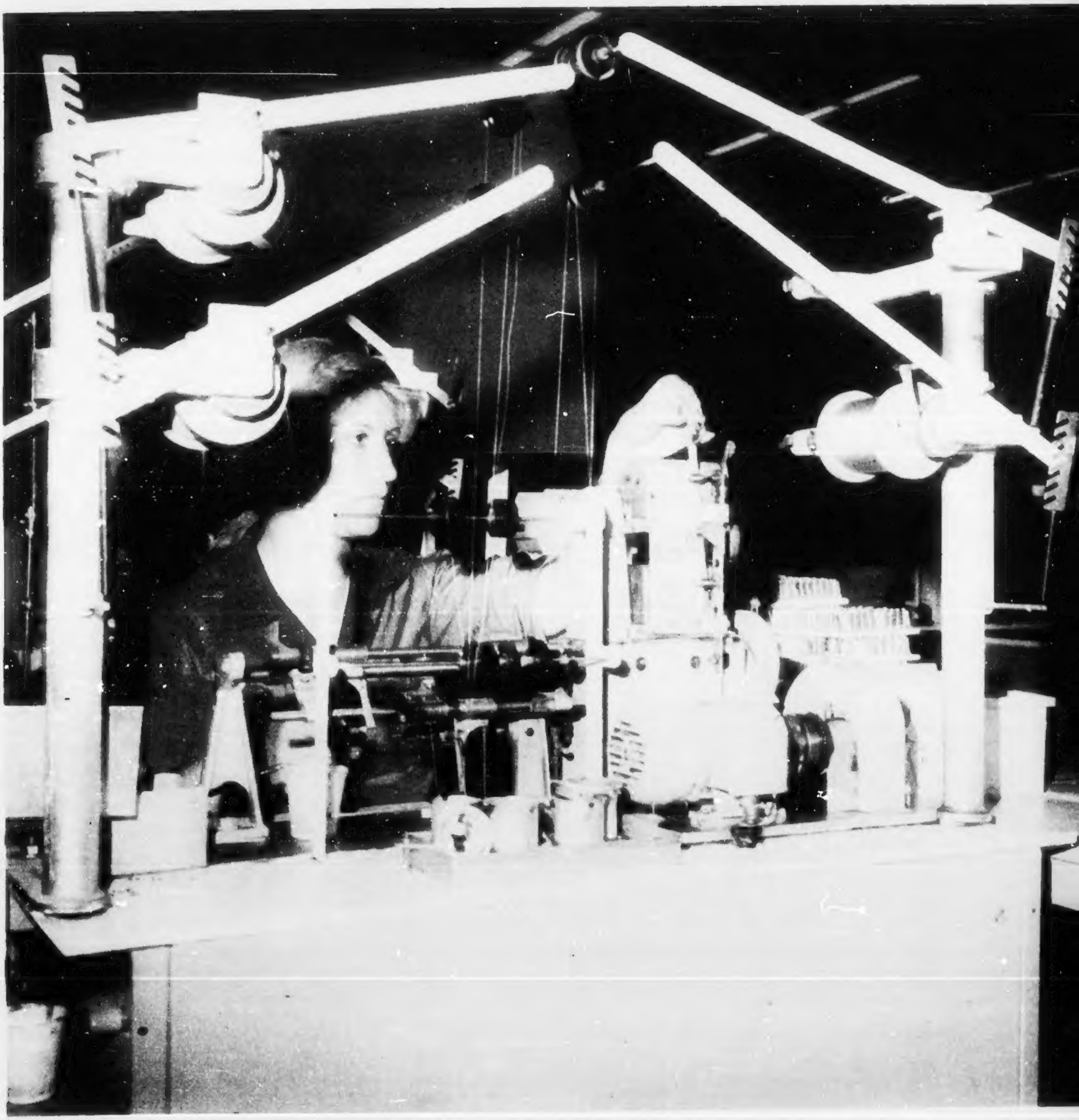

سازندگان جعبه های جادونی

عکس بالا . یکی ازخواهران کارگر را که در کارخانه‌های رادیو وتلویزیون سازی کار می کند ، نشان می دهد . درا ینشماره ریرتاژی از کارگران این کارخانجات داریم ، که درصفحات ۶—۷—۸—۹ مطالعه‌می کنید...

رستاخیز **کارگران**

«نشریه حزب رستاخیز ملت ایران، این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود

مدیر مسئول، محمد حسین کردبچه

نشانی: خیابان وصال شیرازی چهارراه بزرگمهر پلاک ۱/۱۴۸

تلفن مدیر مسئول و سردبیر ۶۴۰۴۲۲ هیئت تحریریه ۶۶۳۷۵۵

تلفنخانه ۶۶۶۰۴۴-۶۶۷۱۵۹-۶۴۰۷۹۹

یک عامل بسیار مهم...

وقتی که میگوئیم راه‌حل های مسائل اجتماعمان را با الهام گیری از روح انقلاب اصیل ملی‌مان پیدا میکنیم، این سخن بدان معنی است که به آنچه که به خیر و مصلحت واقعی‌مان باشد عمل میکنیم و آنچه را که براستی بکارمان آید بکار میبندیم...

بهنگام سخن گفتن از کنفرانس جهانی کار ژنو — در شماره گذشته منطق کلام این بود که: کالای موسوم به کار بسبب جنبه های انسانی آن (با اینکه مانند دیگر کالاها بازار دارد و خرید و فروش میشود) تابع قوانین صرفاً عرضه و تقاضا نبوده و قیمت گذاری آن بشکل دیگری و بر اساس قوانین ومقررات مخصوصی انجام میپذیرد که نقطه نظرهای انسانی آن باید بر دیگر جنبه ها بچربد. زیرا که بهای کالائی بنام نیروی کار انسانی و با بزبانی ساده تر کارمزد و حقوق و دستمزد با نیازهای حیاتی انسان کارگر و کارفروش مستقیماً ارتباط دارد و باید بتواند صرفنظر از ارزش واقعی آن، زندگی آن فرد انسانی را تأمین کند... **و درواقع این جامعه است که باقبول این منطق رابطهٔ لازم و سالم را بین خریدار کار و فروشنده کار برقرار و تنظیم میکند و یقیناً در مقابل این نقش تنظیم کننده خود حقی برای خود قائل میشود که عبارت از نظارت در مفید بودن حاصل کار برای جامعه است...**
تضمین مفید بودن محصول کار برای جامعه، اگر در یک سو از طریق الزام‌های قانونی انجام میگیرد یقیناً ازسوی دیگر و بلکه از جهات کلی ترازراه‌آماده‌بودن (وجدان) ها باید تأمین گردد.
یعنی: «وجدان کار».

و بنظر ما «وجدان کار» مهمترین عاملی است که مفید بودن محصول کار را میتواند تضمین کند و این همان‌چیزی است که پیشرفت برنامه های توسعه وعمران ملی بیش از هرچیز بدان نیاز دارد و در حقیقت بثمر رساندن انقلاب مقدس وطنمان — و برنامه های هرملت دیگر نیز بدان بستگی دارد.... همانگونه که بارها گفته شده است، طبق قوانین کار رابطه عادلانه و منطقی بین کارگاه و کارگر برقرار و تنظیم میشود وطبق همین گونه قوانین و مقررات اختلافات بین کارآما و کارگر (خریدار نیروی کار و فروشنده نیروی کار) حل و فصل میگردد، البته براساس قوانین دیگری نیز کارآما و کارگاه و فروشندهٔ نهائی محصول کار ملزم است که کالاهای خود را براساس مشخصات و مختصات قبول شده جامعه عرضه کند، خلاصه دریک جریان بظاهر طبیعی ومعمولی کارگر مزد و حق خود رابراساس مقررات و قوانین مربوط دریافت میکند و گردش کار کارگاه تعطیل نمیشود و کالای مورد نظر نیز مطابق استانداردهای اعلام شده عرضه میشود، و همه چیز بجای خود خوب جریان دارد....، اما اگر گاه مشاهده کنیم پارچه‌ها رنگ میبازند، لوله ها آب میدهند، ساختمان‌ها با یک برف یا دو برف بلرزه درمی‌آیند، ماشین ها زودتر ازموعد تضمین شده از کار می افتند وقراضه میشوند، درزلباس هاشکافته میشوند.... و ... و... وخلاصه گاه نوعی بی‌ارزشی در محصولات کارها بچشم میخورد که مصرف کنندگان راعصبانی میسازد.... ودرواقع جامعه را ناراضی میکند... وقتی که خوب دقت کنیم میبینیم این بیمصرفی و بی‌صرفه‌گی کالاها و کارها که گاهی با آن مواجه میشویم مربوط به یک عامل دیگری است که نه بستگی بهقوانین و مقررات دارد و نه تابع استانداردها و الگوهاست...... بلکه یک چیز کاملا باطنی ومعنوی است، یعنی «وجدان کار» وبس....
اگر کارگر خلاق وجدان خود را در گرو هرچه مفیدتر بودن محصول کار خود قرار دهد، واگر کارآما (کارفرما) نیز وجدان خود را مسؤول ضامن نهائی رضایت خاطر مصرف کنندگان کالاهای خود بداند بی‌شک جامعه گاهی گرفتار آن عدم رضایت نخواهد شد.... عدم رضایتی که نه بخاطر مقررات است و نه بعلت قوانین و نظامات، بلکه صرفاً مظهر پشیمانی تلخی است که از حمایت‌ها و محبت‌هایش دارد.. حمایت‌ها و محبت‌هائی که جامعه بنام قوانین و حکومت و انقلاب ملی برای حفظ و صیانت حقوق کارگر و کارآما و مجموعه دستگاههای تولیدی و عمرانی و ساختمانی خود مبذول میدارد ولی گهگاه نتیجه‌اش مطابق دلخواه نیست.... واینکه درهمه‌جا و درهر مناسبت میگوئیم و مینویسیم که «همه باید درلوای رستاخیز ملی در راه بثمر رساندن انقلاب بکوشیم وازمنافع واقعی وطنمان الهام بگیریم» درواقع اشاره بهمین عامل مهم است که باید تحت‌عنوان «وجدان کار» درمقیاس ملی مطرح گردد وبکاربسته‌شود.

در این شماره

روی جلد: ساعتی در کنار خانواده یک کارگر خوشبخت

گزارشگر «رستاخیز کارگران» اینبار ساعتی را در کنار خانواده خوشبخت آقای حسین کمالی گذرانده است و این خانواده از کوشش ها و آرزوهای خود صحبت کرده‌اند، که خواندنی است.
اسلاید روی جلد در یکی ازپارکهای پایتخت تهیه شده است.

صفحات ۶ و ۱۷

میزگرد رستاخیز کارگران

درمیزگرد این شماره «رستاخیز کارگران» که گروهی از نمایندگان کارگران عضو اتحادیه صنایع الکترونیک شرکت داشتند، مسائل مختلف خودرا مطرح کردند وبا نمایندگان وزارتخانه های کار وامور اجتماعی وتندرستی و رفاه اجتماعی پیرامون مسائل خویش به گفتگو وتبادل نظر پرداختند...

صفحات ۳۰ ـ ۳۱ ـ ۳۲

خودساخته ها....

او، ازشیشه پاک کنی در یک نانوائی شروع کرد وبه دنیای کارگری پای نهاد.. مدتی بستنی فروشی می کرد، وزمانی فروشنده جراید بود... اما هرگز نیروئی را که در وجودش بود، نیروی اندیشه وپشتکار فراموش نکرد.... وبالاخره هم با کمک همین نیرو آنچنان پیش رفت، تا به سردبیری پر تیراژترین مجله امریکا رسید. سرگذشت این مرد خودساخته — ادوارد بوک — بسیار خواندنی است....

صفحات ۸ ـ ۲ ـ ۹

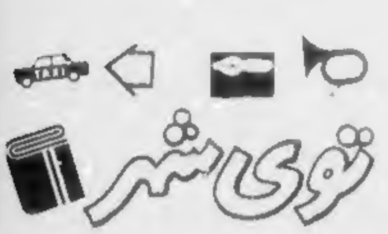

توی شهر

«توی شهر» دوصفحه جدیدی است که مطالب گوناگونی در آنها درج می‌شود، و از خوانندگان عزیز خود می‌خواهیم با مطالعه این دوصفحه، اخبار ورویدادهای گوناگونی، مانند خبرهای هنری کارگری، وآنچه که به نوعی با زندگی خواهران و برادران عزیز کارگر ارتباط پیدا می کند و خواندنش برای دیگران نیز جالب است، بویژه ازشهرستانها برای ما بفرستند، تا دراین دو صفحه چاپ کنیم. پشت پاکت بنویسید: «مربوط به صفحه توی شهر».

صفحات ۸ و ۷ و ۹

روزنامه
رستاخیز

روزنامه کارگران رستاخیز

روزنامه کارگران رستاخیز، در هر شماره اخبار ومطالب بسیار سودمندی برای خواهران وبرادران عزیز کارگر دارد که بی تردید مطالعه این مطالب آگاهی آنان را درزمینه آشنائی با مسائل مورد لزوم شان افزایش می دهد. دراینشماره: خبرهای مربوط به حزب رستاخیز کارگران — تصمیم های شعب سازمان کارگران درسراسر کشور — معرفی اعضای هیات رئیسه چند سندیکای کارگری — معرفی کارگر منکر وموفق — بازار کار (برای جویندگان کار) — آموزش سلسی — تشکیل کانون‌های حزبی — خبرهائی ازطرحهای عمرانی وصنعتی، ومراکز آموزشی، ازجمله اخباری است که در روزنامه کارگران رستاخیزچاپ شده است.

صفحات ۳ و ۴ تا ۵

درباره مسگرها.....

با پیشرفت صنعت وتکنولوژی جدید، ارزش وقت انسان‌ها بیشتر می‌شود، و دیگر یک کارگر برای ساختن یک دیگ، ماهیتابه و دیگر اثاثی ازاین قبیل، ساعت‌ها از وقت خودرا صرف نمی کند، زیرا که او با صرف همین چند ساعت که یک دیگ می‌ساخت، میتواند اجناس بیشتری تولید کند ودستمزد افزون‌تری دریافت‌دارد....و ازاین رواست که صنایعی مانندمسگری، که یک روزصدها کارگر را درخود مشغول داشت، امروزجز عدهٔ معدودی را سرگرم کارندارد. «رستاخیز کارگران» دراین شماره درباره این صنعت سنتی ایران، مسگری، رپرتاژی خواندنی دارد.

صفحات ۲ و ۶

در این شماره «رستاخیز کارگران»، بجز مطالب بالا، صدها خبر ومطلب جالب‌می خوانید...

از توصیه های سمینار ملی رفاه اجتماعی :

توجه به جنبه کارگری درش

علیاحضرت شهبانو فرح ، ضمن پیامی به دومین سمینار ملی رفاه اجتماعی فرمودند :
کیفیت زندگی ،مجموعه‌ای یکپارچه از نیازمندیهای اسلی مادی و غیرمادی انسان است .

با پیام علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران ، دومین سمینار ملی رفاه اجتماعی ۲۲و۱۸ خرداد ماه امسال در تهران گشایش یافت .

در پیام علیاحضرت شهبانو که توسط آقای امیر اسداله علم وزیر دربار شاهنشاهی قرائت شد ، معظم‌لها فرمودند :

— « بسیار خوشوقتم که امروز با این پیام ، دومین سمینار ملی رفاه اجتماعی کار خود را آغاز مینماید . نخستین سمینار ملی رفاه اجتماعی ، در اسفند ماه ۲۵۳۳ شاهنشاهی برگزار گردید . هنگام افتتاح نخستین سمینار ملی رفاه اجتماعی ، اعلام نمودم ، که هدف سمینار در وهله اول یافتن بهترین راه اجرای برنامه های پیش بینی شده برای بدست آوردن مطلوب ترین نتیجه برای عموم مردم و در وهله دوم یافتن راه حلها و پیشنهاد های جدید در مورد مسائل رفاه اجتماعی برای تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم کشور است . اکنون که حدود دو سال از برگزاری نخستین سمینار ملی رفاه اجتماعی ، میگذرد و دومین سمینار ملی کار خود را آغاز میکند ، رشد شتابان اقتصادی و توسعه سریع اجتماعی ابعاد تازه و پیچیده‌ای از نظر رفاه و تأمین اجتماعی پدید آورده و در نتیجه کوششهای وسیع‌تری را از دیدگاههای تازه ضروری ساخته است . با آنکه رشد و توسعه هماهنگ زیر بنای اقتصادی و نیروهای تولید از شرایط ماقبلی برای سازندگی تمدن بزرگ ایرانی است ، تردید ندارم که شرط کافی برای دست یابی بدان نیست . زیرا که هدف های اقتصادی توسعه بنوبه خود وسایلی هستند برای نیل به هدفهای انسانی و اجتماعی و فرهنگی و از این روست که امروز مفهوم اساسی در تدوین و تنظیم هدفها و سیاستها و خط مشی های توسعه ملی بهبود و فرا برد کیفیت زندگی است . کیفیت زندگی مجموعه ای یکپارچه از نیازمندی های اساسی مادی و غیر مادی انسان است . این نیازها خواه مادی باشند و خواه غیر مادی و معنوی باید بماهیت چند بعدی و ابعاد گوناگون آنها بصورتی یک پارچه توجه نمود . اول اینکه شاخصهائی که برای هر یک از این نیازها در نظر گرفته میشود ، باید بر اساس الگو-های اصیلی پی‌ریزی شود که با شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور همساز باشد ، و از تقلید الگوهای پیش ساخته خودداری شود .

دوم اینکه به توزیع عادلانه نیازمندی-های اجتماعی و فرهنگی خواه مادی باشند و یا غیر مادی میان همه گروهها و قشر های اجتماعی توجه خاصی مبذول شود . سوم اینکه توزیع عوامل تشکیل دهندهٔ کیفیت زندگی از دیدگاه کشوری و ملی بگونه‌ای که دربرگیرندهٔ همه مناطق و اجتماعات کشور باشد مورد توجه قرار گیرد .

چهارم اینکه فرا برد کیفیت زندگی باید بدست خود مردم و با مشارکت همه گروهها و قشرهای اجتماعی صورت گیرد و باین امر توجه خاص شود که مشارکت از اصول تجزیه‌ناپذیر کیفیت زندگی است . سرانجام اینکه در تدوین سیاستها و خط مشی-های رفاهی تنها به شاخصهای مادی کیفیت زندگی همچون تغذیه ، مسکن ، تندرستی ، آموزش و تأمین اجتماعی که نهایت اهمیت را دارند اکتفا نکنیم ، بلکه به شاخصهای معنوی و غیر مادی همچون نیکبختی و بهزیستی همگانی و محیط زیست مطلوب اجتماعی و فرهنگی که امروز در معرض هجوم عوامل تمدن جدید قرار گرفته‌اند بپردازیم و بهترین راه حل ها را برای فرا برد کیفیت یکپارچه زندگی چنانکه با فرهنگ ملی ما همساز باشند بدست دهیم . در اینجا لازم است یادآور شوم که رهنمود های انقلاب شاه و ملت و اصول هفده گانهٔ انقلاب استوار ترین شالوده‌ها را برای دستیابی به کیفیت مطلوب زندگی و عرضه خدمات رفاهی فراهم آورده‌اند . » .

در اولین روز این سمینار پس از قرائت پیام علیاحضرت شهبانو ، آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران نیز سخنانی ایراد کردند و طی آن گفتند : « پیام علیا حضرت شهبانو برنامهٔ کار سمینار را روشن ساخته و پیشنهاد هائی که شرکت کنندگان در سمینار پس از رایزنی و تبادل نظر اندیشه‌ها در یک چهار چوب « کیفیت زندگی » عرضهٔ می کنند ، اساس اقدامات دولت در سال های

بعد و بالاخص محتوای مسائل رفاهی برنامه ششم را تشکیل خواهد داد .... » آقای هویدا

... های انسانی محیط کار و روابط و مناسبات ...مار مسائل مربوط به بهبود وضع کارگران قرار دارد

آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران گفت: اکنون ما به آن مرحله از زمان رسیده‌ایم که رفاه را از دید جدیدی بررسی کنیم و قبول کنیم که رفاه اجتماعی نمیتواند یک مسأله جدا از پیشرفت کلی مملکتمان باشد.

اضافه کردند: «اکنون ما به آن مرحله از زمان رسیده‌ایم که رفاه را از دید جدیدی بررسی کنیم و قبول کنیم که رفاه اجتماعی نمی‌تواند یک مسئله جدا از پیشرفت کلی مملکتمان باشد. خوشبختانه از آغاز انقلاب ایران که شاهنشاه مبتکر و راهنمای آن بودند این موضوع را بخوبی درک کردیم که در جامعه جدید ایران رشد بصورت «منتزع و تنها» مورد نظر نیست بلکه باید توسعه و پیشرفت را با محک تصمیم هرچه بیشتر عدالت اجتماعی و اقتصادی سنجید....»

نخست وزیر پس از اشاره به نظام اقتصادی گذشته و حال ایران اظهار داشتند که: «اینک یک بعد جدید یعنی مسئله «کیفیت زندگی» وارد مسائل ایران شده است. جامعه ما شتابزده بسوی مصرف میرود و گرچه مصرف تا وقتی که می‌تواند افراد سالمتر آماده کند، خوب است ولی جامعه مصرفی هم دردهائی دارد که اگر در برابر آن بی اعتنا باشیم، ممکن است در آینده با مشکلات بزرگی مواجه گردیم.....»

پس از آن آقای عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه ضمن تشریح اقداماتی که در اجرای قطعنامه اولین سمینار بعمل آمده است گفت: در دو سالی که از برگزاری نخستین سمینار ملی رفاه اجتماعی گذشته است رشد شتابان اقتصاد کشور مسائل گوناگون و پیچیده‌ای را از نظر رفاه اجتماعی و چگونگی کیفیت زندگی پدید آورده است و از این رو کوششهای همه جانبه از دیدگاههای تازه را ضروری ساخته است.

آقای مجیدی آنگاه چگونگی فعالیت کمیته‌های این سمینار را تشریح کرد و یادآور شد: با توجه به ابعاد تازه و پیچیده رفاه اجتماعی در کشور مسائل تازه‌ای که فرا روی ما قرار گرفته است ترکیب کمیته‌های پنج گانه سمینار و مسائل مورد بحث در هر کدام بشرح زیر در نظر گرفته شده است:

اول — کمیته سیاستهای رفاهی و کیفیت زندگی به ریاست جناب آقای احسان نراقی که جنبه‌های غیر مادی کیفیت زندگی را مورد بررسی قرار خواهند داد.

دوم — کمیته توسعه و رفاه اجتماعی به ریاست جناب آقای منوچهر گنجی که به بررسی نیازهای اساسی مردم که از جنبه‌های پر اهمیت کیفیت زندگی در جامعه مشمول ایران در آستانه تمدن بزرگ ایرانی است خواهند پرداخت.

سوم — کمیته نظام‌های عرضه خدمات رفاهی به ریاست جناب آقای دکتر فقیه که انواع نظامهای عرضه خدمات رفاهی — مسائل مدیریت در این نظامها — نیروی انسانی لازم برای ارائه خدمات وشبکه‌های خدمات تندرستی را بررسی خواهند کرد.

چهارم — کمیته مشارکت در امور رفاهی به ریاست جناب آقای غلامرضا افخمی که به بررسی مشارکت وتجهیز اجتماعی برای خدمات رفاهی استفاده از مشارکت در پیکار با بیسوادی ومشارکت در خدمات داوطلبانه دیگر خواهند پرداخت.

پنجم — کمیته توسعه اجتماعی مناطق به ریاست جناب آقای اسماعیل عجمی که مسائل حاد در روستاها و مناطق کم رشد کشور و فعالیتهای حوزه‌های عمران روستائی وتوسعه یکپارچه در مناطق کم رشد را بررسی خواهند نمود.

ششم — کمیته عمومی بریاست آقای احمد اشرف که به هماهنگی بین کمیته‌های پنجگانه و تهیه قطعنامه خواهد پرداخت.

هر یک از کمیته‌های پنجگانه سمینار در ۶ ماه گذشته جلسات خود را با شرکت حدود ۱۰ نفر از صاحب نظران و مردمان عادی که استفاده کنندگان واقعی خدمات رفاهی هستند تشکیل داده‌اند، ترتیب تهیه مقالات و پیشنهادات واسناد لازم برای برگزاری سمینار را بدهند. این مقالات وپیشنهادها پیش از برگزاری سمینار تکثیر و در اختیار شرکت کنندگان در سمینار قرار گرفته است.

آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر تندرستی و رفاه اجتماعی نیز در اولین روز این سمینار طی سخنانی گسترش تأمین اجتماعی و ارتقاء سطح بهداشت اجتماعی و توزیع خدمات درمانی و رفاهی از طریق یک شبکه وسیع و هماهنگ در سراسر کشور را تشریح کرد و یادآور شد برای اجرای این هدف برنامه‌هائی تهیه وتنظیم شده است که برای تأمین نیازمندیهای مناطق کم رشد اولویت خاصی داده شده است.

کمیته‌های پنج گانه سمینار رفاه اجتماعی پس از پایان کار سمینار هر یک برنامه‌ها و پیشنهاداتی را به جلسه عمومی سمینار ارائه کردند که دستیابی هر چه سریعتر به رفاه اجتماعی را ممکن میسازد. رستاخیز کارگران با توجه به اینکه مطالب و مسائل عنوان شده از طرف این کمیته‌ها از طریق دیگر رسانه‌های گروهی بطور مشروح در اختیار افکار عمومی قرار گرفت در این جا لازم میداند که در این سمینار گذشت، بطور خلاصه و مواردی که به زندگی کارگران ارتباط کامل دارد از نظر خوانندگان عزیز بگذراند.

کمیته سیاستهای رفاهی و کیفیت زندگی

در گزارش کمیته سیاستهای رفاهی و کیفیت زندگی که ریاست آنرا آقای دکتر احسان نراقی بعهده داشت آمده است تأمین رفاه مادی کارگر ومعلم وهمه اصناف وطبقات مردم چیزی نیست که بتوان از آن غافل بود، اما صرف توجه به تأمین مادی موجب نقض غرض میشود. ما این درس را از تاریخ زندگی بشر و مخصوصاً از معنویت گذشته خود میتوانیم بگیریم، که بشر به اندازه‌یی که به غذا ولباس ومسکن احتیاج دارد، به مهر ومحبت ومعرفت و همدلی وهمزبانی نیازمند است و اگر تمام دقت ما متوجه امور کمی شود نظام وتعادل زندگی

بقیه در صفحه ۹۳

کارگران کارخانه های رادیو و تلویزیون سازی،

سازندگان جعبه ها

در ایران بیش از ۴۰ کارخانهٔ رادیو و تلویزیون ـ سازی با ۲۵۰۰ کارگر فعالیت می کنند.

در کارخانجات رادیو و تلویزیون سازی کارهای ظریف بادست ظریف کارگران زن انجام می‌شود. این یک ماشین سیم پیچی است که ظریف‌ترین و حساس‌ترین کارها به‌وسیله‌آن صورت می گیرد.

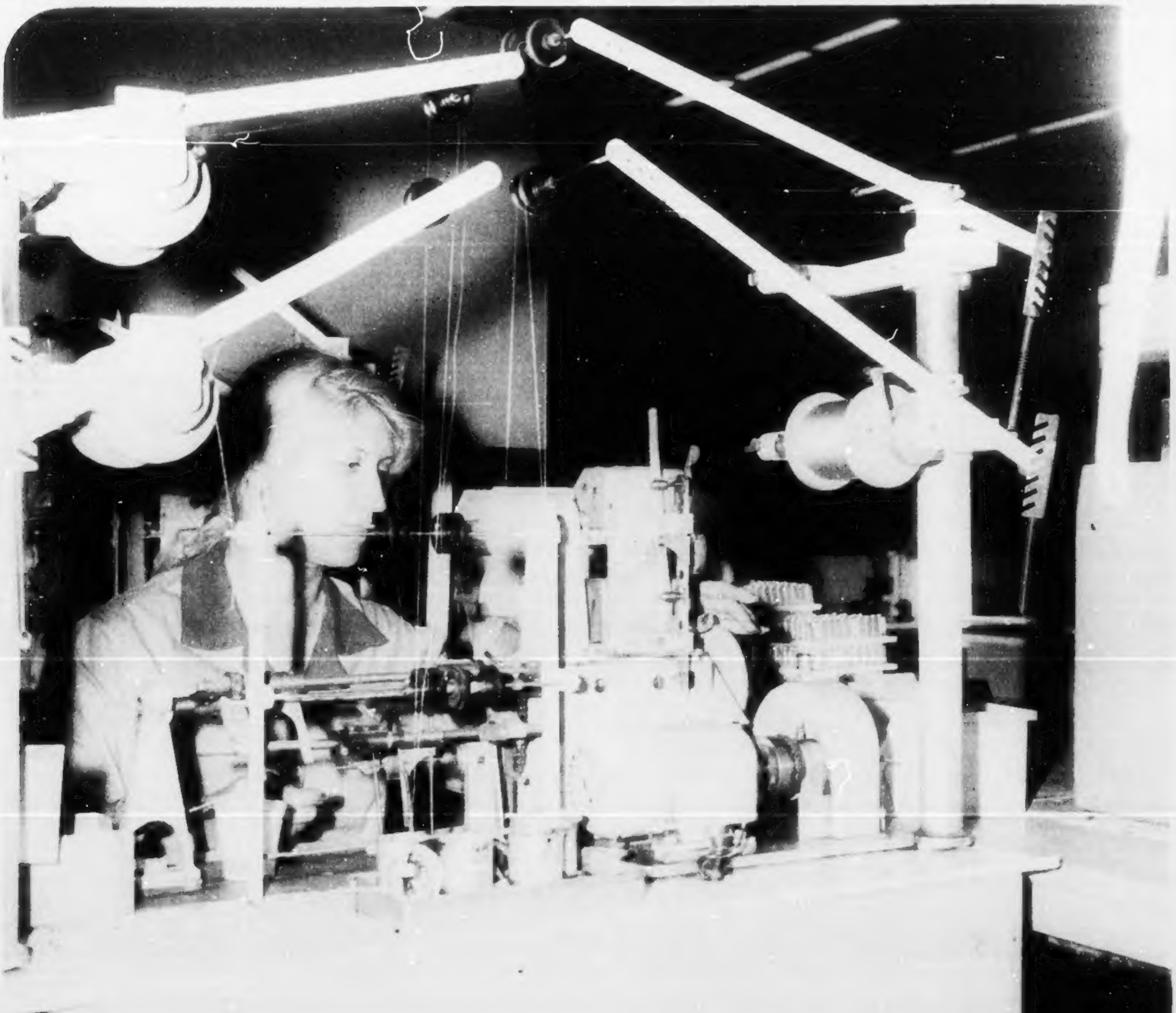

ی جادوئی

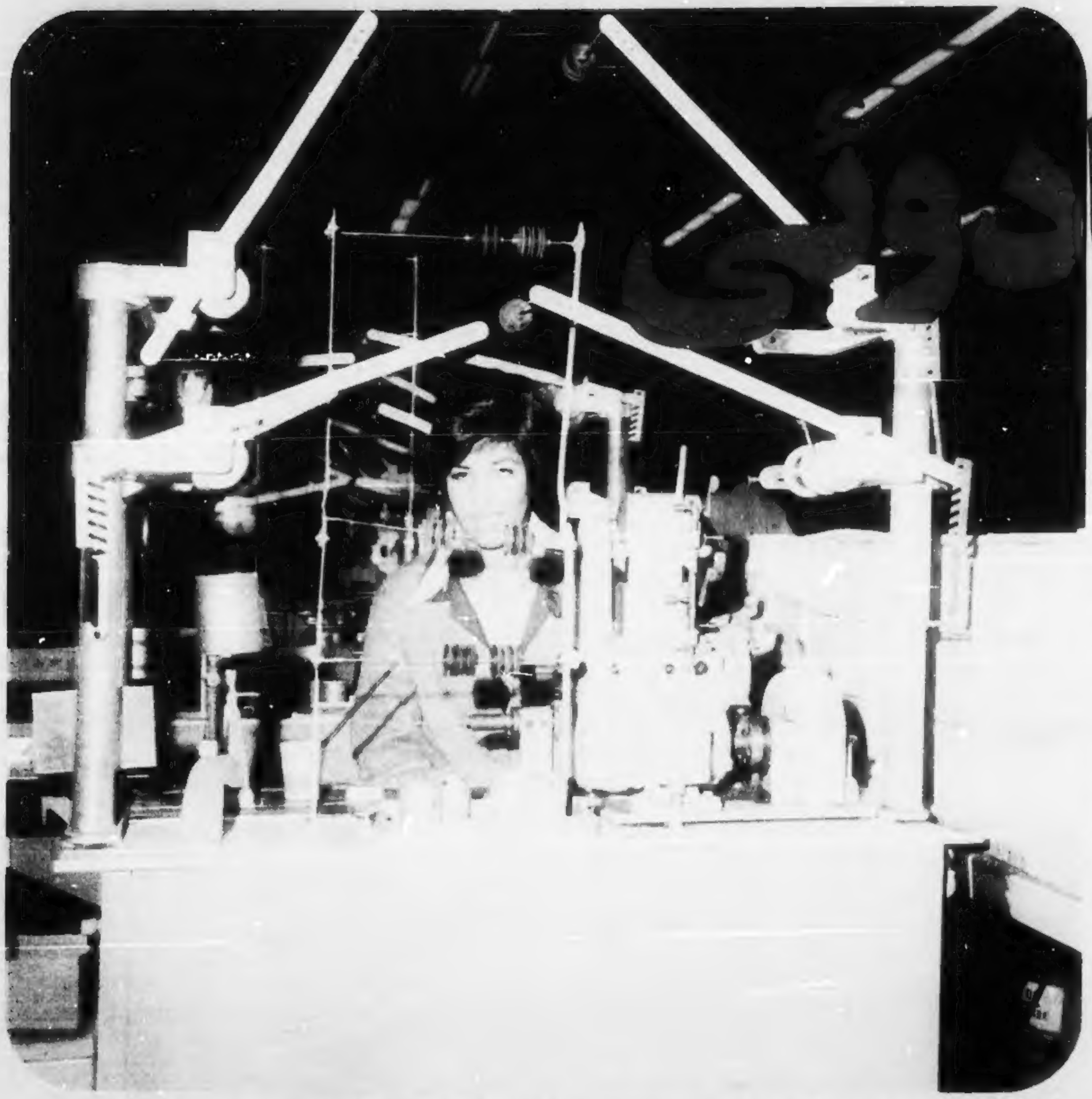

یک ماشین برای سیم‌پیچی قطعات داخلی رادیووتلویزیون حاصل کار این کارگر، نه‌تنها درکشورمان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه در محصولات بزرگترین کارخانجات‌رادیو تلویزیون سازی‌اروپا نیز مصرف دارد، چون قسمتی از دستاورد او به‌خارج ازکشور صادرمی‌شود.

این بار مقصد کارخانه‌های رادیوتلویزیون سازی است، صنعتی که برغم سابقه کوتاهش از پیشرفتی بسیار برخوردار شده است. به‌یقین میتوان گفت که آغاز شکوفائی این صنعت که همان آغاز کارش نیز بود، به‌اولین سال انقلاب شاه‌وملت باز میگرددو درسالهای انقلاب به سبب بالارفتن سطح زندگی مردم، هرروز برد‌امنه کار کارخانه‌های رادیووتلویزیون سازی افزوده شد، بطوریکه این صنعت هم‌اکنون ازبزرگترین صنایع کشورمان است. کارخانه‌های رادیوو تلویزیون‌سازی ایران اکثراً درتهران واقع شده‌اندو کارگران‌آن‌ها هم زن‌وهم مرد هستندولی بطور کلی دراین صنعت زنان نقشی سازنده به‌عهده دارندو بیشتر کارهای ظریف‌و حساس به‌دست کارگران‌زن انجام میگیردومردان بار کارهای سنگین این صنعت رابه‌دوش میکشند.

حق ناشناس

در یکی از کارخانه‌ها با کارگری بنام فرزانه حیدری به گفتگومینشینیم. اوخودنمونه گویائیست‌از همکارانش. میگوید: «پنج‌سال پیش که در جستجوی کار بودم. درچندواحد تولیدی کارهائی پیدا کردم، ولی کاررادیوو تلویزیون‌سازی را به دیگرمشاغل ترجیح دادم‌و بلافاصله مشغول شدم. اکنون ۲۴سال دارم‌و درآمدم‌درماه‌ازده‌هزارریال‌بالاتراست.»

بدون این که سؤال دیگری بکنم، ادامه میدهند: «درقسمت تنظیم تلویزیون‌و کونل-سازی کارمیکنم‌و به کارم عشق میورزم، چون من دراینجا درکشورم کاری را انجام‌میدهم که حتی چندسال پیش کارخانه‌های خارجی به‌آن فخرمیکردند.» و اضافه‌میکند: «خوشحالم که درصنعتی‌شدن وطنم سهمی دارم.» حرفش راقطع میکنم واز اومیخواهم بیشتر راجع به‌خودش حرف بزند. میگوید: «خوشبختم هستم درسال سود ویژه میگیرم‌و در سهام کارخانه نیز شریک هستم‌و باید حق ناشناس باشم اگر که بگویم راضی نیستم.»

به‌دنبال فرزانه، چندتن دیگر از کارگران زهرا میرزا حسینی، شامیران داریوش، فرخنده افشاری و اقدس علیرضائی نیز حرفهای اورا تأیید می کنند. حرفهای آنها همه در ۱۱۰ روز سود ویژه درسال، داشتن تعاونی‌ورفاهی که نداشتند واکنون‌دارندخلاصه‌می‌شود.

یک بررسی کوتاه در بارهٔ کارگران کارخانجات رادیو و تلویزیون از جوانی کارگران حکایت می کند، در کارگاه ها سن کارگران بین ۲۰ تا ۳۰ سال است و به ندرت‌می‌توان کارگرچهل ساله‌ای درمیان آنان یافت، باید افزود که در کارخانجات رادیو و تلویزیون سازی زنان و مردان تقریباً نسبت ۵۰ درصد به ۵۰ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

برای افرادی که بدون داشتن تحصیل در زمینه رادیو وتلویزیون‌سازی میخواهند در این کارخانه‌ها کار کنند، مسئولان دوره‌یی را برای آنها درنظرگرفته‌اند. معمولا هر کارگر چندروز کارآموزی می کند و پس از این که کارش مورد تأیید مهندس کارگاه قرار گرفت. شروع بکارمی‌پردازد. در اینجا باید گفت که این نوع کارگران فقط یک کارر‌افرامی‌گیرندو انجام می‌دهندبه‌این صورت که نصب یکی از مقاومت‌ها به‌عهده یک کارگراست، او در قسمتی ازخط‌ساخت‌رادیو یا تلویزیون می‌نشیندو هنگامی قطعه بزرگ به‌دست او رسید مقاومت را درجائی که باید نصب کند قرار می‌دهدو به کارگر بعدی می‌سپارد تا او نیز جزئی دیگر را درجای خود قراردهدو به‌همین ترتیب تا پایان ادامه‌می‌یابد این روش کار به‌مهندسان کارخانه فرصت می‌دهدتادوران کارآموزی‌هر کارگررا کوتاهتر کنندو هرکس نیز درکاری ویژه تخصص داشته باشد. این قبیل کارگران از کارگران ساده هستندو بیشتر آنان رادوشیزگان‌و زنان تشکیل می‌دهندو حقوق کمتری نسبت به کارگران متخصص می‌گیرند. یکی از این کارگران که‌دریک کارخانه‌بااو روبروشدیم مهنازعندلیب نام داشت‌او که پس از یکدوره کارآموزی ۸روزه مشغول بکار شده بود به تأیید مسؤولان کارخانه کار خود را خیلی خوب انجام‌می‌داد، درجزءآن دسته از کارگران بود که حداقل حقوق را دریافت می‌داشت. درمقابل با یک کارگر متخصص قسمت برق نیز روبرو شدیم که دریافتیش درماه‌بیش از چهارهزار تومان بودمیانگین درآمد کلیه کارگران کارخانه‌های رادیو وتلویزیون‌سازی بین ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان‌است.

دریکسالن روی یک خط

کارگاههای کارخانه‌های رادیو و تلویزیون‌سازی شباهت زیادی به یکدیگر دارند، در یکسالن آغازوانجام کارروی یک خط‌صورت میگیرد وهرکدام ازکارگرا[illegible] قسمت ازکار را انجام میدهند و تلویزیون آماده است. تلویزیون پس‌از

لطفاً ورق بزنید

- چهارده سال پیش، درطول یکسال ۵۰۰ دستگاه تلویزیون و ۸۵۸۰ دستگاه رادیو تولید شد، اما ده سال بعد، این ارقام به بیش از ۱۰۰۰۰۰ تلویزیون و ۲۰۰۰۰۰ دستگاه رادیو افزایش یافت ....
- نخستین تصویری که برصفحه تلویزیون‌ظاهرشد، تصویر یک عروسک بود.

سازندگان جعبه های جادوئی

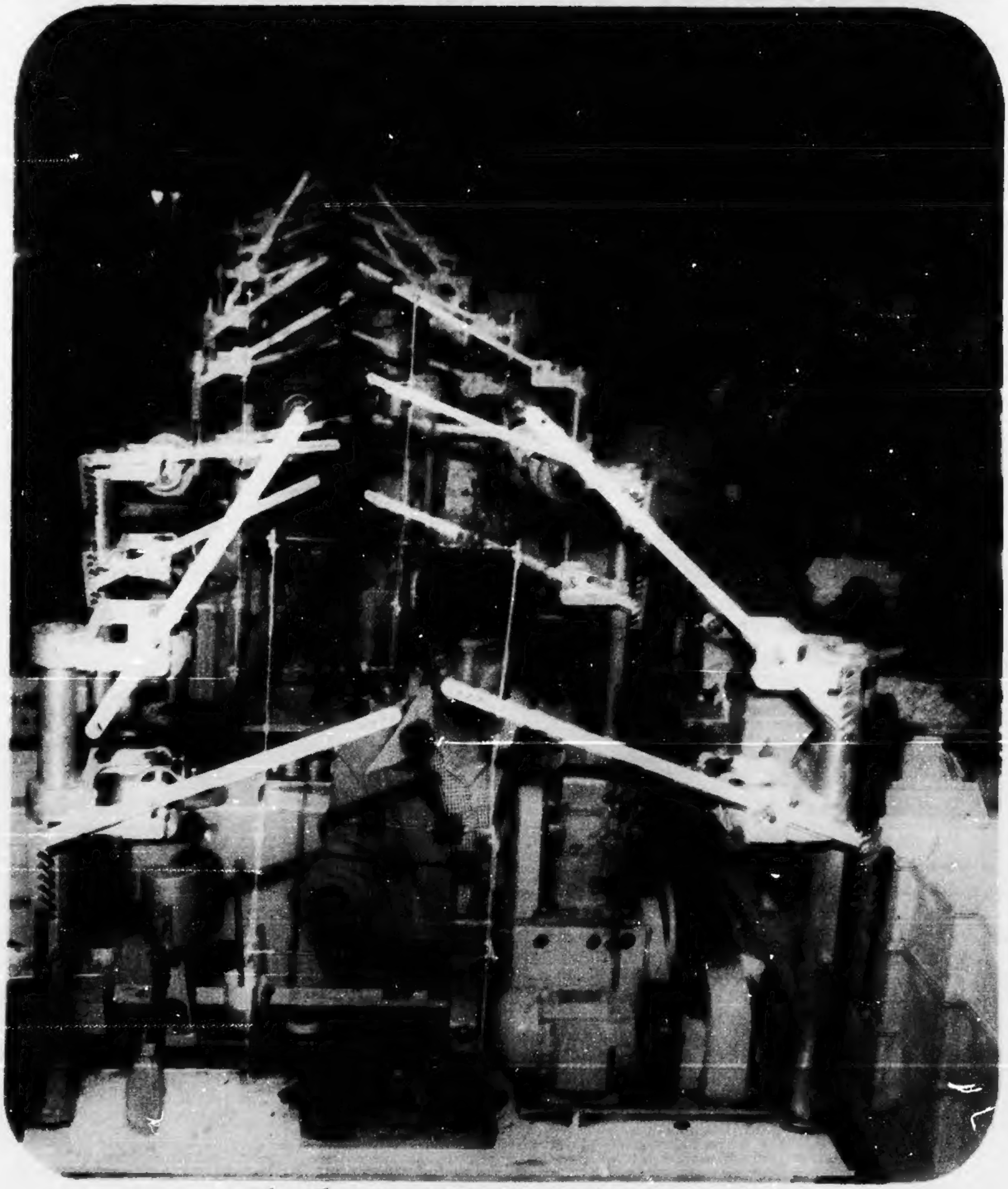

درکار ساختن رادیووتلویزیون زنانومردان دوش به‌دوش هم کار می کنند

چندساعت کار میکند ومورد آزمایش قرار میگیرد تادرصورت وجود نقص، مجدداً به‌قسمت ساخت برود.

تعدادی از تلویزیونهای تولید شده نیز در یک اتاق مخصوص برای آزمایش رطوبت، برودت وحرارت مورد آزمایش قرار میگیرند، چند دستگاه تلویزیون نیز برای مدتی طولانی زیرجریان برق قرار میگیرند تاعمر مفیدشان مشخص‌شود.ساخت رادیو نیـــــــز همین کیفیت رادارد و هرنوع رادیو در یک خط ساخت‌قرار میگیرد ودر پایان خط‌آخرین کارگر پیچ ومهره‌های آن را سفت‌میکند و محصول برای آزمایش وسپس توزیع آماده میشود.

تلویزیون‌رنگی

ـ پخش تلویزیون در ایران از چندماه دیگر دگرگونی پیدا میکند و این روزهـــا کارخانه‌ها خود را آماده‌ می کنند تاتلویزیون رنگی‌بسازند وحتی‌پاره‌ای از کارخانه‌ها از هم‌ا کنون آماده‌ساخت وعرضه تلویزیون رنگی به‌بازارهستند.

بامدیر یکی‌از کارخانه‌ها در این زمینه گفتگو میکنیم. او میگوید :« از همان‌اوائل که صحبت رنگی‌شدن تلویزیون برسرزبانها بود، مامطالعات خود را آغاز کردیم تاهمزمان بارنگی‌شدن فرستنده تلویزیون در ایران بتوانیم گیرنده رنگی به‌بازار عرضه کنیم. اولین مشکل برسرراه کارخانه های سازنده تلویزیون مشخص‌نبودن سیستم پخش بود. در آن‌زمان رادیوتلویزیون اعلام کرده بود که پخش رنگی به یکی ازدوسیستم فرانسوی یاآلمانی (سکام—پال) انجام‌میگیرد ومشخص نبود که چه سیستمی برگزیده خواهد شد . بالاخره امسال رسماً اعلام شد که پخش رنگی تلویزیون در ایران به سیستم سکام فرانسوی خواهد بود و این امر تکلیف کارخانه‌های سازنده تلویزیون را مشخص کرد و مطالعاتی که انجام گرفته بود به‌مرحله پایان رسید و کارخانه‌ها خود را مهیای ساختن گیرنده‌هائی براساس سیستم فرانسوی کردند ، بطوریکه هم‌اکنون آنها قادر به‌ساختن تلویزیون رنگی هستند.

*** هوش‌وذکاوت کارگرایرانی**

ازاومیپرسم که آیامشکلی برسرراه‌ندارید؟ درجواب‌میگوید:

ـ ازنظر کارنه ، چون هوش و ذکاوت کارگر ایرانی باعث میشود که هرنوع تغییر در ساخت را درطی چند روز فراگیرد و ازآن نتیجه عالی بدست آید . به‌عنوان مثال باید بگویم گاهی اوقات‌متخصصان‌خارجی که برای بازدید به کارخانه‌های ما می‌آیند ، از نحوه کار و فراگیری کارگرایرانی درشگفت‌میمانند. کارگر ایرانی ظرف چند روز کاری را فرامیگیرد وانجام میدهد که درخارج از کشور دیگر کارگران ، ماهها برای فراگیری و انجام آن دوره‌میبینند . نمونه بارز دراین زمینه کارگرانی هستند که برای دوره‌های کوتاه‌مدت کارآموزی به‌خارج از کشور میروند و در آنجا تحسین مدیران کارخانه‌ها وشرکتها را برمی‌انگیزند.

دواندازه‌استاندارد

مشکل اصلی را میپرسم، درجواب‌میگوید: « ما اکنون میتوانیم شروع به ساختن تلویزیون رنگی کنیم وتاچند روز دیگراین نوع گیرنده را به‌بازارعرضه کنیم ، ولی اجازه‌ساخت آن هنوز صادرنشده است » و اضافه میکند : کارخانه تلویزیون سازی در ایران زیاد است و هر کدام میخواهند تلویزیونی درشکل و اندازه مخصوص به خود عرضه کنند و همین زیادی محصول در بازار مشکلهائی را بوجود خواهد آورد . به همین سبب دولت دوشاسی تلویزیونی راانتخاب کرده‌است ومشغول انجام مطالعاتی بروی آن است تا تلویزیونهای رنگی ساخت ایران در دو اندازه بزرگ و کوچک به‌صورت استاندارد به‌بازارعرضه‌شود.

*** تعمیرگیرنده رنگی**

علت را میپرسم . درجوابم میگوید : تعمیر تلویزیون رنگی به‌سادگی سیاه سفید نیست و به‌همین جهت تنوع آن باعث میشود درصورت بروز خرابی . کار تعمیر مشکل شود ولی استاندارد بودن گیرنده‌هامقدارزیادی‌ازمشکلات را حل میکند و باعث میشود که تعمیرات با سهولت انجام گیرد . این اقدام دولت کمک بزرگی نیز به کارخانجات تولید تلویزیون در ایران‌میکند و باعث شکوفائی بیشتراین صنعت میشود . چون کارخانه‌ها میتوانند با مجهز کردن دایره تعمیرات خود با توجه به‌این که فقط دونوع تلویزیون درخانه‌ها هست ، دررفع عیبهای احتمالی سرعت کاری داشته باشند و به این ترتیب مصرف کنندگان نیز بیشتر از محصولات داخلی استفاده‌خواهند کرد.

***تاریخچه‌ای کوتاه**

پنجاه سال پیش « جان‌لاگی‌برد » یک دانشمند اسکاتلندی ، دستگاهی به‌نام تله‌ویزور ساخت که درلندن به‌نمایش درآمد. تماشاگران که ۴۰ تن از دانشمندان بودند تصاویرضعیف وگاهی تار کله یک عروسک خیمه‌شب بازی را در روی صفحه ناقص تله‌ویزور تماشا می کردند وشاهد پیدائی یکی ازشگفت‌انگیزترین اختراعات قرن‌شدند.

تصویر کله عروسک که برروی یک پایه سوار شده بود از اتاق دیگر آزمایشگاه « برد » که در طبقه دوم‌ساختمان‌قرارداشت به‌وسیله دستگاهی عجیب و غریب که از تعدادی میل بافتنی، قوطی‌های کنسرو و مقداری مقوا وسیم و یک چرخ ریسندگی تشکیل شده بود به‌اتاق‌نمایش

فرستاده می‌شد.

نخستین کسی که دربرابر دوربین تلویزیون ظاهر شد و تصویر او بوسیله امواج به گیرنده انتقال یافت ، پسری ۱۸ ساله به‌نام « ویلیام تیتون » بود . یک روزنامه نویس انگلیسی که شاهد این اختراع شگفتی‌انگیز بود ، نوشت

بود ، شاهد اوج ترقی وسیله‌ای شد که خود ساخته بود و مرگ او آغاز کار تلویزیون به‌عنوان یک وسیله تجارتی دردنیای غرب بود. به‌این ترتیب اختراع « برد » فقط نامی از او باقی گذاشت و پول کلانی را به جیب

کشورمان از کشورهای خارجی وارد میشد . البته باید اضافه کرد که رادیو در کشور ما زمانی ساخته شد که ترانزیستور، انقلابی در این صنعت بوجود آورده بود .

۶۰ کارخانه درایران

ساخت و مونتاژ تلویزیون و رادیو در ایران

دستگاه ودرمورد رادیونیز دیگ به دویست هزار رسید که این خود رسد ستایان واعجاب‌انگیز این صنعت را دراولین دهه انقلاب شاه وملت نشان میدهد . البته باید اضافه کرد که بالا رفتن سطح زندگی مردم دراین سالها باعث شد

هم اکنون علاوه بر رادیو و تلویزیون ، وسایلی چون مدار های چاپی و انواع سیم پیچی ساخته دست کارگران ایران به کشور های اروپائی صادرمی‌شود

که بموازات بالا رفتن تولید ، واردات رادیو و تلویزیون از کشورهای خارجی نیز ادامه یابد . در حال حاضر قسمتی از اجزاء فنی رادیو و تلویزیون ازخارج تأمین میشود ، ولی درمورد ساخت این کالا ها ضابطه‌ای ازجانب وزارت اقتصاد تهیه وبه صاحبان صنایع عرضه شده است که براساس آن به تدریج کلیه قسمتهای رادیو وتلویزیون باید در داخل کشور ساخته شود . در این مورد ناگفته نماند که اکنون بیشتر قطعات رادیو تلویزیون در ایران وبه دست کارگران ایرانی ساخته میشود . ازاین قطعات می‌توان انواع بلندگوها ، سیم‌پیچهای داخلی ، مدارهای چاپی ، قطعات تزئینی ، ترانسفورموتور تونل و کنورتر را نام برده البته اجزاء دیگری از قبیل جعبه رادیوو تلویزیون ودیگر وسائل تزئینی آن نیزدرایران ساخته میشود.

صادرات وتبحر

کارگران رشته رادیو وتلویزیون در ایران اکنون ازچنان تبحری برخوردارند که تعدادی ازساخته‌هایشان به خارج از کشور نیز صادر می‌شود . البته صادرات این رشته تنها رادیو و تلویزیون نیست ، بلکه وسایلی چون مدارهای چاپی وسیم پیچی نیز هست که در این نوع گیرنده مورد استفاده قرار میگیرد و کشورهای اروپائی ازخریداران عمده آن هستند . این نوع صادرات معمولا به وسیله سفارش انجام میگیرد ، به این صورت که کارخانه‌های رادیو و تلویزیون سازی اروپا سفارش ساخت . این نوع وسائل را می‌دهند و کارخانه‌های کشورمان ضمن ساخت این نوع وسایل ، برای تولیدات خود مقداری نیز برای صدور می‌سازند وهمین امرباعث شده است که ساخته دست کارگران ایرانی ، در تولید رادیو و تلویزیـــــون کارخانجات بزرگ ومعتبر اروپائی بکاررود.

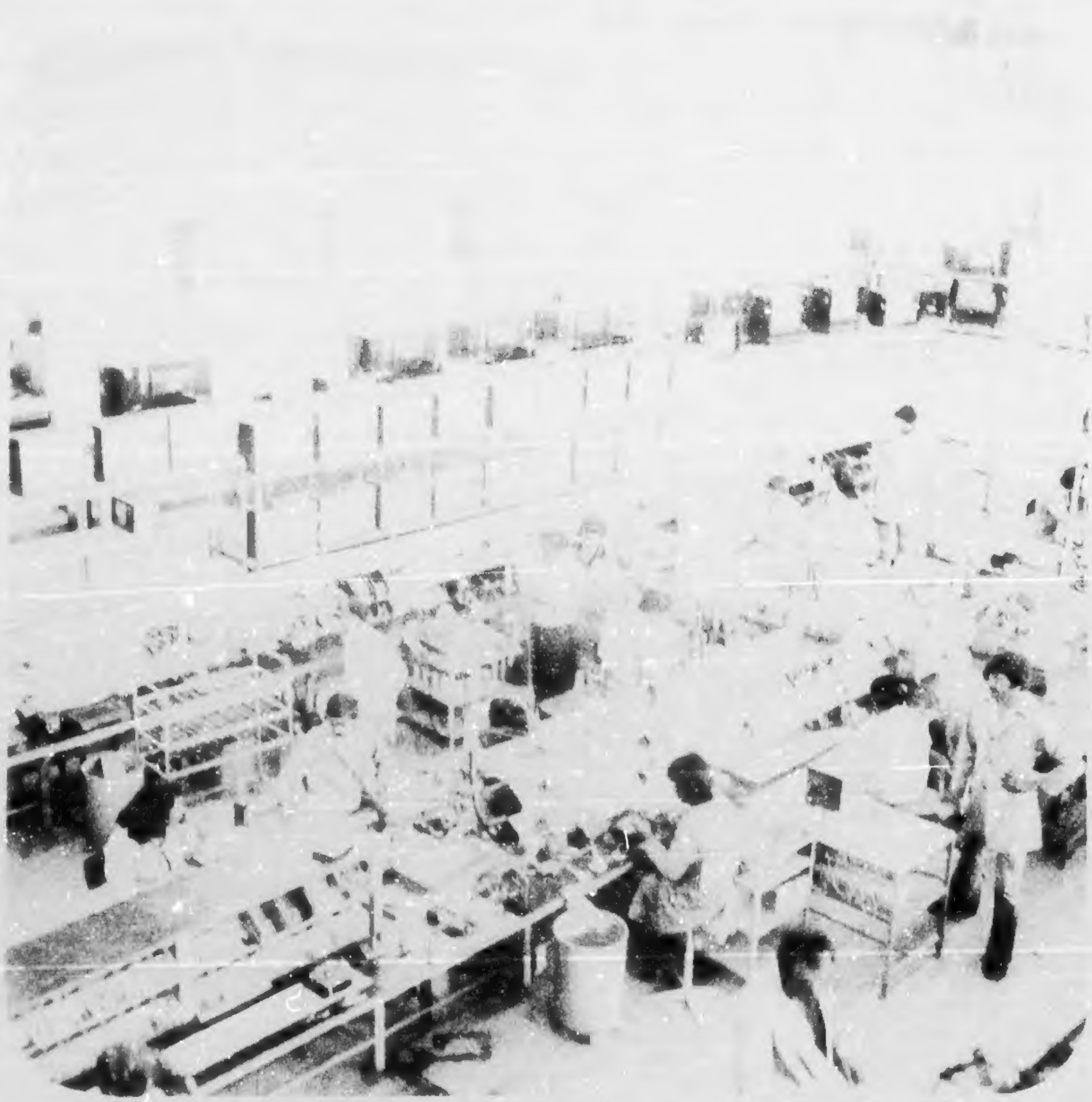

براساس یک‌آمار درکارخانجات رادیو و تلویزیون‌سازی کشورمان اکثر کارگران ۲۰ تا سی ساله هستند.

« من شکلی از یک صورت انسان دیدم ، البته تصویر خیلی تاربود ، ولی خوب توانستم سیگار گوشه لب پسرک را ببینم . اختراع شگفت‌انگیز « برد » عرض دهسال آنقدر تکمیل شد که او توانست تصویر را از اقیانوس اطلس بگذراند وبه آمریکا بفرستد . « برد » بعد ازاین اختراع شگفتی‌آور به فکر رنگی کردن تصویر تلویزیون افتاد و پس از چندی توانست اولین تصویر رنگی را با استفاده از امواج از فرستنده به گیرنده منتقل کند ولی علیرغم استقبال ازتصویر سیاه و سفید ، تصویر رنگی « برد » مورد توجه قرارنگرفت و در همان زمان کارخانه‌های تلویزیون‌سازی ازساخته دیگر دانشمندان استفاده کردند.

« برد » عاقبت زمانی که پیر و خمیده شده

دیگران که بعدازاو آمدند ، سرازیر کرد.

رادیوقبل ازتلویزیون

اما اختـــراع رادیـــو به زمـــان « مارکونی » ایتالیـــــایی می‌رسد . رادیو سالها قبل از تلویزیون اختـــراع شد وقبل ازتلویزیون بزرگترین وسیله شگفتی‌انگیز ارتباط جمعی بود ، بخصوص درسالهای جنگ اول بزرگترین منبع خبری مردم دنیا بود و درهمان سالها عظیم‌ترین کارخانه های رادیو سازی دراروپا به وجود آمد . گرچه رادیو سالها پیش ازتلویزیون به ایران آمد ، ولی ساخت و مونتاژ آن همزمان با تلویزیون در سالهای ۲۵۱۸ و ۲۵۱۹ شاهنشاهی آغاز شد وتا آن زمان تمام گیرنده‌های رادیویی موجود در

همانطور که گفته شد ازسالهای ۲۵۱۸ و ۲۵۱۹ شاهنشاهی شروع شد و درحال حاضر بیش از ۶۰ کارخانه‌در این رشته‌ها فعالیت دارند میزان کل سرمایه ثابت کارخانه‌های داخلی که اغلب با مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی ایجاد شده‌اند، متجاوز از یک میلیارد ریال است و تعداد کارکنان این رشته صنعتی در کشورمان به ۲۵۰۰ نفر می‌رسد.

براساس آمار، تولید تلویزیـــــون در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی درکشورمان حدود ۶۰۰ دستگاه بود و رادیو نیز نزدیک به ۸۵۸۰ دستگاه.

ده‌سال بعد ، یعنی درسال ۲۵۳۱ این ارقام درمورد تولید تلویزیون به بیش از یک‌صدهزار

تولیدات انواع رادیووتلویزیون

بهرحال کارخانه‌های ساخت رادیو و تلویزیون درایران درحال حاضر انواع واقسام این نوع وسایل را تولید می کنند . ازجمله این تولیدها می‌توان ازانواع رادیو نام برد . دراین کارخانه‌ها رادیو از یک موج گرفته تا چهار موج ساخته میشود ، البته رادیوباموج « اف.ام » نیزدر کشورمان تولید میشود . ساخت رادیوی اتومبیل هم از چندی پیش بوسیله چند کارخانه سازنده در ایران آغازشده‌است . در مورد تلویزیون نیز باید گفت که این وسیله در شکلهای گوناگون از کوچکترین صفحه گرفته تا بزرگترین آن که ۲۴ اینچ است در کشورمان ساخته وتولید می‌شود. تولید تلویزیون درایران متنوع است وسعی می‌شود که زیبائی آن نیزدر درنظر گرفته شود .

رضاشاه
مرد رؤیاهای ایران، مرد

دوست عزیز......
[illegible]
...اری است همه در ... که بوجود آوردن منظرهٔ خیالی و تصور و تجسمی از اوضاع و احوال درخشان امروز برای مردم آفت زده وعقب مانده آن روزگاران...

و اتفاقاً بزرگترین نقطه مثبت و والای رضاشاه کبیر این بود که او میتوانست لامحاله ... و اعتماد ... از آن ... به هدف‌های ... نام برد و از کابوس یأس و ... برهاند...

[illegible]

[illegible] ... رضاشاه ایران را دیده‌اند ... بر روی تنها نکته‌ای که عمیقاً تکیه کرده و روی آن حساب نموده‌اند، چگونگی پیدایش روحیهٔ تجدید حیات و «رنسانس» ایران است....

حس غرور ملی که در قلب هر ایرانی (پیر وجوان) در زمان رضاشاه بوجود آمده بود،

[illegible] ... ایران در امان داشته باشند ... (البته منظور نگارنده از بیگانگان، حامیان و دارندگان سیاست‌های استعماری بوده و هست و مبارزه رضاشاه هم با آنگونه نظرات بود ....) درحالیکه رضا شاه با تمام تجارب تلخی که از مداخلات بیگانگان در ایران داشت، معهدا عقیده قطعی داشت که ... [illegible] ...

استفاده از اطلاعات مالی واقتصادی امریکائیان ... و بکارگماردن کارشناسان آلمانی ... بانک ملی نوبنیاد ایران و استخدام مهندسان آلمانی و هندی و غیره برای ساختمان راه‌آهن و راههای توسعه ایران و بهره‌گیری از وجود ... در دانشگاه ... تهران و حتی در دبیرستانها و دانشسراها نمونه‌ای از احترام‌گذاری شخص ... [illegible] ...

با این وجود روشنترین هدفی که بیگانگان هنگام اشغال ایران در سوم شهریور داشتند (بعد از استفاده از راههای ایران در مقاصد ضروری جنگی دوم) از بین بردن همان روحیه سازنده ... بود که رضاشاه بزرگ در ... ایران ... .

رضاشاه، مرد رؤیاها

... که ایرانی‌ها از ... و روزگاران دیرین به مردان افسانه‌ها ... عشق می‌ورزیدند و همواره بگرد قهرمانها جمع میشدند و در زیر پرچم مردان قوی و پادشاهان بزرگ به فتوحات و پیروزیهای درخشان دست می‌یافتند و درغیر این صورت چندان دل بدریا نمیزدند و باصطلاح خطر نمیکردند، این سخن درست است، وحتی نه تنها در ایران بدینگونه بوده است، بلکه تاریخ دیگر ملت‌ها هم نشان میدهد که ... و قهرمانهای تاریخ سازندگان افتخارات برای ملت‌ها بوده‌اند و مردم با قهرمان‌ها و پیشوایان

قوی و بزرگشان بهدف‌های بزرگ می‌رسیده‌اند و ... [illegible] ...

... یک رضاشاه نیز در تاریخ ایران یکی ... بود که ... در وجود او آرزوها و ...

... و رؤیاهای ... را جستجو می‌کردند و می‌یافتند.

هنوز که سالیان دراز از جنگ‌های ارتش جوان پهلوی با یاغیان آن زمان می‌گذرد، مردان کهنسال (و حتی کمی سالمند که آن روزگاران را بخاطر دارند و یا شنیده‌اند) از جنگهای لرستان و کردستان و خوزستان و دیگر نقاط ناامن ایران صحبت می‌کنند و در پایان هر یک از جنگها یکی از ... رضاشاه در لزوم چیرهشدن بردشمن اشاره می کنند...

ماجرای جنگهای قشون پهلوی با اسمعیل آقا یاغی کردستان، معروف به «سیمیتقو» را درجه‌داران و افسرانی که از آن زمانها باز‌مانده‌اند، و مردانی که در آن نقاط آذربایجان غربی و کردستان می‌زیسته‌اند و اکنون حیات دارند با چنان شور و هیجان نقل می‌کنند که هیجان و شورانگیزی قصه‌ها و داستانهائی که در آن باره می‌گویند کمتر از پرهیجان‌ترین داستان‌های ... نیست....

من ... از ... خودم شنیده‌ام که در آن زمان افسرستاد سرلشکر عبدالله‌خان امیر طهماسبی امیرلشکر غرب و یا امیرلشکر امان‌الله‌خان جهانبانی (سپهبد جهانبانی مرحوم) بوده و در جنگ قشون با اسماعیل آقا سیمیتقو شرکت داشته است که ... تصمیم می‌گیرد که شخصاً ماجرای اسمعیل آقا سیمیتقو ... بدهد ...

سیمیتقو ... بوده ... و ... و ... در ... مرزی بین ایران و ترکیه ... انداخته و به روستاهای مجاور مرز و حتی شهرهای بزرگ ازقبیل رضائیه — ارومیه امروز — دست‌اندازی می کرده‌است...

برزن ومرد و کودک وبزرگ رحم نمی کرده و در کمال شقاوت وخونخوارگی بوده‌است... هر وقت مرزبانان ایرانی به او می‌تاخته‌اند و اگر او احساس ناتوانی می کرده بدیار عثمانی (ترکیه) می‌رفته و ازضربشست ایرانی‌ها در امان می‌مانده و چون مورد بی‌مهری مرزداران ترک واقع می‌شده، به یلغار ایران می‌آمده و آتش‌سوزیها در روستاها و شهرها و خونریزیها براه

می‌انداخته است ... [illegible] مهاباد وسلماس (شاپور) وآن نقاط ... غربی به حکمرانی کوهستانها و ... می‌پرداخته و دست تطاول و غارت برجان ومال و ناموس گروه‌گروه مردم این سرزمین دراز می کرده‌است...

درمقابل مأموران ایرانی مقاومت میکرده، میکشته و احیاناً کشته می‌داده و موفق بفرار میشده و یا اگر بدام می‌افتاده، از پولهای غارتی ومفت و بادآورده رشوه میداده و می‌گریخته و بدین‌ترتیب همواره موجب ناامنی آن سرزمینها و مایه گرفتاری حکومتها بوده است) خویشاوند من می‌گفت که رضاشاه در یک اتومبیل نظامی که فقط خود او بود و راننده‌اش و آجودان نظامی‌اش و بدنبال او یک هشت ده یا دوازده نفری از افسران تصمیم گرفت که شخصاً به اردوگاه نظامیان و سیمیتقو برود ... سحرگاهان در سلماس به رضائیه سوار شدیم و بسوی کوههای رزمگاه‌ها راندیم، آنهم باآن جاده‌های ناهموار آن روزها که در واقع کوره‌راهی بیش نبود ... همه وحشت داشتیم، زیرا می‌دانستیم که سیمیتقو آن روباه کوهستان در کمین است (وشاید هم دستهای نامرئی داخلی و خارجی تحریکش کرده بودند که در همان کوهستانها کار رضاشاه، آن مرد امیدهای ایران را بسازد) اراده رضاشاه بود، چاره‌ای نداشتیم، راندیم تا کمر کش گردنه خطرناك ... بجائی رسیدیم که فقط دونفر ... می‌توانستند دوطرف دره‌گذرگاه را ... و فقط یک تفنگچی دیگر تمام ده دوازده نفر را هدف تیرقرار دهد...

رضاشاه هم این مطلب را می‌دانست. او مرد بیاباننده و خام نبود، او جنگ‌ها ... بود، ولی تصمیم گرفت شخصاً این ... سرنوشت را اداره کند...

درآن گردنه هولناك ... و ما هم ازماشین خود پائین پریدیم. رضاشاه دستها به کمرزده، مانند یک مجسمه قدرت و یک مظهر اراده ولی آرام و مصمم و بی‌ترس ... پای برروی یک تخته‌سنگ گذاشت و ... را (و یا شاید امیرطهماسبی بوده) صدا کرد ... و درست در همین موقع که او اشاره به مواضع جنگی در دل کوهستانها می‌کرد و سخن می‌گفت، ازکوهستان مقابل مقدار زیادی اکراد و یاغیان مسلح سرازیر شدند و سیمیتقو شخصاً یک اسلحه (موزر) که نوعی یازده‌تیر مسلسل بود بدست در پیشاپیش آنها بطرف

...ی که اخلاق بوجود آورد

از م. سعید وزیری

رضاشاه، مرد رؤیاهای ایران بود، مرد قدرت و اندیشه، مردی که ایران را درسخت‌ترین شرایط از کام اضمحلال نجات بخشید، و به شاهراه ترقی هدایت نمود.

[illegible]

در طول سلطنت رضاشاه کبیر، علاوه بر تأسیس کارخانه های مختلف، هزاران کیلومتر راههای ارتباطی احداث شد. عکس مراسم افتتاح تونل بزرگ راه کندوان را نشان می دهد.

برای اولین بار گروهی از کارگران بیمه میشوند

در طول ۲۰ سال ۲۰۰ واحد تولیدی و صنعتی در سراسر کشور تأسیس شد و کارخانه‌ها کوشیدند مملکت را از محصولات خارجی بی نیاز کنند.

دوستان عزیز کارگر، همچنانکه ملاحظه گردید از ده شماره پیش رستاخیز کارگران در یک بررسی تحقیقی، تحولات و پیشرفتهای جامعه کارگری و صنایع کشور را از نظرتان گذرانده و تا پایان سال این کار را ادامه خواهد داد. ما در طول این شش شماره، سعی برآن داشتیم که دست آوردهای سلطنت بنیان‌گذار ایران نو را به مرور برگیریم و بکوشیم تا آنجا که در حوزه توانائی ما است، اقدامات انجام‌شده و پیشرفتهای بدست آمده را بازگو کنیم باشد که کارگران جوان و نوباوگان علم و صنعت که هم اکنون در واحدهای تولیدی و صنعتی مشغول سازندگی هستند از این طریق با سوابق کار و محیط کار آشنا شوند، و بخاطر داشته باشند که اگر امروز در محیطی سالم و سازنده کار میکنند، این محیط بسادگی و بدون تحمل رنج کوشش‌ها بوجود نیامده است، بلکه براثر تلاش و کوشش مردانه و پیگیر بنیان‌گذار ایران‌نو بود که از کشور به غرقاب در غلطیده ایران، و اسیر گرداب اضمحلال کشوری یکپارچه و گام در جاده پیشرفت نهاده بجای گذاشت و از همت بلند تدبیر و درایت فرزند برومندش به این مرحله از زمان رسیده است که امروزه کارگر ایرانی هم صاحب بروت شده، هم مورد آن، کاری را شنون که ششمین شماره از این مطالعه را مسکن ... براستی در این اندیشه هستیم که ما چه نوشته‌ایم وچه گفته‌ایم، زیرا که بازگو کردن اقدامات و تحولات انجام شده در طول سلطنت بنیان‌گذار ایران‌نو، کاری نیست که بتوان بسادگی تمام و کمال آنرا بازگو کرد، و بقول معروف کاری که ما کرده‌ایم مطالبی که ما نوشته‌ایم، یکی از هزار و اندکی بود از بسیار اقداماتی که در پرتو رهبری و فرمانروایی رضاشاه کبیر در زمینه مسائل کار و کارگری در این کشور و برای این ملت انجام گرفت.

اما بدلیل برنامه‌ای که ما برای تحریر پیشرفتهای مسائل کار و کارگری در پنجاه سال اخیر تنظیم کرده‌ایم، ناگزیر در این شماره بررسی دست‌آوردهای سلطنت پهلوی اول را خاتمه می‌دهیم و از شماره آینده ترقیات و پیشرفتهای ایران را در زمینه مسائل کارگری در زمان سلطنت پهلوی دوم شاهنشاه آریامهر بررسی می‌کنیم.

بیش از ۲۰۰ واحد تولیدی تأسیس شد.

همانگونه که در شماره‌های گذشته ملاحظه گردید بدنبال امنیت و آرامشی که در کشور بوجود آمد، و نیز در اثر توجهات رضاشاه کبیر بتدریج کارگاههای صنعتی زیادی در ایران تأسیس شد که مهمترین آن‌ها از لحاظ تعداد عبارت بودند از:

۱ — در زمینه صنایع نساجی و پشم‌بافی و حریر، ۸۰ کارخانه و کارگاه تأسیس شد و تولیدات خود را به بازار ایران عرضه کرد.

بقیه در صفحه ۸۹

درحالیکه هر روز به تعداد فروشگاههای تعاونی وسوپر مارکت ها اضافه می‌شود، در بازار [illegible] . . . . . نفر در مغازه های خواربارفروشی مشغول بکار هستند

خواربارفروشها رقیبان کوچک سوپرمارکتها

[illegible] چهره‌اش نشان میدهد. او یکی [illegible] قدیمی‌ترین خواربارفروش های تهران است.

خواربار فروشان، تقریباً در تمام ساعات روز مشتری دارند، اما در ساعات صبح و عصر، بیش از هر ساعت دیگر مغازه‌های آنها مشتری دارد، چنانکه نوع جنسی هم که صبح ها بیشتر می‌فروشند، با اجناسی که در دیگر ساعات می‌فروشند تفاوت دارد...

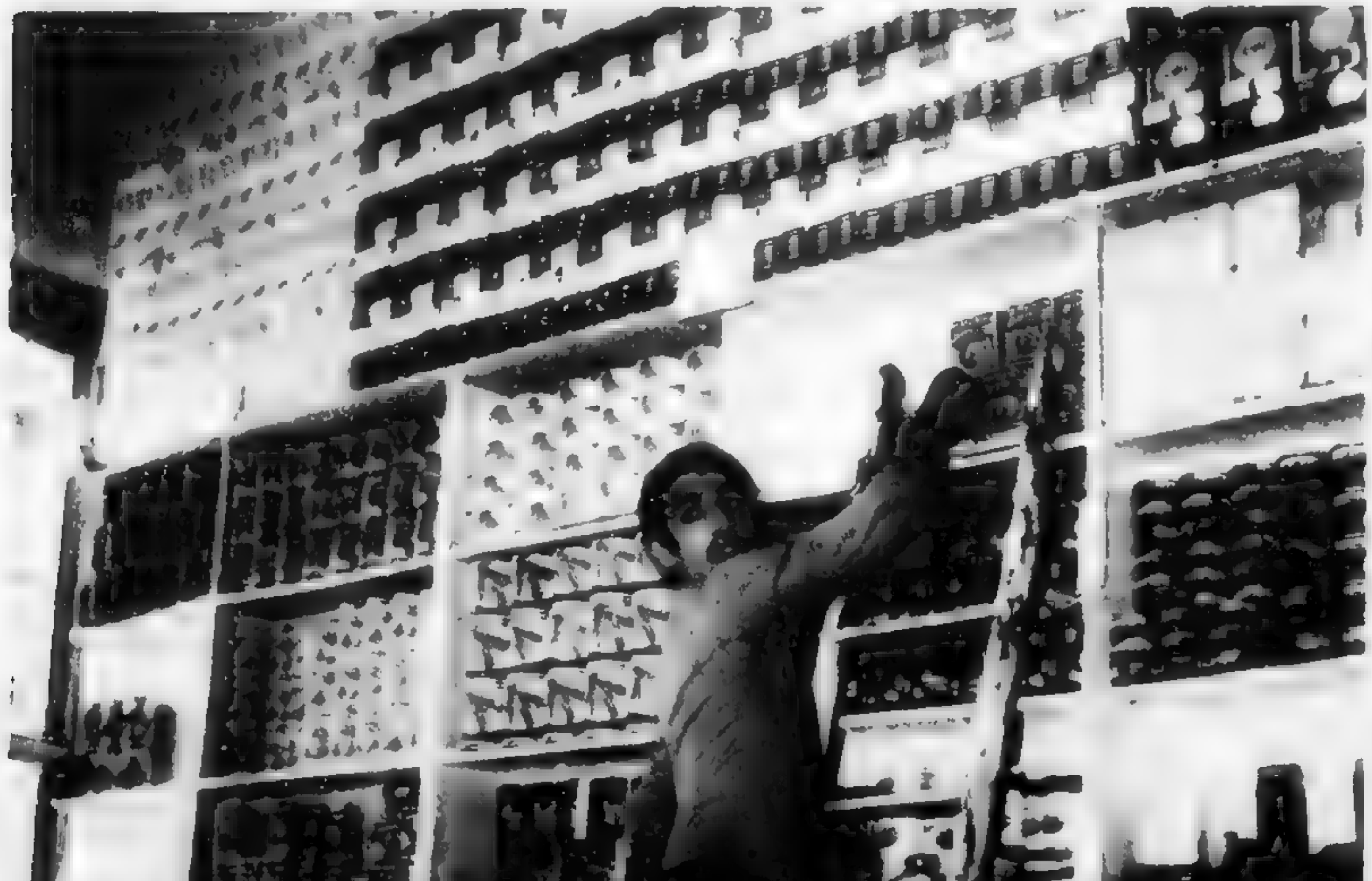

این روزها، خواربارفروشی ها هم، یک سوپر مارکت است، اما کوچک...

که در مغازه‌ای کوچک با دیوارهای آجری که اثری از رطوبت برآن بچشم می‌خورد، نشسته ومیان ردیف قفسه های چوبی رنگ رفته که در یک نظر لانه های زنبور را به خاطر می آورد، با آن پیشخوان تیره رنگ وترازونی که گونی بزحمت وزن اجناس را تحمل می کند، بکار و کسب چندین ساله‌اش ادامه میدهد ... ادامه میدهد تا خدمتی کند و زندگی را بسرآرد، بدون توجه به رقبای تازه از راه رسیده‌ای مانند فروشگاههای شرکتهای تعاونی وسوپرمارکت‌های لوکس که کارو کسبش را ازسکه انداخته‌اند، ولی چهره او مصمم است و خوشحال، چرا که با همان امیدواندیشه‌ای که از روز اول کارش را شروع کرده بزندگی ادامه میدهد.

بهرجهت، کسانی‌مثل ابراهیم دریانی که بدیدارشان رفتیم کم نیستند، باین دلیل رستاخیز کارگران در این شماره گزارشی را از نظر [illegible] میگذرانیم که [illegible] زندگی و [illegible] این گروه از اجتماع را بررسی کرده است. مغازه‌های خواربارفروشی درواقع جزئی از چهره اصلی تهران بشمار میروند. خواربارفروش ها با عرضه دهها نوع کالا، در رنگ‌ها، اندازه‌ها، جنسها وقیمت های گوناگون، همواره پرمشتری‌ترین واحد صنفی تهران را تشکیل داده‌اند.

هم اکنون حدود . . [illegible] مغازه خواربار فروشی در تهران وجود دارد و بر روی هم نزدیک به . . . . . نفر بطور دائم یا موقت در این مغازه ها کار میکنند که میتوان گفت با اعضای خانوادهشان، بیش از پنجاه هزار نفر از این طریق زندگی می کنند. مشتریان خواربارفروشی‌ها

لطفاً ورق بزنید

خواربارفروش و مشتریان ۴ تا

یک خریدار: مواد غذائی بسته‌بندی شده در سوپرمارکت‌ها با آنچه خواربارفروشی در گذشته عرضه میکردند قابل مقایسه نیست.

یک خانم خانه‌دار: خواربارفروش‌ها بیشتر از تمام اصناف دست به گرانفروشی می‌زنند.

یک خواربارفروش: سوپرمارکت‌ها نان دکور، و رنگارنگی کالاهای خود را میخورند.

خواربارفروش‌ها، آمیخته‌یی از بقالی، خرازی، لوازم‌التحریر فروشی، لبنیاتی و عطاری شده‌اند.

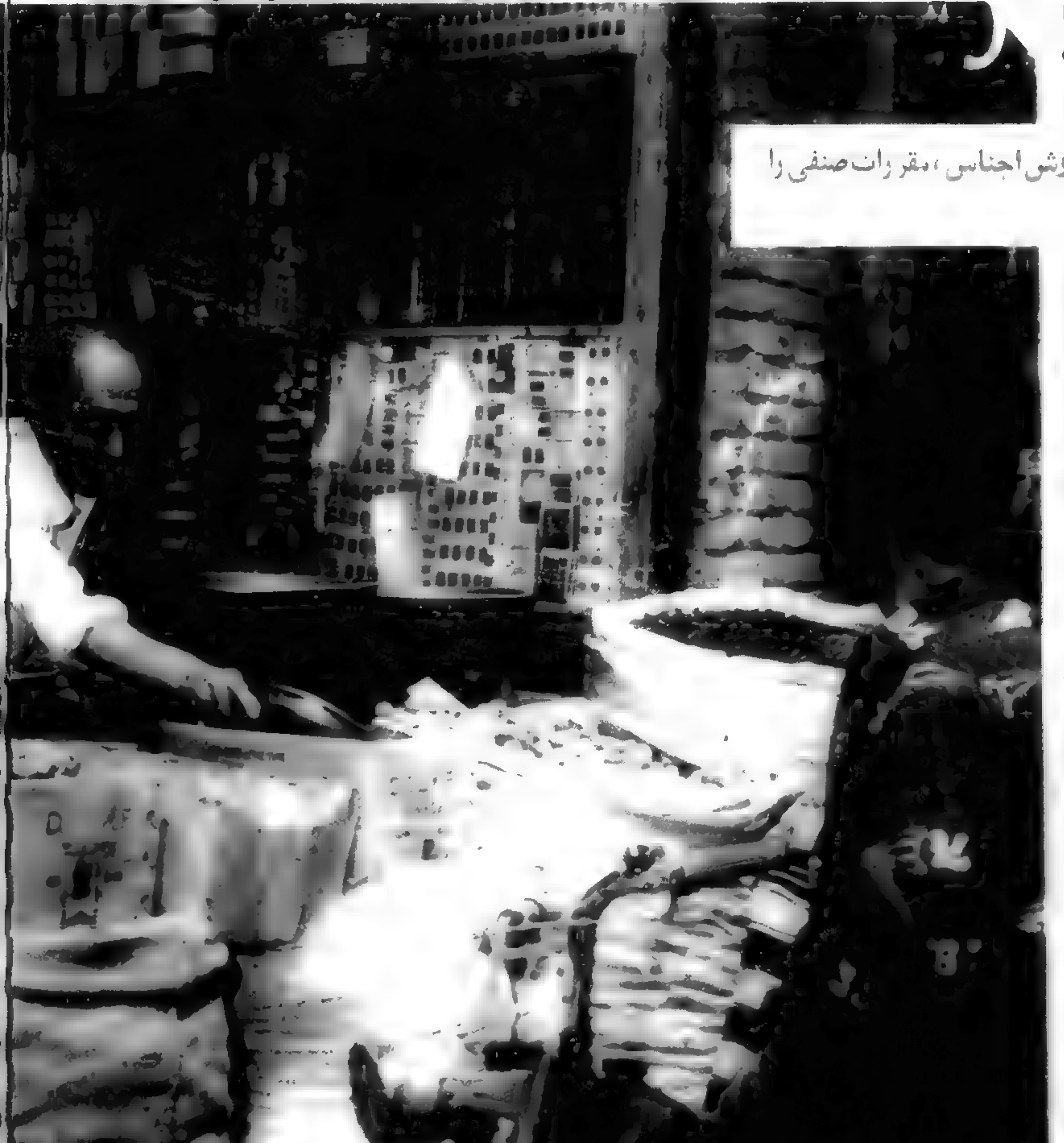

خواربارفروش ها، در فروش اجناس، مقررات صنفی را رعایت نمی کنند

برخلاف مشتریان دیگر اصناف، هیچگونه ویژگی سنی یا جنسی ندارند، مرد، زن، پیرزن و پیرمرد، دختر و پسر وحتی بچه های سه چهار ساله از مشتریان خواربار فروش ها هستند. این وضع بیش از هرچیز به علت همان گوناگونی بیش از اندازه اجناس عرضه شده در مغازه‌هاست. در خواربارفروشی ها بقول معروف از شیرمرغ تاجان آدم را میتوان یافت، لبنیات، نانهای جوروا جور، بعضی از اقسام شیرینی، ترشی‌های گوناگون غذاهای کنسروی، بقولات، اشیاء ساخته شده مثل انواع ظروف پلاستیکی، برخی از اشیاء فلزی و بسیاری از کالا های دیگر که دستکم به حدود ۱۵۰ گونه بالغ میشود، از بدیهی ترین اجناس عرضه شده در خواربار فروشی ها بشمار میرود.

تا ۳۰ سال پیش حتی یک مغازه خواربار فروشی به شکل امروز وجود نداشت، در آن زمان هر کدام از اجناس که امروزه در خواربارفروشی ها به فروش میرسد بسته به کیفیت نوع وجنس آن بطور جداگانه در مغازه های دیگری عرضه میشد. مثلا اکنون انواع جنس خرازی و لوازم التحریر را از خواربار فروش ها می توان خرید، درحالیکه در چند سال پیش، لوازم‌التحریر مغازه‌یی خاص خود داشت، و اجناس خرازی هم همینطور.

فروش بقولات بعهده مغازه های بقالی بود. قند، چای و امثال آن را مغازه‌های عطاری میفروختند و عرضه شیر و ماست وپنیر معمولا بعهده «لبنیاتی» ها بود. بعد از شروع افزایش تدریجی جمعیت تهران وسعت یافتن شهر، دسترسی مردم به مغازه های مختلف که بیشتر در مرکز شهر قرار داشت دشوار شد و باین ترتیب انگیزه ایجاد مغازه هائي که مایحتاج اولیه مردم را عرضه کنند، بوجود آمد.

در این زمان گروهی از آذربایجانی ها که بدنبال زندگی بهتر به تهران آمده بودند با توجه به ساخت و ساز شهر تهران،

ها
۸۰ ساله

فراموش نکنیم که درساعات شلوغ روز درخواربارفروشیها باید نوبت را رعایت کرد...

... و تنها خواربارفروشان هستند، که از هرسن و سالی مشتری دارند.

درچند محله جدید دست به ایجاد چنیـــــن مغازههائی زدند.

این گونه مغازهها که معمولا دو یا سه دهنه هستند، بیشتر برسر چهارراههای فرعی و مرکز محلهها قرار دارد، بطوری که دردسترس تمام اهل محله به آن بهآسانی امکان پذیرباشد.

محمدالهوردی، یکی از اولین کسانیست که ۴۰ سال پیش در تهران یک مغازه خواربار فروشی تأسیس کرده است، او اکنون ۷۰ سال ازسنش میگذرد و صاحب ۵ مغازه بزرگ خواربار فروشی درچهارگوشه شهر تهران است. او در باره چگونگی اقدامش درجهت تأسیس یکی از اولین مغازههای خواربارفروشی تهران، میگوید:

«من ازدهسالگی درآرزوی آمدن به تهران بودم، با اینکه پدرم درروستای خودمان صاحب آب و ملکی بود، من راضی نمیشدم تمام عمر درآنجا بمانم. این بود که تاسن بیستسالگی چندبار به تهران آمدم، ولی بعلت دشواریهائی که بر سرراهم بود نتوانستم مدت زیادی دراینجا دوام بیاورم. درآنموقع زندگی کـــــردن و کار در تهران مانند امروز نیاز به سرمایه بیشتری داشت.

این بود که دوباره بروستای خودم برگشتم. چندسال بطورمداوم کار کردم و این بار بـــا اندوختهای که حدود ۵ هزارتومان میشد، راهی تهرانشدم.»

الهوردی در ادامه حرفهایش میگوید:

«این مبلغ درآن زمان مبلغ کمی نبود، ولی من نمیدانستم چطور آنرا بکار بیاندازم. درواقع میترسیدم نتوانم بخوبی از آن استفاده کنم و زحمت چندین سالهام بهدر برود. ناچار با چند نفر از همشهریانم که ازسالها پیش در تهران زندگی کرده و از همه چیز آگاه بودند، یاری و همفکری خواستم آنها به من پیشنهاد کردند مغازهای در یکی از محلهها باز کنم، اما من جرأت این کار را نداشتم. سرانجام باپشتگرمی همان دوستان مغازهای گرفتم و مقداری خوراکی سیگار و نیازهای اولیه زندگیرا به معرض فروش گذاشتم. اتفاقاً از همان چند روز اول کارم گرفت و درعرض چندماه سرمایهام دوبرابر شد.»

با رونق گرفتن کارمغازههای خواربار فروشی، که در آغاز تعداد آنها محدود بود، عده دیگری دست به ایجاد این گونه مغازهها زدند، بطوریکه درمدت چندسال تعداد آنها در سرتاسر تهران بسرعت افزایش یافت و بایـــن ترتیب دکانهای عطاری، بقالی وسقطفروشی تنها در همان محلههای قدیمی باقی مانــــد، وآمار تقریبی ما میگوید که اکنون در تهران بیش از ۵۰۰ مغازه عطاری وجود ندارد، کـــه بیشترآنها دربازار واقع شدهاست.

نکته جالب دیگـــر در مـــــورد خواربار فروشیهای تهران، اینکه بیشتر این مغازهها متعلق به افراد چند فامیـــــل آذربایجانیست. «دریانی»ها، «تبریزی»ها، و تعدادی دیگر، از فامیلهائی هستند کـــه صاحبان اصلی خواربارفروشیهای تهران بشمارمیروند. علت این امر همان پیروی افــراد یک فامیل از یکدیگر در جهت بدست آوردن شغل بهتر است، چرا که به محض رونق کار یکی ازآنها، دیگری هم با کمک او به همان کار روی آورده است. چنانکه هم اکنون صاحبان تعداد زیادی از خواربارفروشیهای خیابانهای روزولت، فرح و کوروش کبیـــر (جاده قدیم شمیران) بایکدیگر بستگی دارند.

بنکدارها و مغازههای عمدهفروشی مرکـــز اصلی تغذیه خواربارفروشیها هستند. بسیاری ازصاحبان خواربارفروشیها برای تهیه اجناس مورد نیازخود بویژه مواد غذائی قراردادهای کوتاه مدت و درازمدت با عمده فروشیهـــا میبندند. کیفیت این گونه قراردادها با این ترتیب است که آنها میزان نیازهای خـــودرا بــــطـــور مـــــرتــــب از عمدهفروشیها تحویل میگیرند و هرچند ماه یکبار، باآنها تسویه حساب میکنند. بعنوان مثال برای تأمین برنج مورد نیازخود بابرنج- فروشهای عمده قراردادهائی کوتاه یا دراز مدت میبندند، برپایه این قرارداد بنکدار موظف است مثلا هرماه ۵۰۰ کیلوبرنج یا کمتر یا بیشتر به خوار بارفروش تحویل دهد ودرعوض خوار بارفروش هریک یا دو یا چند ماه یکبار مبلغ موافقتشده را به بنکدار میپردازد.

بنکدارها وعمدهفروشیها معمولا برای عرضه بیشتر کالاهای خود، تخفیفهائی برای خواربارفروشها قائل میشوند. این گونه تخفیفها، معمولا حدود ۲ تا ۵ درصد قیمت کل کالا است ودرواقع میزان تخفیف با بالا رفتن وزن کالای خریده شده نسبت مستقیم دارد. اجناسی که اکنون در مغازههای خواربارفروشی بفروش میرسد، نسبت به آنچه در ۱۵ تا ۲۰ سال پیش دراین گونه مغازهها وجود داشت تفاوت زیادی دارد. درآن موقع اجناس بستهبندی شده، نوشابههای گازدار، شیر پاستوریزه وبطورکلی اجناس استاندارد شده کمتر در مغازههای خوار بارفروشی وجود داشت.

بقیه درصفحه ۹۶

من و همسرم آرزو داریم که خدمتگزار شاه و وطن باشیم

از: نسرین نادرشاهی

نبا ید حتی یک روز هم درجا زد. باید همیشه درحال پیشرفت بود...

آقای حسین‌علی کمالی، بیست و سه ساله، کارگر یک شرکت داروئی است . او ازدواج کرده و پسری یازده‌ماهه بنام سیامک دارد.

ماهانه دو هزار تومان حقوق میگیرد و از پیوند زناشوئیش بسیار راضی و خرسند است و تنها آرزویش داشتن یک خانه شخصی کوچک است، چرا که می‌گوید:

– خوشبختانه من و همسرم هیچ نقطه تاریکی درزندگی نداریم و اگر بتوانیم صاحب دو اتاق باشیم که امر و نهی صاحبخانه را تحمل نکنیم، زندگیمان دربهشت خواهد گذشت.

با رهبر، خبرنگار عکاس مجله، خیابانها را پشت سرمیگذاریم و به جوادیه نزدیک‌میشویم.

از چند نفر سراغ کوچه شماره بیست را میگیریم... دو تا از بچه ها داوطلب میشوند که نقش راهنما را داشته باشند...

لحظاتی بعد زنگ خانه کوچک حسین‌علی کمالی را به صدا درمی‌آوریم. حسین‌علی کمالی وهمسرش به استقبال ما می‌آیند...

سیامک، پسر یازده ماهه خانواده، چشمهائی به رنگ آبی دریا دارد، چشمهائی که با دیدنش بی اختیار در دلم می گویم: چقدر این چشم ها شاد وخندان است.

به اتاقی راهنمائی میشویم و با یک نوشیدنی خنک رفع عطش میکنیم...

بیش از هرچیز پاکیزگی اتاق به چشممان می آید، وشوق خوب زیستن که در برق نگاه زن و شوهرجوان موج میزند...

خانم رفیقه کمالی که از یک زیبائی خاص شرقی برخوردار است، نمونه یک زن کدبانو است . گوئی از بام تا شام برای بهبود محیط زیستش تلاش می کند . و پدر خانواده که جوان محجوبی به نظر میاید، با دقت و سلیقه خاصی لباس پوشیده است.

این بار یک فنجان چای داغ می‌نوشیم و گفتگوی خود را با خانواده کمالی با این سؤال شروع می کنیم:

– برگردیم به روزهای گذشته . . . بیاد میآورید که ازچندسالگی به کارپرداختید؟

– من از نه سالگی دریک بخش خصوصی مشغول به کار شدم و ماهانه پنجاه تومان دستمزد می‌گرفتم . . . و بعد همینطور به کار ادامه دادم تا چند سال قبل که در شرکت اسکویب استخدام‌شدم، درابتدا حقوق روزانه ام شش تومان بود که درحال حاضر به ماهانه دو هزار تومان افزایش پیدا کرده. البته چون لازم می‌دانم برای تأمین زندگی بهتر تلاش بیشتری داشته باشم، اضافه کار هم می کنم و از این راه مبلغی درحدود پانصد تومان بر درآمدم اضافه می کنم. وباز باید بگویم که سال گذشته معادل سه ماه‌حقوق ازسود ویژه دریافت کردم.

– آقای کمالی، آیامالک این خانه هستید؟

– خیر، من اتاقی دراین جا اجاره کرده‌ام و همینطور که می‌بینید فضای کوچکی است.

– رابطه شما باصاحب خانه‌تان درصلح و صفا می‌گذرد؟

– ای ..... کم و بیش از طرف او اذیت می‌شویم و چون درحال حاضر نمی‌توانیم به خانه‌ای دیگر منتقل شویم، اینست که تحمل می کنیم.

– آیا شما مستاجر ملک هستید؟

– خیر، یک مستاجر دیگر هم دارد که در آشپزخانه با هم شریک هستیم و همین سبب‌شده است که اختلافاتی بین ما بوجود آید. جاتنگ است، هر دوگاز داریم، یخچال داریم، در یک ساعت شام ونهار می‌خوریم وخلاصه مسلم است که دو خانواده وقتی در یک آشپزخانه شریک باشند، اختلافی هم گاهی بین‌شان پیش

این کارگرجوان می گوید: همسرم با تربیت صحیح فرزندمان، ومن با کار و کوشش پیگیر به مملکت خدمت می کنیم...

می‌آید.

خانم کمالی، آیا خرید خانه را شما می کنید؟

— خرید عمده از قبیل برنج، گوشت و روغن بوسیله شوهرم می‌شود، ولی چیز های دیگر را من می‌خرم.

— آیا شما نیز تحصیلات دبیرستانی دارید؟

— بله، تا کلاس نهم درس خواندم و بعد به استخدام همین شرکت که شوهرم در آن کار می کند، در آمدم و همانجا بود که با حسینعلی آشنا شدم.

این آشنائی سه سال طول کشید، تا سرانجام پیوند زناشوئی بستیم.

— در یک محل با هم کار میکردید؟

— بله در یک سالن کار میکردیم.

— قبل از ازدواج رفت و آمد هم داشتید؟

— بله، شوهرم مرا به خانه پدرم می‌رساند. با هم به سینما می‌رفتیم. در یک سالن غذاخوری غذا می‌خوردیم و خلاصه رابطه ما چیزی نبود که پنهانی باشد.

— آقای کمالی، خانواده عروس با گشاده روئی خواستگاری شما را جواب مثبت دادند؟

— متاسفانه خیر، رفتیم و آمدیم و کلی دوندگی کردیم تا توانستیم موافقت آنها را جلب کنیم. حتی بر سر این موضوع چند بار همسر فعلی‌ام با برادرش جنجال داشتند.

— با این حساب باید جشن عروسی مفصلی هم گرفته باشید...؟

— اتفاقا خیر، بعد از دو ماه که عقد کردیم، یکشب ساعت هفت دست از کار کشیدم و ساعت هشت زنم را به خانه بردم.

— آقای کمالی، خانواده شما با این وصلت موافق بودند؟

— پدرم که فوت کرده، با مادرم هم چندان نزدیک نیستیم؟

— چطور می‌شود که آدم با مادرش زیاد نزدیک نباشد؟

— چون مادرم ازدواج کرده است. میدانید بعد از مرگ پدرم، مادرم به مدت ده سال کار کرد و زحمت کشید تا توانست قروض اورا بپردازد و بعد که ما دستمان بدهانمان رسید و خواستیم محبت هایش را جبران کنیم، رفت و ازدواج کرد.

— یعنی می گوئید که با مادرتان قطع رابطه کرده‌اید؟....

— خیر، فقط رابطه را کم کرده‌ایم... منتها گاهی که عصبانی [illegible] می‌شوم... ولی خانم، آخر من در محیطی رشد کرده‌ام که نمی‌توانستم به این مسئله بی‌تفاوت بمانم. میدانم که حق با [illegible] است، ولی چه سود دارد... همانطور که گفتم اینطوری بزرگ شده بودم.

خانم کمالی شما در ماه چه مبلغ خرج لباس و لوازم شخصی خود می کنید؟

— من زن کم خرجی هستم. نه اینکه شوهرم پولش را از من دریغ کند، بلکه عادت کرده‌ام که پرخرج نباشم. آخر باید توجه داشت که هر قدر در آمد داشته باشیم، باید مقداری از آنرا اندوخت.

— آقای کمالی تفریحات خانواده شما چیست؟

— اغلب زنم را به خانه مادرش می‌برم و گاهی اوقات نیز باتفاق دوستی دیگر، که زن و بچه دارد، برای صرف ناهار به جائی می‌رویم.

خانم کمالی چه شد که بعد از ازدواج از کار دست کشیدید؟

— حامله شدم و نتوانستم کار کنم.... علاوه بر این حقوق من [illegible] و هشتاد تومان بود و مبلغ مهمی را از دست نداده‌ام.

— می‌بینم که خوشبختانه تلویزیون دارید. برنامه‌های آنرا نگاه می کنید؟

— بله، ما اغلب شبها تلویزیون نگاه می کنیم و فیلمهای سینمائی را خیلی دوست داریم.

آقای کمالی بر سر چه مسائلی معمولا بین شما اختلاف بروز می کند؟

— چرا نمی‌پرسید که اصلا اختلاف بروز می کند؟

— می‌گویند یکی‌بدوهای زن و شوهرها نمک زندگی است. این بود که فکر کردم شما هم طرفدار نمک زندگی هستید؟

نه خیر... نمک برای سلامتی زندگی ما ضرر دارد. ولی از شوخی گذشته ما هیچ گونه اختلافی نداریم.

همانطور که گفتم برای بنا کردن زندگی مشترک چند سال زحمت کشیدیم، حالا چطور ممکن است که باهم اختلافی داشته باشیم.

آقای کمالی، تصمیم ندارید که شما و همسرتان تحصیلاتتان را تا مراحل عالی ادامه دهید؟

— همسرم که خیر، منهم تصمیم دارم بجای گرفتن دیپلم، زبان بخوانم، چون خیلی با کاری که من در شرکت دارم، ارتباط دارد.

— از کارفرمای خود چه توقعاتی دارید؟

— خوشبختانه از وضع کارم راضی هستم. فقط اگر مشکل مسکن حل شود، زندگیم در بهشت می‌گذرد. من دلم نمی‌خواهد زن و بچه‌ام امر و نهی صاحب خانه را تحمل کنند.

— خانم کمالی سئوالی به نظرم رسید، آیا زندگی خانوادگی، بچه داری و مشکلات ناشی از آن خللی در عشق شما نسبت به همسرتان بوجود نیاورده... اصولا از نتیجه تلاشهای پی‌گیر خود برای ایجاد این زندگی مشترک راضی هستید؟

— بله.... من در خانه پدرم هم مشکل صاحب خانه و کار و بگو و مگوها را داشتم، با این تفاوت که در خانه شوهرم نیروی عشق سبب می‌شود بتوانم راحت‌تر آنها را تحمل کنم.

— آقای کمالی، کمی از کار حرف بزنیم.. آیا شما که چهارده سال کار کرده‌اید می‌توانید تفاوت‌های جامعه کارگری دیروز و امروز را بگوئید.... .

مسلما در سال‌های [illegible] ما و [illegible] [illegible] کارگران [illegible] که [illegible] [illegible] که حالا [illegible] [illegible] و از زندگی [illegible] برای [illegible] کارگرهای [illegible] [illegible] که [illegible] کارگران [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] آرزوها [illegible]

[illegible] و همسرم [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می توانم سهمی در بالا بردن [illegible] داشته باشم، اگر به این توفیق دست بیابیم، به آرزوهای دیگر، خود بخود دست یا[illegible]

از طرفی من معتقدم [illegible] [illegible] معلومات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

* * *

حرفهای این زن و شوهر جوان را گوش کردیم و از اینکه دید روشنی دارند بر خود [illegible] و با آرزوی موفقیت [illegible] را [illegible] [illegible]

اقتصاد چیست؟

از: دکتر ع. پیمان

کارگران عزیز، همانطور که تاکنون ملاحظه کرده‌اید، نشریه کارگران همواره کوشیده است که بطریقی مطلع دانستن شما را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افزایش بخشد و شما را بسلاح چنین دانشی مجهز سازد. برای نیل به این هدف تاکنون بمسائل بسیاری در زمینه‌های یادشده در این مجله مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و اینک بر آنیم که از این پس در هر شماره مساله‌ای از مسائل اقتصادی را برای شما مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم؛ مسائلی که هر روز شما با آن سر و کار دارید و از نزدیک آنرا لمس میکنید، ولی شاید به روابط آنها با یکدیگر بدرستی و بنحو کامل پی نبرده باشید.

اقتصاد چیست؟ در مورد اقتصاد و علم اقتصاد تعریف‌های زیادی شده است و هر یک از دانشمندان از نقطه نظر خاصی در مورد آن تعریفی بدست داده‌اند و بدون تردید شما هم علاقمندید بدانید که چرا اینهمه در مورد اقتصاد سخن گفته میشود و منظور از بحث در رادیو و تلویزیون و مطبوعات و حتی در گفتگوهای روزمره افراد از اقتصاد و مسائل اقتصادی چیست؟

اقتصاد از یک نقطه نظر عبارتست از مطالعه مواد و منابع محدود و کمیاب در رفع حوائج مختلف بشری.

در این مبحث از منابع محدود و حوائج مختلف بشری نام برده شده است. معنی این جمله آنستکه ثروت‌ها و منابع طبیعی موجود محدود است.

زمین، مواد و منابع زیرزمینی، خاکهای حاصلخیز و غیره بمقدار محدودی در جهان وجود دارند. اگر هر چه را که انسان میخواست در روی زمین بوفور و فراوانی وجود داشت هیچگونه کوششی برای تأمین نیازهای او ضروری نبود و در حقیقت انسان در عصر طلائی زندگی میکرد ولی متأسفانه تقریباً همه ثروت‌هائیکه زمین عرضه میکند به آن اندازه نیست که در هر لحظه و هر جا بتواند نیازمندی‌های انسان را تا سرحد رضای کامل برآورده سازد. انسان برای بدست آوردن خاک حاصلخیز که در همه جا فراوان نیست باید بکوشد. آب کمیاب است باید آنرا در نقطه‌ای بدست آورد یا از باران استفاده کند. مواد خام فراوان نیست، باید آنرا تولید کند و یا خریداری نماید و یا اینکه از زیرزمین استخراج کند. در نقطه‌ای مواد غذائی بوفور وجود دارند و در جای دیگر بسیار کمیاب است و یا مواد اولیه زیرزمینی، مانند زغال سنگ و نفت در نقطه‌ای از جهان کمیاب است و در نقطه‌ای دیگر بسیار و لذا باید آنها را توزیع کرد.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که امر تنظیم و اداره و مسائل دیگر توزیع این مواد و منابع محدود را اقتصاد بعهده دارد والا علم اقتصاد بمنابع طبیعی فراوان نظیر هوا که باندازه کافی در دسترس انسان هست و میتواند بدون صرف وقت و هزینه از آن استفاده کند توجهی ندارد.

ولی آیا علم اقتصاد تنها به توزیع مواد و ثروتها اکتفا میکند؟ بعبارت دیگر موضوع و مفهوم علم اقتصاد تنها تنظیم و اراده و توزیع مواد و ثروتهای کمیاب است؟ جواب این سؤال منفی است، زیرا بسیاری از ثروتها و موادی که در طبیعت وجود دارد بشکل اصلی آن قابل استفاده نیست و بدون شک باید در آن تغییراتی داده شود تا از لحاظ اقتصادی قابل استفاده گردد و مصرف شود.

مثلاً بسیاری از فلزات که در زیر زمین و آغشته با خاک و سنگ هستند بصورت طبیعی‌شان قابل استفاده نیستند باید آنها را استخراج کرد و پس از ذوب کردن و خارج ساختن مواد زاید آنرا مورد استفاده قرار داد. مثالهای دیگر:

گندم را برای اینکه قابل مصرف باشد باید آرد کرد و سپس پخت. نفت خام را باید تصفیه کرد تا بتوان مواد مختلف حاصل از آنرا مورد استفاده قرار داد. بعبارت دیگر و بزبان ساده‌تر اغلب ثروتهای اقتصادی در حالت طبیعی‌شان برای مصرف مناسب نیستند و برای آنکه آنها را تبدیل به کالای قابل مصرفی نمود باید بر روی آن کار کرد.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که علم اقتصاد در مورد تغییر و دگرگونی مواد و ثروتهای طبیعی بنحوی که قابل استفاده مردم شود و رفاه مادی آنها را بهبود بخشد نیز دخالت و نظارت دارد.

از سوی دیگر تمایلات، خواستها و حاجتهای انسان بیشمار و بسیار زیاد است ولی بطوریکه گفتیم ثروتها و وسائل رفع این حاجتها بسیار محدود است و به آسانی نمیتوانیم ثروتهای لازم را فراهم آوریم و حاجتها و خواستهای خود را برآورده سازیم لذا انسان باید روشی اتخاذ کند و کاری انجام دهد و خصوصیاتی داشته باشد که بتواند میان خواستها و حاجتهای خود از یکسو و ثروتها و منابع محدود موجود از سوی دیگر نوعی تعادل ایجاد کند. علم اقتصاد این روشها یا رفتارهای انسانی را در ایجاد تعادل بین خواستها و ثروتهای موجود، مطالعه میکند.

این مطالعه بدان جهت انجام میپابد که لازم است در مورد استفاده از مواد و ثروت های کمیاب و محدود نوعی انتخاب بعمل آید، زیرا چنانکه گفته شد مقدار کالاها و ثروتهای اقتصادی محدود و نیازمندیهای انسان نامحدود و فراوان است و لذا در اینجا باید از میان نیازها و ثروتها انتخاب بعمل آورد.

مثلاً شخصی ۱۰/۰۰۰ ریال پول دارد و نیازهای فراوانی نیز دارد که باید بین آنها آنچه را که شدیدتر و لازمتر است انتخاب کند. فرض کنیم این شخص به یک کفش، یک پیراهن، و کت و شلوار و یک رادیو نیاز داشته باشد و با این ده هزار ریال نتواند تمامی آنها را خریداری کند. مسلماً آنچه را که بیشتر مورد نیاز اوست خریداری خواهد کرد و در اینجا درجه نیاز و چگونگی رضای خاطر و سرانجام انتخاب این یا آن کالا را علم اقتصاد بما نشان میدهد.

کارگران عزیز، ما سعی کردیم به زبانی هر چه ساده‌تر مفهوم اقتصاد را برای شما تشریح کنیم. در شماره بعد بمسائل دیگری در زمینه علم اقتصاد میپردازیم.

غرامت دستمزد در قانون تأمین اجتماعی

از دکتر حیدرقلی عمرانی ــ رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی

قبلاً درباره کمکهای غیرنقدی درمبحث بیمه بیماری توضیح داده شد واکنون میپردازیم به بیان آنچه دربیمه بیماری کمک نقدی قلمداد شده ودرقانون تامین اجتماعی بعنوان "غرامت دستمزد" نامیده میشود.

درمبحث مربوط به تعاریف موضوع ماده ۲ قانون تامین اجتماعی "غرامت دستمزد" چنین تعریف شده است:

"غرامت دستمزد بوجوهی اطلاق میشود که در ایام بارداری، بیماری و عدم توانائی موقت اشتغال بکار وعدم دریافت مزد یا حقوق بحکم این قانون بجای مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت میشود."

به بیان دیگر هنگامی که بیمه شده بعلت بیماری یا حاملگی به تشخیص طبیب (درمورد بیماری) وبنا بضوابط معینه ویا بدستور طبیب (درمورد حاملگی) قادر بکار نباشد ولزوماً بایستی استراحت کند ودرغالب موارد دراین حالت که کاری انجام نمیدهد ازدریافت حقوق یا مزد محروم میگردد، یعنی کار آما جز در موارد استثنائی وحالات خاص، از پرداخت حقوق یامزد به بیمه شده خود داری میکند سازمان تامین اجتماعی درمقام جبران درآمد ازدست رفته بیمه شده قانوناً عهده دارتامین و پرداخت وجوهی به بیمه شده خواهد بود که این وجوه در اصطلاح تامین اجتماعی و در لسان فارسی غرامت دستمزد خوانده میشود.

بموجب ماده ۵۹ قانون تامین اجتماعی ((بیمه شدگانی که تحت معالجه ویا درمانهای توان بخشی قرار میگیرند وبه تشخیص سازمان تامین خدمات درمانی موقتاً قادر بکار نیستند به شرط عدم اشتغال بکار وعدم دریافت مزد یا حقوق استحقاق دریافت غرامت دستمزد رابا رعایت شرایط زیر خواهند داشت:

الف ــ بیمه شده براثر حوادث ناشی از کار وغیر ناشی از کار یا بیماریهای حرفه‌ای تحت درمان قرار گرفته باشد.

ب ــ درصورتی که بیمه شده به سبب بیماری وطبق گواهی پزشک احتیاج به استراحت مطلق یا بستری شدن داشته باشد ودر تاریخ اعلام بیماری مشغول بکار بوده ویا درمرخصی استحقاقی باشد)).

درمباحث گذشته یاد آورشد که از دهم مرداد ماه ۲۵۳۴ (۱۳۵۴ شمسی) زمان اجرای قانون تامین اجتماعی امور درمانی موضوع قانون مذکور از زمره وظائف اجرائی سازمان تامین اجتماعی (سازمان بیمه های اجتماعی سابق) خارج شده وبعهده سازمان تامین خدمات درمانی محول میباشد. باین ترتیب سازمان مذکور درقبال بیمه شدگان از لحاظ کلیه خدمات درمانی ازقبیل معالجات بیمار اعم از سرپائی یا بستری وآزمایشهای پزشکی وبطورکلی هر نوع اقدامی که برای تشخیص بیماری ودرمان آن لازم است قانوناً از وظائف سازمان تامین خدمات درمانی میباشد وتعهد سازمان تأمین اجتماعی درقبال بیمه شده در زمان بیماری منحصر است به پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری. بعد از اجرای قانون تأمین اجتماعی و تفکیک خدمات درمانی از کمکهای نقدی (غرامت دستمزد) موضوع مهمی که برای هردو سازمان تأمین اجتماعی

"...... کمال مطلوب ما دراین مورد اینست که زندگانی جدیدی برای عموم خانواده های ایرانی ایجاد وتامین شود که از هرحیث باشئون اجتماعی ملت ایران با آن روح ومفهوم عالی که ما برای حیثیت وشایستگی ایرانی قائل هستیم وبا امکانات ثروت خداداد این مملکت ونیروی کامل کارفراد آن تناسب داشته باشد......."

از نطق شاهنشاه آریامهر هنگام گشایش بیست و دومین دوره قانونگزاری مجلس شورایملی و پنجمین دوره قانونگزاری مجلس سنا
۱۴ مهر ۱۳۴۶

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه شدگان از مزایای "قانون تأمین اجتماعی" رستاخیز کارگران، هر هفته ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و فلسفه وجودی هر یک از مواد را ضمن مقایسه باوضع گذشته و موارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می توانند نظرات وحتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را درهمین صفحه ملاحظه کنند.

و خدمات درمانی مطرح است ترتیب تجویز استراحت و دادن گواهی معذوریت از طرف سازمان تأمین خدمات درمانی به بیمه‌شدگان و پرداخت غرامت دستمزد براساس اینگونه گواهی ها وسیله سازمان تأمین اجتماعی میباشد. این موضوع از دو نظر حائز اهمیت است: یکی اینکه بیمه‌شده بآسانی بتواند به حق خود برسد و درجریان تشریفات اداری حتی المقدور کمتر در زحمت باشد و دیگر اینکه سعی شود حتی الامکان از تمارض بیمه‌شدگان و صدور گواهی احیاناً غیر لازم برای بیمه‌شدگان خودداری گردد، زیرا تمارض و مراجعه غیر لازم به پزشک و درمانگاه مخصوصاً در حال حاضر که پزشک و تخت بیمارستانی به تعداد کافی دردسترس نیست اولاً، حق بیماران واقعی را ضایع میکند و بآنان فرصت نمیدهد که بموقع از خدمات پزشکی استفاده کنند و ثانیاً ازلحاظ تولید ملی و گردش چرخ واحدهای تولیدی زیانهای غیرقابل جبران ببار میاورد و ثالثاً نباید ازنظر دورداشت که صندوق تأمین اجتماعی از لحاظ مالی با محدودیتهائی روبروست ومنابع درآمد سازمان تأمین اجتماعی بیحدو حصر نیست و در عین‌حال تعهدات مالی سنگینی را درقبال بیمه‌شدگان و خانواده آنها بعهده دارد. بین مخارج و درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی تقریباً یک رابطه حساب شده وجود دارد و هرآینه وجوه حاصل از حق بیمه و سایر درآمدهای قانونی سازمان صرف هزینه‌های نابجا و نامتناسب و غیر ضروری شود لاجرم عدم تعادل در وضع مالی صندوق بروز میکند که نتایج نامطلوب آن

در وهله اول متوجه خود بیمه‌شدگان و خانواده آنها خواهد بود. بنابر این در این زمینه مصلحت خود بیمه‌شدگان ایجاب میکند که سازمان تأمین خدمات درمانی و پزشکان معالج بیمه‌شدگان و درمانگاههای سازمان کمال دقت و مراقبت را معمول دارند که مبادا در مورد صدور گواهی معذوریت و استراحت برای بیمه‌شدگان بی‌توجهی و احیاناً زیاده‌روی شود.

با توجه باین واقعیت ضمن جلب همکاری خود بیمه‌شدگان مخصوصاً کارگران، بین سازمان تأمین خدمات درمانی و سازمان تأمین اجتماعی همکاری نزدیک و مستمر برقرار است تا هم بیمه‌شدگان بآسانی بتوانند بحق خود برسند و در اسرع وقت غرامت دستمزد خود را دریافت دارند و هم تا آنجا که امکان داشته باشد پزشکان معالج سعی کنند گواهی معذوریت و استراحت برای بیمه‌شدگانی صادر کنند که واقعاً بعلت بیماری قادر بکار نیستند و لزوماً باید استراحت کنند.

درحال حاضر ترتیبی که برای پرداخت غرامت دستمزد مورد عمل میباشد بشرح زیر است:

۱ــ دستمزد وحقوق ایام مرخصی استعلاجی هر بیمه شده جمعاً تا دوازده (۱۲) روز درسال براساس گواهی پزشک معالج قابل پرداخت است.

۲ــ مجموع استراحت ایام بیماری بیمه شده درصورتیکه مازاد بر ۱۲ روز درسال باشد لزوم پرداخت غرامت دستمزد وحقوق ایام استراحت بیماری ویا معرفی بکار بیمه شده از طرف سازمان منوط بتأیید پزشک یا پزشکان معتمدی است که ازطرف شورای پزشکی مراکز درمانی و یا مؤسسات با تأئید شورا تعیین میگردد.

۳ــ معذوریت های ایام بستری بیمه شده در بیمارستانها با تجویز پزشک معالج معتبر است، حقوق ودستمزد ایام استراحت سرپائی پس از مرخصی از بیمارستان تا هفت روز با گواهی پزشک معالج قابل پرداخت میباشد ولزوم پرداخت حقوق ودستمزد ومازاد بر هفت روز با نظر شورای پزشکی سازمان ویا پزشک معتمد خواهد بود.

ملاحظه میشود که ترتیب مذکور عملاً در هیچ مورد مانع برخورداری بیمه شده از حق دریافت غرامت دستمزد نیست وفقط ضوابطی را معین میکند که با اجرای آن نظم لازم در تجویز استراحت ومعذوریت برای بیماران بیمه شده از یکطرف و پرداخت غرامت دستمزد ازطرف دیگر برقرار بشود ودرعین حال ملاحظه نظرهائی که قبلاً اشاره شد یعنی پرهیز ازصدور گواهی معذوریت نابجا وبی دلیل ونیز احتراز از مختل ساختن جریان تولید جامعه همواره مورد نظر باشد. در مواردیکه بیمه شده بعلت هرگونه حادثه‌ای که به تشخیص پزشک معالج موقتاً موجب عدم توانائی انجام کار شود ویا به سبب بیماری حرفه‌ای قادر بکار نباشد از روز اول بیماری استحقاق غرامت دستمزد دارد ودرمقابل گواهی پزشک معالج با توجه به شرائط فوق الذکر و با درنظر گرفتن موازین قانون تأمین اجتماعی غرامت دستمزد باو پرداخت میشود. در مواردی هم که عدم توانائی اشتغال بکار و معالجه بیمه شده به سبب بیماری غیر ناشی از کار باشد یا بسبب حادثه نباشد ولی بیمار در بیمارستان بستری گردد غرامت دستمزد از اولین روز بیماری قابل پرداخت است ودراین دوحالت اخیرالذکر تنها در مواردی غرامت دستمزد در سه روز اول بیماری پرداخت نمیشود که بیمه شده در بیمارستان بستری نشود، یعنی نوع بیماری بیمه شده ایجاب نکند که بدستور پزشک معالج در بیمارستان بستری گردد.

در این قبیل موارد چنانچه بیماری ادامه یابد غرامت دستمزد از چهارمین روز بیماری قابل پرداخت میباشد و این پرداخت تا زمانی که بیمه شده به تشخیص سازمان تأمین خدمات درمانی (پزشکان معالج) قادر بکار نباشد و طبق مقررات قانون تأمین اجتماعی از کار افتاده شناخته نشده باشد ادامه می‌یابد. عدم پرداخت غرامت دستمزد در دو سه روز اول بیماری در موارد بیماریهای غیر ناشی از کار و درموارد غیر از حوادث تقریباً در نظامهای تأمین اجتماعی کلیه کشورهای مختلف جهان عمومیت دارد و مختص قانون تأمین اجتماعی ایران نیست ومنطق آن نیز بدلائل بسیاری قابل دفاع میباشد.

(در موقع خود در خصوص اینگونه ملاحظات بحث خواهیم داشت).

۴ــ مبلغ غرامت دستمزد استحقاقی بیمه شده‌ای که دارای همسر یا فرزند یا پدر ویا مادر تحت تکفل باشد بمیزان سه چهارم (۳/۴) آخرین مزد یا حقوق روزانه او پرداخت میگردد ودر واقع بیشتر از مبلغ پرداختی یکسانی است که افرادی

بقیه درصفحه ۷۱

در بازار مسگرها

دیگر صدائی نی

رساحبر کارگران، همچنانکه به صنعت و تکنولوژی جدید توجه دارد، و در هر شماره رپرتاژ ومطالب گوناگونی ازواحدهای صنعتی ووضع کارگران این واحدها انتشار می دهد، بمنظور آشنائی خوانندگان عزیز خود باگذشته وصنایع سنتی ایران — که بعضی شان در آستانه فراموشی قرار گرفته اند — و مقایسه وضع و شرایط گذشته و حال، از این پس در هر شماره رپرتاژی اینگونه صنایع سنتی انتشار خواهد داد... که در این شماره رپرتاژی از «مسگری» بنظرتان می رسد...

این نمائی از بازار مسگرهاست، و این نقطه بیش از نقاط دیگر بازار، دکان مسگری دارد اما در سالهائی نه چندان دور، همهٔ دکان های این بازار مسگری بود.

صدای ضربه‌های چکش در بازار مسگرها، تدریج در میان غرش ماشین‌ها وموتورهای کوچک وبزرگ کارخانه‌های پلاستیک‌سازی و ملامین‌سازی، محو می‌شود و بی تردید بوجود مس ونیکل بازار مسگرها به روزگاری شکوهی برخود داشت، به راسته‌ای سوت و کور بدل می‌شود، زمانی نه چندان دور وجود مس واسطه ساخته شده از آن در هر خانه‌ای، نشانه ثروت ودولتمندی صاحب آن خانه بشمار می‌رفت.

در آن زمان بازار مسگرها مجموعه صنعتی دستی را تشکیل می‌داد. مس‌های استخراج شده از معادن کشور پس از تصفیه و ذوب در کوره‌های ساده آن زمان به بازار مسگرها حمل می‌شد ودر آنجا شکل وسایل زینتی، وسایل منزل، قوری‌های کوچک و بزرگ، دیگ‌های سرپوش‌دار، سینی‌های میوه‌خوری، کاسه‌های بشقاب خوری، قاب عکس، وسایل آشپزخانه، چراغ‌های نفتی، شمعدان ووسایل زینتی دیگر در می‌آمد.

موقع مس در آن موقع امر تخصصی محسوب می‌شد. هرچند اکنون هم این امر جنبه تخصصی خودش را حفظ کرده است اما [illegible] وسائل خانگی عرضه [illegible]

درباره چگونگی ایجاد بازار مسگرها هیچگونه اطلاع صحیحی در دست نیست، اما آنچه اکثر مسگرهای قدیمی درباره آن اتفاق نظر دارند، پایه‌گذار بازار مسگرها شخصی بنام علی اکبر مسگر بوده‌است.

به گفته مسگرهای سالخورده این شخص در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه از کاشان به تهران آمد واولین مغازه مسگری را در نقطه‌ای از بازار مسگرها ایجاد کرد.

هرچند در آن موقع معدودی مسگر در نقاط مختلف تهران فعالیت داشتند، اما [illegible]
[illegible] مغازه‌های مسگری تازه‌ای در نزدیک مغازه او بوجود آمد و به این ترتیب بازار مسگرها شکل گرفت.

علت این توسعه سریع رونق کار علی اکبر بود. جوان‌های علاقمند با توجه به این رونق، به کار مسگری روی آوردند و گروهی از آنها هم پس از شاگردی در مغازه علی اکبر کار خود را شروع کردند و بعد چندی خود به ایجاد مغازه و کار مستقل دست زدند.

تا چندی پیش ظروف و سماورهای مسی جزء لوازم اصلی جهیزیه هر تازه‌عروس را تشکیل می‌داد.

پس از عروسی، افراد فامیل عروس به

بازار مسگرها می‌آمدند و در میان هیاهو و صدای چکش‌ها که لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت، به انتخاب وخرید اشیاء مسی می‌پرداختند.

در آنموقع در هر مغازه مسگری اقلا چند نفر مشغول بودند و بی تردید هر کدام از این مغازه‌ها صورت کارخانه کوچکی جلوه می‌کرد.

از زمانی که پای فراورده‌های کارخانه‌های پلاستیک و ملامین به بازار باز شد، رونق بازار مسگرها به تدریج کاهش یافت. ارزانی وسائل پلاستیکی سهولت نگهداری و شستشوی آنها، مهمتر از همه زیان‌های بهداشتی ظروف مسی علت اصلی استقبال مردم از ظروف پلاستیکی است، اگرچه اکنون ثابت شده ظروف پلاستیکی هم بی ضرر نیست.

با کاهش تدریجی رونق بازار مسگرها، کارگران جوان تر به سوی کارخانه‌های صنعتی روی آوردند و مسگرهای سالخورده هم با رسیدن به سن کهولت و ضعف دست از کار کشیدند.

اکنون در بازار مسگرها که زمانی چند راسته را بخود اختصاص داده بود، بیش از ۰ مغازه وجود ندارد.

بیشتر مسگرهای امروزی در سنین بالای چهل سال بسر می‌برند، هرچند دیگر جوان‌ها

...ست!

این کارگر جوان باید جزو آخرین افرادی باشد که به شغل مسگری روی می‌آورند. چنانکه بازار مسگرها بتدریج تو... هم و ... می‌شود

این روزها، در کارگاههای مسگری، کارگر جوانی نیست، وهمه آنها که در این حرفه کار می‌کنند، سنشان بالاتر از ۵۰ سال است.

این پیرمرد سپیدمو از شکوه بازار مسگرها خاطرات زیادی در سینه دارد.

[illegible]

... حدود ... خانواده‌های قدیمی تهران و بعضی شهرستانها از خریداران اصلی و ... هستند. این گروه هنوز هم به زندگی ... و ... های آن توجه نشان می‌دهند و ... مسی را بهترین جهیزیه برای دختران ... خود می‌دانند.

محمدحسنی یکی از مسگرهای قدیمی بازار مسگرهاست و او ۶۳ سال دارد و در مغازه‌یی کار می‌کند که متعلق بخودش است. او از روزهای شکوه بازار مسگرها خاطراتی فراموش نشدنی دارد. می‌گوید: من هنوز هم زمانی را که بازار مسگرها و درون مغازه‌هایش از زن‌های چادر بسته، مردهای عبابه‌دوش زمین ... و دخترهای جوان موج می‌زد، فراموش نمی‌کنم. در آن زمان آموختن هنر مسگری آرزوی بسیاری از جوان‌ها بود.

محمد حسنی درحالیکه نگاهی به اطراف مغازه‌اش می‌اندازد با افسوس می‌گوید: خوب به اطراف مغازه نگاه کنید، من دیوارهای ... از ... های مسی پوشیده بود، اما حالا به این ... دارد و به چند نفر از مسگرهائیکه باقی مانده‌اند جوان کار کردن ... همه آنها هم پیر شده‌اند جوان‌ها هم که دیگر به این کار دلخوشی ندارند. ... فکر می‌کنم با مردن من چند نفر دیگر ... مسگری یکی فراموش شود.

...

... حاضر بیش از ۳۰ مسگر در مغازه‌های بازار مسگرها وجود ... روزانه ... کارگرها بیش از ... حقوق نمی‌گیرند.

... کردن ... هنوز هم در ... مسگرها ... می‌شود ... اینهمه ... های مسی ... اندازه زندگی ... رنگی‌های ... خود را از دست داده است.

نیروهای

در حال حاضر در اکثر کارخانه های تولندی و مراکز کارگری مهندسان رشته های گوناگون فنی (مانند مهندس مکانیک، مهندس برق، مهندس ساختمان، مهندس علوم شیمی، مهندس صنایع) به عنوان مدیر کارخانه یا سرپرست بخشی از مراکز صنعتی انجام وظیفه می کنند.

نکته درخور توجه، آشنایی کافی با روش های مدیریت در این افراد است که اگر مناسب باشد، بخوبی، مسئولیت قسمتهای محدود و کوچک کارخانه به سر کارگر و استاد کاران تفویض می‌شود.

از سوی دیگر آشنایی کارگران ماهر با روشهای مدیریت می‌تواند حدود اختیارات اورا مشخص سازد و در نتیجه بازدهی کار و فعالیتش را افزایش دهد. روش مدیریت بویژه مدیریت فنی وحرفه‌ای باید از سه عامل پیروی کند:

۱—نیروهای مؤثر برمدیر
۲—نیروهای مؤثر به زیردستان
۳—نیروهای مؤثر درموقعیت

بطور خلاصه این عوامل را مورد بررسی و مطالعه قرارمیدهیم ونفوذ وتأثیر آنها را در اعمال یک مدیر خوب می‌سنجیم. تأثیر و اهمیت هر یک از این عوامل در موارد مختلف متفاوت است. ولی مدیری که آنها را همواره در نظر داشته باشد بهتر میتواند مسائلی را که با آنها روبروست حل کرده ویک سیستم رهبری مناسب را بکار برد تا بازدهی فعالیتهای کارخانه یا مرکز تولیدی افزایش یابد.

نیروهای مؤثر برمدیر

رفتار مدیر در هر موردی وابسته وتحت تأثیر نیروهای متعددی است که در شخصیت خود او نهفته است. هر مدیر مشکلات ومسائل رهبری خودرا بنا به تجربیات ومعلومات وسابقه خود، بطرز مخصوصی مورد بررسی قرارمیدهد. از میان عوامل درونی که بر روی او تأثیر میگذارند میتوان نکات زیر رانام برد:

الف—سیستم ارزش های مدیر

مدیر برای شرکت دیگران در امر تصمیم گیری واقعاً تا چه حد اهمیت می‌دهد؟ بنظر او فردی که درازای یک مسئولیت، حقوق میگیرد باید شخصاً بارمسئولیت تصمیم گیری را بدوش بکشد؟

طرزفکر واحساس یک مدیر درمورد این سؤالات عاملی است که موقعیت اورا نشان میدهد. رفتار مدیر همچنین تحت تأثیر اهمیتی است که او برای کارائی سازمانی و رشد شخصیت زیردستان وکارگران یا کارمندان و منافع شرکت قائل است.

ب—اعتماداو به زیردستانش

مدیران در میزان اعتمادی که نسبت به زیر دستانشان دارند، هر یک بنوعی عمل می کنند واین موضوع مربوط به کارکنان مخصوصی است که در موارد مختلف تحت نظارت ورسیدگی آنها کارمیکنند. درموردیک گروه ویژه مدیر معمولا میزان کارایی ومعلومات آنها را نسبت به یک مساله و مشکل معین درنظرمیگیرد.

سؤالی که او اکثراً از خود میکند این است که واقعاً چه کسی از همه بیشتر شایستگی رسیدگی به مساله بخصوصی یا انجام وظیفه در زمینه‌های گوناگون فنی یا خدماتی را دارد ومعمولا خود را برای این منظور عادلانه یا غیرعادلانه مناسب ترمی بیند؟

نیروهای مؤثر بر زیردستان

قبل از اینکه یک مدیر تصمیم بگیرد که چگونه یک گروه را رهبری کند باید عوامل متعددی را که رفتار زیردستان را تحت تاثیر قرار میدهند، مورد مطالعه قرار دهد. او باید بخاطر داشته باشد که هر کدام از افراد گروه (اعم از کارگر و کارمند) همانند خودش تاحد زیادی تحت‌تاثیر ویژگیهای ذاتی و شخصیت خود قرارمیگیرد. بعلاوه هر کدام ازآنها توقعات مخصوصی درمورد رفتاراو باخود دارند. هرچه بهترمدیر این عوامل را بشناسد با دقت بیشتری

علل تصادف در کارگاهها

علل تصادف کدامند؟ عملیات خطرناك علت اصلی و شاخص حادثه‌اند ولی این عمل بعنوان علت فوری تلقی شده و اغلب علل اصلی و مختصری وجود دارند که می‌توانند وابسته به فیزیولوژی تکنیکی و یا روانی باشند.

درعلل فیزیولوژی، داشتن دید بد، ضعف عضلانی یا قلبی، خستگی زخمهای ریوی، ناراحتی‌های اعصاب چشم، اختلالات گردش خون و آلودگی‌های میکربی می توانند موجب بروزحادثه شوند.

درعلل روانی کم‌هوشی، هیجان، غرور تنفر، ناراحتی خیال، افکارپریشان و تکرار یک کار ازمواردی هستند که شخص را برای انجام عملی نامناسب آماده می کنند.

***علتهای صنعتی وفنی.**

درعلل تکنیکی نقص تنظیم برنامه کار، استفاده ازوسائل نامناسب و کهنه، عدم مهارت کافی کارگر فشرده بودن ماشینهای صنعتی و وسائل محل کارموجب تصادفات ناشی از کار می‌شوند. بدین‌ترتیب می‌بینیم که با آشنائی به گروههای گوناگون حوادث با پیگیری علل آن‌ها می‌توانیم روشی را جستجو کنیم تا اگر تصادفی رخ داد دیگر تکرار نشود و باید این فکر را بخود تلقین کنیم که حوادث ناشی ازکار مربوط به یک پیش‌آمد غیرمنتظره نیست بلکه نتیجه یک عمل غیرمنطقی شخص مورد تصادف یا فرد دیگری است و ما می‌توانیم با توجه و دقت بیشتر ازآنها پیش گیری کنیم.

بنابراین ایجاد رابطه بین افراد هر کارگاه در هر بخش صنعتی می تواند در کاهش تصادف تکنیکی نقش مهمی ایفا کند.

اثربخش بر «مدیر»

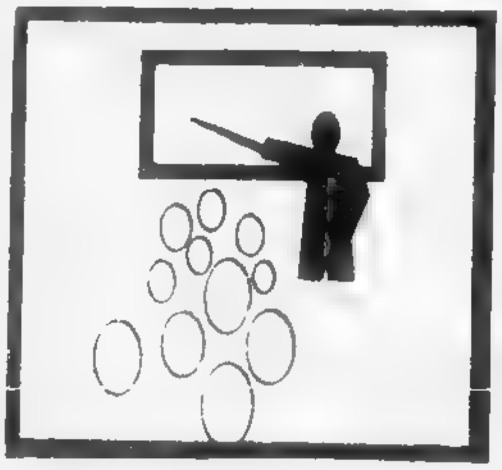

میتواند رفتارمنلسی را انتخاب کرده و به‌زیردستانش اجازه بدهد که بطور مؤثری فعالیت کنند. بطور کلی برای آنکه مدیر بتواند آزادی بیشتری به زیردستانش بدهد باید شرایط زیرتا حدامکان وجود داشته باشد:

الف- زیردستانش احتیاج وعلاقه زیادی به استقلال‌عمل داشته باشند (همانطور که میدانیم افراد درمیزان احتیاج به تعیین تکلیف با هم اختلاف دارند).

ب- زیردستان آمادگی پذیرش مسئولیت اتخاذ تصمیم را داشته باشند. (بعضی اشخاص قبول مسئولیت بیشتر را نشانه توانائی خود میدانند وحال آنکه بعضی دیگر آنرا نوعی شانه خالی کردن ازطرف دیگران میدانند).

ج- زیردستان ظرفیت تحمل و موقعیت های بغرنج را داشته باشند. (عده‌ای ترجیح میدهند دستورات صریح و واضح را به کار ببندند و عده‌ای دیگر برعکس خواستار آزادی عمل بیشتری هستند.

د- کارگران و کارمندان تحت سرپرستی علاقه‌ای نسبت به مشکل پیش آمده‌نشان بدهند واهمیتی برای آن قائل باشند.

ه- اگر که افراد خود را وابسته و مربوط به هدف‌های سازمان بدانند.

و- افراد معلومات و تجربه لازم برای رسیدگی به مشکل پیش آمده را دارا باشند.

ز- مسئولان پائین‌ترعادت کرده باشند که انتظارشرکت درامر اتخاذ تصمیم را داشته باشند. (اشخاصی که همیشه انتظار رهبری مستقیم و قوی را داشته‌اند و ناگهان ازآنها خواسته میشود که درامر تصمیم گیری شرکت کنند، معمولا نسبت به این موضوع عکس‌العمل منفی نشان داده و ازعهده اینکاربرنمیایند. برعکس اشخاصی که همواره از آزادی عمل برخوردار بوده‌اند، رئیسی را که میخواهد تمام تصمیمات توسط شخص او اتخاذ شود قبول نمیکنند).

نتیجه

در صورتیکه شرایط یادشده وجود نداشته باشد یک‌رئیس احتمالا ترجیح خواهندداد که از اختیارات و قدرتهای خود استفاده بیشتری بکند وگاهی نیز چاره‌ای جز رهبری فردی وجود نخواهد داشت.

البته براثر حسن اعتماد عمومی که افراد نسبت به رئیس دارند، اغلب اثرات منفی بیشتر این عوامل کاهش میباید. وقتی چنین اعتمادی وجود داشته باشد، مدیرمیتواند با آزادی کامل رفتارو روش خود را تا حدود معینی تغییر دهد. او مطمئن خواهد بود که اگر در مواردی شخصاً تصمیم بگیرد، افراد زیردست، رفتاراو رامستبدانه تلقی نخواهند کرد.

در محیطی که بین افراد اعتماد و احترام متقابل وجود دارد، اگر مدیر برای انعطاف پذیری بیشتر یک تصمیم یا تصمیمات تغییر اندکی در روش رهبری متداول خود بدهد، در افراد احساس ترس و مورد تهدید قرار گرفتن ایجاد نمیشود.

و

درکار ریخته‌گری

چگونه قطعات بهتری بسازیم

یکی از مشکلات مهم ریخته‌گری تشریح معایب در قطعات ریخته‌گری است. شناسائی این معایب و راههای رفع آنها یکی از مسائل اساسی بشمار میرود و ناآشنائی باین موضوع موجب تلف شدن وقت و خسارات زیادی میشود. معایب قطعات ریخته‌گری را میتوان به دو دسته تقسیم کرد

۱ — معایب سطحی که روی سطح جسم ریخته شده ظاهر میشوند.

۲ — معایب داخلی که ضمن برش قطعه مشاهده میشود. و بطور کلی میتوان این معایب را بعوامل زیر مربوط دانست

الف — طراحی قطعات ریخته‌گی

ب — تهیه قالب

ج — ترکیبات شیمیائی فلزات و آلیاژها

د — نحوه ذوب و ریختن بارمذاب

در زیر این عیوب باختصار تشریح میگردد:

فرورفتگی و کشیدگی قطعه ریخته‌شده

کشیدگی و عدم یکنواختی ضخامت دیواره‌های مدل موجب کشیدگی قطعه ریخته‌گی میشود و علت آن انقباضات حجمی جسم ریخته‌گی است که قسمت‌های باریک جسم از سایر قسمت‌های ضخیم سریعتر سرد شده و ریخته. کمبود حجم خود را از قسمت‌هائی که فلز در آنها بحالت مذاب است جبران میکند. بالاخره در قسمت ضخیم جسم یک فرو رفتگی سطحی تولید میشود که برای رفع این عیب کانال دائمی در قسمت کلفت جسم ایجاد میکنند تا فلز مذاب در این راهگاه ذخیره شده و قسمت‌های ضخیم کمبود فلز خود را از این کانال تغذیه کند.

این عیب بعلت غیر یکنواخت سرد کردن قالب نیز پیش میاید که برای رفع این اشکال و بکنواخت سردنمودن قالب میتوان قالب توسط عملیات مخصوص بر روی قالب ها و یا اجسامی بعنوان مبرد (سرد کننده) در قسمت‌هائی که کشیدگی پیش میاید استفاده کرد.

نرسیدن بارمذاب به تمام محفظه قالب:

یکی از علل نرسیدن بار مذاب بتمام قسمتهای قالب، عدم دقت در طرح مدل صرفنظر از روش ساخت قالب‌ها و ترکیبات شیمیائی فلز است. برای رفع این اشکال لازم است با افزودن عناصر ویژه با مواد شیمیائی بفلز مذاب — سیالیت آنرا بالا باد. همچنین نرسیدن فلز مذاب بتمام محفظه قالب این علت است که راهگاههای متصل به محفظه قالب کوچکتر از حد معمول انتخاب شده‌اند.

معایبی که بعلت عدم دقت در نحوه ساخت قالب ها پیش میاید عبارتند از:

۱ — عدم خروج هوای قالب و بگازهائی که در هنگام ریختن بارمذاب بداخل محفظه قالب ایجاد میشود. البته درصورتیکه این حبابها خارج نشوند معایب ذیل را تولید میکنند:

— داغ‌هائی بر روی سطح فلز ایجاد میشود که بعلت تجمع منطقه‌ای گازهای تولیدی و سوراخ حفره‌هائی سطحی با رنگ آبی تیره تا نقره‌ای بوده و حفره‌های داخلی با سطوح کشیده و براق تولید میکند.

گازهای موجود و تولیدی در قالب عبارتند از:

۱ — گازی که از سوختن مواد محتوی ماسه ایجادمیشود.

۲ — هوای محفظه قالب و هوائیکه بین ذرات ماسه است.

۳ — گازحاصل از سوختن چسب محتوی ماهیچه ها.

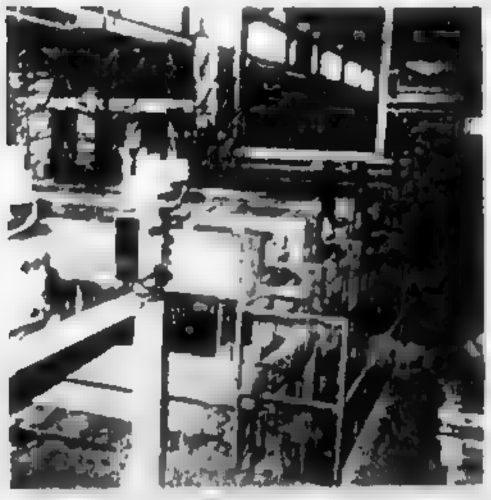

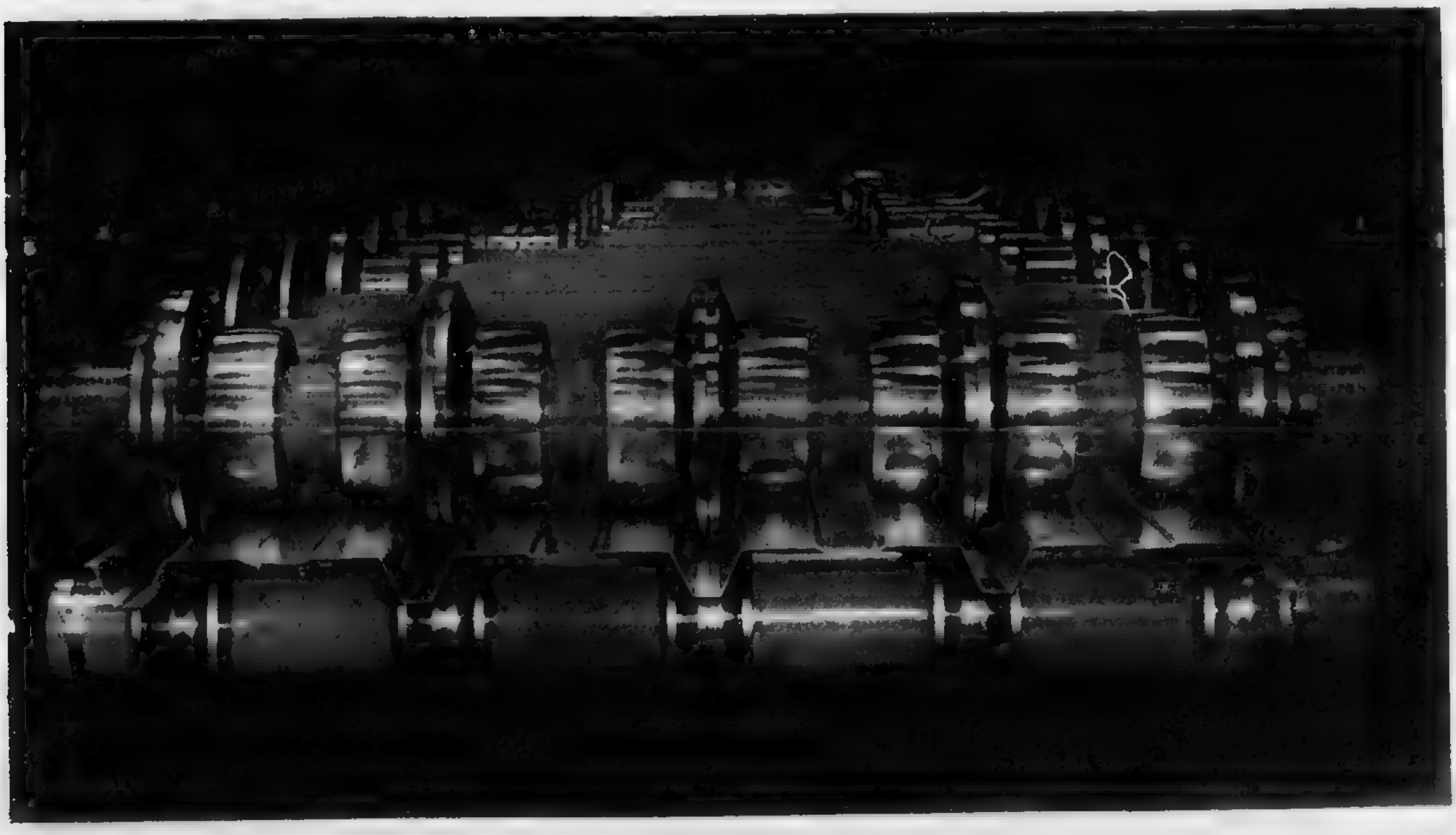

۴— بخار آبی که از رطوبت ماسه ایجاد می‌شود.

برای خارج کردن این گازها می‌توان نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

۱— منافذ و هواکشهائی جهت خروج گازهای تولیدی ایجاد شود.

۲— مدت ریختن بار مذاب محفظه قالب طوری تنظیم شود، که گازهای موجود و تولید شده مجال خروج از قالب را داشته باشند.

۳— در کوبیدن ماسه قالب که برحسب، وزن مخصوص قطعه ریخته‌گی و فشردگی آن تغییر میکند دقت شود. در غیر اینصورت ممکن است فلز مذاب بداخل ماسه نفوذ کرده و یا موجب جابجا شدن آن شود.

۴— قالب ها را خشک کنید.

۵— دقت در انتخاب ماسه بصورتی که دارای تخلخل کافی جهت خروج گازهای تولیدی بوده و همچنین شکل ماسه، اندازه ذرات، رطوبت، قابلیت نفوذ گاز ماسه، درصد خاک رس و استحکام و همچنین ترکیبات شیمیائی آن وعدم وجود مواد آلی در ماسه را باید از نظر دور نداشت.

درصورتیکه رطوبت ماسه بیش از حد مجاز باشد بخار تولید شده بعلت ریختن فلز مذاب بمحفظه قالب موجب پس زدن و بیرون ریختن بار مذاب شده و علاوه بر خطرهای جانی حفره‌ها و سوراخ هائی درقطعه مورد نظر ایجاد میکند. همچنین رطوبت زیاد موجب چسبیدن ماسه و سخت شدن سطح قطعه ریخته‌گی شده و عملیات براده برداری را دچار اشکال می کند.

البته عواملی نظیر عدم دقت در یکنواخت سرد کردن قالب و ترکیب شیمیائی فلز نیز با این معایب بستگی مستقیم دارد.

شکاف‌ها و عدم پیوستگی قسمت‌های مختلف قطعه ریخته‌گی نیز (صرفنظر از پائین بودن درجه حرارت فلز و طراحی مدل و سیستم‌های راهگاهی و نحوه ریختن بار مذاب) بعلت رطوبت بیش از اندازه ماسه تولید می‌شود.

این شکاف و نا پیوستگی‌ها (با لبه‌های گرد و صاف) بیشتر در محل برخورد دو جریان فلز مذاب در محفظه قالب ایجاد شده که در این قسمت جسم فاقد استحکام کافی بوده و در نتیجه تحت تأثیر عوامل مکانیکی در آن نقاط شکسته میشود. بنابراین همیشه باید سیستم‌های راهگاهی را طوری طرح ریزی کرد که رسیدن فلز مذاب به محفظه قالب حتی‌المقدور از جهات مخالف انجام نگیرد.

نحوه ریختن بار مذاب به محفظه قالب از جمله مسائل دقیق و اساسی ریخته‌گری است و عدم توجه به آن نقائص و مشکلات زیادی را ایجاد می کند رطوبت بیش از حد قالب، در ترکیب شیمیائی جسم تغییراتی بوجود میآورد.

برای جلوگیری از ایجاد این معایب در قطعات ریخته‌گی باید حتی‌المقدور کوشش کرد که رطوبت ماسه‌را تا حدیکه قابلیت خودگیری آن حفظ شود کمتر کرد همچنین محفظه قالبها را خشک کرد که دراینمورد برای جلوگیری از نفوذ رطوبت قسمت‌های دیگر قالب بمحفظه آن، مدت زمان بین خشک کردن محفظه قالب و بار ریزی را حداقل ممکن انتخاب کرد. در نحوه ریختن فلز مذاب بداخل محفظه قالب باید نکات زیر را درنظر داشت.

کثافاتی که همیشه با ذوب فلز همراه است باید حتماً از فلز مذاب جدا شود. زیرا چنانچه این «سرباره» بداخل محفظه قالب وارد شود و در داخل قطعه کار قرار گیرد جسم را در آن قسمت از نظر مکانیکی ضعیف کرده و همچنین وجود «شلاکه» بر روی سطح ظاهری قطعه ریخته‌گی (پس از برطرف کردن آن) سوراخ ها وحفره هائی ایجاد می کند و چنانچه کثافات و «شلاکه» بصورت محلول در فلز مذاب باشد دقت در سیستم های راهگاهی و ایجاد کانال‌های قائم بر روی جسم ریخته‌شده، برای خارج کردن آنها ضروری است.

در تهیه قالب‌ها همیشه باید از ایجاد گوشه‌های تیز پرهیز کرد (صرفنظر از ایجاد تنش‌های داخلی و خارجی) زیرا در هنگام ریختن بار مذاب ماسه این گوشه‌ها همراه با فلز مذاب بداخل محفظه قالب جریان یافته و مقداری ماسه در قطعه ریخته‌گی باقی میماند.

یقیناً گاهی با تصاویری برخورد کرده‌اید که نه تنها خیره به چشم شما نگاه می کنند بلکه هر جا میروید با چشم خودشان شما را تعقیب می کنند. مدتها است دانشمندان به طرف بعضی از این تصاویر جلب شده‌اند و همیشه عده زیادی از آن دچار حیرت شده و حتی بعضیها به وحشت افتاده‌اند. نیکلای گوگول نویسنده بزرگ روس در کتاب «تصویر» خود در این باره شرح جالبی می نویسد:

چشمانش کاملاً به ... او دوخته شده بود. مثل این بود که به جز او به هیچ چیز دیگر نمیخواهد نگاه کند. تصویر مستقیماً به او و در او خیره می نگریست و از هر چیز دیگری که در کنار او بود چشم برمیداشت...

افسانه ها و خرافات بسیاری با این نگاه خیره مرموز آمیخته شده است. عملاً این حالت چیزی جز خطای چشم نیست. راز این مسئله این است که در این تصاویر مردمک چشم کاملاً در وسط قرار دارد. درست شبیه به حالت چشم کسانی که از روبرو به ما نگاه می کنند در اینحال دیگر مردمک و تمام عنبیه چشمش در وسط چشم نبوده بلکه به کنار آن میرود. ولی در عکس مردمک همیشه درست وسط باقی می‌ماند. چون ما حین حرکت همیشه تصویر را در یک وضع نسبت به خودمان می‌بینیم، طبیعتاً فکر می کنیم که این تصاویر صورتش را به سمت ما برگردانده و به ما نگاه می کند. علت احساس عجیبی که از دیدن تصاویر دیگری از همین قبیل بهما دست میدهد نیز همین است.

تصور می کنیم که اسبی به حالت تاخت به سمت ما می آید و هر قدر تلاش می کنیم باز نمیتوانیم از مقابل آن بگریزیم. در تصاویری که انگشت یا ابزاری را به سوی ما رها می‌سازند به نظر می رسد انگشت کسی که در این شکل نشان داده شده همیشه رو به ما قرار دارد. از این عکسها غالباً در امور تبلیغات بازرگانی استفاده می کنند.

تراکتوری که باامواج کارمیکند!

کمبود راننده ماهر تراکتور و استفاده از حداکثر بازدهی در فعالیتهای کشاورزی و راهسازی، دانشمندان و طراحان الکترونیک را به چاره اندیشی واداشته است.

مهندسان، بتازگی، آزمایش روی یک تراکتور را که با رادیو کار می کند، تکمیل کرده اند. از این تراکتور، برای ساختن جاده ها در کوهها و مرداب ها استفاده می شود.

این تراکتور که در نوع خود بی نظیر است، بوسیله یک اتاق با مرکز فرمان کار می کند و فعالیتهای کشاورزی و راهسازی را بسادگی وبسرعت انجام می دهد.

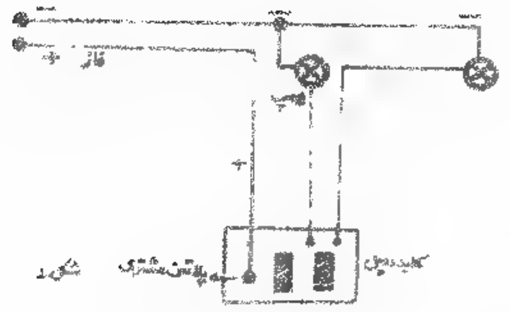

مسابقه دانش صنعتی

[illegible]

[illegible]

کارگران عزیز:

در شماره‌گذشته به‌علت کثرت مطالب موفق به‌چاپ دنباله مسابقات«دانش صنعتی» در صفحات حرفه‌وفن نشده‌یم و اعلام نتیجه مسابقه دانش صنعتی مندرج در شماره یازدهم مجله نیز به‌تعویق افتاد.

در این شماره، علاوه بر اعلام برندگان مسابقه دانش صنعتی در گروه«سیم‌کشی ساختمان»، اسامی دوستان عزیزی که پاسخ سؤالات را ارسال کرده بودند نیز درج کرده‌ایم.

از آنجا که رشته سیمکشی ساختمان رشته گسترده‌ای است، پس‌از انتشار سؤالات مسابقه دانش صنعتی در شماره‌یازدهم مجله، سیل نامه‌های کارگران علاقمندبه سرویس حرفه وفن سرازیرشد که مسلماً این استقبال نمایانگر، علاقمندی چشمگیر دوستان کارگر ماست.

درمیان پاسخهای رسیده در رشته‌سیم‌کشی افرادی کم‌وبیش به‌سؤالات مربوط پاسخ درست‌داده بودند که‌از میان آنها، دو نفر بهترین پاسخها را ارسال داشته بودند. به‌این ترتیب، آقای«سیاوش» از کرج وآقای«جهانگیر قیامی» از کارخانه صنعتی‌البرز تهران برندگان این‌دوره از مسابقات دانش‌صنعتی هستند.

از افراد زیرکه‌در پاسخ مناسب ولی‌نه کاملا درست وفتی‌ارسال داشته بودند تشکر می‌کنیم وامیدواریم در آینده بازهم بامادر تماس باشند.

عباس عباس‌زاده ازکاشان—عباسعلی زراعی از «نی‌ریزفارس»— رجبعلی عالیان از اصفهان— مهدی عطائی‌از اصفهان—براتعلی سلیمانی از اصفهان—جواد ملکشاهی‌نسب از تبریز—محمدحسین خانجانی‌از تهران— ابراهیم‌ابراهیمی ازتهران.

از آقایان «سیاوش» و «جهانگیرقیامی» که بهترین پاسخها را ارسال داشته بودند، دعوتمی کنیم در نزدیکترین فرصت. به‌تهران— خیابان وصال‌شیرازی مجله کارگران آمده وجوایزخود را دریافت دارند. جوایز هریک از این دوستان کارگر، یک مجموعه ابزارکار و یک جلد کتاب سیم کشی است.

حالا پاسخ سؤالات مربوط به‌مسابقه دانش صنعتی در رشته سیم‌کشی ساختمان.

۱— جسم‌هادی چیست؟ چرا چوب‌جریان برق را هدایت نمی‌کند؟

پاسخ— جسم‌هادی جسمی‌است که الکترون آزاد داشته باشدوجریان برق راهدایت کند.

از آنجا که چوب‌الکترون آزاد ندارد، جسم‌هادی نیست وجریان برق را از خود عبور نمی‌دهد. البته اگر چوب‌مرطوب و ترباشد، بحدودی می‌تواند برق را هدایت کند.

۲— درسیم‌کشی ساختمان چرا باید تاحدامکان ازلوله استفاده کرد تاسیم‌هاو کابلهای ویژه‌زیرگچی؟

پاسخ—استفاده از لوله‌های «برگمن» و خرطومی، به‌جای زیرگچی دارای امتیازات زیراست:

الف— از نفوذ رطوبت‌ها به‌سیم برق جلوگیری‌می‌کنند. عایق‌دارند.

ب— برای عبور چندسیم مختلف می‌توان مورد استفاده قرارداد.

ج— برابر ضربه بیشتر اززیرگچی‌مقاومند.

د— براثر اتصال برق، بدلوله صدمه وارد می‌شود وبخوبی وبسادگی سیم‌ها را می‌توان تعویض کرد.

۳— فازمتر باید‌دارای چه‌نکات ایمنی باشد؟

پاسخ: فازمتر بایدداراى عایق باشد. همچنین باید منطقه اتصال دستی‌داشته‌باشد تانور به‌لامپ برسد.

۴— تابلوی مدارهای ساختمان در چه منطقه‌ای باید نصب‌شود؟ چرا؟

پاسخ: بایدایگونه تابلوهاحتی‌الامکان در دسترس باشندتا هنگام‌قطع برق یاخاموشی بتوان به‌آن‌ها دسترسی‌یافت.معمولا در جلوی درب ورودی ساختمان‌ها نصب می‌کنند تادور ازدسترس بچه‌ها قرارگیرد ودر محیط سرپوشیده‌باشد.

۵— نقشه‌ای الکتریکی یکطرفه دوپل را رسم کنید.

پاسخ:

شکل

۶— واحد یا واحدهای شدت جریان الکتریکی چیست؟

پاسخ: واحد شدت جریان، آمپر است که به‌حرف لاتین A نشان می‌دهند. کیلوآمپر برابر ۱۰۰۰ آمپر و میلی‌آمپر برابر ۱/۱۰۰۰ آمپر ومیکروآمپر برابر ۱/۱۰۰۰۰۰۰ آمپر نیز از واحدهای دیگر آن بشمار می‌آیند.

۷— چگونه می‌توان از یک کلید برای چندلامپ استفاده کرد؟

پاسخ: برای اینکار لامپها را بطور سری به‌هم می‌بندند. یعنی یک «پل» به‌تمام لامپ‌ها داده وبرگشت را ازکلید بعد ازاتصال به‌لامپهاسی رسانیم.

۸— درکدام مکانهائی باید از فلورسنت (لامپ‌مهتابی) استفاده کرد؟

پاسخ: درجاهایی که به‌نور زیاد نیاز است واماکنی که نور بطور مستقیم به‌جسم می‌تابد. مانند سالنهای کارخانه‌ها، کارگاههای صنعتی‌وزیرزمین‌ها.

«پیروز باشید»

دانستنیهای علمی و صنعتی خود را افزایش دهید

استخراج و اکتشاف «نفت» چگونه است

مساله انرژی، یکی دوسالی است که ذهن مردم را بخود مشغول داشته است ! و ما به عنوان بهترین منبع انرژی در قرن اخیر، نفت و چگونگی ایجاد آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

نفت از فاسد شدن انبوه فراوان بقایای موجودات ذره‌بینی حیوانی و نباتی که بر اثر عوامل گوناگون در بین لایه‌های رسوبی اعماق دریا مدفون شده‌اند بوجود می‌آید، این موجودات ریز ذره‌بینی تحت اثر فشار و درجه حرارت زیاد بمرور زمان تغییر ماهیت داده‌اند و بصورت ماده سیالی که متشکل از « هیدروکربورهای » اشباع شده و اشباع نشده و حلقوی است درآمده و بتدریج این قطرات مایع در نقاط مشخصی جمع می‌شوند و سپس از محل تشکیل اولیه خود حرکت می کنند و در سنگهای مخصوصی بنام دام‌گیر یا «تله» بدام می‌افتند.

اصولا حرکت نفت و اجتماع آن در مخازن نفتی بیشتر معلول حرکات پوسته زمین و تراکم و درهم فشرده‌شدن رسوبات ته نشسته شده‌است که بر اثر آن، مایعات موجود در خلال و فرج لایه‌ها، ازجائی بجائی دیگر رانده می‌شوند و بواسطه داشتن فشار زیاد در طبقات پائین بتدریج طبقات بالا نفوذ کرده و این عمل ادامه می‌یابد تا آنکه طبقه غیرقابل نفوذی باعث جلوگیری از نفوذ بیشتر نفت شود و مخازن نفتی را تشکیل بدهد . البته گاهی هم نفت در سرراه خود بسنگ غیرقابل نفوذی برخورد نمی کند و درنتیجه بسطح زمین تراوش می کند و تشکیل دریاچه‌های قیرمانند را می‌دهد که نمونه آن دریاچه «ترینیدا» در آمریکای ــ مرکزی است.

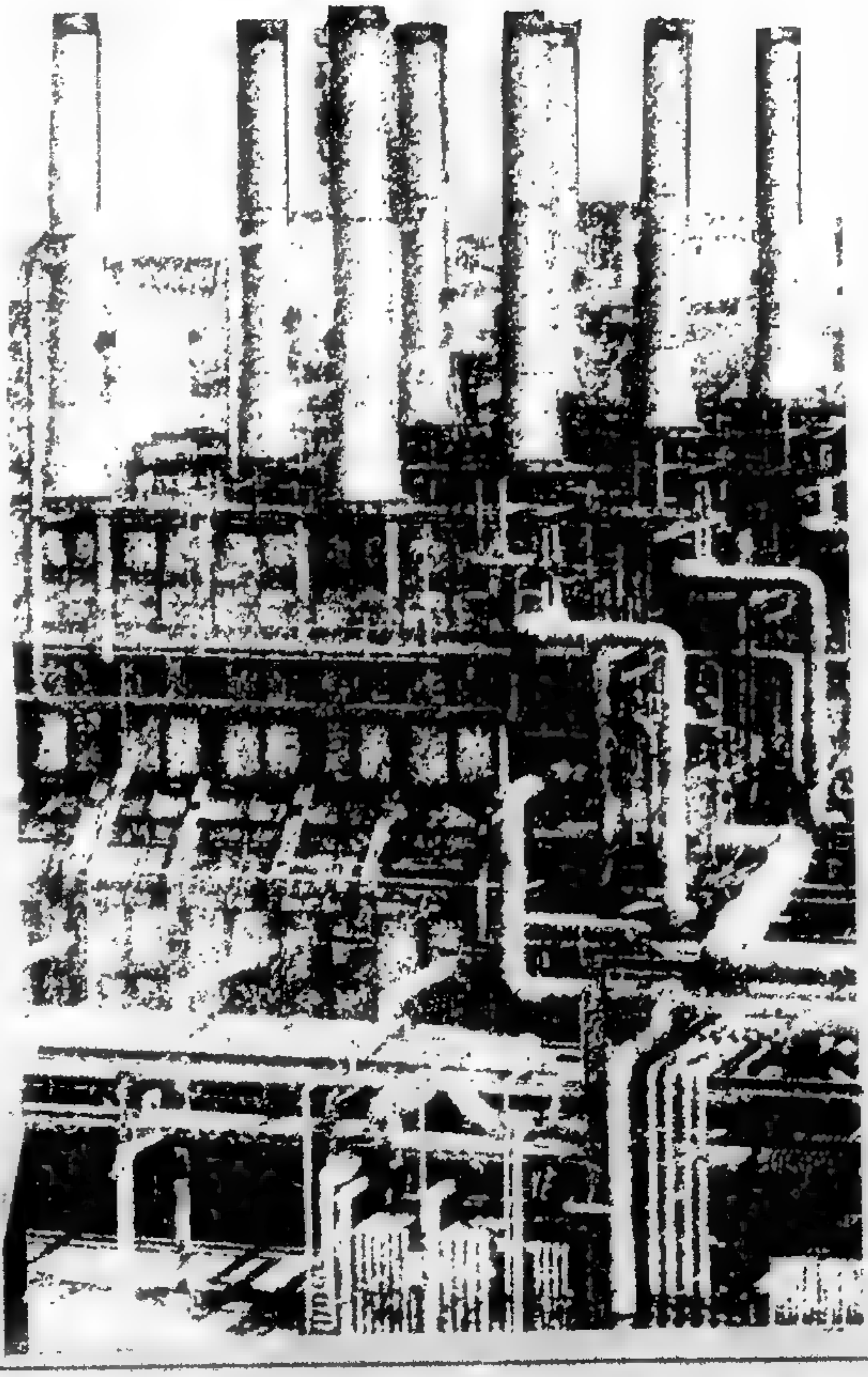

انواع نفت‌گیرها

مخازن نفتی یا بعبارت دیگر «نفت‌گیرها» مخازنی هستند که از یک یا چند قشر نفوذپذیر که بیک طبقه غیرقابل نفوذ محدود می‌شود تشکیل شده‌اند و از لحاظ شکل و نوع لایه‌های آن بسه نوع «طاقدیسی» «گسسته» یا «چینه‌ای» تقسیم می‌شوند.

۱ـ نفت‌گیر طاقدیسی

ساختمان طبقه سنگی که این نوع نفت‌گیر را می‌دهد شباهت بکاسه وارونه دارد و بعبارت دیگر چینه‌های طاق‌نمائی شبیه گنبد تشکیل می‌شود که در آن نفت و گاز در طبقه فوقانی و آب و سایر عناصر در قسمت تحتانی جمع می‌شوند. در نوع گنبد نمکی، ستونی از نمک درنتیجه فشارهائی که موقع تشکیل لایه‌های مختلف به آن وارد می‌شود از وسط چینه‌های نفت بطرف بالا رانده می‌شود و نفت را در طرفین خود حبس می کند.

در این نوع نفتگیرها نیز نفت در قسمت فوقانی جمع شده و بواسطهٔ غیرقابل نفوذ بودن سقف آن درهمانجا می‌ماند.

۲ـ نفتگیر گسسته

گاهی براثر زلزله یا عوامل دیگر در چینه‌های زمین شکستگی پدید می‌آید و براثر تغییر محل و بالا و پائین رفتن لایه‌ها یک طبقه سنگ سخت و غیرقابل نفوذ بالا یا درمقابل یک لایه محتوی نفت قرار می گیرد و تشکیل نفتگیر را می دهد و چون این نفتگیرها براثر شکستگی لایه‌ها بوجود می آیند آنها را «گسسته» می‌نامند.

۳ـ نفتگیر چینه‌ای

گاهی در بین لایه‌های متمایل و چینه‌ای یک لایه نفوذناپذیر محتوی نفت پیدا می‌شود که روی آنرا یک لایه سخت و غیرقابل نفوذ پوشانیده است و باین‌ترتیب تشکیل نوعی نفتگیر را می‌دهد که آنرا چینه‌ای می‌نامند در این نوع نفتگیرها مانند دونوع نفتگیر قبلی گاز و نفت در طبقه بالا قرار می گیرند.

* نحوه اکتشاف نفت

علائم ظاهری زمین از قبیل تراوش گاز و نفت و نیز وجود تپه‌های طاق‌نما و نوع سنگهای لایه‌های مختلف زمین از آثار و علائمی هستند که در اولین وهله جویندگان نفت را کمک کرده و آنها را برای اکتشاف و بهره‌ــ برداری از منابع زیرزمینی دعوت می کنند. هرجا چنین آثار و علائمی دیده شود قبل از آنکه بحفر چاه مبادرت ورزند از وسائل تشخیص دقیق و عملیات گوناگون زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی و نقشه‌برداری هوائی و زمینی و بالاخره نوسان‌ــ سنجی و ثقل‌سنجی استفاده کرده و با این عملیات تا اندازه‌ای بروجود نفت یقین می کنند پس از آن بحفر چاه و عملیات حفاری می‌پردازند.

ناگفته نماند که با آنکه آخرین و مدرن‌ترین وسائل، اغلب در تشخیص منابع نفتی بکار می روند ولی همیشه حفر چاه با موفقیت همراه نیست و چه بسا از ۵ چاه کنده شده فقط یکی به نفت برسد یعنی فقط یکی از حدسها مقرون بیقین شود ولی در هرحال بدون تشخیص قبلی و آزمایشهای اولیه هرگز عملیات حفاری شروع نمی شود، چون علاوه بر زحمت و گاز زیادی که برای کندن یک چاه چند هزارمتری صرف می شود از لحاظ اقتصادی نیز این امر مقرون بصرفه نیست.

تازه های علم و صنعت

قالب جدید کفش برای کارگران واکس کار

نبودن وسیله‌مناسب برای نگهداری کفش همواره یکی از مشکلات کفاشان و واکسی‌ها بوده‌است.

نگهداری یکپارچه کفش با یکدست و بکارگیری دست دوم کفش برای زدن ... وخب و دور کردن کفش معمولی‌ترین روش کفاشی است.

اما سازگی یکی از کارخانه‌های امریکا قالبی را به بازار عرضه کرده که کفش را ثابت نگهداشته و سطح آن را در اختیار کفاش قرار می‌دهد.

باین ترتیب سرعت عمل افزایش می‌یابد و نیازی نیست که یک‌دست کارگر صرف نگهداری کفش شود.

« تئودور روزولت رئیس جمهوری آمریکا درباره این مرد گفت:
«او می‌تواند سازنده دنیای تازه‌ای برای ما باشد»

خود ساخته‌ها

یک روز سرد زمستانی که باد شاخه‌های لخت درختان را بشدت میلرزاند و بی‌رحمانه به گونه‌های عابرین شلاق مینواخت، پسرک گرسنه‌ای که لباس ژنده‌ای برتن داشت از یکی از مدارس کارگری لاهه، پایتخت هلند، به طرف خانه میرفت. پسرک در میانه راه جلوی ویترین یک نانوایی ایستاد و با اشتیاق عجیبی که از گرسنگی مفرط سرچشمه میگرفت، به نان قندی‌هایی که در پشت شیشه چیده شده بودند، خیره ماند. نانوا که تصادفاً در آن ساعت مشتری نداشت از پشت پیشخوان بیرون آمد جلوی مغازه ایستاد و با کنجکاوی از پسرک پرسید «نان‌ها خیلی خوشمزه به نظر می‌آیند این طور نیست؟».

پسرک که چشم‌های نافذ و هوشیاری داشت، نگاهی به او انداخت. تبسمی کرد و جواب داد: «— ولی اگر شیشه ویترین تمیز باشد، نانها از این هم خوشمزه‌تر به نظر خواهند آمد!».

مرد نانوا نگاه تیزی به پسرک انداخت. ابروهایش را درهم کشید و گفت:

— اتفاقاً بد هم نمیگویی. بگو ببینم، حاضری خودت شیشه‌های ویترین مغازه را پاک کنی؟

روزنامه فروشی روی آورد. در اینحال مردانی که صبح زود سر کار میرفتند خود را با پسرک پابرهنه‌ای که در سوز سرد زمستان و گرمای تابستان با هیجان تمام نام روزنامه‌ها را فریاد میکشید و تیترهای مهم را با صدای بلند به گوش مردم میرساند روبرو میدیدند، پسرکی که بناچار دبستان را نیز ترک گفته و از درس خواندن محروم شده بود، اما بزودی باز هم مرحله دیگری در زندگی او پیش آمد و آن بیدار شدن از خواب

معجزه بزرگ است. بدون داشتن مدرک تحصیلی به مقام سردبیری بزرگترین مجله آمریکا رسیدم و با آن که از روحیه زن‌ها هیچ نمیدانستم و با دنیای آنها کاملا بیگانه بودم، بزرگترین مجله زنان را در تاریخ روزنامه‌نگاری دنیا بنیاد نهادم، تا حدی که مجله ماهانه

س یکی از بزرگترین ارقام تیراژ مطبوعات دنیا را داشت و بزرگترین آگهی‌های تبلیغاتی در آن به چاپ می‌رسید.

او سی سال تمام سمت سردبیری مجله معروف «لید یوهوم جورنال» را بعهده داشت و هنگامی که به مقام بازنشستگی رسید داستان زندگی خود را نوشت و آن را به نام «آمریکایی شدن ادوارد بوك

آگارفیلد که در آن زمان خود را برای احراز مقام ریاست جمهوری آمریکا آماده میکرد، نامه‌ای فرستاد و از او سؤال کرد: «آیا راست است که زمانی کارگر کانال بوده‌اید؟»

برای ژنرال «گرافت» معروف نیز نامه‌ای فرستاد و در مورد جنگهای جنوب از او اطلاعاتی خواست. ژنرال «گرافت» نیز برای او نقشه‌ای فرستاد و آن پسر چهارده ساله را دعوت کرد تا با او شام صرف کند و باین ترتیب بود که «ادوارد بوك» قبل از رسیدن به سن بلوغ توانست چند ساعتی از وقت خود را در مصاحبت مرد بزرگی مانند ژنرال «گرافت» بگذراند. پسرك در این زمان از کار در چاپخانه استعفا داده بود و در ازای دریافت هفته‌ای بیست و پنج شیلینگ در اداره تلگراف کار

نظری به زندگی پرنشیب و فراز «ادوارد بوك»

از بستنی فروشی و روزنامه فروشی تا سردبیری بزرگترین مجله آمریکا

باین ترتیب بود که «ادوارد بوك» اولین کار خود را به عنوان شیشه پاك کنی در مغازه نانوایی شروع کرد و به دنیای کارگری پای گذاشت.

او در آن زمان در ازای کاری که انجام میداد فقط هفته‌ای دو شیلینگ دریافت میکرد، اما دریافت همین پول مختصر برای او یک خوشبختی بزرگ بشمار میرفت، زیرا خانواده او به اندازه‌ای فقیر و تهی دست بودند که او هر روز سبد در دست به خیابان میرفت و زغال سنگ‌هایی را که هنگام عبور واگن مخصوص حمل زغال سنگ، در خیابان میریخت، جمع آوری می کرد و برای تأمین سوخت به خانه می‌برد. اعضای آن خانواده بیشتر اوقاتشان را در گرسنگی بسر میبردند هرگز لباس خوب نمیپوشیدند و تقریباً از کلیه وسائل رفاه محروم بودند، به همین دلیل «ادوارد بوك» پسر بزرگ خانواده با آن سن کم ناگزیر شد در مغازه کار کند. او از کودکی زندگی اجتماعی را آغاز کرد. اگرچه شغل شیشه شویی یک شغل دائمی نبود و بزودی با مرگ صاحب نانوائی و بسته شدن مغازه، کار خود را از دست داد، اما از آن جائی که با دنیای کارگری درآمیخته شده بود، بزودی به شغل

غفلت و روی آوردن به مشاغلی بود که بتواند در ضمن انجام دادن آنها به درس خواندن نیز ادامه بدهد. مشاغلی از قبیل فروش بستنی و لیموناد فروشی و کار در چاپخانه و تصحیح حروف چاپی و پادویی در فروشگاه‌های بزرگ او هر روز بعد از تعطیل مدرسه کار روزانه خود را آغاز میکرد و بدون اعتناء به خستگی جسمی، هفته‌ای چهار یا پنج پوند پولی را که لازم داشت بدست می‌آورد.

او در آن زمان تازه به سن دوازده سالگی رسیده بود و در آن زمان جز مسافرت به آمریکا و روبرو شدن با دنیای دیگر هدف و اندیشه‌ای نداشت و از آنجا که خواستن همیشه با توانستن مترادف بوده است، سرانجام با تن در دادن به شغل کارگری کشتی از راه دریا به نیویورك رفت، در حالیکه آنچنان با زبان انگلیسی بیگانه بود که حتی یک کلمه از این زبان را نمی‌فهمید. اما اگرچه در تمامی عمر بیش از شش سال به مدرسه نرفته بود، یک روز عنوان موفق‌ترین سردبیر را در تاریخ روزنامه‌نگاری آمریکا به خود اختصاص داد.

ادوارد بوك» بارها در مصاحبه‌های خود گفته است: «زندگی من در واقع یک

انتشار داد و عجیب است که باز هم کتاب او با تیراژ زیادی بفروش رسید و از این راه هم شهرت و ثروت زیادی نصیب او شد.

هنگامیکه مدرسه زبان را در نیویورك ترك کرد، فقط سیزده سال داشت و برای تامین مخارج کلاس انگلیسی خود از ساعت دوازده شب تا شش صبح در یک چاپخانه حروفچینی میکرد و چون به فرهنگ و آموزش شخصی علاقه فراوانی داشت، بعد از تمام کردن دوره مقدماتی کلاس، بر آن شد تا برای پیشروی در جاده پیچا پیچ زندگی نقشه تازه‌ای طرح کند و با این اندیشه مشغول پس‌انداز درآمد شبانه خود شد. او در آن راه حتی از خوردن شام هم خودداری میکرد و ژنده‌ترین لباس‌ها را میپوشید تا آنکه سرانجام پس‌اندازش به مقداری رسید که توانست با آن یک دوره فرهنگ‌نامه زندگانی مشاهیر بزرگ آمریکا را خریداری کند و آن وقت بود که دست بکار تازه‌ای زد.

او نامه‌هایی برای مشاهیر آمریکا میفرستاد و طی آن از آنها درخواست میکرد تا درباره کودکی خود اطلاعات دقیقی برای او بفرستند. او در این مسیر برای ژنرال جیمس —

میکرد، اما با این همه با مردان روز در مکاتبه و مصاحبه بود. او با «امرسون فیلیپ بروك»، «اولیور وندل هولمس»، «هنری لانگ‌فللو»، خانم «ابراهام لینکلن»، «لوییزا ماری آلکوت»، و «ژنرال مشرمان» روبرو شد و از مصاحبت هر کدام از این بزرگان توشه‌ای به دست آورد.

معاشرت با این مشاهیر قدرت روحی و اعتماد به نفس را در وجود او تقویت می کرد و دورنمایی از جاطلبی را در او بیدار میکرد، از آن نوع جاطلبی‌های با ارزش که آینده انسان‌ها را میسازد و آنان را برای نیل به مراحل عالی آماده میسازد.

زندگی میگذشت و روزها به روزهای دیگر می‌پیوستند و «ادوارد بوك» جوان در مقام کارگری اندیشه‌های بلند خود را دنبال میکرد تا روزی که سرنوشت او را با حادثه تازه‌ای روبرو ساخت. از آن نوع حوادث زندگی ساز که مسیر زندگی انسانها را عوض میکنند و از انها انسانهای تازه‌ای به‌وجود می‌آورند. یک روز «ادوارد بوك» بهنگام عبور از یک خیابان نیمه خلوت، مردی را دید که نخست پاکت سیگاری را از جیبش بیرون آورد و به دنبال آن عکسی را که بدون شک برحسب

یادگار و در کنار خیابان گرفته بود ، بیرون آورد و در خیابان رها کرد . « ادواردبوک » که پیوسته بدنبال مشاهیر بود تا از آن اطلاعات تازه‌ای در باب شهرت و موفقیت به دست بیاورد، با سرعت آن عکس را برداشت وبان خیره شد. آن عکس به یکی ازسیاستمداران

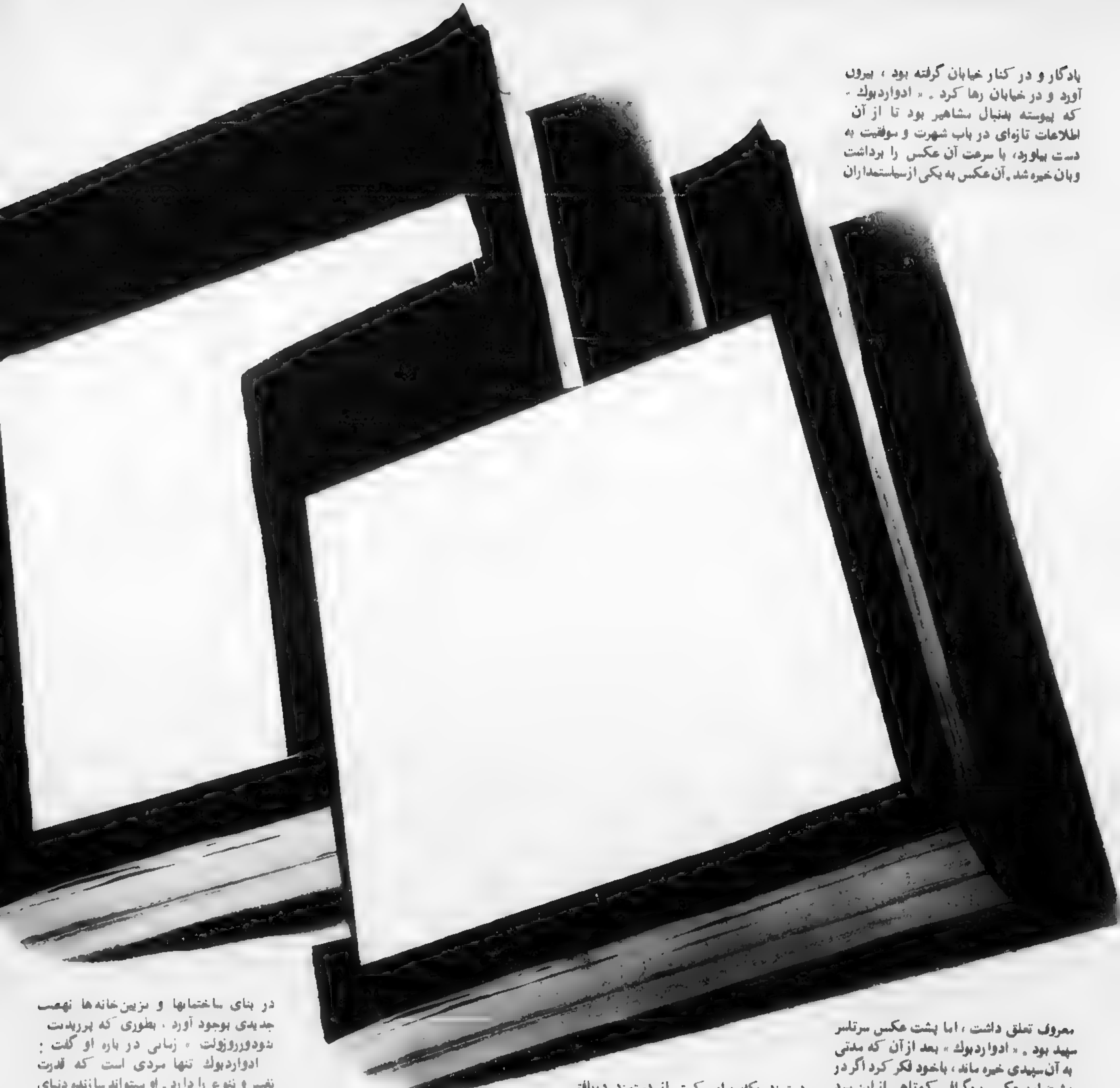

معروف تعلق داشت ، اما پشت عکس سرتاسر سپید بود . « ادواردبوک » بعد از آن که مدتی به آن سپیدی خیره ماند ، باخود فکر کرد اگر در پشت این عکس بیوگرافی کوتاهی از این مرد چاپ شده بود ، بدون شک آن را باین آسانی دور نمی‌انداختند و این فکر ، فکر دیگری را در او بیدار میساخت و به دنبال آن روز بعد در ساعت صرف ناهار به‌جای پرداختن به‌سیر کردن شکم ، وقتش را صرف پیدا کردن آدرس کمپانی چاپ کننده عکس کرد و بعد از یک ساعت جستجو سرانجام مردی را که بنیانگذار آن کمپانی بود یافت و بااو به‌صحبت نشست .

« ادوارد بوک » باچنان اشتیاقی حرف میزد و حرفهایش از چنان منطقی برخوردار بود که قبل ازخداحافظی باآن مرد سفارس تهیه دویست عدد ازآن نوع عکسهای بیوگرافی دار را ازاوگرفته و مبلغی نیز به عنوان پیش‌قسط دریافت کرده بود . و بدنبال آن بزودی تعداد سفارشات دریافتی آنقدر زیاد شد که دیگر خود شخصاً قدرت تهیه همه آنها را نداشت و بدین‌سبب تعدادی کارمند استخدام کرد ، که کار آنان تهیه بیوگرافی مشاهیر آمریکا و دریافت دستمزد یک برابر کمتر از دستمزد دریافتی خود او از کمپانی بود .

باین ترتیب بود که بزودی از مقام کارگری در اداره تلگراف استعفا کرد و به مقام ناشری رسید . او درآن زمان تازه به بیست و شش سالگی رسیده بود . سری پرشورو اراده‌ای آهنین داشت و برآن بود تا به ایده‌های جاهطلبانه خود جامعه عمل بپوشاند و سرانجام نیز از مقام ریاست انتشاراتی در فیلادلفیا به سردبیری مجله زنانه « لیدیوهوم جورنال » منصوب شد و اولین باری که پشت میز سردبیری مجله نشست ، نفس بلندی کشید و گفت . « خدا را شکر که بالاخره به آنچه که میخواستم رسیدم . »

درخلال سی‌سال که عمر سردبیری او بود، توانست برای خود جای ممتاز و یگانه‌ای در بین روزنامه نویسان آمریکا باز کند . البته درآن زمان به ثروت زیادی رسیده بود و از پسرک پابرهنه‌ای که در سرمای زمستان و گرمای تابستان نام روزنامه ها را در کوچه با صدای بلند اعلام می کرد . و پیوسته آرزوی خوردن یک غذای گوشتی را داشت ، دیگر نشانه‌ای باقی نمانده بود ، اما موقعیت یک مرد فقط با پول اندازه‌گیری نمیشود . او که عمری را میان توده مردم بسر برده بود و با دردهای مردم ازنزدیک آشنائی کامل داشت ، پیوسته در جستجوی راهی برای بهبود اجتماع آن روزآمریکا بود . او درمجله خود نه تنها زنان را با طرز صحیح آشپزی آشنا میکرد ، بلکه آن رمزهای پنهانی را که باعث ساخت زیبائی و استحکام صمیمیت در خانواده ها میشود ، به آنان می‌آموخت در آن زمان تزیین خانه‌ها صورت زشت و ملال‌آوری داشت و خانه‌ها هنوز به سبک قدیم بنا میشدند ، ولی « ادوارد بوک » که نقش رهبری زنان را به عهده داشت . در بنای ساختمانها و تزیین‌خانه‌ها نهضت جدیدی بوجود آورد ، بطوری که پرزیدنت « تئودورروزولت » زمانی در باره او گفت :

ادواردبوک تنها مردی است که قدرت تغییر و تنوع را دارد . او میتواند سازنده دنیای تازه‌ای برای ما باشد .

او ده سال عمری را که بعد از بازنشستگی گذراند . صرف ساختن باغهای متعدد . کرد او تخم گلهای نادر را از زادگاه خود هلند وارد میکرد و آن‌چنان گلهائی را پرورش میداد که چشم بینندگان را خیره میساخت . برای نمونه ساختمان راه‌اهن فیلادلفیا را به باغی اعجاب انگیز مبدل ساخت اما مهم‌ترین کار او در زمان پیری و فرسودگی تبدیل یکی از بیابانهای حومه فلوریدا به باغ نباتات طبیعی بود . این باغ که اکنون محل نگاهداری پرندگان نایاب است ، پیوسته خاطره مردی را زنده میسازد که روزگاری در مقام کارگری در جبهه‌های مختلف زندگی جنگید . زمانی دیگر عنوان سردبیری بزرگترین مجله زنانه امریکا را داشت و سرانجام نیز بعد از ساختن باغهای متعدد چشم از دنیا فروبست .

پایان

اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل

موجب تعمیم عد...

برای استفاده بیشتر از نیروی انسانی موجود، باید در کنار واحدهای تولیدی مهد کودک ایجاد شود.

در میزگرد اینشماره « رستاخیز کارگران » ، خواست‌ها و مسائل بیش از پنجهزار کارگر مطرح شده است.

در این میزگرد که نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی و تندرستی و رفاه اجتماعی نیز حضور داشتند، نمایندگان کارگران کارخانه‌های فیلیپس ، رادیوشهاب ، رادیوتلویزیون ایران (آر — تی — آی) که عضو اتحادیه صنایع الکترونیک هستند ، هریک طی سخنانی خواستها و مسائل خود را مطرح کردند و در همین زمینه‌ها نمایندگان دولت پاسخهای لازم را دادند و مسائل موجود را بررسی و تجربه و تحلیل کردند. در این میزگرد همچنین آقای مجتبی رشیدی مشاور وزیر تندرستی و رفاه اجتماعی از گروه کارگر حضور داشت و به منظور رفاه افزون‌تر کارگران مواردی را پیشنهاد نمود. آنچه در پی آمده، حاصل این دیدار و گفت‌وشنود سازنده است.

شرکت کنندگان در میزگرد عبارت بودند از:

۱— آقای حبیب‌اله حسلمی	مدیر کل نظارت بر فروش سهام و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی
۲— آقای دکتر مرتضی روحانی	مدیر کل دفتر پاسخگوئی امور درمانی و نماینده سازمان خدمات درمانی
۳— آقای مجتبی رشیدی	مشاور وزارت رفاه در امور درمانی از گروه کارگر
۴— آقای عباس براتی	نماینده کارگران پارس الکتریک
۵— آقای حسین حسینی راد	دبیر اتحادیه الکترونیک
۶— آقای عطاءاله طهماسبی	رئیس هیأت مدیره اتحادیه الکترونیک
۷— آقای عبدالصاحب مبارکی	دبیر سندیکای کارگران کارخانجات رادیو شهاب
۸— آقای علیرضا عابدی	نائب رئیس سندیکای کارگران رادیوشهاب
۹— آقای امیر اله منیری	نماینده کارگران شرکت رادیوتلویزیون ایران (آر. تی. آی)
۱۰— آقای داود یوسفی	عضو هیأت مدیره اتحادیه صنایع الکترونیک
۱۱— آقای محمدتقی مطلبی	نماینده کارگران رادیوشهاب
۱۲— خانم زهرا تاجیک	عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران رادیوالکترونیک فیلیپس
۱۳— خانم حوریه اسلامی	عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران رادیوالکترونیک فیلیپس
۱۴— آقای محمد هراتی	عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران رادیوالکترونیک فیلیپس

[illegible]

حسین حسینی راد (دبیر اتحادیه الکترونیک) — قانون تأمین خدمات درمانی، قانونی است بسیار مترقی، و تردیدی هم در اینمورد نمی‌توان داشت. اشکال ما مربوط به افرادی می‌شود که درجریان اجرای این قانون قرار می‌گیرند. اگر یک کارخانه‌ای که دوهزار [illegible] کارگر در آن کار می‌کنند، [illegible] از درمانگاهها و بیمارستانها مراجعه کند، و بدرد [illegible] ... مثلا به آنفلوآنزا [illegible] ... یکی از بیمارستانها مراجعه کرده [illegible] قسمت خصوصی [illegible]

[illegible]

دکتر مرتضی روحانی [illegible]

پارس الکتریک [illegible]

...الت در واحدهای کارگری است

زاده وزیر بهداری و [illegible]
[illegible] است که در اینگونه جلسات [illegible]
[illegible] را [illegible] و کارگران را
[illegible] تصور نکرده [illegible]
[illegible] همکاری در سازمان کارگران [illegible]
[illegible] ... [illegible] این بود که کارگران [illegible]
[illegible] بررسی شده با کمک یکدیگر مشکلات
را برطرف [illegible] اجرا شود.

[illegible] اجتماعی
جهان است. [illegible]
[illegible] صورتی [illegible]
[illegible] آورد.
[illegible] آوردیم. [illegible]
[illegible] که یک سیستم [illegible] آزاد می‌شود
مشکلات را حل [illegible]
آورده [illegible] توجه [illegible]

[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] یک سیستم صحیح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible].
[illegible]

در مورد [illegible] کارگران [illegible] سودی [illegible] صورت گرفت

اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران رادیو لیبیس، رادیو سهاب و «ار — سی آی» عضو اتحادیه صنایع الکترونیک مسائل خود را مطرح می کنند و نمایندگان وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و تندرستی و رفاه اجتماعی به پرسش های آنها پاسخ می گویند.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کارگران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در مورد [illegible] کارگران [illegible].

در [illegible] دندان [illegible]
[illegible]
دندان را [illegible] شد.
علاوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کارگران [illegible]
[illegible].

مشکلات

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کارگران [illegible]
[illegible].

لطفا ورق بزنید

قانون تأمین خدمات درمانی قانونی است بسیار مترقی اشکال امر مربوط به افرادی است که در جریان اجرای قانون قرار میگیرند.

[illegible]

آقای دکتر مرتضی روحانی در پاسخ سؤالات نمایندگان کارگران مسائل سازمان تأمین خدمات درمانی را تشریح می کند.

[illegible] اینکه در درمانگاهها [illegible] داده [illegible] که فرانشیز بصورت یکنواخت [illegible] اولاً [illegible] داده میشد، حالا دیگر [illegible] جمع [illegible] وصول میگردد و [illegible]

[illegible]

۱۸۵۰ طبیب در اختیار شما

[illegible]

متخصصان تحصیل کرده در اختیار شما هستند

[illegible]

وضع جغرافیائی درست کرده است، به این معنی که عده‌ای از متخصصان ایرانی تحصیلکرده خارج (آمریکا و آلمان) را در درمانگاههای [illegible] وجههای دیگر استخدام کرده است، [illegible] آمده‌اند، نیاز به جا و مکان دارند [illegible] دارند، از روز [illegible] متخصص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقوق [illegible] [illegible]

شکایت کنید

[illegible]

[illegible] زا معرفی [illegible] آزاد [illegible]

بهمکاری مجبور [illegible]. اگر کسی برود و در خارج از چهارچوب ضوابط درمانی بستری شود، خودش مسؤول است و [illegible] اضافه خدمات را میپردازد. این رویه حتی در فرانسه هم معمول است.

رستاخیز کارگران - [illegible] کارگران راجع بمواردی که اشاره فرمودید ممکن است [illegible] نداشته باشند. بعقیده شما بهتر نیست در این زمینه آموزشهائی به آنها داده شود.

دکتر روحانی [illegible] کارگران [illegible] خود کارگران هستند [illegible] در این خصوص اقدام کنند.

مجتبی رشیدی [illegible] وزارت رفاه در امور درمانی [illegible] بهنگام توزیع [illegible] دوره‌ای [illegible] آموزشهای لازم را [illegible] خواهند داد.

حسین حسینی راد [illegible] [illegible] درمانی [illegible] وجود داشت [illegible] به آموزشهائی [illegible] [illegible] آموزش کارگران [illegible] آموزشی اعزام دارند، انجام شود.

دکتر روحانی – ضوابط درمانی را تصمیم [illegible] در مجله رستاخیز کارگران چاپ [illegible] از این طریق اطلاعات لازم را بدست آورند.

امین‌الله منیری [illegible] کارگران [illegible] یکی از کارگران [illegible] [illegible] او را بستری نکردند. [illegible] او را بستری کردند. همچنین کارگر دیگری که برای عکسبرداری مراجعه کرده بود، [illegible] داده‌اند.

دکتر روحانی - [illegible] اگر [illegible] او را بستری نکند، و [illegible] باشد، باید بیمار را روی زمین بستری کند. این از جمله مواردی است که بهیچوجه قابل گذشت نیست. جان یک آدم قابل معاوضه باهیچ چیز نمیتواند باشد. شما هر موقع به چنین وضعیتی برخورد کردید [illegible] اطلاع دهید. [illegible] تخت [illegible]

[illegible] دو بیمارستان، یکی در دروس و دیگری هم بیمارستان بوعلی است که کاملا مجهز میشوند و امیدوارم در مدت کوتاهی که از چند ماه تجاوز نخواهد کرد، در حدود هزار تخت به تختهای تهران اضافه شود.

رستاخیز کارگران- بطوری که سوابق امر حکایت دارد، از موقعی که سازمان تامین خدمات درمانی مسئولیت کارها را بعهده گرفته، از بعضی جهات کیفیت کارها آنگونه که میبایست، نیست، بخصوص در مورد بی توجهی پرستارها برای برطرف کردن این نارسائی ها چه اقداماتی [illegible]؟

دکتر روحانی: هر بیمارستانی که بما پیشنهاد همکاری کند، بلافاصله بازرسی به محل اعزام میشود. اگر بیمارستان با استانداردهای ما مطابق باشد، همکاری اورا قبول میکنیم. البته در تمام جهان، بمحض اینکه امور درمانی به بیمه واگذار میشود، کمی کیفیت کارها پائین می‌آید. البته این امر بستگی بتربیت مردم هم دارد، مثلا دکتری اگر دیر جواب سلام بیمار را بدهد، بیمار ممکنست گمان کند [illegible] بیمار است، پزشک به او توجهی نکرده است!

مجتبی رشیدی- در مورد بیمه بارها گفته ام و اعتقاد دارم دوستان کارگر باید مجاهدتشان صرف بیمارستانهای خدمات درمانی شود که هم اکنون در [illegible]. این [illegible] [illegible] دردی را دوا نمی کند. پزشک میگوید، [illegible] بیمارستان همکاری دارم [illegible] آنجا بخواب و یا در بیمارستان دیگری که مورد علاقه اوست [illegible] [illegible] بیمار میرود و بعد [illegible] خلاف قانون [illegible] میشود و سازمان هزینه درمان او را نمیپردازد!

الان بیماری که از شهرستانهای کشور به تهران اعزام میشود، باید پول هتل، کرایه، و هزینه

بقیه در صفحه ۶۰

مأموران آتش‌نشانی در بلفاست آشوب‌زده

دود غلیظ و سیاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کپسول جلوگیری از حاملگی، برای شیرها

چندی پیش، باغ وحش شهر «اولو کلانگ» درمالزی، کپسول های جلوگیری ازحاملگی به شیر های آفریقایی خود تزریق کرد، زیرا عدهٔ شیر ها زیاد شده است و غذا و کارگرکافی برای تغذیه و ادارهٔ آنها وجود ندارد.

باغ وحش هنوز نمی‌داند آیا کپسول ها مؤثر خواهد بود یا نه، زیرا کپسول ها را فقط همین سه‌ماه‌پیش به این حیوانات تزریق کرده‌اند.

این باغ وحش در دههٔ ۶۰، فقط دو بچه شیر نر و ماده آفریقایی داشت، اما حالا در اثر کثرت زاد و ولد، تعداد آنها به ۳۰ رسیده و نگهداری از آنها فوق‌العاده مشکل شده است، زیرا هرشیر روزانه سه کیلو گوشت می‌خواهد وضمناً تعداد کافی کارگر برای ادارهٔ شیر ها وجود ندارد.

آیندهٔ درخشان قلب مصنوعی

در برلین غربی، یک گوساله نر، ۷۰ روز با قلب مصنوعی پلاستیکی زندگی کرد و سپس جان سپرد. تحقیقات روی گوساله ها برای این صورت می‌گیرد تا در آینده، اشخاصی را که به بیماری قلبی مبتلا هستند، با نصب قلب مصنوعی معالجه کنند.

دکتر «اوالد هینگ»، استاد دانشگاه آزاد برلین، که رییس پروژهٔ قلب مصنوعی است، گفت قلب گوساله، پس از مرگ آن، هنوز به طور عادی کار می‌کرد و این مایهٔ امیدواری ماست.

لازم به یادآوری است که آزمایش های مربوط به قلب مصنوعی، از چند سال پیش شروع شده است، اما پیش از آن که رؤیای قلب مصنوعی به تحقق بپیوندد، باید مسایل بزرگی مانند لخته شدن خون را حل کرد.

صفحه خودمون

نوری در تاریکی

از آن روز چندین سال می گذرد. از آن روزی که رحمان با کار و کوشش بسیار بعد از چندین سال کار و فعالیت بالاخره موفق شده بود یک کامیون باری خریداری کند. آن روزها جاده های کشور ما وضع چندان مطلوبی نداشت. رفت و آمد در آنها بسیار کم بود و سطح جاده ها بیشتر از سنگ و خاک تشکیل میشد. در یکی از سفرهائی که بار خود را از تبریز به تهران حمل میکرد هوا سرد و برفی بود و او فرمان کامیون را محکم چسبیده بود. بوران شدیدی در عرض چند لحظه شیشه جلو را بکلی پوشاند. روی جادهٔ دشت و بیابان را سفیدی یکدستی پوشانده بود. روی آن جاده تنگ و خاکی پیشروی خیلی سخت بود. برف شدیدی سطح جاده را به باتلاق وحشتناکی تبدیل کرده بود.

رحمان تازه می فهمید چه اشتباهی کرده که شاگردش را با خودش نیاورده است. آخر او هرگز فکر نمی کرد ناگهان هوا دگرگون شود و چنین برف سنگینی شروع شود. حرکت تند برف پاکن ها هم نمی توانست شیشه جلو را تمیز نگاه دارد. کم کم برف بقدری شدید شد که رحمان اصلا جائی را نمی دید. فکر کرد بهتر است کناره جاده توقف کند تا وضع هوا بهتر شود. اما می ترسید جاده بکلی مسدود شود و او تا باز شدن جاده و رسیدن کمک، در برف بماند. آنوقت دیگر مرگش حتمی بود.

با «دنده یک» شروع به جلو رفتن کرد. چاره دیگری نبود. کامیون بارها هر چند لحظه تک بار تکان می خورد، بسمت چپ و راست کج می شد. معلوم بود یکی از چرخ هایش در گل فرو می رود. رحمان با مهارت پایش را روی گاز فشار می داد. کامیون غرش میکرد و از گل بیرون می آمد.

رحمان چند کیلومتر باین ترتیب جلو رفت. جاده بکلی خلوت بود. فکر کرد هر لحظه به خطر نزدیک تر می شود. ناگهان برف سدی سد سر می شد. راه بازگشتی هم وجود نداشت. نمی دانست حکار ... نزد کامیون طرف چپ ... زده ... را محکم چسبید. ... به بالای پنجره خورد. فکر کرد الان کامیون روی زمین می خوابد، اما کامیون بهمانحال باقی ماند. رحمان دیگر معطل نشد. در را باز کرد و به میان جاده پرید. تا کمر در برف و گل ولای فرو رفت. چرخ های سمت چپ کامیون تا بالای گلگیرها در گل فرو رفته بود و بیرون آوردنش ممکن نبود. رحمان سعی کرد از گل ولای بیرون بیاید. سرمای شدید بدنش را کرخ کرده بود. بزحمت خودش را کنار جاده رساند. تمام سر و صورتش از برف پوشیده شده بود. حس کرد تا چند لحظه دیگر یخ می زند. حالا می فهمید از اتاقک کامیون بیرون آمده است. اگر همانجا می ماند، وضعش به مراتب بهتر بود. خواست دوباره بطرف کامیون برگردد، اما از بس بدنش یخ کرده بود، نتوانست چند قدم بیشتر بردارد. جاده باتلاقی هم امکان قدم برداشتن را از بین برده بود.

رحمان حس کرد تا چند لحظه دیگر از حال می رود و حداکثر چند ساعت بعد می میرد. قیافه همسر و سه بچه اش در نظرش مجسم شد. اشک از چشمانش فرو ریخت و دانه های اشک فوراً در لابلای دانه های برف روی صورتش یخ زد. باز کوشید خودش را به کامیون برساند. با تمام وجودش به تکاپو برخاست، نبرد مرگ و زندگی با قدرت بیشتری داد. چند قدم برداشت. دستهایش را دراز کرد. بعد گلگیر جلو کامیون را چسبید، اما دیگر نتوانست تکان بخورد و همانجا توی گل ها درغلتید. چشمانش سیاهی رفت. باز قیافه زن و بچه هایش جلو چشمهایش آمد. نفهمید چه زمانی گذشت. یک ساعت دو ساعت، بیشتر یا کمتر... وقتی چشم باز کرد فهمید کجاست. چشمانش درست جائی را نمی دید. همه چیز در نظرش تیره و تار بود. چیزی را هم بخاطر نمی آورد. فکر کرد سر صبح است و توی خانه اش خوابیده. خواست بلند شود، صدای کلفتی گفت: آرام بخواب مرد، خدا را شکر که زنده ماندی. اگر ما نرسیده بودیم، توی بیابان خشک شده بودی!

رحمان حرفی نزد در باره جمله هائی که شنیده بود فکر کرد. جاده، برف، بیابان، کامیون، زمین باتلاقی و سرنگون شدن خودش را بخاطر آورد... آنوقت بزحمت لبانش را جمع کرد و گفت: من کجا هستم؟: همان صدای کلفت گفت: در خانه رسول، کدخدای ده، نزدیک جاده، من برادر او هستم. موقعیکه با پسرم برای گرفتن خاکه زغال به آن طرف جاده رفته بودیم، تورا پیدا کردیم. فعلا راحت بخواب.

رحمان دوباره چشمانش را بست. او نجات پیدا کرده بود، اما فکر نمی کرد دیگر هرگز اینهمه بی احتیاطی کند.

تبسم در افکار بزرگان

* تبسم خوبی ندارد، ولی سود بسیار دارد. «دیل کارنگی

* تبسم و خنده فقرا از دایره لبها و دندانها تجاوز نمیکند.» امیل زولا

* تبسم و خنده بهترین دگمه ی جنگ با زندگی است.» آناتول فرانس

* دنیا برای مرد یک لبخند است و یک لبخند برای زن دنیائی است.» دشتی

* تبسم ها گذرگاه های گریه آینده را تشکیل میدهند.» بایرون»

غلامرضا آتش دامن — مسجدسلیمان

یک رشته مروارید

* خنده بهترین سلاح جنگ با زندگی است.» موسکیو،

* چنان باش که بتوانی بهر کس بگوئی مثل من رفتار کن.» کانت»

* آتش چنان سوزد فتیله را که عداوت قبیله را. «شیخ ابوسعید ابوالخیر»

* مردمان را عیب نهانی آشکار مکن که ایشانرا رسوا کنی و خود را بی اعتماد. «سعدی»

* کوشش مقصد را نزدیکتر میکند. «شیللر

مسجدسلیمان — غ — ا — کارگر شرکت نفت

بزرگترین حیوان دنیا

بال یا وال آبی بزرگترین حیوان دریائی میباشد. بعضی از این بالهای آبی دارای جثه ای بدرازای چهل متر و وزنی به سنگینی یکصد و پنجاه تن هستند. عجیب اینجاست که خوراک حیواناتی بدین عظمت را نوعی خرچنگ کوچک تشکیل میدهند که صیادان، بال آنرا «کریل» مینامند.

حسین باقری — کارگر شرکت شیلات بندر پهلوی

اخیراً یک پزشک فرانسوی ۵۵ کودک کودن را که از جهت هوش و حافظه بسیار ضعیف بودند، به کمک ویتامین ب ـ ۶ معالجه کرده است. کودکان مذکور در حال حاضر پس از دو ماه معالجه بوسیله ویتامین «ب ـ ۶» در ردیف با هوش ترین کودکان کلاس قرار گرفته اند. ویتامین «ب ـ ۶» سالهاست که در طب مورد استفاده قرار گرفته، ولی تا کنون نمی دانستند که این ویتامین هوش و نبوغ نیز هست.

نقی صادقی ـ کارگر کارخانه داروسازی

نخستین نمایشات خیمه شب بازی در اروپا قرن هفده را [illegible] صورت گرفت و کاراکتر اصلی این نوع نمایش یا مرد مضحکی بود که یک بینی بزرگ خمیده داشت.

این نمایش بسرعت در فرانسه محبوبیت پیدا کرد و در اواخر قرن هفده به انگلستان راه یافت.
در سال ۱۷۰۳ شخصی که نمایشات خیمه شب بازی را در بازار مکاره‌ای راه میانداخت، یک زن هم برای این نمایش درست کرد که از آن به بعد کاراکترهای عمده این نمایش دو تا مضحک زن و مرد شوند.

چندی نگذشت، سگی هم باین خانواده، دو نفری اضافه شد تا نمایش جالبتر باشد. معمولا نمایش خیمه شب بازی در پشت دکه‌ای توسط شخص [illegible] انجام میشود. باین ترتیب که او با انگشت‌های وسط دست خود و با انگشت ابهام سر عروسک را با کشیدن رشته‌های نخی بحرکت درمیاورد.

این نوع نمایش [illegible] درست مثل کاریکاتورهای فکاهی روزنامه‌هاست که گاهی اوقات سرگذشتهای دلچسب و پرسر و گاهی اوقات تراژدی‌های سهمگین و مؤثر را باتمام ابعاداتش بی‌پروا بیان می‌کند.

علی پاک‌خو - تکنسین تلویزیون تهران

[illegible] چای برای خشک شدن پهن [illegible] که رطوبت خود را [illegible] شود [illegible] در هندوستان و سیلان [illegible] عمل می‌شود. در [illegible] سیلان و [illegible] چای [illegible] چای در مرحله [illegible] عمل می‌آید. [illegible] خشک کردن فشردن، تخمیر و خشک کردن با هوای گرم و درجه‌بندی چای. [illegible] میکنند. پس از [illegible] برگ‌های [illegible] ظرفهای [illegible] مخصوصی گذاشته و در [illegible] قرار میدهند تا خشک شود. این مدت ۲۰ ساعت است و برگ‌های [illegible] میکند. بعد برگ‌های در حدود سه ساعت در ماشین مخصوص فشرده و [illegible] گرفته میشود. سپس آنرا در ظروف مخصوصی ریخته و در [illegible] قرار میدهند تا عمل تخمیر در مجاورت هوا انجام گیرد. قبل از تخمیر، برگ‌های برنگ سبز بوده و بوی علف میدهد، ولی بعدا رنگ قهوه‌ای بخود میگیرد و بوی چای میدهد.

خشک کردن عبارت است از عبور دادن هوای گرم روی برگ‌های که بوسیله ماشین مخصوصی انجام میگیرد و سپس عمل درجه‌بندی چای بعمل می‌آید.

محمود ترابی- کارگر کارخانه‌های لاهیجان

از کوچکی زمین نسبت به فضا غالباً بصورت تحقیرآمیز یاد شده است.

* اگر زمین به کوچکی ماه بود، نیروی جاذبه یک ششم جاذبه زمین میشد و دیگر برای نگاه داشتن آبها و هوا بر روی آن کفایت نمی کرد. درجه هوا بشدت بالا میرفت.

* اگر قطر آن دو برابر قطر کنونی زمین میبود، سطح زمین چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه دو برابر فعلی حاضر میشد و ارتفاع جو به طرز وحشتناکی تقلیل می یافت. نواحی وسیع بسیار زیاد میشد. جاهای قابل سکونت بصورت قابل ملاحظه ای کاهش پیدا میکرد. نقاط اجتماع مردم از یکدیگر دور و وسایل ارتباطی بسیار دشوار یا تقریباً محال میشد.

* اگر زمین به بزرگی خورشید بود، وزن مخصوص خود را حفظ میکرد. نیروی جاذبه ۱۵۰ برابر اکنون میشد. ارتفاع جو ۱۰ کیلومتر تنزل می یافت بخار شدن آب غیرممکن میشد و فشار هوا به ۱۵۰ کیلوگرم بر سانتی متر مربع میرسید. یک جانور یک کیلوگرمی ۱۵۰ کیلوگرم وزن پیدا میکرد و اندام آدمی به کوچکی اندام سنجاب میشد و زندگی فعلی برای چنان موجوداتی دیگر امکان پذیر نبود.

* اگر فاصله زمین تا خورشید دو برابر کنونی آن بود، حرارتی که از خورشید به آن میرسید، ربع حرارت کنونی میشد و سرعت حرکت بر مدار آن به نصف تقلیل می یافت در اینصورت طول مدت زمستان دو برابر میگردید و به این ترتیب همه موجودات زنده یخ میزدند.

* اگر فاصله زمین تا خورشید نصف میشد گرما چهار برابر و سرعت مداری دو برابر و طول مدت فصول نصف (اگر تغییر فصلی امکان داشت) و زمین به اندازه‌ای سوزان میشد که حیات بر آن نمی توانست برقرار باشد.

پس به این ترتیب زمین از لحاظ بزرگی و کوچکی و دوری و نزدیکی نسبت بخورشید و از حیث سرعتی که بر روی مدار خود دارد، چنان متناسب است که میتواند مرکز حیات باشد.

(بقلم—فرانک آن. استاد فیزیک) فرستنده مهدی مطوعی کارگر چاپخانه

مسمومیت‌های مختلف

۹۰ درصد مسمومیت‌ها براثر ورود میکروب «سالمونلاها» بداخل مواد غذائی بروز می‌کنند. مسمومیت با میکروب «بوتولینوس» از تمام مسمومیتها خطرناک‌تر است

در فصل تابستان گرمای هوا از یکطرف و عدم رعایت بهداشت از طرف دیگر باعث افزایش عوارض و ناراحتی‌های دستگاه گوارش می‌شود. مثلا کودکی پس از مصرف گوشت مشکوک که دچار اسهال و کودک که دیگر با خوردن بستنی گرفتار تب و استفراغ می‌شود.

مسمومیت‌ها اغلب بر اثر ورود میکروب‌ها به داخل مواد غذائی بوجود می‌آیند. سر دسته این میکرب‌ها نوع مخصوص به نام سالمونلاها که ۹۰ درصد مسمومیت‌ها بر اثر ورود این میکرب بداخل مواد غذائی است.

باید درنظر گرفت که حیوانات ممکن است قبل از کشته شدن گوشتشان آلوده به باسیل باشد و پس از کشتن و مصرف کردن گوشت آنها تولید عوارض کند مثلا گوسفندی که دو - سه روز قبل پایش شکسته پس از کشته شدن گوشتش آلوده و بیماری‌زا است در بعضی مذاهب قبل از کشتن حیوان حتماً باید شکستگی دست و پای حیوان امتحان شود در همین حال گوشت سالم و غیر آلوده نیز ممکن است توسط اسباب و ابزار آلوده به میکرب مطلب آلودگی پیدا کند و باعث بروز بیماری شود.

تخم مرغ تازه نیز ممکن است بعلت آلودگی با فضله مرغ که محتوی میکرب سالمونلا است آلودگی پیدا کند و باعث مسمومیت مخصوص شود. بد نیست بدانید که آلودگی دست و اثاثیه شیرینی‌پز نیز اغلب سبب انتشار میکرب از راه شیرینی می‌شود و مصرف کننده را گرفتار می‌کند.

از طرفی چون شیر محیط خوبی برای کشت اینگونه از میکرب‌ها است اگر شیر آلوده را برای ساختن بستنی مصرف کنند مسلماً انتشار بیماری با مصرف این بستنی زیاد خواهد بود.

عوارض ناگوار

۲۴ — ۳۰ ساعت پس از مصرف گوشت یا هر ماده غذائی آلوده به میکرب دیگر مصرف کننده دچار قی و اسهال شدیدی می‌شود که با تب همراه است. در روزهای اول، استفراغ آبکی است ولی بتدریج ممکن است همراه با غذا و یا صفرا باشد. اجابت مزاج نیز روزانه چندین بار با پیچش و درد شکم همراه است و سرعت دفع آب و املاح بدن بزودی شخص مبتلا را فرسوده و ناتوان می‌سازد بطوریکه آب بدنش خشک می‌شود و بی‌حال در بستر می‌افتد از دست دادن آب بدن و املاح آن بخصوص با حرارت شدیدی که شخص دارد حالت عمومی بدنش را بزودی خراب می‌کند و او را بسوی ناتوانی می‌برد ولی معمولا با درمان فوری مخصوص و ترمیم آب بدن خیلی زود بیماری رو به بهبود میرود و کودک را راحت می‌کند.

بوتولیسم را بشناسید.

اکنون که موضوع مسمومیت غذائی مطرح است بد نیست بدانید که مسمومیت مخصوصی که به علت فعالیت میکرب مخصوصی به نام بوتولینوس ممکن است ایجاد شود از همه خطرناک‌تر و پردردسرتر است. این میکرب معمولا در غذاهای مانده و یا در جگر سیاه فاسد شده رشد می‌کند. قوطی‌های کنسرو کهنه و فاسد و پنیرهای مانده نیز ممکن است محل رشد آن باشند و انسان با مصرف ایندسته از مواد غذائی بمسمومیت آن مبتلا شود.

نخستین علامت مسمومیت دوبینی یا لوچی (یک شئی را دوتا دیدن) و یا بالاخره کمی دید است. بیمار که تا ۲۴ ساعت پیش سالم بنظر می‌رسید پس از مصرف فلان کنسرو و یا فلان جگر چشمهایش چپ شده و یا از دید خود شکایت دارد. این حالت که معمولا با درد شدید و حالت مسمومیت عمومی و گاهی یبوست همراه است از علائم ویژه مسمومیت با این میکرب بخصوص است پزشک با دقت بیشتر می‌تواند سایر علائم مسمومیت را کشف کرده و بیماری را تشخیص دهد.

مسمومیت با میکرب بوتولینوس خیلی خطرناک است و ممکن است ظرف مدت کوتاهی شخص مبتلا را از پای درآورد درصورتیکه با دقت در احوال بیمار رسیدگی و درمان بموقع معمولا میتوان جان شخص مبتلا را نجات داد.

در تابستان

شیوع تهوع و اسهال در فصل تابستان...

[illegible]

درمان بیماری [illegible]

این روزها اسهال و استفراغ (قی واسهال) مخصوصی در بین کودکان رواج دارد که اغلب آنها را بسوی ضعف و ناتوانی می برد اگر در نظر آوریم که ۰ درصد وزن بدن یک کودک از آب تشکیل شده بخوبی معلوم میشود که دفع آب بصورت اسهال و استفراغ چه مصیبتی را در اندک مدت سبب می شود و نکته جالب توجه این است که خود این عوارض باعث از دست دادن املاح بدن نیز میشود که این امر نیز از دست دادن آب بدن را تشدید می کند.

امروزه اکثر مردم از آب لوله کشی استفاده می کنند بنابراین احتمال انتشار بیماری از راه آب مشروب بسیار ضعیف است.ولی باید در نظر گرفت که میوه و سبزیهای آلوده در پیدایش این بیماری نقش بزرگی را بازی می کنند چرا که اغلب کودکان با میوه بیشتر از غذا انس دارند و چه بسا بعلت مصرف انواع مختلف میوه‌ها میل بغذا ندارند.

*گرما چه نقشی دارد؟

نباید از نظر دور داشت که گرمای هوا از طرفی سبب رشد و زیاد شدن میکربهای موجود می‌شوند و از طرف دیگر بعلت احتیاج مفرط به آب و شیرهای معده و روده کودک رقیق شده و این امر سبب پیشرفت بیماری و زیان‌های جدی میشود.

در مواقع گرمای شدید و احساس عطش فراوان مصرف یک لیوان آب‌لیمو با ترکیب مخصوص خود تا حدی جای مواد ویتامینی و املاح از دست رفته بدن را می‌گیرد. در صورتیکه آب سرد معمولی فقط می‌تواند جانشین آب از دست رفته بدن شود و کمبود املاح و ویتامین‌های دفع شده از راه عرق هنوز باقی می‌ماند.

گرمای هوا بعلت تعریق فراوان سبب کمی ادرار نیز میشود و چون ادرار تنها راه مهم دفع سموم داخلی بدن است با کم‌شدن میزان ادرار مقدار سموم دفع شده از راه کلیه‌ها کم می‌شود و این امر سبب می‌شود سموم داخل بدن افزایش یابد.

*چگونه این بیماری را درمان کنیم؟

راه اساسی درمان، جبران آب از دست‌رفته بدن کودک است. بعضی از مادران در دادن آب و سایر نوشیدنیها به کودک که خود اسهال می کنند و این امر سبب بروز عوارض خطرناکی در کودک میشود چرا که مقدار آب بدن بعلت گرمای شدید و عرق کردن زیاد کم‌شده و در نتیجه غلظت خون زیاد میشود.

بنابراین مادر یا پرستار کودک باید تا آنجا که ممکن است سعی کند آب از دست رفته را بصورت آب معمولی، شربت، چای بکودک بخوراند و در صورت لزوم با دستور پزشک معالج و سرم های لازم را بکودک که تزریق کنند و نگذارند کمبود آب سبب مسمومیت کودک شود.

بعضی از مادران در چنین مواردی از تزریق سرم به کودک خود وحشت زده می‌شوند. در صورتیکه باید دانست سرمی که به کودکان در اینگونه موارد تزریق می‌شود چیزی جز آب معمولی که به آن مقدار کمی نمک یا قند اضافه کرده‌اند نیست و تزریق آن فقط برای رفع کمبود آب از دست رفته بدن بخصوص بهنگام استفراغ و اسهال است. در اینگونه موارد باید از مصرف میوه‌ها و سبزیها که ممکن است حاوی میکرب باشند جلوگیری کرد و برای دفع میکربهای موجود در روده کودک از داروهای ضدعفونی‌کننده طبق دستور پزشک استفاده کرد.

ولی هیچگاه فراموش نکنید که بیهوده از آنتی بیوتیک‌های (داروهای ضدمیکربها) مختلف بطور سرخود استفاده نکنید چرا که بعضی از انواع آنتی بیوتیک بجای فایده زیان فراوان دارند و هر آنتی بیوتیکی فقط باید بدستور پزشک معالج مورد مصرف قرار گیرد.

چراحواد

در دو هفته گذشته وقوع حوادث و اتفاقاتی ناگواری در محیط کار، باز هم سبب شد که چندین نفر از برادران کارگر زندگی خود را از دست دهند، ویا برای مدتی وشاید برای همیشه، یکی از اعضاء بدن آنها از کار سازندگی و ادامه زندگی بطور طبیعی باز بماند. همانطوریکه در شماره گذشته، «رستاخیز کارگران» وقوع حوادث محیط کارگاهها را باذکر دلایل آن به منظور پیشگیری از حوادث یادآور شد، در این شماره ودر شمارههای آینده، این هدف را پیگیری خواهد کرد: باشد که دوستان عزیز کارگر، درمواقعی که فرصت مطالعه دارند، باخواندن این گزارشها، از اتفاقاتی که برای دیگر برادران خود بوقوع پیوسته پند گیرند، ومواظب باشند درموقع کار از این بی احتیاطی وعدم توجه به مسائلی که ممکن است حادثه ناگواری را ببار آورد، خود داری کنند، ویا در رستاخیز کارگران خوشحال از آن باشیم که برای هیچ کارگری در محیط کار اتفاق ناگواری رخ ندهد.

طبق تحقیقات وگزارشهائی که خبرنگار حوادث ما، پرویز میلانی، از واحدهای تولیدی وصنعتی تهران در این هفته تهیه کرده است، هفته گذشته حوادثی باین شرح در محیط کار برای این عده از کارگران بوجود آمده است.

بی احتیاطی مرگ آفرید.

چند روز قبل براثر بی احتیاطی کارگری بنام ابراهیم مردانی که برروی یک غلتک کار میکرد، پسربچه ۷ سالهای بنام محمد نوری، در زیر چرخهای بزرگ وسنگین غلتک قرار گرفت وپس از چند روز بستری شدن در بیمارستان جان سپرد. طبق گزارش مأموران اداره بازرسی کار و کارشناسان مطلع، حادثه فوق بعلت عدم تجربه و مهارت کافی، هدایت کننده غلتک ونداشتن تسلط و کنترل کافی برآن در ضمن کار پیوسته است و راننده غلتک پس از تصادف، بعلت دستپاچگی وبی اطلاعی نتوانسته آنرا متوقف کند وبرای این کار از سرپرست خود کمک گرفته است، اما آن زمان که کار از کار گذشته بود...

کارشناسان اداره بازرسی کار، ضمن توضیحی در این زمینه تأکید کردند اولا نباید کارآمایان هدایت اینگونه وسایل را به اشخاص و کارگران ناوارد بسپارند. ثانیاً مأموران شهرداری باید در خیابانها و کوچههائی که اسفالت میشود، از ورود عابران جلوگیری نمایند. تا چنین حوادث ناگواری بوجود نیاید.

یک کارگر در اثر برق گرفتگی درگذشت

کارگری که در یک کارگاه مشغول کار بود، هفته گذشته براثر یک بی توجهی وعدم استفاده از وسایل حفاظتی لازم جان خود را از دست داد. این کارگر جوان که محمد زارع نام داشت، باتفاق یکی دیگر از همکاران خود دریای دستگاه جدید کار برقی درحالیکه یک میله گرد آهنی بطول ۵ ۵/ ۲ متر وبه ضخامت ۱۰ میلیمتر را برای حدید به سرنظام دستگاه وصل نموده بودند، بناگهان محمد زارع درحالیکه انتهای میله گرد را دردست داشت، دچار برق گرفتگی شد واز فاصله ۲ متری به روی زمین سقوط کرد. سایر کارگران بامشاهده این واقعه بلافاصله برق دستگاه جدید را قطع کردند وهمکار خود را به بیمارستان استخر منتقل ساختند. اما دیگر همه چیز تمام شده بود، وبرق درهمان لحظات اول کار خود را کرده بود. بازرسان اداره کار درگزارشی که از این حادثه تهیه کردهاند، یادآور شدهاند در بررسیهائی که هنگام کار روی دستگاه جدید بعمل آمد، برقدار بودن پوسته الکتروموتور با استفاده از فازمتر به ثبوت رسید واگر برای این دستگاه ازطرف کارآما سیم اتصال بزمین (که از وسایل حفاظتی لازم این قبیل وسایل است) در نظر گرفته میشد، جریان برق از راه بدنه به میله گرد و بالاخره از راه بدن کارگر متوفی بزمین متصل نمیگردید، واین حادثه تلخ بوقوع نمی پیوست.

رستاخیز کارگران: از کارگران عزیز انتظار داریم همیشه جهات مختلف محیط کارگاه را ازنظر حفاظتی بررسی کنند وموارد لازم را به کارآما یادآور شوند. اطمینان داریم کارآمایان در این گونه مواقع از هیچ گونه کمکی خودداری نخواهند ورزید.

یک کارآمای بی احتیاط دچار حادثه شد

یک استاد کار بنام داود تقوی امینی، باتفاق غفور نجات، دانشجو وبهرعلی تقی صدر، کارگر ساده، از اول سال جاری بدون کسب مجوز واخذ پروانه کسب بشراکت، کارگاهی را که کارهای درب وپنجره سازی انجام میداد، دایر کردند. دریکی از روزهائی که این سه نفر مشغول کار بودند، بهرعلی تقی صدر به منظور شارژ کمپرسور هوا جهت رنگپاشی دستگاه را به پریز نصب شده روی تخته کنتور برق وصل می کند و با گرفتن دسته کمپرسور اقدام به جابجا کردن آن می نماید که در این هنگام از ناحیه کف دست دچار برق گرفتگی شدید میگردد. در این هنگام در کارگاه کسی وجود نداشت، اما پس از لحظه ای، غفور تقی نجات که وارد کارگاه میشود، مشاهده می کند که شریک او نقش زمین گردیده است او را بلافاصله به بیمارستان منتقل می کند، ولی قبل از انجام کمکهای پزشکی، تقی صدر جان می سپارد. گزارش تهیه شده حاکیست که از شدت برق گرفتگی چنین بهنظر میرسد که از لحظات اولیه بعلت انقباض انگشتان دست، حادثه دیده نتوانسته خود را نجات دهد، و با کشیدن دستگاه که روی چهار چرخ حرکت می کند، موفق بهقطع جریان برق میگردد و چون زمان عبور جریان برق بیش از حد معمول بوده، به هنگام انتقال به بیمارستان در بین راه فوت می کند.

علل حادثه

با بررسیها و آزمایشهائیکه بعمل آمد، علل این حادثه اتصال برق بهبدنه الکترو موتور کمپرسور از طریق سیم پیچ بوبین الکتروموتور تشخیص داده شدو میبایست برای پیشگیری از وقوع حادثه، بدنه الکترموتور دستگاه بهسیم اتصال زمین مؤثر مجهز میشد.

چهار کارگر درداخل کانال جان سپردند

علی خاص دیدار، فلک ناز رنجبر، نورالله نجفی و حسین جام شیر دریک حادثه ناگوار جان خود را از دست دادند.

گزارش خبرنگار ما حاکیست این کارگران که برای شرکت تهران جنوب کار میکردند هنگام کار و حفر کانال بمنظور رساندن آب به بندربوشهر از شاهپور — کازرون دچار حادثه شدهاند و این کارگران هنگامی که مشغول هموار کردن کانال بودند، قسمتی از دیواره کانال (سمت دامنه) ریزش کرده و این کارگران دردرون کانال مدفون میگردند. درساعات اول سه تن از کارگران زنده مانده بودند، اما متأسفانه این سه تن هم در بیمارستان برازجان چشم از جهان فروبستند.

علت بروز حادثه

با توجه بمعاینه محل و بررسیهای بعمل آمده و تحقیقات انجام شده، حادثه فوق بعلت سستی نوع سنگ و خاک دیواره کانال وایجاد ارتعاش وسیله بیکور (بیل مکانیکی) که بدست کارگران فوت شده بود، بوقوع پیوست. ضمنا عدم رعایت مواد ۵ و ۲۵، آئین نامه و مقررات حفاظتی کارگاههای ساختمانی، یعنی عدم نگهداری دیواره گودبرداری وسیله شمع و سپر و ریختن مصالح حاصل از گودبرداری برلبه آن قسمت کانال که وسیله خود کارگران صورت گرفته بود، این حادثه بوجود آمد. گزارش خبرنگار ما حاکیست که این کارگران بیمه بودهاند و چون این

ث تلخ می آفرینیم؟

حادثه درضمن انجام وظیفه اتفاق افتاده است ، خانواده آنان از مزایای بیمه استفاده خواهند کرد.

بی احتیاطی همکار، حادثه آفرید ...

یوسف جمالی ، کارگر شرکت ماهساز ، هفته گذشته براثر بی‌احتیاطی یکی از همکاران خود دچار ضربه مغزی شد و در بیمارستان بستری گردید.

این کارگرجوان ، ۲ ساله ، که چندروز دربیمارستان شماره ۲ سازمان تأمین خدمات درمانی درحال بیهوشی بسر برده است و هنوزهم بستریست درپاسخ پرسش خبرنگار « رستاخیز کارگران» ، که چرا برای او حادثه پیش آمد ، گفت : اخیراً یک کارگر ناشی بـــــه استخــــدام شـــرکت مـــا درآمـــده کـــه این حادثه در اثر بی احتیاطی و بی توجهی او بوجود آمده » .

یوسف‌جمالی که بعد از چند روز بی‌هوشی با زحمت صحبت میکرد، دردنباله سخنان خود اضافه کرد : « همکارمن هنگامیکه مشغول سوراخ کردن دیوار با تپانچه بود ، چندبار موفق نشد این کار را بخوبی انجام دهد . بعد برای اینکه تپانچه را آزمایش کرده باشد . بدون توجه باینکه در زیرپای او کارگری مشغول انجام وظیفه است ، تپانچه سوراخ میخ را به تخته ایکه زیرپایش بود نشانه گرفت و شلیک کرد . گلوله میخی ، تخته را سوراخ کرد و من که در زیر آن تخته مشغول کار بودم ، گلوله میخی به جمجمه‌ام وارد شد و دیگرچیزی نفهمیدم ... »

این کارگر که تحت عمل جراحی قرار گرفته است بگفته پزشکان معالج باید مدتی طولانی در بیمارستان بستری شود .

گزارش بازرسان اداره کار حاکیست که علت بوجـــود آمدن حادثه ، بی احتیاطی کارگری بوده که با تپانچه سوراخ میخ » یک کارنا صحیح انجام داده است .

سقوط از بلندی ...

ایرج اسماعیل پور ، کارگر کارخانه گروه صنعتی بهشهر هفته گذشته بهنگام تعویض لوله یکی ازقسمتهای کارخانه ، براثرگیج رفتن سر ، ازارتفاع ۵/ ۲ متری زمین زمین سقوط کرد و دچارضربه مغزی شد.

این کارگر حادثه دیده که در قسمت لوله کشی و جوشکاری گروه صنعتی بهشهر کار می کند ، به خبرنگار ما گفت : « بعد ازاین حادثه تا امروز ازطرف کارآما هیچ گونه اطلاعی از من کسب نشده و حتی کسی را برای عیادت به بالین من نفرستاده است . » این کارگر جوان که در بیمارستان شمارهٔ ۲ تأمین خدمات درمانی بستری است ، زیر نظر پزشکان این بیمارستان قرار گرفته و بگفته پزشکان معالج درصورتیکه خونریزی مغزی نداشته باشد ، برای مدت قابل توجهی باید تحت کنترل، و بستری باشد .

جواب سربالای مهندس و ......

خبرنگار ما از بیمارستان سوانح سوختگی تهران گزارش میدهد که حسنعلی حسین‌زاده کارگر کارخانه نان‌ماشینی هفته گذشته بر اثر اختلاف با مهندسین کارخانه تصمیم به خودکشی گرفت و خود را آتش زد . این کارگر که دارای همسر و دو فرزند است ، پس از اقدام به خودسوزی ، بوسیله همکارانش به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت.

حسنعلی حسین زاده به خبرنگارما گفت :

« از شدت ناراحتی که یکی از مهندسان کارخانه برای من بوجود آورده بود ، دست باین کار زدم و می‌خواستم بزندگی خود خاتمه دهم . »

بگفته آقای دکتر قاسم‌زاده ، پزشک معالج این کارگر ، شدت جراحات وارده بحدی است که نامبرده قادر بحرکت نیست و باید برای مدت زیادی تحت مداوا قرارگیرد .

رستاخیز کارگران : گرچه ما اطلاعی نداریم موجب ناراحتی کارگرعزیز آقای حسین‌زاده چه بوده ، اما بی‌تردید هر چه باشد ابداً ایشان حق خودکشی نداشته‌اند . مسئله دیگر اینست که دلپذیر کردن محیط کار و تفاهم و سازش بین کارگران و مهندسان و کارآمایان یکی ازمواردی است که بیشتر از هر چه باید مورد توجه قرارگیرد . بدون شک لازم است اگر کارگری مشکلی داشت وسوء تفاهمی دربین بود ، بازبانی صمیمی ومدیریتی عاقلانه دررفع مشکل وسوء تفاهم کوشید.

احساس بزرگتر از عشق

نوشته: «شاخ نبات»

خدا بیامرزد مادرم را، همیشه میگفت خدا برای هر کاری در زندگی دو راه پیش پای آدم میگذارد، یکی راه خیر ویکی راه شر وسرنوشت آدم بستگی دارد به آن راهی که انتخاب میکند. یعنی این خودما هستیم که سرنوشتمان را میسازیم.

البته نمیدانم این حرف تا چه حد درست است، ولی این را میدانم که انتخاب راه آسان نیست.

چه بسا که انسان سریک دوراهی می ایستد واز خود میپرسد خدایا چه کار کنم «چه کار کنم و کدام راه انتخاب کنم درست مثل وضع حالای من .... روزهاست مثل پرگار به دنبال یک نقطه میگردم ومیگردم وهرچه میکنم به آرامشی که انتظارش را میکشم نمیرسم روزها در کارگاه نجاری، همان طور که با اره سینه چوب را میشکافم وپیش میروم افکارم را مثل مهره‌های شطرنج پس وپیش میکنم، و شبها، در این شبهای بلند وتیره وطولانی چشم هایم را میبندم وباز میکنم. از خودم میپرسم. چه کنم؟ ...... چه کنم؟ چه کار کنم خدایا؟ وهنوز هم چنان در این برزخ ایستاده‌ام وفشار این نقطه را آنچنان احساس میکنم که شاید کسی هرگز به نظیر این احساس نرسیده باشد.« پریرخ » را دوست دارم یعنی از لحظه اولی که رودروی او قرارگرفتم، صدای کسی را شنیدم که در ذهنم میگفت اینست دختر آرزوهای تو، همان کسی که دنبالش میگشتی وسالهای سال را به امید یافتن او درتنهائی وتجرد گذراندی. به آینه نگاه کن، موهای شقیقه‌ات خاکستری شده، زیر چشم هایت هم کم کم دارد چروک میفتد. چهل سالگی سن آغاز نیست. سن تکامل و پختگی است. تو حالا باید چند بچه داشتی. یک پسر ده ساله، یک دختر قشنگ هفت، هشت ساله ویک زن بساز ومهربان، درصورتیکه همه این سالها را درانتظار گذراندی. درانتظار همین دختر...» همه اینها دریک آن از ذهنم گذشت و به دنبال آن به روی پریرخ که با چشم‌های درشت وخوش رنگش به روی من خیره مانده بود خندیدم.

درخنده او چیز عجیبی موج میزد. چیزی مثل جواب به یک سئوال یاخیرگی حاصل از رسیدن به یک هدف دور ونامعلوم. خطوط سرنوشت معمولا در نقاط تعیین شده‌ای بهم میرسند واز برخورد دو خط جرقه‌ای میزند و آتشی شعله میکشد که میتواند یک نفر را بسوزاند یا زندگی او را به آتش بکشد. از برخورد نگاه‌های ما نیز جرقه‌ای شعله کشید که تا آن زمان با گرمای آن بیگانه مانده بودم، حریقی به نام عشق، پریرخ ومادرش دواتاقی را که در خانه ما خالی بود اجاره کردند و با آمدن آنها خانه ساکت وآرام ما حالت تازه‌ای بخود گرفت. مثل طلوع آفتاب دریک غار ویا دیدن ستارگان در شبی تیره وتاریک، خودتان میدانید که همسایه رفته رفته به صورت صمیمی ترین دوست صاحب خانه درمی آید. پریرخ ومادرش هم به زودی با مادرم گرم گرفتند و هنوز مدت کوتاهی از آمدنشان به خانه ما نگذشته بود که درشمار خانواده ما درآمدند وبدنبال آن بود که حالت چشم های علی برادر کوچکم شروع به عوض شدن کرد. علی که چشم وچراغ خانواده کوچک ما بود، علی که با خنده‌هایش دل من و مادرم را روشن میکرد و با اخم هایش آفتاب را از خانه ما بیرون می‌راند، علی پسر عزیز کرده مادرم وبرادر دوست داشتنی من، نخست مثل آینه‌ای که غبار به روی آن بنشیند، در تیرگی چشمگیری فرو رفت. او دیگر با کسی زیاد حرف نمیزد. اصلا نمی‌خندید. غذا نمیخورد. صبح ها دیر بیدار میشد و دیر به سر کار میرفت، غروبها زود به خانه می‌آمد و زودتر از معمول محل کار را ترک میگفت .... و همه‌اش در فکر بود. اما کدام فکر؟... انگار ریسمان پر گرهی را در دست داشت و جز باز کردن آن گره‌ها به چیز دیگری نمی‌اندیشید ویا شاید چون قدرت باز کردن آن همه گره را در خود نمیدید، به سختی رنج میکشید وعذاب میبرد.

بااین دلیل بود که چشمانش روز به روز بیشتر گود میرفت واخلاقش غیرقابل تحمل تر میشد. یک روز نزدیک ظهر، تلفن کارگاه نجاری زنگ زد ویکی از بچه ها خبر داد که مرا پای تلفن میخواهند. آقا غلام پای تلفن بود، رئیس گاراژی که علی در آن کار میکرد.

بعداز سلام واحوالپرسی از من پرسید — «آیا برای علی اتفاق تازه‌ای افتاده است؟»... ووقتی متوجه حیرت من شد گفت — «میدونی چیه؟ مدتی‌است اخلاق داداشت پاک عوض شده... صبح ها که دیرمی‌یاد هیچی، باهمه که دعوا داره بازهم هیچی، اما بدبختی اینه که دست ودلش هم اصلا به کار نمیره، یااینکه مرتب کارها روعوضی انجام میده، همین دیروز نزدیک بود سریک اشتباهش یک ماشین داغون بشه. میترسم اگه وضع همین جوری پیش بره، یک وقت یک دسته گل به آب بده که هیچ طور جبران نشه... البته من به خاطر تو مثل یک پدر مواظبشم، اما خودت هم باهاش یکخورده حرف بزن بلکه بفهمی چه دردشه... همیشه وقتی آدم خودش درد داشته باشه درد آدم‌های دیگر را هم خوب می‌فهمه... مخصوصاً وقتی که درد دردعشق باشه. انگار عشق به پیشانی آدم میزنه که فقط عشاق آن را میشناسند. من هم قبل از اینکه با علی حرف بزنم، از دردش چیزهایی فهمیده بودم.. اما هنوز کاملا اطمینان نداشتم. از قدیم گفته‌اند بسرحا برالحطاسب.

خوب، هیچ بعید نبود من هم با همه آشنایی ای که با درد عشق داشتم اشتباه میکردم. اگرچه هروقت پریرخ به‌اطاق ما می‌آمد، حال علی عوض میشد ومثل مرغ پربسته که بوی آب و دانه را شنیده باشد شروع به بال زدن میکرد. آه خداوندا، هیچکس نمیتواند حال مرا در آن روزها درک کند.

گاهی که نگاههایم به‌نگاههای نافذ پریرخ گره میخورد، همه وجودم از عشق و آرزو وامید پرمیشد. چون چشم ها هرگز به هم دروغ نمیگویند وچشم های پریرخ به من همان چیزهائی را میگفتند که در آرزوی شنیدنشان میسوختم. ما هرگز باربانمان با هم حرفی نزده بودیم یعنی اصولا درطبقه ما این جور حرفها زیاد پسندیده نیست، ومردها آنقدر شرافت دارند که حرف عشق را فقط موقعی به‌زبان بیاورند که بخواهند آن‌را با ازدواج مخلوط کنند. پریرخ درآن‌زمان فقط همسایه ما نبود، بلکه جزیی از ناموس وخانواده ما هم محسوب میشد ومن که ریاست آن‌خانواده را داشتم به‌خودم این حق را نمیدادم که خود ناموس‌شکنی کنم. اماآیا خشمی که‌از برادرم احساس میکردم فقط به این علت بود یابطور ناخودآگاه به‌او حسادت میکردم. واز جوانیش میترسیدم وخطر از دست دادن پریرخ بود که‌اعصابم را آن‌طور خرد کرده بود؟

آنشب بعد از شام به‌علی که‌گوشه اطاق چمباتمه زده بود خیره شدم. پیشانی جوانش پیر به‌نظر می‌آمد. چشم هایش به یک نقطه خیره مانده‌بود وچیزی را جستجو میکرد. شاید به‌صدای پریرخ که‌از اطاق دیگری می‌آمد، گوش میداد ومثل من قلبش ازشنیدن آن صدای لطیف وسوسه‌گرد رهم فشرده میشد؟ شاید هم در عالم خیال صاحب آن صدا را در آغوش کشیده‌بود... از جایم بلند شدم. چندلحظه به‌آینه روی طاقچه خیره‌ماندم.

از روزی که عشق مانند سیلی خروشان در وجودم جاری شده ومسیرگذشته را نابود کرده بود، درست پنج‌ماه میگذشت، پنج‌ماهی که تمامی‌روز وشبهایش درتب وهیجان گذشته بود. قبل از آن هم هرگز زندگی خوشی نداشتم.

مرگ نابهنگام پدر که‌از کارگران قدیمی بود وبه خانواده‌اش جز محنت وتیره‌روزی هدیه دیگری نداده بود، بیماری طولانی مادر، سرپرستی یک‌خانواده چهار نفری و بزرگ کردن خواهرها وتنها برادر، شوهردادن خواهرها... وتنها ماندن بابرادری که بیست سال از خودم کوچکتربود. ودل بستن به‌آن پسرک شیرین زبان وغرق‌شدن در وظایفی که‌از خصایص انسانی سرچشمه‌میگیرد. اینها میراث من بود علاوه براین دوری ازخود وخواسته های خود کار مداوم در کارگاه نجاری، عرق ریختن روزوشب، وبلیس مخارج خانواده وسرانجام... درست درآن لحظاتی که میتوانستم نفسی براحتی بکشم، وباخوشحالی بگویم خدا را شکر که توانستم وظیفه‌ام را انجام بدهم ومثل یک پدر برادرم رابزرگ کنم، دست‌تقدیر من را دربرابر پریرخ قرارداد وهنوز از حیرت نخستین پیدن های عشق بیرون نیامده بودم که در برابر راز تلخ وشگرفی قرارگرفتم. رازدل‌بستن برادرم به معشوق من. آینه چهره‌مرد افسرده‌ای را [illegible]

هزاران سخن در گلویش میجوشید قدرت به زبان آوردن یکی ازآنان را هم نداشت. برگشتم، مادرم برای شستن ظرف ها از اتاق بیرون رفته بود وسرعلی هم چنان پائین بود.

گفتم — «علی جان، پاشو بریم با هم یک کمی قدم بزنیم.

گفت — «نه داداش، حوصله ندارم.

گفتم — باهات کاردارم.

گفت — «نمیشه بذاری واسه بعد؟

گفتم — «نه، باید همین امشب با هم حرف بزنیم.

در حالیکه نشان های بی میلی کامل از چهره‌اش پیدا بود، بلند شد کتش را برداشت و گفت: — «باشه، بریم...»

کوچه درازی که خانه ما در وسط آن قرار داشت، مثل همیشه خلوت و تاریک بود. درحالیکه با چشم هایم سایه هایمان را که روی شکم کوچه دراز میشدند دنبال میکردم، گفتم:

— «بیای بریم به کافه بنشینیم؟»

با حیرت مرا برانداز کرد و گفت:

— «داداش از کی تا حالا کافه برو شدی؟!»

گفتم — «از وقتی که تو عاشق شدی؟»

چند لحظه مثل برق زده ها سرجایش خشک شد. بعد با صدایی که گوئی ازجای دوری میومد گفت — «داری سربسرم میذاری داداش؟»

گفتم — «نه، میخوام باهات جدی حرف بزنم.

بازچند لحظه ساکت ماند. هردو درمیانه کوچه ایستاده بودیم و با حیرت به هم نگاه میکردیم. و شاید هردو منتظر شنیدن حرفی از دهان آن دیگری بودیم. بالاخره علی گفت — «خوب، اگه حساب این حرف ها باشه که میتونیم همین جوری با هم قدم بزنیم وحرفهامون رو بزنیم. من حوصله کافه و این جور صحبت ها رو ندارم.

گفتم — «خیلی خوب، پس تا ته خیابون میریم و برمیگردیم.»

بازمدتی با هم راه رفتیم. مغازه ها کم کم بسته میشدند و خیابان به آرامی به طرف سکوت میرفت. وقتی به چند قدمی چنار جلوی بستنی فروشی آقا ابراهیم رسیدیم، گفتم — «خوب، حالا تعریف کن عاشق کی شدی؟»

دستش را درجیبش کرد، یک پاکت سیگار بیرون آورد. سیگاری آتش زد و گفت — «چه سؤال هائی میکنی داداش؟»

گفتم — «چشمم روشن، از کی سیگار کش شدی؟»

برگشت ، نیمه نگاهی به من انداخت و گفت — « من که دیگه بچه نیستم . تا چند ماه دیگه بیست سالم هم تموم میشه . »

چه جواب دندان شکنی ! حتماً میخواست با زبان بیزبانی به من بفهماند که نقشی را که سالهای سال در زندگیش بازی کرده‌ام دیگر ضعیف شده است و او دیگر برای خودش مردی شده است که کارمیکند و پول درمی‌آورد و برای من تره هم خرد نمیکند.

لبم را گزیدم . بغضی را که یک دفعه در گلویم آماس کرده بود ، به زحمت فرو دادم و گفتم :— خوب ، در اینکه تو دیگه واسه خودت مردی شدی که حرفی نیست . واسه اینهم من عاشق شدنت رو خیلی طبیعی میدونم . البته به شرط اینکه منو محرم بدونی و همه چیزرو واسم تعریف کنی ... »

چند بار به سیگارش پک زد ، اما به حرف‌های من جوابی نداد .... دومرتبه گفتم — میدونی چیه ، موضوع اینه که من واسه تو خیلی ناراحتم ... مخصوصاً ازوقتی که آقاغلام رئیس گاراژ تلفن کرد ومدتی راجع به تو با هام حرف زد ، نگرانیم خیلی بیشتر شده ، کار روی ماشین کارحساسیه پسرجون ، هوش و حواس درست وحسابی میخواد . اما این جوری که آقا غلام میگفت ، این روزها هوش وحواس تو زیاد خوب کار نمیکند و ... » پیرزنی که سرپایی-

بقیه درصفحه ۷۱

چرا قانون کارهای سخت و خطرناک را برای زنان و نوجوانان منع کرده است؟

قانونگزار بمنظور حمایت از زنان و کودکان و حفظ سلامت آنان، اجرای برخی از کارها را برای آنان ممنوع ساخته است. این کارها عبارتند از کارهای سخت و زیان‌آور که بتوان به آن، کارهای خطرناک را افزود و گفت کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک. ولی با اینحال قانون کار، چه قانون کار موجود و چه قوانین کار گذشته، هیچگونه تعریفی از این قبیل کارها بعمل نیاورده‌اند.

چنانکه تبصره یک ماده ۶ قانون کار ۱۳۲۸ چنین مقرر داشته است: برای کارگران کوچکتر از شانزده سال و زنان کارهای سخت و خطرناک و غیرمناسب با قوای جسمانی آنان طبق آئین‌نامه‌ای که بعداً تدوین خواهد شد، ممنوع است.

ونیز ماده ۳۱ قانون کار سال ۱۳۲۵ که چنین مقرر داشته بود: کارهای سخت و خطرناک برای اطفال کوچکتر از ۱۰ سال و زنان ممنوع است.

و ماده ۲۰ قانون کار سال ۱۳۳۷ که هم اکنون نیز اجرا میگردد چنین مقرر میدارد: ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور به کارگران کمتر از هیجده سال و زنان ممنوع است.

باتوجه به آنچه بیان گردید، ملاحظه میشود که:

اولاً قانون کار سال ۱۳۲۸ از لحاظ اینکه کارهای سخت و خطرناک و غیرمناسب با قوای جسمانی را ذکر نموده است، باین جهت کارهای بیشتری را دربرمیگیرد و حال آنکه در دو قانون دیگر تنها از کار سخت و زیان‌آور نام برده شده است. در تأیید این مطلب میتوان به قانون تأمین اجتماعی مراجعه نمود که قانونی است جدیدتر. قانون مذکور در فصل مربوط به بازنشستگی در تبصره ماده ۷۰ از کارهای سخت و مخل سلامت نام میبرد. ثانیاً در قوانین گذشته سن ۱۰ سال ملاک بود و کارگران کمتر از ۱۰ سال نمیتوانستند به کارهای سخت و زیان‌آور بپردازند و حال آنکه در قانون جاری سن ۱۸ سال پیش‌بینی گردیده است و این خود گامی است در راه حمایت از نیروی انسانی.

ثالثاً همانطور که در بالا گفته شد، در هیچیک از قوانین مذکور تعریفی از کارهای سخت و زیان‌آور بعمل نیامده است و همه آنها تعیین نوع کارهای مذکور را به آئین‌نامه مربوط واگذار کرده‌اند.

آئین‌نامه مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور مورخ ۷ دیماه ۱۳۳۹ نیز که در اجرای ماده ۳۴ قانون کار تنظیم شده است، بازهم تعریفی از کارهای سخت و زیان‌آور بعمل نیاورده و تنها به ذکر انواع این قبیل کارها پرداخته است.

بعقیده ما کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک کارهائی است که اجرای آن با توجه به محل انجام کار، طبیعت و نوع آن و بالاخره موادی که کارگر با آن کار میکند و سرانجام آثار زیانی از آن برای سلامت انسان زیان‌آور باشد و یا اجرای آن بنحوی مشکل باشد که از طاقت و قدرت بدنی کارگر خارج باشد و یا اینکه خطراتی را برای بدن و زندگی انسان دربی داشته باشد.

بنابراین میتوان این قبیل کارها را بسه گروه تقسیم کرد:

۱ــ دسته اول کارهائی که اجرای آن با توجه بوضع بدنی و جسمانی کارگر مشکل و سخت است. زیرا وضع جسمانی زنان و جوانان کمتر از هیجده سال بنحوی است که ممکن است قدرت انجام چنان کارهائی را نداشته باشند.

ماده یک آئین‌نامه فوق‌الذکر به شرح این کارها پرداخته است: «کار در معادن اعم از تحت‌الارضی و سطح‌الارضی که ایجاب مینماید کارگران در تونلها و راهروهای سرپوشیده به استخراج به پردازند.»

بدون تردید این قبیل کارها نیاز به قدرت بدنی و استقامت جسمانی در محیطی که از هوای کمی برخوردار است، دارد.

بویژه در حفر تونل‌ها و کار در معادن تحت‌الارضی (زیرزمینی) که نیاز به قدرت جسمانی و روحی بسیاری دارد و ممکن است یک جوان کمتر از هیجده سال و یا یک زن قادر به انجام آن نباشند و اگر درنظر آوریم که این قبیل کارها شامل جدا کردن و منفجر ساختن مواد، حمل مواد، عملیات مربوط به انفجار و غیره میباشد اهمیت موضوع روشن معلوم میشود.

۲ــ دسته دوم کارهائی است که محل انجام آن برای سلامت کارگران جوان و زنان زیان‌آور است. بموجب آئین‌نامه یادشده این قبیل کارها عبارتند از: حفر قنوات و فاضلاب‌ها، تونلهای زیرزمینی، کار در مخازن سربسته، کشتارگاهها، حمل پوست و پشم حیوانات و زباله و کارهائی از قبیل سم‌پاشی، فلزپاشی، لحیم‌کری، وغیره.

نفس این قبیل کارها و همچنین محل اجرای آن از یکسو بسیار مشکل و از سوی دیگر خطرناک و زیان‌آور است.

۳ــ دسته سوم کارهائی که نوعاً و یا آثار ناشی از آن و یا مواد اولیه مورد استفاده در آنها برای سلامت انسان زیان‌آور میباشد. مانند کار در موارد دود و بخار و غبار مسموم. ماده دوم آئین‌نامه یادشده در مورد این قبیل کارها چنین مقرر میدارد: «خرد کردن، مخلوط کردن، آسیاب کردن، درمعرض قرار گرفتن، تراشیدن و بکار بردن موادی که خود یا حالات مختلف آن از طریق تنفس و تماس با بدن یا جذب از راه پوست موجب بیماریهائی گردد.»

کارهائی که از آنها نام بردیم کارهای سخت و زیان‌آوری است که باتوجه، بوضع بدنی و جسمانی زنان و کارگران جوان انجام آن برای آنها ممنوع گردیده است. ولی علاوه بر کارهای یاد شده، نوع دیگری کار وجود دارد که نه سخت و نه زیان آور و خطرناک است، بلکه سنگین است. این قبیل کارها مشکل نیست ولی بلحاظ طبیعت آن انجامش برای زنان و جوانان کارگر دشوار است. لذا ضرورت ایجاب میکند که جوانان کمتر از هیجده سال و زنان از اجرای آن معاف گردند.

گرچه آنچه طی این قسمت بیان گردید بیشتر جنبه حمایت از نیروی انسانی دارد و بویژه برای حفظ سلامت این دو گروه پیش‌بینی گردیده است، معذلک با توجه به شرکت همه جانبه زنان در کارها و فعالیتهای اجتماعی، و حرفه‌ای و فنی و همچنین تصویب قطع‌نامه‌هائی که از طرف سازمان بین‌المللی کار منتشر شده و مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های مربوط برفع تبعیض و بخصوص فعالیتهائی که در سال قبل برای ارتقاء مقام زن بعمل آمد، این نکته مورد توجه قرار گرفته است که یک رشته ازاین قبیل حمایت‌ها گرچه بنفع کارگران زن میباشد ولی چون ایجاد نوعی تبعیض (حتی بسود زنان) مینماید، از قانون حذف شود و این فکر وجود دارد که در قوانین بعدی این گونه تبعیضات حمایتی بسود کارگران زن ازمیان برود تا نشان داده شود که زن موجودی است مانند مرد، متفکر و مولد و لازم نیست که این قبیل حمایتها بدین ترتیب در مورد آنان اعمال شود.

همانطور که در بالا گفته شد مسئله برابری زن و مرد موجب شده که در اکثر کشورهای جهان زنان نیز چون مردان در همه امور و کارها شرکت کنند و تعداد زیادی از کارگران متخصص و ماهر را این گروه که در گذشته از هرنوع فعالیتی مگر امور خانواده محروم بودند، تشکیل دهند ولی با اینحال چون زنان از لحاظ زن بودن و مادر بودن بحمایت‌های خاصی نیازمند هستند لذا دراین مورد قوانین و مقررات ویژه‌ای جهت آنان در نظر گرفته شده است. این قوانین را میتوان به‌دو دسته تقسیم کرد:

۱ــ قوانین و مقرراتی که بمنظور حمایت از زنان بلحاظ وضع جسمی آنها وضع شده است.

۲ــ قوانین و مقرراتی که بلحاظ مادر بودن و بچه‌دار شدن و نیز بمنظور حفظ سلامت کودک در نظر گرفته شده است.

الف ــ قوانین مربوط بحمایت از زنان کارگر:

این قوانین ناظر برحمایت از زنان کارگر بوده و بلحاظ وضع جسمانی آنها و یا از نظر وضع خانوادگی‌شان شامل یک رشته تدابیر حمایتی میباشد. مانند: منع کارهای سخت و زیان‌آور و یا کارهای زیرزمینی برای زنان (ماده ۲۰ قانون کار)

ــ منع کار شب برای زنان (ماده ۱۷ قانون کار)

ــ جلوگیری از کار اضافی در مواردی برای زنان و ما درمورد مسائل فوق، به بحث پرداخته‌ایم

ب ــ قوانینی که برای زنان باردار و یا حمایت از کودکان آنان پیش‌بینی گردیده است:

این مقررات صرفاً بمنظور حمایت از زن باردار و نیز بمنظور حمایت از کودکان آنهاست و ناظر برحفظ سلامت زن باردار از یک سو و کودکش از سوی دیگر بهنگام بارداری، وضع حمل و نیز بهنگامی که کودک شیرخوار است، میباشد.

۱ــ مقررات مربوط به‌قبل و بعد از وضع حمل.

بطوریکه بیان گردید این مقررات صرفاً بمنظور حفظ و نگاهداری سلامت زن باردار و همچنین کودکی است که با خود حمل میکند. تردید نیست که در ایام بارداری و بخصوص در ماهها و روزهای آخر زن نیاز به حمایت بیشتر و استراحت بیشتر دارد تا بتواند بسلامت وضع حمل کند بدین لحاظ در اغلب کشورهای جهان قوانینی بدین منظور پیش‌بینی گردیده و در قوانین کار ایران در گذشته نیز این قبیل موارد پیش‌بینی شده‌است.

قسمتی از ماده ۶ قانون کار سال ۱۳۲۸ چنین مقرر داشته است «کارفرما مکلف است به‌زنان باردار در اوان وضع حمل هشت هفته مرخصی بااستفاده از حقوق بدهد.» وسپس اضافه میکند: «اگر مدت لازم برای استراحت، به‌تجویز طبیب از ۸ هفته تجاوز کند تا ۴ هفته اضافی فقط نصف حقوق کارگر آنهم از صندوق تعاون پرداخت خواهد شد.»

وماده ۲۱ قانون کار سال ۱۳۲۵ نیز چنین پیش‌بینی کرده بود: «کار کردن زنان باردار شش هفته قبل از وضع حمل و شش هفته بعد از وضع حمل ممنوع است.»

وسرانجام ماده ۱۸ قانون کار فعلی چنین پیش‌بینی میکند: «کار کردن زن باردار از شش هفته قبل از زایمان تا چهار هفته بعد از زایمان ممنوع است و کارفرما در این مدت حق اخراج آنها را ندارد.» بدین ترتیب در قانون فعلی مسئله دیگری پیش‌بینی گردیده و آن جلوگیری از اخراج کارگران زن بهنگام وضع حمل میباشد که از لحاظ روانی واجد اهمیت بسیار است و اطمینان خاطری به‌کارگر میدهد.

ادامه دارد

دوشنبه هفتم تیرماه ۲۵۳۵
شاهنشاهی شماره شانزدهم

کارگران

روزنامه رستاخیز

براساس برنامه وزارت کار،

دانش آموزان، کمبود نیروی انسانی واحدهای صنعتی و تولیدی را تأمین میکنند

استفاده از نیروی انسانی جوان درفرصت تعطیلات تابستان نیروی فعال آینده را ممکن میسازد

استفاده از نیروی فعال و قابل استفاده و به کار گرفتن نیروی جوان چون دانش آموزان برنامه های وسیعی است که ضمن تأمین کمبود نیروی انسانی ، جوانان کشورمان با مفهوم کار و شناخت محیط خود آشنا میشوند.

براساس این برنامه جوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال در تعطیلات تابستان به کارگمارده میشوند فرصتی است تا دانش آموزان واجد شرایط ضمن کسب درآمد با محیط کار و مسائل مربوط به آن شناخت بیشتری بدست آورند. هدف واجرای این برنامه مهم نشان دادن ارزشهای اجتماعی کار است و اینکه مردم بدانند کارگران عزیز کشورمان چگونه محصولات را تولید می کنند و چه خدمتی راعرضه میدارند.

با اجرای این برنامه که از جانب کارآمایان نیز مورد استقبال فراوان قرار گرفته گروه کثیری از دانش آموزان برای کار ثبت نام کرده‌اند. براساس آمار بدست آمده تا کنون (۲۵۳۵/۳/۳۰) ۹ هزار نفر دانش آموز که دارای سنین ۱۵ تا ۱۸ سال می‌باشند به مرکز کاریابی مرکز وزارت کار و امور اجتماعی در تهران و کرج مراجعه و ثبت نام کرده‌اند.

ازاین تعداد تا کنون ۵۸۰ نفر واجدشرایط بودند که برای ۲۸۹۰ محل خالی ۴۶۹ نفر در مؤسسات صنعتی و تولیدی و خدمات به کار گمارده شدند و مهم اینکه ازاین تعداد درحدود ۵۵۰ نفر دانش آموز دختر هستند که درواحد-

های تولیدی داروسازی و لوازم و مواد بهداشتی مشغول فعالیت شدند.

اجرای این برنامه درسراسر کشور با سرعت ادامه دارد و مراکز کاریابی نقاط مختلف کشور

برای به کارگماردن دانش آموزان واجد شرایط دستورلازم را دریافت داشته‌اند.

همچنین در اجرای برنامه های مربوط به اشتغال تنظیم نیروی انسانی ، مراکز کاریابی سیار در نقاط مختلف کشور به جمع آوری و راهنمائی کارگران به خصوص کارگران ساختمانی پرداختند.

بر اساس این برنامه کارگران ساختمانی توسط مراکز کاریابی سیار به پیمانکاران معرفی میشوند ، و این عده به صورت کارگران دائم

درخواهند آمد و در تمام فصل ساختمان مشغول کار خواهند بود و در نتیجه با به پایان رسیدن یک طرح ، به برنامه عمرانی دیگری انتقال خواهند یافت و ضمن این کار که مداومت خواهد داشت. کارگران ساده بصورت کارگران نیمه ماهر و ماهر درخواهند آمد و از این طریق می توانند آموزش افراد دیگری را بعهده داشته باشند.

برای تأمین نیروی انسانی طرحهای عمرانی و کشاورزی

کارگران ساده با یک برنامه منظم در سطح کشور جابجا میشوند

* در اجرای این برنامه خانه های فرهنگ روستائی و مراکز کاریابی همکاری گسترده دارند.
* تا کنون ۳ هزار کارگر جابجا شده اند

تنظیم تحرک و جابجائی نیروی انسانی و جهت اینکه بتوان نیروی انسانی طرحهای عمرانی را تأمین ساخت و هماهنگی عرضه و تقاضا، بوجود آورد، نیروی انسانی با هزینه دولت برای اشتغال جابجا می‌شوند.

یک مقام آگاه وزارت کار و امور اجتماعی در این مورد اظهار داشت آنچه که در اجرای این برنامه مورد نظر است تأمین نیروی انسانی طرحهای عمرانی و کشاورزی ازطریق جابجائی منظم نیروی انسانی است، بدون اینکه مشکلی از نظر کمبود نیروی انسانی برای منطقه‌ای بوجود آید.

در اجرای این برنامه مراکز کاریابی وزارت کار و امور اجتماعی و خانه های فرهنگ روستائی همکاری گسترده خواهند داشت.

براساس این برنامه مراکز کاریابی

تقاضای طرحهای عمرانی و صنعتی را به نیروی انسانی مشخص می‌سازند و نیز همکاری با خانه های فرهنگ روستائی افراد بیکار و کم کار را به بازار کار معرفی و بکار می گمارند.

این برنامه از سال جاری بمرحله اجرا درآمد. در سالهای قبل در چند منطقه مورد آزمایش قرار گرفت و نتیجه بدست آمده باعث شد تا این برنامه بطور گسترده و وسیع در تمام نقاط کشور بموقع اجرا درآید.

درحال حاضر علاوه بر شبکه سراسری کاریابی و اشتغال کشور ۲۰۰ خانه فرهنگ روستائی در اجرای این برنامه همکاری دارند که بزودی تعداد خانه های فرهنگ روستائی همکار به ۱۰۰۰ واحد افزایش خواهد یافت.

وزارت کار به جویندگان کار هشدار داده که از مهاجرت به شهرهای بزرگ و کوچک خودداری ورزند و بجای این عمل به مراکز کاریابی یا خانه های فرهنگ روستائی وزارت تعاون و امور روستاها مراجعه کنند تا از این طریق نسبت به اشتغال آنان در کمترین زمان ممکن و بدون هیچگونه سرگردانی اقدام شود. در اجرای این برنامه تا کنون ۳ هزار کارگر جابجا شده اند و از این طریق کمک مؤثری در تأمین نیروی انسانی طرحهای عمرانی و کشاورزی فراهم شده است.

به پیشنهاد دبیر کل وتصویب هیأت اجرائی حزب

کنگره حزب، دهه اول آبان تشکیل میشود

جلسهٔ هیأت اجرائی موقت حزب رستاخیز ملت ایران

*** شرکت کنندگان در کنگره در دو مرحله انتخاب میشوند**

*** درحدود ۷ هزارنفر در کنگره شرکت میکنند**

*** یک کمیته برای تعیین دستور کار کنگره تشکیل شد.**

هیأت اجرائی حزب در جلسه‌ای که در روزشنبه بیست ودوم خرداد ماه سال جاری داشت تصمیم گرفت در دهه اول آبان کنگره بزرگ حزب برگزار شود.

در این جلسه که باحضور آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ودبیر کل حزب وبریاست جمشید آموزگار وزیر کشور ورئیس هیأت اجرائی موقت تشکیل شده بود، آئین کار نامزدهای حزب برای انجمنهای دمکراتیک وهمچنین آئین‌نامه انتخاب اعضای کنگره دوم حزب و آئین نامه استخدامی حزب مورد بررسی وتصویب قرار گرفت.

در این جلسه که فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل و وزیرمشاور وچندتن ازمسئولان ستاد مرکزی حزب شرکت داشتند گزارش هیأت نظارت در مورد نحوه تشکیل کانونهای حزبی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین بمنظور بررسی چگونگی رابطه حزب و دولت وبررسی برنامه‌های مطرح شده از سوی جناحها و کمیته‌های حزبی دو کمیسیون تشکیل شد و کمیته‌ای نیز برای تعیین دستور کار کنگره از جانب نخست‌وزیر ودبیر کل حزب تعیین و کار خود راشروع کرد.

در پایان جلسه هیئت‌اجرائی جمشید آموزگار در جمع خبرنگاران اظهار داشت: کنگره حزب در دهه اول آبانماه در تهران تشکیل میشود و کمیته‌ای از جانب دبیر کل مأموریت یافت تا دستور کار کنگره را تعیین کند وبه هیأت‌اجرائی ارائه دهد.

اعضای این کمیته عبارتند از: آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ودبیر کل حزب، جمشید آموزگار وزیر کشور ورئیس هیأت‌اجرائی، فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل، ضیاءالدین شادمان وزیر مشاور ومعاون پارلمانی نخست وزیر، ... امیرارجمند ـ دکترمجید باهری ـ داریوش همایون ـ منوچهر آزمون ـ جلیل ... ـ دکترقریشی ـ دکتر ... و محمد یگانه.

جمشید آموزگار تأکید کرد که اعضای حزب فقط میتوانند در یک کانون عضویت داشته باشند. رئیس هیأت اجرائی یادآور شد اعضای ... کانونها در شهرها و روستاها که در کنگره شرکت میکنند بیش از هفت هزار نفر نخواهند بود و شرکت کنندگان در کنگره در دو مرحله انتخاب خواهند شد. بدین ترتیب که کانونهای روستائی و شهری نمایندگان خود را معرفی خواهند کرد و سپس ازبین این عده نمایندگانی انتخاب خواهند شد.

دلیل انتخاب آبانماه

آموزگار درمورد اینکه چرا کنگره در آبانماه تشکیل می‌شود گفت: حزب وظیفه سنگین تجهیز و مشارکت گروههای مختلف را برای شرکت در انتخابات بعهده دارد و انتخابات انجمنهای دموکراتیک که در ۲۳ مهرماه سال جاری در سراسر کشور برگزار می‌شود. مشکلاتی بوجود میاورد و نیروی حزب تقسیم می‌شود. بهمین دلیل این تصمیم فرصت بهتری به دست میدهد تا کنگره بنحو مطلوبی برگزار شود. آموزگار همچنین گفت برای بررسی چگونگی رابطه حزب با دولت و نظارت حزب بر کارهای اجرائی کمیته‌ای تعیین شد. اعضای این کمیته عبارتند از: فریدون مهدوی دکتر باهری ـ منوچهر گنجی ـ حسین تجدد ـ داریوش همایون ـ مصطفی الموتی ـ احمد قریشی وقلم معتضدی.

همچنین یک کمیته تخصصی مرکب از عبدالهادی آقایان ـ منوچهر تسلیمی ـ مهدی صفاپور ـ دکتر شمس‌الدین مفیدی و عبدالمجید موسوی تشکیل خواهد شد. این کمیته سیاستهای مختلفی را که ازسوی جناحها و کمیته‌های حزبی و کانونها به هیأت اجرائی فرستاده می‌شود مورد بررسی قرار خواهد داد.

کنگره حزب که در دهه اول آبانماه سال جاری تشکیل می‌شود انتخاب دبیر کل ـ اصلاح اساسنامه حزب و رفع ابهام چند قسمت از آئین‌نامه شوراهای حزبی را در دستور کار دارد.

به پیشنهاد جمشید آموزگار وزیر کشور کمیته‌ای مرکب از ضیاءالدین شادمان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر و رئیس دبیرخانه حزب، منوچهر پزشکی رئیس بازرسی کل حزب، حبیب دادفر و زهتاب‌فرد اعضای هیأت‌اجرائی حزب مأمور شد تا در جریان انتخابات انجمنهای دموکراتیک میان حزب ووزارت کشور هم‌آهنگی لازم را برقرار کند.

تشکیل کانونهای حزبی توسط کارگران

استقبال مردم از کانونهای حزبی ونقشی که کانونهای حزبی برای مشارکت عامه مردم دربردارد باعث شده که کانونها بسرعت در میان مردم بویژه کارگران گسترش یابد.

خواهران و برادران عزیز کارگر دراین هفته نیز چند کانون حزبی تشکیل دادند از جمله کارگران کارخانجات تولیدی مارکاری و کنسروشمشاد و تعمیرگاهان در اجتماعاتی که داشتند پنج کانون حزبی تشکیل دادند.

* اعضای هیأت رئیسه سه کانون حزبی کارگران کارخانه مارکارین عبارتند از

کانون اول

مصطفی شاکری ـ کیومرث صالحی ـ مهندس حسن یوسفی ـ جمشید قربانعلی زاده وداود کشاورزیان.

کانون دوم

هوشنگ امین طاهری ـ منوچهر دادگر ـ مرتضی فلاح ـ فضل الله صالحیان و بهروز سالمی.

کانون سوم

شادمهر تجیدی ـ اصغر میرمرتضوی ـ محمد رفیع باشی ـ حسن خلیلی فرو محمدتقی محسنی.

اعضای هیأت رئیسه کانون حزبی کارگران کارخانه کنسروشمشاد عبارتند از: حسن مدنی ـ صدرالدین جهان‌آرا ـ فریدون کرومی زاده ـ خانم فاطمه خدادادی ومحمد وهابی.

اعضای هیأت رئیسه کانون حزبی کارگران تعمیرگاهان عبارتند از: سیدعیسی رسولی ـ ابراهیم عظیمی ـ حسین ناهید ـ حسین جاودانی ونجف پزشکی.

فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل حزب در اهواز گفت:

فرد فرد مملکت برای پی ریزی زیربنای سیاسی کشورمان باید کوشا باشند

* کانونهای حزبی تشریفاتی مورد نظر نیست
* آموزش سیاسی درسطح مدارس باید پیاده شود
* در استان خوزستان تاکنون ۱۶۸۲ کانون شهری، کارگری و روستائی تشکیل شده است

در پی سفرهای هیأتهای حزبی به سراسر کشور وتشریح سیاست حزب ولزوم مشارکت هرچه بیشتر مردم در کانونهای حزبی این فرصت را پیش آورده تا تمام طبقات مردم با آگاهی بیشتر نسبت به مسائل حزبی در راه هدفهای حزب گام بردارند.

فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران که در این امر نقش عمده‌ای را بعهده گرفته است، در رأس هیأتهای حزبی به بسیاری از نقاط کشور سفر کرد وضمن تشریح هدفهای حزب خواسته‌های مردم مناطق را در چارچوب اصول حزبی مورد بررسی قرار داد.

در هفته آخر خردادماه قائم‌مقام دبیر کل حزب در رأس یک هیأت حزبی به اهواز سفر کرد، وضمن شرکت در چند جلسه حزبی به ایراد مطالبی پرداخت.

قائم‌مقام دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران در اهواز اعلام کرد باید کانونهای حزبی تشریفاتی را سحر کرد وبجای آن کانونهائی در خور عصر رستاخیز ملت ایران بوجود آورد.

آقای مهدوی که در اجتماع هیأت رئیسه کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران در اهواز در محل دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه جندیشاپور سخن میگفت ضمن اشاره به هدفها از سفرهای هیأت حزبی به استانهای مختلف کشور به تشریح مشارکت مردم در کانونهای حزبی پرداخت وافزود از طرف اعضاء سی هزار کانون تشکیل شده در مملکت باید فعالیتهای گسترده‌تری صورت گیرد. در این جلسه استاندار ونمایندگان مردم این استان در مجلس شوراملی نیز شرکت داشتند. قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران باشاره به تاریخ تشکیل کنگره حزب که به تصمیم هیأت اجرائی در دهه اول آبانماه تشکیل خواهد شد به چگونگی تشکیل کانونها پرداخت وگفت در این مورد رقم قابل ملاحظه‌ای بدست آمده است اما باید کارائی کانونهای حزبی بیشتر شود که همه بدانند که ما نیاز به کانونهای تشریفاتی نداریم.

وی سپس به نقش نمایندگان مجلس شوراملی در همکاری با کانونهای حزبی اشاره کرد واین مشارکت را بسیار مؤثر میداند.

آقای فریدون مهدوی سپس به انتخابات آینده انجمنهای دموکراتیک اشاره کرد و افزود انجمنها از نظر سازمان سیاسی مملکت مهره اصلی هستند ونقش مهمی را بعهده دارند پس باید برای تشکیل آنها از هم‌اکنون افراد فعال و کارآمد را از طریق کانونهای حزبی تشویق به کاندیدا شدن برای انتخابات آینده کرد وباید آنهائی را انتخاب کنید که درجهت سازندگی شهرستان شما نقش سازنده‌ای ایفا کنند. وزیرمشاور وقائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران درخصوص آموزش سیاسی حزب گفت برنامه‌های گسترده‌تری را حزب برای این منظور تدارک دیده است وتا اجرای این برنامه، ترتیبی داده شده است تا ماهانه دونشریه برای توزیع بین کانونهای حزبی ارسال شود آقای مهدوی همچنین اضافه کرد که برای نظارت برچگونگی رسیدگی به مسائل طرح شده در کانونهای حزبی ظرف هفته آینده یک تیم از طرف حزب به استان خوزستان اعزام خواهد شد. در همین جلسه استاندار خوزستان باپادآوری برنامه‌های اجرا شده در این استان به ترسیم دورنمای آن پرداخت وگفت دولت علاوه بر برنامه‌های مهمی که در طول سالهای اخیر در این استان پیاده کرده ظرف ۵ سال آینده یکصدو پنجاه تا دویست میلیارد تومان دیگر در این استان سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

آقای مهدوی در ادامه این دیدار درجلسه گفت وشنود دانش‌آموزانی که جهت شرکت در کنگره دانش‌آموزان کشور انتخاب شده‌اند شرکت کرد. در این جلسه که در خانه معلم اهواز ترتیب یافته بود آقای مهدوی طی سخنانی علاقه خاص رهبرعالیقدرمان را نسبت به رفاه طبقه جوان ودانش‌آموزان کشور یادآور شد و هدف از برپائی کنگره دانش‌آموزان در تهران ونقش حساس دانش‌آموزان درجهت سازندگی کشورمان ولزوم مشارکت آنان را در حزب فراگیرنده رستاخیز ملت ایران تشریح کرد وافزود. درحزب رستاخیز هیچ اقدامی بدون مشورت وبدون نظرخواهی افراد علاقمند انجام نمیگیرد. همه ما یک وظیفه ملی بعهده داریم ما اکنون در دوره‌ای از تاریخ کشورمان زندگی می‌کنیم که از رهبری اندیشمند با دوراندیشی خاص خود برخورداریم که باعث شده‌اند که کشورمان هرروز گامی بلندتر در جهت دستیابی به خواستهای خود بردارد.

وی سپس افزود... فرد فرد مملکت در هر سنی ودر هرجا که باشند برای پی ریزی زیربنای سیاسی مملکت باید کوشا باشند وبایستی آموزش سیاسی در سطح مدارس پیاده شود آنگاه چند تن از دانش‌آموزان در باره مسائل حزب از جمله لزوم آشنائی دانش‌آموزان به اصول وفلسفه وجودی حزب رستاخیز واستقبال دانش‌آموزان نسبت به تشکیل کنگره دانش‌آموزان کشور سخن گفتند، ودر زمینه مسائل مختلف حزبی سؤالاتی کردند که قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز به سؤالهای آنان پاسخ گفت.

آقای مهدوی درجلسهٔ هیأت رئیسه کانون های استان خوزستان هدف از سفرهای هیأت های حزبی را تشریح کرد.

قائم‌مقام دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران همچنین درجلسه سازمان زنان اهواز نیز شرکت جست و دراین گردهم‌آئی لزوم مشارکت هرچه بیشتر زنان را بخصوص در انتخابات انجمنهای دمکراتیک یادآور شد گزارش خبرنگار ما حاکیست که در جلسه هیأت رئیسه کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران در اهواز که در محل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جندیشاپور تشکیل شده بود استادان ودانشجویان این دانشگاه باشور و علاقه خاص به بحث وتبادل نظر در امور مسائل حزبی ودانشگاهی پرداختند وسؤالاتی را مطرح کردند که توسط آقای مهدوی ودیگر اعضای هیأت حزبی به آنها پاسخ گفته شد. در استان خوزستان تاکنون تعداد ۱۶۸۲ کانون شهری، کارگری وروستائی تشکیل شده که ۵۸۰۰۰۰ نفر درآن عضویت دارند.

در اهواز نیز درحال حاضر ۲۰۰ کانون حزبی تشکیل شده که ۳۰۸۰۰ نفر در آنها فعالیت میکنند.

ایرج فهرستی کارگر موفق:

درست کار کردن، «کار» را دوست داشتن

* این کارگر ۵۳ قطعه را برای ساختن یک اتوبوس مهیا میکند
* گسترش مالکیت صنعتی در افزایش تولید واحدهای صنعتی کشور نقش عمده‌ای دارد.

[illegible] مهمترین عامل [illegible] تاریخ بشری و همه دستاوردهایش در صورت [illegible] در تحلیل نهائی حاصل اندیشه و کار [illegible] و عمیق تلاش است که فصول مختلف تاریخ را ساخته و تحولات و دگرگونیها [illegible] ریخته است.

[illegible] و خوشبختی می ورزند [illegible] روی [illegible] قرار میدهند. [illegible] همه مشکلات [illegible] جاودانی [illegible] گشوده‌ای [illegible] میکنند.

[illegible] کار و تلاش است که چهره جوامع بشری را [illegible] از بسیاری و بهروزی دگرگون [illegible]. [illegible] همه جانبه و عظیم جامعه [illegible] چگونه بدست آمده؟ جز از طریق کار انقلابی مردم ایرانی؟ جز از راه بسیج و تجهیز همه نیروهای ملی و هدایت و ارشاد آنها در یک مسیر صحیح و سازنده؟ بر اساس این واقعیت است که فرهنگ و تمدن درخشان ایرانی، همیشه برای کار و تلاش و کوشش ارزش و احترامی خاص قائل است و با الهام از این حقیقت است که انقلاب شاه و ملت [illegible] کار را مهمترین عامل سازندگی و پیشرفت فردی و جمعی تلقی میکند. برای اینکه اهمیت «کار» را از دیدگاه انقلاب بهتر و بیشتر [illegible] آموزنده و الهام بخش رهبر بزرگ انقلاب [illegible] [illegible] سومین کنگره کارگران ایران فرمودند: «... فلسفه انقلاب ما که امروز به [illegible] رسیده است و از روز اول همه شما کارگرها در صف اول فکر و هدفهای انقلاب ایران قرار داشتید مثلا با سهیم شدن ۲۰ درصد [illegible] کارگاهها و بالاخره سال گذشته با اجرای اصل سیزدهم در سهیم شدن در سهام کارخانجات با چنان سرعتی بمرحله عالی اساسی [illegible] احترام [illegible] کارگران رسیده‌اند [illegible] که درجه‌های دیگر [illegible] و [illegible] حدودی [illegible] [illegible] ۱۳۴۰ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بزرگترین [illegible] فکر [illegible]. [illegible] آرمهر [illegible] فرمودند: «... [illegible] [illegible] [illegible] روی اصل کار [illegible] و مهارت در [illegible] سطح زندگی‌ای رسیده‌اند که حقیقتا قابل تحسین و قابل تقدیر است. ما هم باید خودمان را برای احتمالا [illegible] روزی حاضر بکنیم [illegible] هر روز در مهارت خودمان [illegible] برای این کار [illegible] گوناگونی [illegible]. [illegible] ایجاد شده، باز هم بیشتر ایجاد خواهد شد و این باید برای فرد فرد [illegible] [illegible] که [illegible] در [illegible] اول [illegible] و بعد هم مهارت [illegible]....»

در طول سیزده سال اخیر دگرگونیهای [illegible] در جامعه ما باعث شده تا کارگران [illegible] «کار» را فقط برای تأمین معاش انجام ندهند، بلکه با ایمان و اعتقاد بقدرت [illegible] رهبر [illegible] خود که در همه حال تأمین آسایش جامعه کارگری ایران را در فکر و اندیشه دارند، «کار» را بعنوان یک وظیفه [illegible] [illegible] بتواند [illegible] [illegible] باشد......

[illegible] کارگران که در [illegible] [illegible] کارگر موفق [illegible] کارگران عزیز [illegible] همکارانشان دارند. از دوستان عزیز کارگر [illegible] که در این راه ما را یاری [illegible] کارگران موفق و کارگرانی [illegible] استعداد و خلاقیت خود توانسته‌اند [illegible] در کار خود موفقیتی [illegible] توجه [illegible] به همگان معرفی شود.

در این رهگذر [illegible] کارگری از واحد تولیدی [illegible] در قسمت [illegible] را معرفی میکنیم [illegible] از صحبت با این دوست عزیز و اینکه موفقیت او چگونه بدست آمده، بهتر دیدیم که مختصری از وضع قسمت [illegible] را شرح دهیم.

پرس کار چیست؟

[illegible] که در هر واحد صنعتی [illegible] مختلفی وجود دارد که بترتیب تولیدات همه قسمتها مجموعا محصول مورد نظر را برای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این افراد، متناسب با هوش [illegible] استعداد و شایستگی، لیاقت و بهمنظر علاقه [illegible] است و [illegible] حق [illegible] دارد که [illegible] بهترین آنها [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] توضیح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مسئولان [illegible] [illegible] ایرج فهرستی [illegible] ساعل و دارای دو فرزند [illegible] و [illegible] است. ایرج از سوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]:

[illegible] مسئولان [illegible] [illegible] این جا [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] خود است و صمیمانه بکارش عشق میورزد.

کارگران در حین کار با ماشین پرس در حالیکه ایرج فهرستی، عینک بچشم دارد بر کار نظارت میکند.

«دقت عمل در کار رمز موفقیت است»

توسعه صنایع لزوم مشارکت ودقت‌نظر در کار را لازم‌دارد.

سابقه کار

ایرج فهرستی در مورد سابقه کار خود گفت: مدت [illegible] سال است که در حرفه پرسکاری فعالیت میکنم ومدتی ازآن را دراین واحد تولیدی گذرانده‌ام. او در مورد نحوهٔ کارش توضیح [illegible]

• [illegible] که [illegible] در صنعت اتومبیل سازی نقش حساسی دارد.

انتخاب رشته فنی

در مورد اینکه چرا رشته فنی را برگزیده است گفت:

از زمان کودکی علاقه شدیدی به وسائل مکانیکی و فنی داشتم ومیخواستم بدانم که مکانیزم آنها چگونه است وبه این منظور هر وسیله‌ای که بدستم میرسید آنرا اوراق میکردم تا ببینم چگونه ساخته میشود.

همین ذوق وعلاقه پس از تحصیلات مقدماتی باعث شد که به هنرستان صنعتی بروم و در نتیجه به تحصیل در رشته فنی قالب سازی و پرسکاری بپردازم. فهرستی درادامه سخنان خود گفت: از هنرستان صنعتی دیپلم گرفتم و سپس دراین واحد تولیدی مشغول کار شدم و [illegible] مسئولان کارخانه برای مدت [illegible] دریکی از کارخانه‌های اتومبیل سازی آلمان فدرال در رشته قالب سازی وپرسکاری دوره آموزشی ببینم.

موفقیت در کار

از دوست عزیز کارگرمان که اکنون سرپرست سالن پرس است چگونگی موفقیتش را جویا شدیم، گفت: پس ازطی دوره پرسکاری در آلمان فدرال وبازگشت به کشور مسئولان کارخانه با توجه به علاقه‌ای که به این کار داشتم این وظیفه مهم رابمن واگذار کردند ولی آنچه که دراین راه کمک کننده من بوده است دو «علاقه» و «پشتکار» خودم بود ومسلما اگر هر فرد کارگری این خصوصیات را داشته باشد موفق وپیروزخواهدشد.

میزان دستمزد

دراینجا صحبت به میزان دستمزد کشیده شد فهرستی گفت اولین مزد من ماهیانه ۵۵۰ تومان بود لیکن اکنون به حدود ۸ هزار تومان رسیده است ودرپاسخ این سئوال که چگونه به این درجه از دستمزد دست یافته است اظهار داشت: آنچه که برای من درزندگی مطرح بوده و هست زندگی در کنار ماشین و همکارانم میباشد.

من میتوانستم پشت میزنشین شوم وبا لباس کار، روغن وابزار کار، ارتباطی نداشته باشم لیکن این وضع را دوست نداشتم زیرا علاقمندم درمیان کارگران در کنار ماشین و ابزار ووسائل کار «زندگی» کنم. درواقع [illegible] این موفقیت من بوده، بنابراین فکر میکنم هر کارگری درسطح من میتواند با پشتکار به این میزان حقوق دست یابد. وی سپس فراموش نکرد که تنها تحصیل و طی کردن مدارج تحصیلی کافی نمیباشد بلکه دست به کار بردن، [illegible] دوست داشتن دقت عمل [illegible] محیط کار میتواند رمز موفقیت ودستیابی به هرناممکنی باشد.

ابتکار حین کار

از او سئوال کردم آیا تاکنون وسیله‌ای ساخته ویا ابتکاری بخرج داده است، درجواب اظهار داشت ابتکار من همیشه در جریان کار اعمال میشود. چون باید نزدیک به ۳۵۰ قطعه را برای ساختن یک اتومبیل مهیا کنم و دادن برنامه‌ای به پرس وتنظیم قالبها برای ساختن این قطعات خود ابتکاراست.

موفقیت درچیست؟

ازفهرستی خواستیم او که اینک یک کارگر موفق است برای دیگر همکاران خود چه توصیه‌هایی را ارائه میکند. پاسخ کوتاه و خلاصه‌ای را دریافت کردیم، زیرا فهرستی معتقد است، انتخاب راه صحیح — علاقه‌داشتن بکار — وشناخت واقعیت‌ها میتواند در این راه کمک کننده باشد ولی نباید فراموش کرد که تنها درسایهٔ «کار کردن» میتوان موفق شد. در پایان این گفتگو در مورد مسائل کارگران بخصوص اثرات گسترش مالکیت صنعتی نظرفهرستی راجویاشدیم.

وی گفت: اگر بین یک کارگر و کارخانه علاوه بر عشق وعلاقه صادقانه در انجام برنامه‌های روزمره، وابستگی‌های اقتصادی نیز بوجود آید مسلماً آن کارگر با احساس مالکیت ولو اندک، درافزایش تولید تلاش بیشتری از خود نشان خواهد داد که این امر بدون تردید در مجموع بازده تولید واحدهای صنعتی مملکت نقش به سزائی خواهد داشت.

فهرستی اضافه کرد: این یک واقعیت است وقتی کارگر در واحد تولیدی خود احساس مالکیت کند طبیعی است که با تلاش و جدیت بیشتری در تولید شرکت میکند ودرنتیجه در مجموع به تولید کارخانه ودر نهایت به اقتصاد کشور کمک شایان میشود.

خزانه‌دار سازمان کارگران کردستان انتخاب شد

* در همین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه استان کردستان که به ریاست آقای محمد زارعی و با حضور اعضای هیئت‌مدیره سازمان تشکیل شد، ابراهیم زند سلیمی و محمد فتاحی به ترتیب بعنوان خزانه‌دار و کمک خزانه‌دار سازمان انتخاب شدند.

سپس در این جلسه مسائل کارگری و مشکلات سندیکاها مطرح شد و درباره میزان حقوق مستمری بگیران و بازنشستگان کارگر بحث و گفتگو بعمل آمد و اجرای چند طرح رفاهی برای کارگران به تصویب رسید.

پنج گروه بازرسی برای رفع نارسائی های درمانی کارگران تشکیل شد.

* ۵ گروه بازرسی مرکب از نمایندگان سازمان کارگران ایران و سازمان تامین خدمات درمانی، نارسائیهای مراکز پزشکی سازمان تامین خدمات درمانی و مشکلات درمانی کارگران را در مناطق ۵ گانه تهران مورد بررسی و کنترل قرار می‌دهند.

این تصمیم در آخرین جلسه کمیته بررسی مسائل درمانی کارگران که جلسات آن همه هفته روزهای یکشنبه تشکیل می‌گردد، اتخاذ شد. براساس این تصمیم ۴۰ نفر از نمایندگان این کمیته به گروههای ۸ نفری تقسیم و هرگروه در یکی از مناطق ۵ گانه مراکز پزشکی و درمانی تهران وابسته به سازمان تامین خدمات درمانی، با مسؤولان این مناطق و بمنظور رفع کمبودها و برطرف نمودن مشکلات درمانی کارگران همکاری خواهند کرد و در پایان هرماه گزارش کارهای انجام‌شده را در جلسه ویژه کمیته که با حضور معاون خدمات درمانی وزارت رفاه و تندرستی تشکیل خواهد شد مطرح می‌نمایند.

در جلسهٔ سازمان کارگران تبریز :

مشکلات سندیکاهای کارگری این شهر مورد رسیدگی قرار گرفت.

در آخرین جلسه هیئت‌مدیره سازمان کارگران ایران شعبه تبریز مشکلات و خواسته‌های کارگران مورد بررسی قرار گرفت.

در این جلسه که در محل سازمان کارگران شعبه تبریز تشکیل شده بود، مسائل سندیکای کارگران ساختمانی-کارگران اتوبوسرانی — کارگران کبریت‌سازی صدقیانی و کارگران گرمابه‌ها و سندیکای کارگران سازمان آب مطرح و برای رفع آنها تصمیمات لازم اتخاذ شد.

در جلسهٔ سازمان کارگران کرمانشاهان :

مشارکت هرچه بیشتر در انتخابات انجمن های دموکراتیک مورد تأکید قرار گرفت.

درآخرین جلسه سازمان کارگران شعبه کرمانشاه که با شرکت جمعی از کارگران و اعضای هیأت مدیره و نمایندگان کارگران و مسئولین سندیکاها تشکیل شده بود جنبه‌های گوناگون انتخاب اعضای انجمنهای دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفت.

در این جلسه اکبری رئیس سازمان کارگران استان کرمانشاهان طی سخنانی به نزدیک بودن انتخابات انجمنهای دموکراتیک اشاره کرد و گفت:

ما کارگران باید از هم‌اکنون خود را آماده شرکت در این انتخابات کنیم و سعی نمائیم با فعالیت پیگیر و وحدت اندیشه‌ای که همواره حاکم بر روح واحدهای کارگری بوده است، تعداد بیشتری از کارگران برای عضویت در انجمنهای دموکراتیک برگزیده شوند.

درجلسه سازمان کارگران دزفول،

برپائی سومین کنگره وقطعنامه آن به عنوان یک موفقیت بزرگ برای کارگران خوانده شد

سازمان کارگران شهرستان دزفول طی جلسه‌ای از موفقیت سومین کنگره کارگران تجلیل کرد و گنجانیده شدن مهمترین خواسته‌های کارگران در قطعنامه این کنگره را موفقیتی بزرگ برای کارگران خواند.

در این جلسه گفته شد که تشکیل صندوق بیکاری — حمایت از سندیکاهای کارگری و بخصوص بخشودگی مالیات شرکتهای تعاونی مصرف و تأمین مسکن که در قطعنامه مورد توجه قرار گرفته است، باعث خوشنودی تمام کارگران است.

همچنین گفته شد که هیأت مدیره شعبه سازمان کارگران دزفول بایستی با دلگرمی و فعالیت بیشتری کار خود را دنبال کند، زیرا با وجود یکی از اعضای این سازمان در شورای عالی سازمان کارگران ایران موفقیت دیگری برای کارگران دزفول می‌باشد. در همین جلسه خواسته شد نسبت به سازمان کارگران شعبه دزفول توجه بیشتری بشود و همانند دیگر شعبات از امتیاز مساوی و برابر برخوردار باشند.

اهمیت کانون های حزبی در سازمان کارگران تهران مورد بحث قرار گرفت

مشکلات درمانی و اهمیت تشکیل کانونهای حزبی در جلسه سازمان کارگران تهران مورد بحث قرار گرفت.

در آخرین جلسه سازمان کارگران تهران که به ریاست آقای محمد رئیس این سازمان و با حضور جمعی از معاونان سازمان کارگران ایران و نمایندگان مجلس شورای ملی از گروه کارگر تشکیل گردید زمینه‌های مختلف خدمات درمانی و مسائل و مشکلات کارگران بیمه شده و خانواده بلافصل آنان مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در این جلسه که بیش از یکصد نفر از نمایندگان کارگران و مسؤولان سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری شرکت داشتند به ترتیب صلواتی، خجسته، ایفانی، کربلائی، محملی، طایب و همچنین خانم حوریه اسلامی درباره مسائل درمانی کارگران صحبت کردند و موارد متعددی از نارسائیها و مشکلات موجود را یادآور شدند و از مسؤولان سازمان کارگران ایران درخواست کردند ترتیبی داده‌شود که هرچه زودتر این مشکلات حل شود و رضایت و آسایش کارگران و افراد خانواده آنان فراهم گردد.

سپس آقایان قربانی نسب و عباسمیرزائی نمایندگان مجلس شورای ملی از گروه کارگر درهمین زمینه مطالبی بیان داشتند و با اشاره به اقداماتی که درجهت رفع مشکلات بیمه‌شدگان در جریان است، اظهار امیدواری کردند با انجام این اقدامات در آینده نزدیک، بسیاری از این مسائل و معضلات حل خواهد شد.

در این جلسه همچنین اهمیت تشکیل کانونهای حزبی مورد بحث قرار گرفت و فعالیت چشمگیر کارگران در یکی دوماه اخیر بمنظور تشکیل کانونهای حزبی داشته‌اند تشریح شد، و یادآور شدند تشکل و ابراز عقیده و اظهارنظر از جمله مسائلی است که کانونهای حزبی ممکن میسازد.

سازمان کارگران کرج درخواست کرد:

یک بیمارستان مجهز برای بیمه‌شدگان در کرج ایجاد شود

سازمان کارگران کرج طی جلساتی با شرکت اعضای هیأت‌مدیره و نماینده مردم کرج در مجلس شورای ملی مسائل مربوط به کارگران کرج را مورد بررسی و تبادل نظر قرارداد.

در این جلسات اعضای هیات مدیره خواستار شدند که یک بیمارستان مجهز برای کارگران بیمه شده در کرج ایجاد شود و همچنین از عدم توجه مسؤولان بیمارستان شهیاد نسبت به بیمه‌شدگان انتقاد شد.

نیز در جلسه دیگری سازمان کارگران کرج درباره تهیه زمین مناسب بمنظور ایجاد مسکن برای کارگران شهرستان کرج به مذاکره پرداخت در همین جلسه رضا غفرانی درباره نارسائیهای خدمات درمانی وفعالیت شرکت تعاونی مسکن و عدم همکاری بانک رفاه کارگران سخن گفت و علی شادنخودچری درمورد عدم اجرای دقیق قانون کار و تامین اجتماعی درعرب‌آباد کرج درمورد کارگران فخار مطالبی بیان داشت.

مشکلات ناشی از ناهماهنگ بودن درمانگاههای خدمات درمانی و بیمارستان کسری مطلبی بود که هوشنگ شیروانی مطرح کرد و محمد یاری دبیر سازمان کارگران درباره مشکل مسکن کارگران کرج سخن گفت.

جلسه سازمان کارگران کرمان :

کارگران کرمان برای تشکیل کانونهای حزبی فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند

عدم توجه پزشکان سازمان تامین درمانی، تاخیر در تحویل دفترچه بیمه درمانی غیرمستقیم کارگران کرمان، نارسائی‌های طرح طبقه‌بندی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی- مشکلات مسکن ولزوم بهداشتی کردن محیط کار تعمیرگاه شرکت واحد اتوبوسرانی از جمله مسائلی بود که در آخرین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه کرمان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در این جلسه که بریاست محمدرضا پورحسینی دبیر سازمان و با حضور گروهی از اعضای هیئت‌مدیره سازمان، نمایندگان کارگران ومسوولان سندیکاهای کارگری تشکیل‌شد، همچنین اهمیت تشکیل کانونهای حزبی ولزوم شرکت فعالانه کارگران در این کانونها تشریح گردید واسامی چند کانون حزبی که اخیراً در واحدهای کارگری این استان تشکیل شده‌است اعلام گردید.

کلاس آموزشی برای کارگران

بمنظور آشنائی بیشتر کارگران با مسائل کار وتامین اجتماعی یکدوره آموزشی در مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۲ وزارت کار وامور اجتماعی تشکیل شد.

در این دوره که ۵۰ نفر کارگر شرکت داشتند کارشناسان وزارت کار وامور اجتماعی در زمینه شرایط وقرارداد کار، بیمه‌های اجتماعی، شرکتهای تعاونی واثرات اجتماعی واقتصادی آن در بهبود وضع کارگران — مراجع حل اختلاف — طبقه‌بندی مشاغل — سهیم کردن کارگران درسود کارگاهها وهمچنین تشکیلات سندیکائی را برای کارگران تشریح کردند.

سندیکای جدیدی که راه تکامل را طی می کند

[illegible]

حاجیه بدری مربحی

عباس خواب‌جانی

حسن رحیمی مقدم

بیوک شمیلی

علی باقری

حسن حسینی

مصطفی مرتضوی

کاظم رسانی افشار

حسین عالی‌مهر

اردلان شاملو

عزیزاله صفائی

بهمن زیکساری

حسن نیت بجای کدورت شعار سندیکای کارگران صنف قندساز

حسن گودرزی

ذوالفقار مجتبائی

علی کاروان‌پور

آقاخان امانی الماسی

عزیز مهابادیان

کارگران صنف‌قندسازی در سال ۲۵۱۴ بدور هم جمع شدند و سندیکای خود را تاسیس کردند این سندیکا در سال ۲۵۱۹ بشماره یک در وزارت کار به ثبت رسیده و رسماً کار خود را آغاز کرد. این سندیکا زمانی بوجود آمد که کارگران این صنف از مزایای خود بهره‌ای نداشتند و بعلت نبودن سندیکا نقطه اتکائی نیز برای آنان وجود نداشت.

سندیکای کارگران صنف‌قندساز که با هدف تامین خواسته های کارگران عضو خود تاسیس شد، در نخستین گام ساعت کار، کارگران این صنف را به هفت ساعت در روز تقلیل داد. علاوه بر آن استفاده از مرخصی سالیانه و تعطیلات رسمی و هفتگی نیز برقرار شد و بتدریج بیمه کامل به کارگاهها راه یافت و کارگران نیز از مزایای آن بهره‌مند شدند. این سندیکا همچنین در تعقیب تامین خواسته های کارگران موفق شد که توسط کارفرمایان لباس کار و دستکش حفاظتی برای کارگران تهیه کند و همچنین حق عائله‌مندی نیز به موجب قانون و بطور کامل به آنان پرداخت میشود.

کارگران این صنف سودویژه خود را در اوائل به میزان دستمزد یکماهه در سال دریافت میداشتند، ولی اکنون به میزان نود روز دستمزد افزایش یافته است. هم‌اکنون وسایل حفاظت فنی و ایمنی در کارگاهها فراهم شده، بخصوص در رعایت بهداشت کارگاهها دقت بیشتری بعمل میاید که میتوان گفت نسبت به گذشته صددرصد وضع بهداشت بهبود یافته تا آنجا که برای نظافت کارگران حمام آب گرم و وسایل بهداشتی فراهم شده است. بویژه مسئله خطر اخراج از کار دیگر کارگران را مثل سابق نه فقط تهدید نمی کند، بلکه اختلافات احتمالی هم از راه مذاکره و با ابراز حسن نیت طرفین بخوبی حل‌وفصل میشود. حسن نیت بجای کدورت شعار سندیکا است. گذشته از آن هیئت داوری سندیکا به اختلافات بین خود کارگران رسیدگی میکند و در حدود امکان از بروز هرگونه اختلاف نیز جلوگیری بعمل میاورد.

از نظر مسکن نیز وضع کارگران با گذشته بهیچوجه قابل مقایسه نیست، زیرا تا کنون این سندیکا توانسته است چهل درصد کارگران را صاحب مسکن بکند و این سعی و کوشش در آینده نیز در همین راه ادامه خواهد یافت. هیئت‌مدیره فعلی سندیکا عبارتند از آقایان علی کاروان‌پور دبیر سندیکا ـ ذوالفقار مجتبائی رئیس هیئت‌مدیره ـ میرحسین قلسی، خزانه‌دار ـ رضا طباخیان، محمد قربانی، عباد عبادی، محمدتقی گودرزی، غنائی، حسن گودرزی اعضای اصلی هیات مدیره و حسن سهیلی، علی ملاسیدی، آقاخان امانی الماسی اعضای علی‌البدل و عزیز مهابادیان، عشقعلی بنیادی، محمدعلی گودرزی بازرسان سندیکا

برنامه‌های دیگر

هیات مدیره فعلی در آینده نزدیک برای تشکیل شرکت تعاونی مصرف و تعاونی اعتبار اقدام خواهد کرد و برای اجرای این برنامه با کارآمایان تماس گرفته و مذاکره مقدماتی را آغاز کرده است. برای فراهم آوردن سرمایه اولیه شرکت تعاونی مصرف کارآمایان قبول کرده‌اند تا حد امکان در این مورد کمک بکنند و همچنین قرار است هر کارگر نیز مبلغ یکهزار ریال فعلا سرمایه‌گذاری کند و بقیه کسری احتمالی آن نیز از محل ده‌درصد سود سهام که از درآمد کارگران کسر میشود، تامین گردد. همچنین شرکت تعاون‌ومسکن نیز در شرف تاسیس است و مقدمات آن نیز فراهم آمده و بالاخره قرارداد دسته‌جمعی قبلی که بین طرفین بامضاء رسیده و در سطح کارگاهها به مرحله اجرا گذاشته شده تجدید خواهد شد.

سندیکای کارگران خبازیهای شهرری :
توسعه کلاسهای سوادآموزی را درنظر دارد

سندیکای کارگران خبازیها شهرستان ری ومنطقه جنوب استان مرکزی درسال یکهزار وسیصد وپنجاه تاسیس شده ودر وزارت کارنیز تحت شماره ۸۵۵ به ثبت رسیده وموجودیت قانونی یافته است.

قبل ازتأسیس سندیکا، سندیکای کارگران خبازیهای تهران شعبه‌ای درشهر ری دائر کرده وفعالیت صنفی کارگران شهرری را هدایت میکرد. ولی پس از تاسیس سندیکای مستقل و جداگانه‌ای در شهرری کارگران خبازیها خواست های قانونی خود را درسندیکای خود متمرکز ودر تاریخ ۱۳۵۲/۶/۲۷ کارگران صنف خباز در مجمع عمومی خود هیات مدیره را انتخاب کردند. این سندیکا پس ازانتخاب هیات مدیره فعالیت خود را برای تامین خواسته کارگران آغاز کرد.

در نخستین گام شورای سازش در این سندیکا تأسیس شد که کلیه اختلافات بین کارگران و کارآمایان دراین شورا مطرح ومنصفانه مورد رسیدگی قرارمیگیرد. ازنظر قراردادهای دسته جمعی نیز موفقیت بدست آمده بسیارمطلوب است وهمانند قرار داد دسته جمعی کارگران خبازتهران میباشد.

در حقیقت فعالیت سندیکائی کارگران خباز در تهران وشهرری مکمل وجدا از یکدیگر نیست وفقط در مورد رفع مشکلات صنفی و فعالیت های محلی ازجمله گرفتن وام از بانکه رفاه کارگران وبا هدایت وراهنمائی آنان در مورد خدمات درمانی ورفاه اجتماعی وبیمه وسایر فعالیت‌هائی از این قبیل سندیکا خوددر شهرری رأساً اقدام میکند. سندیکای کارگران خبازشهرری تا کنون دو کلاس مبارزه با بیسوادی دائر کرده وتاکنون تعداد بیست وسه نفر از کارگران مدارک تحصیلی خود را دریافت کرده‌اند و شصت نفر کارگرنیز هم اکنون مشغول تحصیل هستند.

هیات مدیره این سندیکا عبارتند از : عباسعلی عباد کلهر دبیر سندیکا — علی آذرنیا رئیس هیئت مدیره — حسین صفی خانی خزانه دار — رجبعلی غلامعلی کیانی ، نائب رئیس ابوالقاسم تلجیکه ، منشی — داود حسن دولت آبادی — غلامرضا آقائی میبدی اعضای اصلی هیئت مدیره ومحمد فلاح زاده ابرقوئی ، عباس جهانی ، یدالله سمائی اعضای علی البدل وحسین زلفی ، نورعلی آب نیکی ، علی جان آقائی میبدی بازرسان سندیکا ویدالله شکـــــــری مرتضی تقی‌پور ، جواد عطائی منش ، قاسم تبریزی‌وش ، جواد عطری اعضای هیئت داوری این سندیکا درنظر دارد درآینده کلاسهای سواد آموزی کارگران را توسعه وگسترش دهد وبا ایجاد حسن تفاهم و روابط حسنه بین کارگران و کارآمایان ازطریق تماس ومذاکره مستقیم محیط کاری مناسبی را — بوجود آورد. همچنین تاسیس شرکت تعاونی مصرف در شهرری و کوشش در حل اختلافات ناشی از شرایط کار در شورای سازش از دیگر برنامه های این سندیکا است.

حسین صفی‌خانی — علی آذرنیا — عباسعلی عباد کلهر

جوادعطری — ابوالقاسم تاجیک — رجبعلی غلامعلی کیانی

علیجان آقائی — میبدی — حسین زلفی

هیأت مدیره جدید سندیکای کارگران واحد صنعتی زاگرس

یدالله شریفی — عباس عابدینی — اللهوردی فاتح اعظم

رجبعلی خطیب — یحیی کرابی — سیدمحمد کرابی

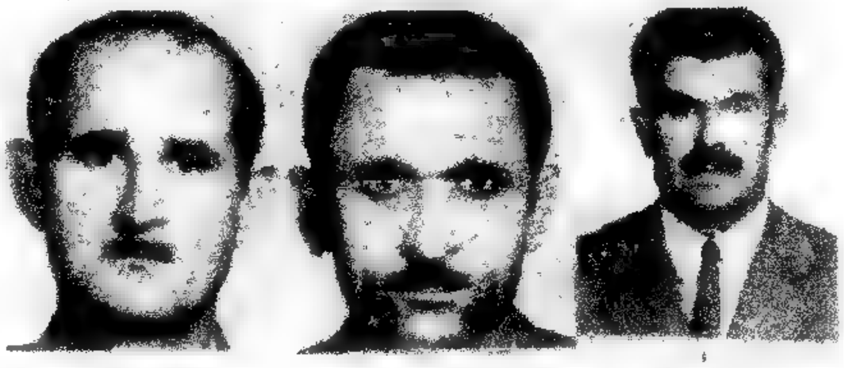
باب‌الله پالیزدار — حسین خانجانی — علی اصغر اصغری

سندیکای کارگران صنعتی زاگرس چندی پیش طی جلسه‌ای درسازمان کارگران اعضای هیأت مدیره جدید خود را برگزید براساس این انتخاب :
یدالله شریفی بسمت دبیرسندیکا -- عباس عابدینی رئیس هیأت مدیره وسیدمحمد کرابی خزانه‌دار - عباسعلی آقاشاهی نایب رئیس رجبعلی خطیب منشی - یحیی کرابی و اللهوردی فاتح اعظم عضو اصلی - علی اصغر اصغری - کرابی وهوشنگ جوهری عضو علی البدل - پالیزدار - کرابی وخانجانی بازرسان سندیک برگزیده شدند.
هیأت مدیره درهمین جلسه باتفاق آرا آقای اللهوردی فاتح اعظم را بعنوان نماینده صنفی کارگران وفتح اله کبیری را بعنوان نماینده علی البدل انتخاب کردند.

شرکت تعاونی مصرف کارگران فروشگاههای گوشت گاو تأسیس شد

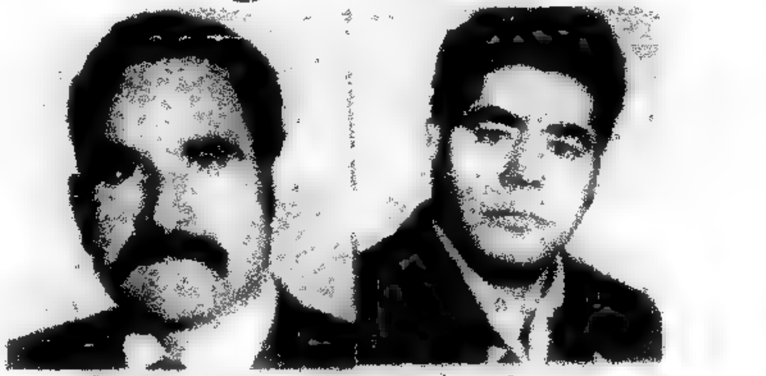
حسن قدرتی — هاشم بهنامفر

ناصر ابوالحسنی — عباسعلی رحیم طرقی — حسین ذوالفقاری

شرکت تعاونی مصرف فروشندگان گوشت گاو تهران وحومه باسرمایه اولیه چهارصد هزار ریال تأسیس شد. این شرکت تعاونی که با راهنمائی سندیکای کارگران فروشگاههای گوشت گاو تأسیس شده در نخستین گام برای انتخاب اعضای هیأت‌مدیره اجتماع کردند و درنتیجه هاشم بهنامفر — حسن قدرتی — حسین ذوالفقاری مفرد عباسعلی رحیم طرقی — ناصر ابوالحسنی بعنوان اعضای هیأت‌مدیره برگزیده شدند و محمود ابوفضلی نیز بسمت مدیرعامل شرکت تعاونی مصرف فروشندگان گوشت گاو برگزیده شد.

طبق ماده ۵۴ اساسنامه مقرر شد کلیه قراردادها و اسناد تعهدآور مالی شرکت پس از تصویب هیأت‌مدیره بامضاء مشترک مدیر عامل شرکت و رئیس هیأت‌مدیره ممهور به مهر شرکت خواهد بود.

سندیکاهای کارگری

سندیکای کارگران چرمساز:

سندیکا نیروئی است برای تأمین مزایای قانونی کارگران

سندیکای کارگران چرمساز ، سالامبوساز شهرســـــان ری در تاریخ دوهزارو پانصدو بیست و یک تأسیس شد ودر سال دوهزار و پانصد وبیست ودو به شماره ۸۱ به ثبت رسیدو ازآن زمان فعالیت خود را آغاز کرد.

صنعت چرمسازی درگذشته دباغی نامیده میشد وکارگاه تولید آنرا نیز دباغخانه میگفتند. بدنبال گسترش صنایع درکشورمان این صنعت نیز باتأسیس کارخانجات چرمساز تغییرات زیادی یافت و دروضع کارگران آن تحولات بسیاری پدید آمد. ولی با این وجود کارگران این صنعت بدون داشتن اتکائی چون سندیکا ، نتوانسته بودند به خواسته های قانونی خود دست یابند و بناچار در شرایطی که کارآمایان فراهم کرده بودند به کار اشتغال داشتند ودرچنین شرایطی بود که سندیکای کارگران صنعت چرمسازی بهمت وکوشش شبانه روزی کارگران ، موجودیت پیدا کرد ودر مقابل مسائل و مشکلات وخواستهای قانونی کارگران قرار گرفت.

سندیکا پس از تأسیس اولین قدم را درراه تقلیل ساعات کار برداشت وپس از کوشش بسیار توانست ساعت کار را به هشت ساعت در روز تقلیل دهد واین خود اثر مثبتی در روحیه کارگران بجا گذاشت. سپس برای بیمه‌شدن کارگران فعالیت را آغاز کرد واین مشکل بزرگ نیز برطرف گردید وبیمه بتدریج به تمام کارخانجات راه یافت وکارگران از مزایای آن بهره‌مندشدند.

بعدازموفقیت دراجرای موارد فوق‌الذکر فعالیت سندیکا برای برقراری مرخصی سالیانه‌و تعطیلات رسمی وهفتگی با استفاده از دستمزد متمرکزگردید. درنتیجه کارگران موفق شدند از این مزایا نیز برخوردار شوند پس از این پیروزی‌ها توجه سندیکا به امور بهداشت و حــفاظت فنی وغیره معطوف گردید واین مشکلات نیز یکی پس از دیگری حل شد ، بطوریکه امروزه لباس کار و دستکش وسایر لوازم ضروری بهداشتی ، درحدود امکان برای کارگران فراهم شده است. هم‌اکنون برای سوادآموزی کارگران کلاسهای درس دائرشده وکارگران نیز درآن کلاسها به آموزش مشغول هستند ودر راه بالابردن سطح معلومات خویش باعلاقه کوشش میکنند. در سال دوهزارو پانصدو بیست و دو اولین قرارداد دسته جمعی بوسیله سندیکا ونماینده کارآمایان منعقد گردید وسود ویژه کارگران درسال اول اجرای قرارداد بمیزان سی روز پرداخت میشد وبعدها بموجب قراردادهای دسته جمعی که معمولا در هر دو سال یکبار تجدید میشود ، بمیزان چهارماه دستمزد افزایش یافت که این خود موفقیت بزرگی برای سندیکا بوده.

اعضای هیئت مدیره فعلی این سندیکا عبارتنداز: نادراهری، دبیرسندیکا— رمضانعلی هوشمندفر رئیس هیئت‌مدیره — سیدرحمت‌اله عرب خزانه‌دار — کاظم توحیدی نیک‌نائب‌رئیس — موسی حاجی زاده ، محمدرضاخرم‌گاه ، عبداله‌صادقی ، اسداله‌آقاجانی وصفدرسیدانی اعضای اصلی هیئت‌مدیره — حسینعلی‌حنفی عضوعلی‌البدل — حاجی زاده ، آقاکیشی‌صابری وحسن روزبهانی بازرسان سندیکا ...

کوشش برای آینده

تأسیس شورای سازش جهت حل اختلافات احتمالی یکی ازبرنامه‌های آینده این سندیکا است کارگران این صنف درداخل هر کارخانه به سه قشر داخلی صنف بنام دباغ ، چرمساز ، سالامبوساز ، تقسیم میشوند لذا در تشکیل آتی شورای سازش ازهریک ازاین سه قشر دونفر نماینده برای شورا انتخاب خواهند شد.

همچنین شرکت تعاونی مصرف با سرمایه اولیه هشتصد هزار ریال درآینده‌بسیارنزدیک رسماً افتتاح ومورد بهره‌برداری کارگران قرار خواهد گرفت.

تأسیس شرکت تأمین مسکن ، توسعه کلاسهای سوادآموزی، ایجادسالن غذاخوری‌و سلف‌سرویس از دیگر برنامه‌های سندیکای کارگران صنعت‌چرمسازی است.

موسی حاجی زاده — کاظم توحیدی‌نیکا — سیدرحمت‌اله‌عرب

رمضانعلی هوشمندفرد — نادراهری

معرفی سندیکای کارگران کارخانه تکمیل پارچه‌شهری

سندیکای این واحد تولیدی جهت افزایش مهارت فنی، کارگران را بمراکز حرفه‌ای معرفی می کند

محمدابراهیم‌قاسمی — علی‌اکبرشاهرخی‌پور — علی‌اعتمادی‌راد

غلامرضاروزبهانی‌آقابیکی — حسین اسماعیل‌خاری — محمداصغری

غلامرضازارعی — خلیل‌سلطانی

سندیکای کارگران کارخانه تکمیل پارچه‌شهری درخردادماه‌سال ۲۵۳۲ تأسیس شد وبه شماره ۷۲۴ در وزارت کار به ثبت رسید. سندیکای کارگران کارخانه تکمیل پارچه شهری ، پس ازتشکیل فعالیت قانونی خود را درجهت تأمین خواسته‌های کارگران آغازکرد. که تقلیل ساعات کار، تأمین لباس کارولباسهای‌حفاظتی ازآن‌جمله‌اند.

این سندیکا تدابیر دیگری را نیز بکار گرفته که نتیجه حاصله از آن عبارت است از انعقاد قرارداد پیمان دسته‌جمعی درموردسود ویژه وتجدید سالیانه قرارداد مزبور با درنظر گرفتن سود بیشتروپرداخت‌آن درهرسه‌ماه.

ازلحاظ رعایت اصول بهداشت نیزازطرف سندیکا گامهای مؤثری برداشته شد ، بطوریکه هم‌اکنون کارگران ازحمام آب گرم کارخانه استفاده می کنند وبرای حفاظت فنی کارگران نیز کمیته‌ای بنام کمیته حفاظت ایمنی تشکیل شده ورعایت ونظارت حفاظت فنی رابعهده گرفته و دراجرای صحیح آن نظارت ودقت می کند.

دراثر فعالیت سندیکا کارگران این واحد تولیدی دارای شرکت تعاونی مصرف میباشند و میتوانند لوازم و وسائل زندگی خود را از بازار آزاد تهیه وخریداری نمایند ودرنظراست دامنه فعالیت آن نیز درآینده گسترش یابد.

علاوه برآن سندیکای کارخانه تکمیل پارچه‌شهری دارای هیئت داوری است که به اختلافات کارگران رسیدگی واز بروز اختلاف نیز پیشگیری میکند وهمچنین شورای سازش نیز باختلافات‌ناشی از شرایط کار در کارخانه رسیدگی وبه شکایات طرفین ، یعنی کارگرو کارفرما رسیدگی وحل وفصل می کند.

کارگران عزیزی که دراین سندیکا بعنوان اعضای هیأت‌رئیسه فعالیت می کنند عبارتند از:

علی‌اعتمادی‌راد دبیر سندیکا ـ حسین اسماعیل‌خاری ، رئیس هیئت‌مدیره ـ غلامرضا روزبهانی آقابیکی نایب‌رئیس — جلیل‌سلطان محمدی خزانه‌دار — غلامرضازارعی عضو اصلی — عباس‌نصرالهی علی‌البدل وعلی‌اکبر شاهرخی‌پور ومحمدابراهیم‌قاسمی ومحمد اصغری بازرسان سندیکا.

آنچه که باید انجام‌شود

هیأت مدیره برای تهیه مسکن جهت کارگران اقدام کرده وضمن درخواست از وزارت شهرسازی ومسکن از طرف مدیریت کارخانه نیزتصمیم گرفته شده درنزدیکی‌محل کارخانه قطعه زمینی بهمین منظور خریداری‌و جهت خانه‌سازی کارگران اختصاص یابد. همچنین اقدام لازم جهت تأسیس شرکت تعاونی اعتبار بعمل آمده ونیز برای بالابردن سطح مهارت فنی کارگران سندیکا تصمیم گرفته درحدود بیست نفر از کارگران واجد شرایط را به مرکز تعلیمات حرفه‌ای کرج ارسال‌دارد.

درمورد طبقه‌بندی مشــاغــل رســماً تقاضا نامه لازم بمقامات مربوطه ارسال گردیدو طبق اطلاعات‌بدست آمده درعرض سال جاری طبقه‌بندی مشاغل در کارخانه پیاده خواهد شد وبالاخره پیشنهادات جهت خرید چهل ونه سهم ازسهام کارخانه هم بعمل آمده ودرآینده نزدیک این امرنیزخاتمه‌خواهد یافت.

گزارشی از مرکز تعلیمات حرفه‌ای شمارهٔ ۲:

با تعلیمات حرفه‌ای، میتوان

*** کارآموزان میتوانند در ده رشته صنعتی این مرکز تحت آموزش قرار گیرند.**

*** این مرکز از آغاز فعالیت خود تا کنون چهار هزار و هشتصد کارگر ماهر و نیمه ماهر آماده کرده است**

رشد سریع اقتصادی و اجرای برنامه‌های وسیع عمرانی در کشورهائی که بسمت صنعتی شدن گام برمیدارند مشکلاتی را بوجود میاورد که کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص و نیمه ماهر و نیروی انسانی بدون مهارت را از جمله این مشکلات میتوان نام برد.

این دو مشکل که معمول همراه زیربنائی هر رشد و توسعه اقتصادی است، در عین حال یکی از مهمترین کمبودهائی است که باید مورد نظر قرار گیرد و با برنامه ریزی مالی و انسانی به مقابله آن شتافت.

تربیت نیروی کارمتخصص و کارآمد آن چنان که بتواند جوابگوی نیازمندیهای توسعه صنعتی باشد به وسائل آموزشی بسیار و همچنین مربیان کارآزموده نیازمند است. فی المثل تربیت یک متخصص ذوب فلزات با وجود اینکه مخارج بسیار کمی نسبت به ایجاد یک کارخانه ذوب فلز در بردارد، ولی مسلما وقت و فرصت بیشتری میخواهد. این امر از یکطرف با کمبود وسائل و امکانات و از سوی دیگر با آهنگ سریع صنعتی شدن کشورهای در حال رشد موجه میشود. بنابراین باید برای این نابسامانیها مراکز آموزش حرفه‌ای را توسعه داد.

در کشور ما نیز که انبوه برنامه‌ها و وسعت آنها هر روز بیشتر میشود به کارگران ماهر و نیمه ماهر و متخصص نیاز مبرمی وجود دارد. از اینرو وزارت کار و امور اجتماعی با همکاری برخی سازمانها مانند سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در امر آموزش حرفه‌ای تلاش پیگیری را ادامه میدهد و هر روز با پیشرفتهای اقتصادی و صنعتی کشور گامی جلو در جهت بهبود و تأمین نیروی انسانی از طریق آموزش در مراکز حرفه‌ای برمیدارد.

پس خبر کارگران که برای آشنائی همگان بویژه کارگران عزیز در انعکاس فعالیت این مراکز تهیه میشود، مشاهده میکنید گزارشی از مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۲ اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی که در اختیار شما کارگران عزیز میگذارد.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۲ وزارت کار و امور اجتماعی که در جوار مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۱، و در نزدیکی کارخانه سیلوی کشور قرار دارد، حدود دوازده سال پیش با همکاری دفتر بین‌المللی کار، وزارت کار و امور اجتماعی تحت برنامه تخصصی جهت بالا بردن سطح آموزش حرفه‌ای بوجود آمد.

با استفاده از وسایل مدرن و بهره‌گیری از مربیان کارآموزان برای بازار کار آماده میشوند.

این مرکز که در زمینی بمساحت حدود هشت هزار متر مربع احداث شده، دارای ۱۰ کارگاه عملی- کلاسهای نظری- کتابخانه- و ساختمان اداری میباشد.

در این مرکز کارآموزان در رشته‌های- نقشه کشی صنعتی و ساختمانی- الکترومکانیک- الکترونیک- تعمیرات و نگهداری ماشین- آلات- قالب سازی فلزی- ورق کاری شوفاژ و تهویه- جوشکاری برق- جوشکاری گاز و تعمیرات دیزل آموزش میبینند.

ظرفیت پذیرش کارآموز

این مرکز در هر سال ۶۰۰ نفر را برای آموزش میپذیرد، که در هر دوره چهار ماهه ۲۰۰ نفر را پس از فراگیری حرفه مورد نظر به بازار کار معرفی میکند.

این مرکز از آغاز فعالیت تا کنون جمعا چهار هزار و هشتصد کارگر ماهر و نیمه ماهر تربیت کرده که اکثرا آنها جذب واحدهای تولیدی و صنعتی کشور شده‌اند.

شرایط پذیرش کارآموز

مراکز تعلیمات حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی با توجه به رشته‌هائی که دارند شرایطی را برای پذیرش کارآموز در نظر گرفته‌اند. در این مرکز نیز برای کارآموزان حداقل تحصیلات حدود ششم ابتدائی و برای برخی رشته‌های دیگر که احتیاج به معلومات بیشتری دارد، داشتن حداقل گواهینامه سیکل اول متوسطه را پایه ورود به مرکز قرار داده است.

علاوه بر مدارک تحصیلی داشتن ورقه معافیت یا خاتمه خدمت یا برگ آماده بخدمت، عکس و فتوکپی شناسنامه برای شروع کارآموزی ضروری است.

داشتن گواهینامه سیکل اول متوسطه مثلا برای کارآموزی در رشته‌های الکترونیک و نقشه کشی و در سایر رشته‌ها داشتن گواهینامه ششم ابتدائی یا معادل آن لازم است.

مدت کارآموزی

مدت کارآموزی در این مرکز مانند سایر مراکز تعلیمات حرفه‌ای چهارماه (۱۰۴۰ ساعت) است، که هر روز از ساعت ۷ صبح الی ۵ بعدازظهر ادامه دارد. از مجموع ساعت آموزش ۸۰۰ ساعت به آموزش عملی یا کاردستی و ۲۴۰ ساعت دیگر نیز به برنامه‌های سمعی و بصری و دروس نظری اختصاص یافته است.

کارآموزان پس از طی دوره کارآموزی و شرکت در آزمونهائی که طول مدت دوره (پایان هرماه) بعمل می‌آید در صورت موفقیت و کسب امتیازات گواهینامه‌های مهارت دریافت خواهند داشت.

گواهینامه‌های مهارت به سه درجه طبقه‌بندی شده که امتیازات حاصل از آزمایشات تعیین کننده درجات مهارت میباشند.

...بیک کارگر متخصص مبدل شد

دقت در کار و استفاده از تجارب استاد کاران کوتاه‌ترین راه جهت فراگیری است.

مزایای آموزشی

در این مرکز مزایای دیگری نیز در نظر گرفته شده، به کارآموزان در طول دوره کارآموزی روزانه مبلغ یکصد ریال بعنوان کمک هزینه آموزش پرداخت میشود.

علاوه بر کمک هزینه آموزشی، لوازم ابزار کار دستی، لباس کار و لوازم التحریر از طرف مرکز بطور رایگان در اختیار کارآموزان قرار میگیرد. کارآموزان پس از اتمام دوره از طریق کارخانه‌ها و تماس مرکز با صاحبان صنایع بطور مستقیم به کار گمارده میشوند. در این مرکز برای هر کارآموز پرونده کارآموزی تشکیل میشود و این عمل بدان منظور است که کارآموز پس از اشتغال در یکی از واحدهای صنعتی در صورت برخورد با مشکلی در کار از طریق مکاتبه با مرکز به رفع مشکل موجود بپردازد و در صورتیکه احتیاج به کارآموزی و تکمیل مهارت داشته باشد به مرکز مراجعه کرده و در یکدوره کوتاه مدت احتیاجات تخصصی خود را مرتفع کند.

آموزش زنان

آموزش حرفه‌ای زنان یکی از تحولات چشمگیری است که در کشور ما اهمیت بسیار یافته و زنان با فراگرفتن حرفه‌های مختلف نقش مؤثری در حرکت چرخهای اقتصاد کشور بعهده گرفته‌اند از اینرو مراکز آموزش حرفه‌ای با تدریس و آموزش آنان در این امر سهمی بزرگ دارند.

هم اکنون پنج درصد کارآموزان این مرکز را زنان تشکیل میدهند که در رشته‌های نقشه‌کشی و الکترونیک سرگرم کسب مهارت هستند در کنار آموزش جوانان و کارآموزانیکه بطور داوطلب در این مرکز به کارآموزی و کسب مهارت اشتغال دارند یک گروه ۳۰ نفری [illegible] نیز در رشته‌های [illegible] تعمیرات و نگهداری — قالبسازی — جوشکاری برق — و جوشکاری گاز سرگرم آموزش میباشند. مدت کارآموزی برای این گروه طولانی میباشد و بین یک تا سه سال ادامه خواهد داشت.

همچنین هم اکنون گروهی از کارگران سرشیفتی [illegible] سرشیفتی کار [illegible] برق [illegible] سازمانها — شرکت دخانیات و تعداد زیادی از کارگران واحدهای تولیدی [illegible] دارند.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای با دوازده رشته فنی در زنجان تأسیس میشود

در اجرای توسعه مراکز تعلیمات حرفه‌ای و براساس تصویب‌نامه هیأت وزیران یکصدوپنجاه هزار مترمربع از اراضی ملی شده وزارت کشاورزی و منابع طبیعی بمنظور ساختمان و ایجاد تأسیسات مرکز تعلیمات حرفه‌ای زنجان اختصاص یافت و تحویل وزارت کار و اموراجتماعی شد.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای زنجان با ۵۰ هزارمتر زمین که قبلا از اراضی ملی شده در اختیار گرفته بود و با افزایش ۱۵۰ هزارمترمربع فعلی در زمینی به مساحت دویست هزار مترمربع ایجاد خواهد شد و دارای چهارهزار مترمربع زیربنایی باشد

این مرکز که با همکاری دولت اتحاد جماهیر شوروی احداث خواهد شد در حدود ۶۰۰ میلیون ریال هزینه دربردارد که بزودی عملیات ساختمانی آن آغاز میشود.

طبق برنامه تنظیمی قرار است در آغاز کار سالیانه ۲۳۲ کارآموز بطور شبانه روزی و با هزینه وزارت کار و امور اجتماعی در این مرکز در دوازده رشته بکارآموزی اشتغال ورزند که این تعداد در آینده با توسعه کارگاهها و رشته آموزش افزایش خواهد یافت.

آموزش ۲۱۰ نفر داوطلبان آموزش رانندگی پایه یکم آغاز شد

برنامه آموزش ۱۳۸۵ نفر از داوطلبان دریافت گواهی‌نامه پایه یکم رانندگی دوره‌های یازدهم تا چهاردهم توسط مربیان صندوق کارآموزی در تهران پایان گرفت و شرکت کنندگان در پانزدهمین دوره که تعداد آنها ۲۱۰ نفر است تحت تعلیم قرار گرفتند.

در فاصله یکماهه اخیر گروهی از رانندگان آموزش دیده درجریان تعلیم، پس از طی مراحل مقدماتی آموزش و تمرین مداوم وسیله ماموران اداره راهنمائی و رانندگی مورد آزمون قرار گرفتند که از این عده ۲۳۵ نفر موفق بدریافت گواهی‌نامه پایه یکم رانندگی شدند.

استقبال عمومی از طرح تعلیم راننده پایه یکم سبب شد تا صندوق کارآموزی بکوشد امکانات بیشتری جهت آموزش داوطلبان فراهم آورد.

هم اکنون در تهران ۱۵ مربی، دو سرمربی با ۱۵ دستگاه کامیون مجهز داوطلبان را همه‌روزه در دو نوبت — صبح و عصر — تعلیم — میدهند و مرکز تکامل صنعتی تهران با تمام امکانات خود آموزش فنی شرکت کنندگان را بعهده دارد و از طرفی چون اکثریت داوطلبان دارای گواهی‌نامه پایه دوشخصی هستند، قبل از تمرینات عملی با کامیون، درمرکز تکامل صنعتی تهران زیر نظر متخصصان رشته اتومکانیک مسائل فنی قسمتهای مختلف کامیون را فرا میگیرند و سپس به محل تمرین و آزمایش اعزام میشوند.

بمنظور بررسی و رفع نواقص آموزش، مدیر عامل صندوق کارآموزی از محل تمرین آموزش رانندگی بازدید کرد و با گروهی از رانندگان بصحبت پرداخت. وی در این بازدید نظر داوطلبان راجویا شدتا چنانچه نواقصی در کار اموزش آنان وجود دارد بر طرف شود و برنامه تعلیم راننده پایه یکم باسرعت بیشتری دنبال شود.

بازار کار

سیم کش

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** سیم کشی
۲ــ **تعداد:** ۵۰ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تجربه:** یکسال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۲

آمارگر

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** آمارگری
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۲

مکانیک

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** مکانیک ماشین آلات
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** یکسال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۳

ماشین نویس

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** ماشین نویس فارسی و لاتین
۲ــ **تعداد:** ۲۰ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تجربه:** یکسال
۶ــ **تحصیلات:** سیکل اول متوسطه
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران.
۹ــ **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۶

فروشنده

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** فروشنده لباس زنانه
۲ــ **تعداد:** ۲۰ نفر
۳ــ **جنسیت:** زن
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** ــ
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۷

تلفنچی

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** تلفنچی مرد
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** ۶ ماه
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۸

اپراتور

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** اپراتور کامپیوتر
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۵

باطری ساز

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** باطری سازی
۲ــ **تعداد:** ۱۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** ۲ سال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۱

قالب ساز درجهٔ یک

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** قالب ساز درجه یک
۲ــ **تعداد:** ۱۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۵

ریخته گر

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** ریخته گری درجه یک و دو
۲ــ **تعداد:** ۱۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** ۲ سال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۲

لوله کش

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** لوله کشی ساختمان
۲ــ **تعداد:** ۱۰ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** یکسال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۳

لحیم کار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** لحیم کاری
۲ــ **تعداد:** ۱۰ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** ۲ سال
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۱

بسته بند

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** بسته بندی
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** زن
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** ششم ابتدائی
۷ــ **شرایط دیگر:**
۸ــ **محل خدمت:** تهران
۹ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ــ **مزایای شغلی:** بیمه، سرویس.
۱۱ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۴/۱۰

سرویسکار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** سرویسکاری
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ــ **تجربه:** مطرح نیست
۶ــ **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت

۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۵

نگهبان

۱—تخصص مورد نیاز: نگهبانی
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۴

کارگرساده

۱—تخصص مورد نیاز: بسته‌بند
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: زن
۴—سن: حداکثر [illegible] سال
۵—تجربه:
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر:
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۴

آتش‌نشان

۱—تخصص مورد نیاز: مأمور
۲—تعداد: ۱۰ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۵

انباردار

۱—تخصص مورد نیاز: انبارداری شرکت
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: سوم متوسطه
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۳

نقاش پیستوله

۱—تخصص مورد نیاز: پیستوله‌کار
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۴

مأمور کنترل

۱—تخصص مورد نیاز: کنترل دستگاه
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۵

برقکار

۱—تخصص مورد نیاز: برقکاری ساختمان
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۳

مونتاژکار

۱—تخصص مورد نیاز: مونتاژکاری رادیو—تلویزیون
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۶ ماه
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۵

کمک پرستار

۱—تخصص مورد نیاز: کمک پرستاری
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: سوم متوسطه
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۴/۱۵

بازار کار—شهرستانها

خرمشهر

۱—مسؤول انبار: ۲ نفر
۲—کارگرساده: ۵ نفر
۳—بسته‌بند: ۵ نفر
۴—منشی: ۵ نفر
۵—آشپز: ۴ نفر
۶—آهنگر: ۱۵ نفر
۷—پرسکار: ۱۲ نفر

رفسنجان

۱—کارگرساده: ۱۲ نفر
۲—پرسکار: ۲ نفر
۳—جوشکار: ۱۵ نفر
۴—کارسن: ۵ نفر
۵—آشپز هتل: ۳ نفر
۶—آرماتوربند: ۲ نفر

همدان

۱—آرماتوربند: ۳ نفر
۲—مکانیک: ۱۵ نفر
۳—کارمند دفتری: ۳ نفر
۴—ماشین‌نویس: ۵ نفر
۵—راننده پایه ۲ همگانی: ۳ نفر

رشت

۱—فلزکار: ۲ نفر
۲—راننده پایه یک: ۳ نفر
۳—کارگرساده مرد: ۳ نفر
۴—حسابدار: ۴ نفر
۵—نساج: ۵ نفر

بندرلنگه

۱—نگهبان: ۵ نفر
۲—کارمند دفتری: ۳ نفر
۳—خدمتگذار: ۵ نفر
۴—تحویلداری: ۳ نفر
۵—خیاط: ۴ نفر
۶—راننده پایه یک: ۲ نفر
۷—کارمند دفتری: ۴ نفر

زاهدان

۱—حسابدار: ۴ نفر
۲—منشی: ۳ نفر
۳—مکانیک: ۴ نفر
۴—تکنسین راه و ساختمان: ۵ نفر

اهواز

۱—کارگرساده: ۳ نفر
۲—راننده پایه ۲: ۳ نفر
۳—تراشکار: ۲ نفر
۴—سکرتر: ۳ نفر
۵—جوشکار: ۲ نفر
۶—افزارمند: ۵ نفر

کرج

۱—نقاش پیستوله: ۳ نفر
۲—لوله‌کش: ۴ نفر
۳—آهنگر: ۵ نفر
۴—نظافتچی: ۴ نفر

همدان

۱—راننده پایه ۲: ۳ نفر
۲—مکانیک: ۳ نفر
۳—آمارگر: ۲ نفر
۴—کارگرساده: ۵ نفر

سنندج

۱—صافکار: ۲ نفر
۲—سرویسکار: ۳ نفر
۳—صافکار: ۵ نفر
۴—نقاش: ۲ نفر
۵—باطری‌ساز: ۲ نفر
۶—آهنگر: ۵ نفر
۷—راننده: ۲ نفر
۸—راننده پایه یک: ۲ نفر
۹—سرویسکار درجه ۲: ۲ نفر
۱۰—آشپز: ۲ نفر

شیروان

۱—جوشکار: ۲ نفر
۲—لوله‌کش: ۳ نفر
۳—نجارکار: ۲ نفر
۴—باطری‌ساز: ۲ نفر
۵—راننده پایه ۱ و ۲: ۳ نفر
۶—کارگرساختمانی: ۳ نفر
۷—کانال‌کش: ۵ نفر
۸—ایرانیت‌بند: ۳ نفر
۹—کابینت‌کار: ۲ نفر
۱۰—کاشی‌کار: ۳ نفر

خوی

۱—منشی سکرتر: ۲ نفر
۲—ماشین‌نویس فارسی: ۲ نفر
۳—کلکیرساز: ۲ نفر
۴—کارگرساده: ۵ نفر

قزوین

۱—کمک‌حسابدار: ۲ نفر
۲—نقاش: ۴ نفر
۳—مکانیک: ۲ نفر
۴—جوشکار: ۴ نفر
۵—جوشکارگاز: ۵ نفر
۶—پرسکار درجه یک: ۲ نفر
۷—تراشکاری: ۳ نفر
۸—کارگربافنده: ۵ نفر
۹—برشکار درجه دو: ۳ نفر

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

مسوول حفاظت واحد تولیدی تهران:

کارگران جدید قبل از شروع کار باید با اصول حفاظتی آشنا شوند

... آموزش جلسه ... کمیته حفاظت و ایمنی واحد تولیدی تهران در ماه جاری با شرکت کلیه اعضاء تشکیل شد وپس از بررسی تصمیمات جلسه قبل مسائل جاری مورد بحث وتبادل نظر قرار گرفت.

دراین جلسه آموزش کارگران مورد بحث قرار گرفت وآقای فیروزبخت مسئول کمیته حفاظت وایمنی کارخانه اظهار داشت: آموزش اصول حفاظتی برای جلوگیری از بروز حوادث نقش مهمی دارد. زیرا بارها دیده شده کارگران کم‌تجربه که هنوز مهارت کافی را ندارند در برخورد باحوادث کنترل خود را از دست میدهند. وی افزود: غالبا حادثه باین دلیل اتفاق می‌افتد که کارگر نمیداند در معرض خطر قرار دارد ونیز ممکن است از این جریان اطلاع داشته باشد، ولی نمیداند که به‌چه ترتیب خطر را دفع کند ویا تصور میکند که کوشش دراین باره بیهوده است. همچنین امکان دارد که کارگر دچار رعب وترس شود، لیکن بعلت پاره‌ای مسائل ابرا بروز ندهد.

وی اظهار داشت:

— منظور از آموزش اصول حفاظت این است که این قبیل آگاهی به کارگران داده شود تا از بروز حوادث جلوگیری شود. آموزش اصول حفاظت درمقایسه باآموزش های‌حرفه‌ای ازاهمیت یکسانی برخوردار است. هنگامیکه مربیان در کلاس ودر کارخانه و نیز استاد کاران درباره کیفیت وسرعت کار اصرار وتکیه میکنند، بایستی اهمیت حفاظت را نیز متذکر شوند. آموزش در زمینه حفاظت باید کلیه مخاطراتی را که از بدو ورود کارگر بمحوطه کارخانه متوجه او است، یادآور شود. مسئول حفاظت این واحد تولیدی افزود: خطر تنها در کارخانه وجود ندارد، بلکه ... مراحل زندگی برخی از خطرها در ... انسان میباشد. مثلا عبور از خیابان خود دارای خطری است که بی‌توجهی به‌آن مشکلاتی را ببار می‌آورد. بسیاری مسائل دیگر چون حمل کالا در محوطه کارخانه، توجه نکردن به ... که مشغول کار هستند، وخلاصه ... بسیار وجود ... باید مورد توجه قرار گیرد. بهرحال تذکر این اصول به‌کارگران جدید که بامحیط کارگاه آشنا نیستند ضروری است وباید دراین مورد کوشش شود.

اولین قسمت برنامه مربوط به‌آشنا ساختن کارگران تازه وارد بامسائل مربوط بمحیط کار غالبا باید از دستورهای مربوط بقواعد کلی حفاظتی شروع شود.

کارگران جدید باید بوسیله ... بازرسی ... حفاظتی و ... استاد کار ویا نماینده ... با محیط کارخانه ورعایت نظم وترتیب و نحوه استفاده از وسایل حمل ونقل ورعایت نکات حفاظتی دربکار بردن وسایل برقی وحمل بارهای سنگین در داخل کارگاه آشنا شوند. این کارگران باید بیاموزند قطعاتی را که تصادفاً برزمین افتده است جمع کنند وروی لکه‌های روغن، ... ویا خاک یا خاکستر بریزند وپس مانده‌های الیاف را از بین ببرند وبطور کلی وظایفی را که یک کارگر برای مطمئن ساختن محیط کار خود باید بکار گیرد، فرا گیرند. بدون آنکه فکر کنند که این کارها جزئی ازوظایف اواست.

مسئول کمیته حفاظت واحد تولیدی تهران یادآور شد بایستی مربیان واستاد کاران و سرکارگران قبل از اینکه کارگران جدید را بامحیط کار خود آشنا سازند، مشکلات و مخاطراتی را که ممکن است باآن روبرو شوند، واصول صحیح کار را باآنها بیاموزند، تا کارگران جدید متوجه باشند که درصورت عدم رعایت اصول حفاظتی دچار چه وضعی خواهند گردید. همچنین باید در تمام مدت دوره آموزشی وتا موقعیکه تعلیم کافی نیافته‌اند مراقب کارگران جدید خود باشند تااطمینان پیدا کنند که کارگران مزبور اصولی را که بآنها تعلیم داده شده است میتوانند درعمل بمرحله اجرا درآورند.

وی افزود: در برنامه‌های آموزشی مراکز آموزش حرفه‌ای و کلاسهای کارآموزی مطالعه عمیقی درباره حفاظت وبهداشت کار، نگهداری البسه — ماشینها وتجهیزات و ابزار ومواد ومصالح مورد استعمال در حرفه مربوط بکارآموزان صورت میگیرد.

سرپرستان مراکز آموزشی — کارگاهها و نیز کارگران مجرب که عهده‌دار مراقبت کارآموزان هستند، بویژه باید این نکته را بکارگران یادآور شوند که ابزار کار بایستی در وضع بسیار خوب وسالمی نگهداری شود و این نکته در جزوه‌ها، کتابهای آموزشی مورد اشاره قرار گیرد تا از این طریق کارآموزان بااصول تمیز ومرتب نگاهداشتن وسایل کار آشنا شوند ودر عین حال درباره اهمیت بکار بردن وسایل حفاظتی ازقبیل عینک کار و غیره اطلاع لازم بدست آورند.

عدم رعایت اصول ایمنی حادثه آفرید

لزوم دقت به هنگام کار کردن و ابزاری را که باآن کارمی کنیم همیشه یاد ... توجه نکردن به این مهم وسهل‌انگاری همیشه ... را برای کارگران دربر داشته است. ... افشاری ازجمله کارگرانی است که ... بی‌توجهی وعدم دقت به هنگام کار با دستگاه ... حادثه شده‌است. ... کارخانه ... کار ... که مشغول ... بودند، یک قطعه ... که دست ... دست ... که دست خود را روی قطعه ... قرار داد که ناگهان ... کف دست ... پس از وقوع ... کارگر ... فوراً ... تحت درمان قرار گرفت. ... دیگر از کارگران عزیز خواستاریم که همیشه به‌این نکته توجه داشته باشند که رعایت اصول حفاظتی و ایمنی و دقت ... در تحسین ... را برای خود ... خواهد داشت.

کمیته حفاظت و ایمنی اتومبیل سازی سیتروئن:

مسئول تهیه وسائل ایمنی و حفاظتی شد

کمیته حفاظت وایمنی واحد اتومبیل سازی سیتروئن مسؤول تعیین وسائل ایمنی وحفاظتی و خرید آن برای کارخانه شد. در ... جلسه کمیته حفاظت این واحد تولیدی گفته شد که با توجه به تذکرات قبلی درمورد ... دستکشهای ایمنی، ولی متأسفانه بازهم دستکشهای نامرغوب تهیه شده وچون این مسئله مغایر بااصول حفاظتی این کارخانه میباشد تصمیم گرفته شد که کمیته حفاظت خود مسؤولیت تعیین نوع وخرید وسائل ایمنی ازقبیل دستکش ... کفش ایمنی وغیره را عهده‌دار باشد.

دراین جلسه همچنین درمورد تعیین نور کافی برای ... مطرح شد وچون این مسئله به بررسی بیشتری نیاز داشت، قرارشد درجلسه بعدی درمورد آن تصمیم گرفته شد.

مسؤول کمیته حفاظت وایمنی این واحد تولیدی درگفتگوئی با خبرنگار رسانه کارگران گفت برای جلوگیری ازجاری‌شدن مواد سیمانی مانند تینر به خارج از کارخانه که تاکنون چند بار باعث آتش‌سوزی شده‌است اقدامات اساسی صورت گرفته‌واین مواد توسط کانال به چاه عمیقی که برای این‌منظور کنده شده انتقال مییابد همچنین برای ... داخل کارخانه بنا به پیشنهاد جلسه قبل کمیته حفاظت‌وایمنی یک‌نفر مسؤول تعیین شده تا ازخطرات ناشی ازبنزین‌گیری اتومبیلها جلوگیری شود.

در ... جلسه کمیته حفاظت این واحد تولیدی همچنین برای ... لباس کارگران درمحل‌مخصوص و نظافت کارگاهها و رعایت اصول حفاظتی تصمیمات لازم اتخاذ شد.

دراین واحد تولید:

کارگران درصورت عدم استفاده ازوسایل ایمنی جریمه خواهند شد

جلسه ماهیانه کمیته حفاظت و ایمنی و بهداشت واحد تولیدی ... باشرکت مسؤولان کمیته مذکور وباحضور کارآما تشکیل گردید.

دراین جلسه ابتدا درمورد تمیز نگاه‌داشتن محوطه کارگاه‌وپاک کردن روغن و چربی که درمحل کار ریخته‌میشود، تصمیم گرفته شد.

ضمناً قرارشد مأمورین حفاظت‌و کارگران درموقع تعطیل کار ازوسائل بازدید بعمل آورند و پس از اطمینان ازرعایت اصول حفاظتی‌محل کارخانه را ترک کنند. همچنین مأمورین حفاظتی موظف‌هستند علاوه برکنترل ورودو خروج افراد تمام قسمتهاوسالنها ومعابر را مورد بازدید دقیق قرار دهند. دراین کمیته گفته شدباتوجه به‌اهمیت‌سلامتی کارگران آن عده ازکارگران که در قسمت‌های آهنگری — تراشکاری کار میکنند حتماً باید از عینکهای حفاظتی استفاده کنندو رعایت این نکته کاملا کنترل شودو در صورت عدم استفاده ازوسایل حفاظتی کارگرمذکور جریمه شود. ضمناً درجلسه تصمیم گرفته شد برای کارگران قسمت‌شلنی نیز کفشهای حفاظتی تهیه شودو دراختیارآنان قرار گیرد:

کارگران خبازیهای شهری، ورامین و منطقه جنوب مرکزی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را گرامی داشتند

عکس گوشه‌ای از اجتماع کارگران خبازیهای شهری را نشان میدهد

... ملی برگزاری جشن پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی طی مراسم باشکوهی از طرف سندیکای کارگران خبازیهای شهری، ورامین و منطقه جنوب مرکزی در محل سازمان کارگران شهری برگزار شد.

در این مراسم که نمایندگان مردم شهری در مجلس شورای ملی، اعضاء سندیکاهای کارگران خبازیها و گروه کثیری از اهالی شهری شرکت داشتند، آقای آذریب رئیس هیئت مدیره سندیکا ضمن اشاره به خدمات پرافتخار پادشاهان پهلوی در مدت پنجاه سال اخیر، ترقیات و پیشرفتهای مملکتی را از آغاز سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر بنیانگذار ایران نو تا کنون تشریح کرد. آنگاه آقای محمد دهقان نژاد نماینده مردم شهری در مجلس شورای ملی اظهار داشت: برگزاری آئین ملی پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار پهلوی منعکس کننده احساسات درون و قدردانی و سپاس ملت ایران از دو شاهنشاه پهلوی است وی همچنین ترقیات پنجاه سال اخیر را برشمرد. آنگاه آقای کمره‌ای رئیس سازمان کارگران تهران نیز به رویدادها و تحولات پنجاه سال اخیر اشاره کرد و این تحولات را با دوران قبل از شاهنشاهی پهلوی مقایسه کرد و از پیشرفت‌های ارزنده‌ایکه طی پنجاه سال اخیر نصیب ملت ایران، بویژه کارگران شده است بحث کرد.

آقای فتح‌اله حاجی محمدی نماینده کارگران تهران در مجلس شورای ملی در موقعیت کارگران ایران در پنجاه سال اخیر تشریح کرد و ... های ... از دوران پرافتخار شاهنشاهی پهلوی تشبیه کارگری شده است، سپاس کرد. پس از آن آقای احمد مرادی به نمایندگی از طرف کمیته سندیکای کارگران نانوائی و حسنه‌پزی تافتونی تهران و حومه و آقای حسین صفی‌خانی خزانه‌دار سندیکای خبازیها ضمن اشاره به انقلاب شاه و ملت، مواهبی که بر اثر این انقلاب نصیب کارگران ایران شده. و همچنین تحولات و پیشرفتهای مملکتی را در پنجاه سال اخیر تشریح کردند و وفاداری کارگران ایران را نسبت به دودمان پهلوی اعلام داشتند.

در پایان آقای جعفر محمدی از طرف سندیکاهای کارگران خبازیهای تهران ضمن شرکت به موقعیت کارگران کشور در دوران پرافتخار شاهنشاهی پهلوی اشاره کرد و رهبران موقعیت را در سود حاودانی شاه و ملت دانست. این مراسم در پایان ... ... کارگران ... به رهبر خردمند و ارجمند ملت ایران شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت ... .

کارگران استان آذربایجان‌شرقی و کاشان بامسائل سندیکائی آشناشدند

بمنظور آشنائی کارگران با قوانین ومقررات کار یکدوره آموزش مسائل سندیکائی برای کارگران واعضای هیئت‌مدیره سندیکاهای‌کارگری استان آذربایجان شرقی تشکیل شد.

درمراسم افتتاح این کلاس که‌معاون‌روابط کارصنعتی‌وزارت کارواموراجتماعی . رئیس مؤسسه کار وتأمین اجتماعی وگروهی از مدیران کل و رؤسای ادارات این استان حضور داشتند ، معاون وزارت کار وامور اجتماعی سخنانی درباره‌مسائل کار و امورسندیکائی بیان داشت.

در این دوره ۲۰۰ نفر شرکت کننده در بیست وپنج روز زیرنظر کارشناسان وزارت کارواموراجتماعی با مسائل مربوط به طبقه‌بندی مشاغل ، سهیم‌شدن کارگران در سود کارگاهها شرکتهای تعاونی ومسائل سندیکائی آشنامیشوند.

همچنین بمنظور آشنائی نماینده‌کارگران واعضای هیأت مدیره سندیکاهای‌کارگری با مسائل طبقه بندی مشاغل ومزد وسندیکا یکدوره آموزش در کاشان تشکیل شد. دراین دوره کارشناسان وزارت کار وامور اجتماعی مسائل مربوط به مزد وقیمتها وارتباط آن باطبقه‌بندی مشاغل ، تفسیر واژه‌ها وعوامل بکار رفته ، روشهای جمع آوری اطلاعات ، مصاحبه ، مشاهده — تهیه شرح شغل وتجزیه وتحلیل شغل را برای شرکت کنندگان تشریح کردند.

توزیع گواهینامه های‌سوادآموزان

دوره سوادآموزی کارگران یزدطی مراسمی ، حضوراستاندار یزد برگزارو جوایز ۹ نفرازسوادآموزان‌ممتازبآنان‌اعطاشد.

در این مراسم رئیس اداره کارو اموراجتماعی یزد ابتدا در باره برنامه های سواد-آموزی و توفیق این دوره‌ی آموزشی مطالبی بیان داشت وسپس استاندار استان یزد طی سخنانی از توجهی که مسئولان اداره کارو اموراجتماعی یزد به‌امر سوادآموزی مبذول داشته‌اند تشکر نمود.

در این دوره گروهی از کارگران یزد از نعمت سواد برخوردارشدند و طبق برنامه پیش بینی شده‌این امربا کوشش وتلاش هرچه بیشتردنبال خواهد شد.

کمیته‌فرعی امور کارگران کانون‌شماره۳ سروش آریا تشکیل شد.

نخستین جلسه کمیته فرعی امور کارگران کانون شماره ۳ سروش آریا در محل گنبدکاووس در محیطی صمیمانه باشرکت فلاحتکار رئیس کانون و گروه کثیری از اعضای کانون برگزار شد.

در این جلسه ابتدا مسئول کمیته فرعی امور کارگران ضمن خوشامدگوئی بکارگران شرکت کننده از آنها خواست با شرکت هرچه بیشتر در ... و سپس فلاحتکار رئیس کانون درباره هدفهای ... کمیته کارگری ... برای کارگران بحث کرد. همچنین ... کمیته کارگری به کارگران امور حرفه‌ای ... کرد.

وی اظهار داشت زمینه کارگران ایرانی برای پیدا کردن کار در کشور مشکلاتی نیستند وی اکنون با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی در کشور ما هرچه بیشتر به کارگران ماهر و بیشتر احتیاج داریم. لازم است هرچه بیشتر برای جبران این کمبود کوشش کنیم. آنگاه چند تن از کارگران و کارآموزان درباره وضع بیمه کارگران بحث کردند و کمبودهائی را که در این زمینه وجود دارد، مورد بررسی قرار دادند.

این جلسه با ابراز احساسات کارگران نسبت به‌شاهنشاه آریامهر پایان یافت.

جلسه کمیته فرعی امور کارگران کانون‌شماره۳ سروش آریا گنبدکاووس

اعضای هیأت‌حل اختلاف اداره کارواموراجتماعی شهرستان اراك انتخاب‌شدند

طی جلسه‌ای که دراداره کارواموراجتماعی شهرستان اراک‌تشکیل شد ، اعضای هیأت حل اختلاف این اداره انتخاب شدند.

گزارش نماینده رستاخیز از اراک حاکیست دراین مراسم که نمایندگان اصلی کارگران‌و نمایندگان سندیکاهای کارگری‌شهرستان اراک شرکت داشتند ، اعضای هیأت حل اختلاف شهرستان اراک بشرح زیرانتخاب شدند.

۱—محمدایرانی نمایندگان کارگران‌ماشین‌سازی—عضواصلی
۲—موسی بیات نمایندگان کارگران تراکتورسازی—عضواصلی
۳—حسین مجیدیان‌نمایندگان کارگران‌شرکت نفت‌ناحیه پخش—عضواصلی
۴—حمید پژوم نمایندگان کارگران‌شرکت هپکو—عضوعلی البدل
۵—ماشاءاله بهمنی نمایندگان کارگران‌خطوط لوله نفت—عضوعلی البدل
۶—غلامرضا مسلمی نمایندگان کارگران برق ناحیه اراک—عضوعلی البدل

از حزب رستاخیز ملت ایران چه میدانیم؟

رستاخیز حرکتی است نو، انقلابی است بی مانند

محمد جعفر فتحی زاده

شناخت ارکانهای حزب رستاخیز ملت ایران و آشنایی با شاخه‌های حزب و همچنین چگونگی ارتباط اعضای کانونها با مقامهای بلند پایه حزبی هدفی است که در این نوشته دنبال میکنیم.

در این نوشته‌ها علاوه بر تشریح وظایف هر یک از قسمتهای حزب به رفتار در حزب و در ارتباط بودن با حزب خواهیم پرداخت، آموزش سیاسی که نهایت هدف ما خواهد بود.

کارگران عزیز چنانچه پرسش‌هائی در مورد حزب برایشان مطرح میشود میتوانند برایمان بنویسند تا پاسخگوی آن باشیم. با این امید که آگاهی وشناخت بیشتری از ارکانهای حزب بدست‌آوریم.

مقدمتاً لازم است از حزب بگوئیم و اینکه حزب چیست و به چه منظور و هدف بوجود می‌آید.

حزب

حزب به سازمان متشکلی گفته میشود که در چهارچوب هدفهای ملی فعالیت خود را دنبال کند. درواقع باید گفت احزاب انعکاسی از نیرو های اجتماعی هستند و یا در تعریفی دیگر باید گفت احزاب سیاسی به طور اخص از اجتماع افراد به منظور تحقق هدفهای مورد نظر تشکیل شده است.

بدین معنی که گروههای مختلف اجتماعی با دنبال کردن یک هدف واحد ومنافع مشترک گردهم جمع میشوند و از یک خط مشی تبعیت می کنند وضمناً این نیز باید گفته شود که حزب دارای دید و هدف سیاسی است. بنابراین گروه متشکل علاوه بر منافع و هدف واحد، مقصود سیاسی نیز دربی دارند.

حال با مشخص شدن هدف حزب و اینکه اصولا چرا حزب بوجود می‌آید، سخن را به‌این معطوف میداریم که هدف‌ما چیست؟

هدف‌ما

شاهد بودیم که درگذشته احزاب‌مختلفی درایران بوجود آمد، که‌هریک نغمه‌ای‌ساز می کردند، بدون‌اینکه عامه‌مردم‌آگاهی سیاسی‌و شناختی از هدف‌های رهبران احزاب داشته باشند. آن‌زمان هرگروه بدور یکی ازآنها اجتماع میکردندومسلم بود که هرحزب که شرایط بهتری را برای اعضای خود فراهم می‌آورد، از تعداد افراد بیشتری نیزبرخوردار میشد. ولی باید توجه داشت که شرایط بهتراز چه‌طریق‌و راهی تأمین میشد که این سخن دیگری است.

ششم بهمن ۱۳۴۱

اوضاع ناهماهنگ‌وعدم پیوستگی همچنان وجود داشت تاپای بهششم بهمن ۱۳۴۱ نهادیم. این زمان که نقطه عطفی در تاریخ کشورمان بشمار می‌آید، بپاسخ ملت به ندای رهبر مملکت که باعنوان‌کردن شش‌اصل نخستین‌گام را در راه عظمت‌و اعتلای وطن برداشتند، تغییرات اجتماعی‌و اقتصادی عمیق‌و پیگیر ایران را دربی داشت‌و در همین سازمان بود که احزاب تاحدودی شکل منظم‌و مشخصی را بخود گرفتند‌و در تکامل همین راه بود که به‌اسفند ۲۵۳۳ رسیدیم.

دراین روز شاهنشاه‌آریامهر طی‌بیانات مشروحی انحلال احزاب‌و بوجودآمدن یک حزب‌فراگیرنده‌ملت را اعلام فرمودند.

دراین روز تاریخی شاهنشاه‌فرمودند«ما باید صفوف ایرانیان را بخوبی روشن‌و نیز از هم جداکنیم. کسانی که به‌قانون اساسی، نظام شاهنشاهی‌و انقلاب شاه‌وملت عقیده‌دارند وکسانی که ندارند‌ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه‌گذاری میکنیم، رستاخیز ایران یا رستاخیز ملی، هرایرانی که صف‌خود را مشخص کرده یعنی‌به‌قانون‌اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن اعتقاد دارد حتماً باید وارد این تشکیلات سیاسی بشود. همه یکسان خواهند بود. همه یک تشکیلات خواهند داشت‌و درداخل این تشکیلات‌بزرگ، اختلاف‌سلیقه براساس سه‌اصل کلی مجازاست.

بدنبال این فرمایشات بود که چهار حزب موجود‌کشور، همبستگی خود را به تشکیلات جدید سیاسی اعلام کردند و بدین‌ترتیب «رستاخیز ملت ایران» بعنوان تنها حزب و تشکیلات سیاسی کارخود را آغاز کرد.

پس از اعلام تشکیل حزب رستاخیزملت ایران، شوق وعلاقه مردم برای پیوستن به این حزب‌گسترش یافت‌و در روز۳ اسفندماه سال دو هزار و پانصد و سی و چهار نخستین گام برای ثبت نام همگانی برداشته شد.

پیش از پرداختن به ارکان حزب و نحوه فعالیت و نمای سازمانی آن و اینکه هریک از شاخه های حزب چه وظیفه ای را بعهده دارند و چگونه می توان برای ارائه پیشنهادها و نظرات خود به‌بالاترین مقامهای حزبی رفتار کرد، نکاتی رالازم بتذکرمی‌داند:

— حزب رستاخیز ملت ایران به هیچ روی نماینده ادغام احزاب و سازمانهائی که قبلا وجود داشته نیست. آن احزاب و سازمانها تعطیل شده‌اند و دیگر به هیچ روی وجود ندارند.

— اعضای احزاب وسازمانهای‌سابق بطور فردی بعضویت حزب رستاخیز ملت ایران درآمده‌اند.

— اساسنامه و مرامنامه حزب با نظر همه مردم تهیه شده‌است.

کارگران با تشکیل کانونهای حزبی در راه هدفهای حزب هرچه بیشتر کوشش میکنند

کارگران کارخانه بلنداکس در یک گردهم‌آئی یک کانون حزبی تشکیل دادند.

دراین اجتماع که چندتن از نمایندگان کارگران در مجلس شورا یملی — کارگران —و مقامهای سازمان کارگران —ومدیران کارخانه شرکت داشتند، خانم شهین‌دخت ایمانی نماینده کارگران این واحد تولیدی طی‌سخنانی خرسندی کارگران را از اینکه توانسته‌اند در واحد تولیدی خود کانون حزبی تشکیل دهند ابرازداشت سپس پوربردباری نماینده کارگران در مجلس شورا یملی درباره حزب رستاخیز ملت ایران و نحوه‌مشارکت درفعالیتهای حزبی سخن گفت‌آنگاه چندتن دیگر دراین خصوص و موفقیتهای کارگران در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی سخن گفتند‌و سپس برای انتخاب هیأت رئیسه کانون رای‌گیری بعمل آمد که درنتیجه بهمن دهشپور— شهین‌دخت ایمانی — علی کمیشی — جمشید هاشمی تهرانی — اشرف خوشبخت انتخاب شدند.

این مراسم که بمدت دو ساعت بطول انجامید درمیان ابراز احساسات کارکنان این واحد تولیدی نسبت به شاهنشاه آریامهر پایان یافت.

آئین نامه استخدامی حزب تصویب‌شد

آئین نامه استخدامی حزب درجلسه هیأت اجرائی به‌تصویب رسید و به‌حزب ابلاغ شد.

براساس آئین نامه مذکور که مشتمل بر ۲۰ماده و ۹ تبصره است خدمت درحزب به پنج طریق انجام می‌گیرد که شامل خدمت تمام وقت— نیمه وقت— قراردادی— افتخاری‌و مأمورخدمت‌میباشد.

دراین آئینامه کلیه مشاغل حزب به‌ده طبقه تقسیم شده و استخدام درحزب از طریق مصاحبه و درصورت لـزوم امـتحان بوسیله کمیته‌ای بنام کمیته استخدام و با تصویب دبیر کل صورت‌می گیرد.

کمیته استخدام حزب مرکب است از نمایندگان خزانه‌داریکل — امور اداری و واحد درخواست کننده خواهد بود و درمرحله اول مستخدم یک دوره‌ سه‌ماهه آزمایشی راطی‌می کند.

حقوق و فوق العاده شغل، فوق العاده اضافه کارغیرمستمر، فوق العاده مأموریت داخل کشورهزینه سفر برنامه وساعات کارعادی که روزانه ۸ ساعت خواهد بود.

نحوه‌برخورداری ازمزایا دراین آئین نامه بصورت کامل آمده است، ضمناً کارکنان حزب درصورتیکه مدت سه هفته متوالی (۲۱ روز) بدون موافقت کتبی حزب غیبت کنند مستعفی شناخته ومانند کارکنان مستعفی با آنان رفتار خواهد شد.

در کمیته بررسی‌مسائل کارگری‌حزب

تقویت‌سندیکاولزوم‌آشنائی بیشتر کارگران‌بااموز صنفی‌مورد بررسی‌قرارگرفت

کمیته بررسی مسائل کارگری حزب رستاخیز ملت ایران تقویت سندیکاها را در جلسه ۲۵۳۵/۳/۲ مورد بحث وتبادل نظرقرارداد.

دراین جلسه هریک ازاعضاء نیاز کارگران برای آشنائی بیشترباامورصنفی و روش استفاده صحیح ازسندیکا را مورد بحث قرار دادند و قرارشد پس ازشور و نظرخواهی اعضای کمیته برای بررسی بیشتر از نماینده وزارت کارو امور اجتماعی ازطریق حزب دعوت بعمل آید تا با مشارکت حزب و نماینده وزارت کارو با حضور اعضای کمیته بررسی مسائل کارگری‌مسائل اجتماعی وسندیکائی مورد بحث قرارگیرد و نتایج بدست آمده‌جهت اتخاذ تصمیم به مراجع ذیصلاح حزب ارسال‌شود.

*** مجمع نمایندگان مؤسس**

به منظور تهیه مرامنامه و اساسنامه اجتماع تمام اعضاء ضروری بود، ولی بعلت اینکه این امکان وجود نداشت، با نظارت هیأتهای منتخب در هر استان نمایندگانی برای شرکت در مجمع نمایندگان مؤسس در تهران‌گردهم آمدند.

همزمان با این امر پنجاه‌نفر ازافراد بصیرو صاحب‌نظر فعالیت خود را آغازکردند و پس از مطالعات لازم وتبادل‌نظر با پانصد نفرنمایندگان گروههای مختلف، طرح مقدماتی مرامنامه و اساسنامه تهیه شد و برای نظرخواهی دراختیار افکارعمومی قرارگرفت تا همه بتوانند درباره اصول و هدفها و تشکیلات این واحد سیاسی عظیم اظهارنظر کنند.

بدین‌ترتیب پیش‌نویس مرامنامه و اساسنامه تدوین و آماده برای طرح در مجمع مؤسسین گردید.

مجمع نمایندگان مؤسسین حزب در روزهای نهم —دهم و یازدهم اردیبهشتماه دوهزاروپانصدوسی‌وچهار با شرکت بیش از پنج هزار نفر از مردم نقاط مختلف کشور و نمایندگان ایرانیان مقیم خارج ازکشور در تهران تشکیل و پس ازسه روزشورو تبادل‌نظر و بحث درباره اصول و هدفهای حزب مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران بصورت نهائی تهیه و به تصویب رسید.

ادامه دارد

+ مرد =

کودکان خود را از بازیهای مناسب منع نکنید

بازی یکی از مهمترین موضوعات تربیتی است که درسالهای اخیر توجه بسیاری از روانشناسان وعلمای تعلیم وتربیت رابخود جلب کرده است و میتوان گفت در هیچ عصری به اندازه زمان ما ، بازی مورد مطالعه و تحقیق دقیق روانشناسان واقع نشده است . هرچند در گذشته پاره‌ای ازفعالیت‌های مطبوع مثل ورزش و تفریحات سالم مورد توجه مردم بود ، معهذا «بازی» هنوز در نظر بسیاری ازمردم چیزی جز اتلاف وقت نبود .

تحقیقات جدید نشان داده است که بازی تاثیر بسیار در رشد بدنی و ذهنی کودکان دارد. بدن تنها وسیله‌ای است که کودک بوسیله آن میتواند جهان خارج را توسط حواس مختلف درک کند .بازی که در افراد آدمی از خیلی زود شروع میشود ، کمک میکند تا دستگاه عصبی کودک رشد کند و عواطف و ذهن او پرورش یابد.

اسباب بازی های گوناگون میتوانند برای تربیت و پرورش حواس کودکان کمک‌مؤثری باشند. تجربه‌های اولیه کودکان ، از اسباب‌بازیها ووسایلی ازاین قبیل ، سرچشمه میگیرند. محیطی که بازی درآن انجام میشود باید حتی‌المقدور مطبوع و دلکش باشد تا کودک بتواند به آزادی درآن بازی کند. هیچ کس در موقعیکه کودک بازی می کند و بگسترش و رشد تصورات جدید و یافتن آنچه که نیاز دارد مشغول است ، نباید مزاحم اوشود . بازی به کودک فرصت میدهد تا بشناخت جهان خارج از خود وانطباق آن با جهان داخل ، یعنی خود ، نایل آمد . شکی نیست که یکی از هدفهای اصلی آموزش وپرورش شناختن اشیائی است که اطراف مارا پر کرده‌اند .بازی اولین قدم برای کشف کردن وشناختن این اشیاء است . یکی از روانشناسان بهمین نکته اشاره میکند ، تا آنجا که میگوید :« بازی اساساً منطبق کردن واقعیت است با خود» کودکان قادر نیستند آنچه که فکر میکنند ومی‌بینند بخوبی شرح دهند . بازی اطفال بما کمک‌میکند تازبان آنها رابهتر بفهمیم. اگر بتوانیم بازی کودکان را درک کنیم مسلماً قادر خواهیم بود که افکار وعواطف آنها را بشناسیم.

هرچند بازی عامل مهمی برای رشد همه‌جانبه کودک است ، با این وجود خودبازی تحت تاثیری خانواده ، مدرسه واوضاع و احوال اجتماعی قرار میگیرد . بازی مورد علاقه کودکان خانواده های کم بضاعت با بازی اطفال طبقات اجتماعی که در رفاه‌مادی بیشتری هستند، متفاوت است. همچنین کودکانی که همیشه درداخل منزل یا آپارتمان نگاهداری میشوند، احتمالا از پاره‌ای فعالیت که طبیعتاً به آن نیاز دارند، محروم میگردند.

زیرا کودکان بسیارمشتاق هستند که در زمینهای بازی و در فضای باز ومهمتر از همه با همسالان خود بازی کنند. ازاین رو ، گرچه میبایست از خروج کودکان از خانه وبازی در کوچه که احتمال خطر برای آنها میرود جلو‌گیری کرد ، اما کودکان را بپارک‌ها وباغهای مخصوص کودکان برد و درحالیکه آنها را زیر نظر داریم بگذاریم که آزادانه با همسالان خود ببازی بپردازند . علاوه براین باید دانست که نوع بازی کودکان بعواملی مانندسن ، جنس و هوش بستگی دارد.

قبل ازهرچیز لازم است بدانیم بازی چیست، ومنظور از بازی وورزش کدام است ؟ واز این گذشته چگونه میتوانیم بین بازی ها فرق بگذاریم و ویژگی های هریک راتشخیص دهیم ؟

تعریف بازی

همه دانشمندان علوم تربیتی براین عقیده‌اند که تعریف قطعی و دقیقی برای بازی وجود ندارد . شاید کلی از اشکالات تعریف کردن بازی آن باشد که بازی تقریباً همیشه با کارآمیخته است.آنچه را که ما کارمینامیم، میتواند احتمالا باطرز تلقی مختلفی بازی‌نامیده شود ، و برعکس . چنانچه بخواهیم بدانیم‌بازی چیست و کار کدام است ، بهتر آن است که ابتداء مطالعات خود را برای شناخت ارتباط باورزش و تفریح ادامه دهیم . یکی از روانشناسان سوئیسی برای تعریف بازی ، معیار هائی را پیشنهاد میکند . واضح است فعالیتهائی که فاقد چنین معیارهائی هستند ، بنظراوجزو کارمیباشد.

۱— بازی‌دارای هدفی درخود است.
۲— بازی اختیاری است نه اجباری .
۳— بازی دلپذیروخوش آیند‌است.
۴— بازی‌فاقد سازمان‌میباشد.
۵— بازی از قید کشاکش و پرخاش آزاداست.

پاره‌ای از دانشمندان در باره معیار پنجم تشخیص بازی ، ایراداتی وارد کرده‌اند .بدین ترتیب که میگویند نگرانی ها واضطراب‌های کودکان در بسیاری از بازیها قابل ملاحظه است ، وبازی خود میتواند کودکان را از خوی‌جوئی و پرخاشگری برهاند . بدیهی است ، کار های نسبتاً مشکل ممکن است بازی تلقی‌شوند وعملی آسان میتواند مانند کاری مشکل‌انجام گیرد .مثلاساختن گل های مصنوعی نوعی کار محسوب می‌شود ، حال آنکه صعود به قلهٔ دماوند ، بخاطرتفریح‌وسرگرمی‌صورت می پذیرد.

معیار هائی که دربالا ذکرشد بما کمک میکند تا بتوانیم تشخیص دهیم که کدام فعالیت انسان بازی ، وکدام فعالیت کاراست. زیرا اکنون بخوبی میدانیم این دهان‌ما است که فعالیتی را کاروفعالیت دیگر را بازی می‌نامد و بقول نویسندگان کتاب تئوری بازی «بازی عبارت است از رویهٔ فکری که میتواند بهر نوع فعالیت انسانی اطلاق شود وبهر کاری سرایت نماید.»

بازی ورزش واسپرت

اگرورزش رابا پنج معیارذکرشده بسنجیم ، باین حقیقت میرسیم که انواع ورزشها دارای خصوصیات وصفات مشترکی هستند . اکثراً انواع ورزشها نوعی سازمان را ایجاب میکنند، و اطفال درورزش مجبورند که ازقواعد ومقررات خاصی پیروی نمایند ، مانند ورزشهای والیبال، بسکتبال ، کشتی ، دواما درنوعی سرگرمی که آنرا «اسپرت» مینامند همه ، ویالااقل بسیاری ازآنها فاقدسازمان ومقررات خاصی که ورزشها دارند میباشند ، مانند کوه پیمائی، ماهیگیری، جمع آوری تمبر یا سکه و اتومبیل رانی ، بهمین جهت می‌توان گفت این نوع ورزش‌ها ،عموماً اختیاری وآزاد هستند.

بازی‌فعالیت‌اصلی کودکان

بازی فعالیت اصلی کودکان است ، حتی میتوان دروس را ازطریق بازی به آنها آموخت ؛ اطفال به وسیله بازی بیادگیری و تجربه می پردازند . اگر توجه کنیم معمولا اطفال بازی پستخانه یا مغازه بازی را دوست دارند ، و در هردواین بازیها ، کودکان‌نیازخود رابخواندن ونوشتن احساس مینمایند.

مغازه دار لازم است پولها را بشناسد و مشتری باید بتواند برچسبها و آگهی‌ها را بخواند . یادگیری بازی اخیر همچنین میتواند بابازی پستخانه مربوط گردد و این‌هردو مستلزم آن است که کودکان اطلاعاتی درباره خواندن ونوشتن وحساب کردن داشته باشند. زیرا آنها مجبورند که دراین بازیها با پول ، خواندن آدرسها ونوشتن نامه هاسرکارداشته باشند.

صحبت وبحث کردن درتمام انواع بازیها انجام‌میشود، ودرعین حال دانش کودکان‌در باره اعداد ، وزن کردن واندازه‌گیری افزایش می‌یابد. آنچه کودکان ازاین راه‌می‌آموزند . گوشه‌یی از واقعیات زندگی است که در آینده درمقیاس وسیع‌تری باآنها روبروخواهندشد.

کودکان خیلی بیشتر ازآنچه که ازراه‌فکر میاموزند ، ازراه حواس و بدن خود یادمیگیرند ، زیرا نیروهای ذهنی آنها هنوزباندازه کافی رشد نکرده‌اند و بنابراین اطفال‌قادرنیستند‌چیزهائی را که بچشم نمی‌بینند و شکل مادی ندارند ، بفهمند بطورکلی این حقیقت که تجربه های حسی باعث پرورش استعداد کودکان ، و آمادگی آنها برای زندگی آینده و روبرو شدن با مسائل مهمتر و درک مسائل مشکل‌ترمیباشد موردقبول همه است.

نیم قرن طلائی، نیم قرن سرشار از سازندگی، نیم قرن شوکت و برکت

شاهنشاهی دودمان پهلوی

را با سربلندی و غرور گرامی میداریم

و آغاز شکوهمند آئین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار سلسله پهلوی را به

پیشگاه شاهنشاه آریامهر

و فرد فرد ملت شریف ایران تهنیت میگوئیم

از طرف مدیران و کارگران شرکت سهامی پاوران

اجرای صحیح طرح

بقیه از صفحه ۳۲

رفت و آمد بدهد. ولی طبیب دراختیار بیماربانه باشد، از او کار بخواهد و مسلما بیمار اعزامی باید تحت درمان قرار گیرد. منتهی این خطر را نمیتوان نادیده گرفت که پزشکان طرف قرارداد کم کاری نکنند تا بیمارستان خودشان شلوغ نگردد.

بعلاوه، مثلا یک کارگر شهرداری اگر بخواهد بستری شود و هزینه آزمایش های انجام شدهٔ بر روی آن، ده هزار تومان شود، این کارگر از کجا میتواند این مبلغ را بپردازد؟ با این وضع بیم آن میرود که تمام بیمه شدگان برگردند و بسوی درمان مستقیم روی آورند.

چندی قبل یکی از نمایندگان کارگر تعدادی دفترچه آورد و روی میز آقای دکتر روحانی گذاشت. ایشان گفتند تا یکسال دیگر باید از این دفترچه استفاده کنید، کارگر یادشده گفت اصولا این نوع بیمه را نمی خواهم و قبول ندارم!

در یک مورد هم کارگری در اهواز از پزشکی ۵، روز معذوریت گرفته است، هیئت معتمد نظر داده است صدور ۵، روز معذوریت برای او بیمورد است، پزشک معذوریت دهنده علیه هیأت معتمد اعلام جرم کرده است.

عباس ترابی: در بیمارستان شماره ۵ یک بیمار بستری دارم. خواستم او را ملاقات کنم، با آنکه کارت خودم را ارائه دادم، مورد قبول واقع نشد. آیا این حق نمایندگان کارگر نیست که بیمار خود را ببینند؟

دکتر روحانی: اعضای هیأت همکاری نفرهستند. مورد را یادآوری کنید تا بازرسان به بیمارستانها مراجعه کنند. آنها مسؤولیت دارند. این از ضوابط خارج است که نماینده کارگر نتواند بیمار مربوط بخود را ببیند.

عبدالصاحب مبارکی (دبیر سندیکای کارگران رادیوشهاب) — یکی از کارگران از من خواست که او را در مورد دریافت حق نوزادش راهنمائی کنم، طبق اطلاعی که داشتم او را راهنمائی کردم. بعد از وضع حمل خانمش به او گفته اند چون در حین وضع حمل سه بار به بیمارستان مراجعه نکرده است نمیتواند حق نوزاد بگیرد.

دکتر روحانی: همانطور که گفتم ضوابط مربوط به حق نوزاد بزودی اجرا خواهد شد.

محمدتقی مطلبی (نماینده کارگران رادیو شهاب) — با وضعی که پیش میرویم، باز هم درمان بصورت بیمه های اجتماعی چهره خواهد نمود و درمانگاهها شخصی میشوند. چندی قبل یک بیمار قلبی را به بیمارستان شماره ۷ بردم، نزدیک ظهر بود که وارد بیمارستان شدم تا ساعت ۲ بعد از ظهر منتظر ماندم. چون پزشک کشیک در محل نبود، ناگزیر بیمار را به بیمارستان کورش بردم.

دکتر روحانی - خواهش می کنم اینگونه موارد را شکایت کنید. جناب آقای وزیر تندرستی و رفاه اجتماعی واقعاً علاقمندند که کارها زود و صحیح انجام شود، اما لازمه آن همکاری خود شماها است که نواقص را یادآور شوید و ما را در رفع مشکلات یاری دهید.

عطاءالله طهماسبی: کارگر حادثه دیده ای را به بیمارستانهای طرف قرارداد بیمه میبرند، بعد از آنکه از او عکسبرداری شد، و پذیرش کردند، اعلام میدارند بیماریش خطرناک نیست، بلافاصله مطالبه اجرت عکسبرداری و ویزیت میکنند و میگویند اگر خواسته اید بستری شود، باید حق درمان هم بدهید.

دکتر روحانی: کارگران حادثه دیده اگر از سیستم اورژانس استفاده کنند که هیچ دردسری وجود ندارد و اورژانسها مجبورند بدون دریافت هیچ حقی و یا آوردن هیچ عذری او را بستری کنند. در غیر اینصورت شما مجبور هستید بیمار را به نزدیکترین بیمارستان برده و او را بستری نمائید. ولی وظیفه دارید ظرف ۴۸ ساعت بیکی از بیمارستانهای ما اطلاع دهید و بعد از مداوا مخارج او را دریافت کنید.

علیرضا عابدی (نائب رئیس سندیکای کارگران رادیو شهاب) — بهتر نیست برای پیچیدن نسخه و دریافت داروی جاهای مشخصی مراجعه شود؟

دکتر روحانی — هیچ کجای دنیا مانند ممالک شرقی دارو مصرف نمیکنند. در داروخانه های ما انواع آنتی بیوتیک و ویتامین که از نظر دارویی واجد یک خاصیت ولیکن از نظر داروسازی متنوع است، عرضه میشود که با ادغام سازمان خدمات درمانی و وزارت بهداری قول میدهم که فارما کوپه ملی شود و از انواع مختلف داروهای مشابه فقط یک نوع انتخاب گردد. یکی از مبارزات اصولی وزارت تندرستی و رفاه مبارزه با فروش اسمپیون (نمونه ای از داروها که مجاناً در اختیار پزشکان قرار میگیرد) است. شما حتما اطلاع دارید که در ناصرخسرو ۳۰ — ۴۰ مغازه بسته شده است. اگر داروها اثر نکند، شما تقصیر را بگردن پزشکان میگذارید، در فارما کوپه ملی دیگر افراد بیمه و غیر بیمه فرقی ندارند.

محمدتقی مطلبی (نماینده کارگران رادیوشهاب) — در جلساتی که نمایندگان کارگر و کارآما تشکیل میدهند، همواره تصمیمات یکطرفه اتخاذ میگردد، مثلا در مواردی که مربوط به کاهش یا افزایش تولید است با سندیکا گفتگوئی بعمل نخواهد آمد، خواهش ما این است که کارآما نماینده ای از خود بیاورد و نسبت به نماینده کارگر هم بدبینی ابراز نکند مگر نه این است که نماینده کارگر هم بکارخانه تعلق دارد، کارآمایان باید اصولا سندیکاهای کارگری را عضو هیأت مدیره کارخانه بدانند، نه آنکه فقط بعنوان نماینده مخصوص کارگر آنها را بشناسند.

علیرضا عابدی (نایب رئیس سندیکای کارگران رادیوشهاب) وزارت کار بهتر است بیشتر بفکر نیروی انسانی موجود باشد. وقتی یک کارخانه شیرخوارگاه نداشته باشد، خانمهای شاغل در آن بناچار یکی بعد از دیگری استعفا میدهند. ایجاد مهد کودک در اطراف پاره ای از این کارگاهها امری است لازم که درصورت خودداری کارآما از احداث آن، حتی دولت بایستی در این زمینه چاره اندیشی کند.

عبدالصاحب مبارکی — طبقه بندی مشاغل در کارخانه رادیو شهاب بسال ۱۳۵۰ اجرا شد این طرح از آنجائیکه طراحان آن بخوبی نتوانسته اند طراحی کنند، تا کنون بطور کامل اجرا نشده و به سخن دیگر طرح ناقص موجود هم تمامی کارگران را در دایره شمول خود قرار نداده است. بارها از وزارت کار تقاضا کرده ایم در این خصوص تجدید نظری بعمل آورند.

بقیه در صفحه ۶۴

ارتباط مستقیم شخصیت و منش با وجدان هر فرد

از : منوچهر هنرمند

عضو دانشمندان

بعضی از علما عقل وشعور را یک معنی میدانند وبعضی دیگر شعور ووجدان را بایک معنی میشناسند درحالیکه عقل حاصل یادگیری‌های فرد است وشعور آمیخته عقل واحساس ووجدان عالی‌ترین مرجع باطنی است که محاسبه دقیق حالتی از احساس براعمال فرد قضاوت میکند. مثلا عقل ودانش بما حکم میکند «اقتل الموذی قبل ان‌یوذی» یعنی بکشید موذی را قبل ازآنکه بشما اذیت وآزاری برساند این حکم عقل است حال اگــــر فردی صاحب آنچنان تربیتی باشد که احساس خود رانتواند برای کشتن حیوانی راضی کند برای او فرقی نخواهد داشت که این حیوان موذی باشد ویا غیر موذی ، در اینصورت شعور پای در میان میگذارد ، یعنی عقل و احساس دست بدست هم داده راهی پیدا می کنند که آن انسان و یا حیوان موذی را بجای کشتن از سرراه خود دور کنند. حال اگر فردی فرصت مراجعه به شعور را نداشته باشد و تنها بحکم عقل موذی را بکشدبدون شک وجدان او ناراحت خواهد بود و از کارخود عذاب دائمی خواهد برد . پس باید دانست در بعضی مواقع عقل نیز اشتباه میکند ولی شعور هرفرد نسبت بدانش و احساس او آخرین حکم راصادرمیکند که بهیچوجه بعداًموجبات ناراحتی وجدانی فرد رافراهم نمی‌آورد.

«ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خود میگوید.

روسوچه میگوید:

«تمام خوبی و بدی اعمال ما وابسته بقضاوتی است که خودمان نسبت به‌آن انجام میدهیم، ودرجای دیگر میگوید :

«غضب ندای عقل ما را فریب میدهد و بهمین دلیل حق داریم گاهی دلایل آنرا نپذیریم ولی وجدان هرگزما را فریب نمیدهد و راهنمای واقعی انسانها محسوب می‌شود»

اگر این گفته «ژان‌ژاک روسو» را بپذیریم که بهترین قاضی وجدان ما است، باید نکته‌ای هم برآن بیفزائیم ، زیرا وجدان یک قاتل که روزهای متمادی نقشه قتل میکشد و سر یک آدم را مثل سر یک مرغ و با یک بیرحمی و بعد آسوده خاطر میخوابد آیا بهترین قاضی است ؟ هرگز . پس وجدان وقتی بهترین قاضی خواهد بود که بلباس فضل و دانش آرایش یافته باشد ومعیارهای صحیح اجتماعی را بشناسد . شنیده‌ایم که میگویند بعضی‌ها بدون احساس هستند. این غیر ممکن است که یک انسان زنده باشد و احساس نداشته باشد ، زیرا دست هر انسانی در مقابل آتش احساس سوختن میکند . گوش هر کسی تعریف وناسزا را میشنود — هرانسانی تلخ وشیرین را با مزهٔ آن میشناسد . زیبائی‌ها و زشتی‌ها را همه میبینند — بوهای بد و خوب را همه تشخیص میدهند و اصولا راه ارتباط بدن ما با محیط خارج اعم از انسانها و حیوان‌ها همه از راه پنج حس است و ایــن پنج حس را همه افــراد دارنــد و ترکیب این احساسها است که میتواند تمام علوم عقلی وعملی را بما بیاموزد و یا احتیاجات مغزی ما را فراهم کند . اگر گوش بین ناسزا و نوازش فرقی نگذارد ، چشم حرکات محبت‌آمیز و یا خشن را نبیند ، دهان بین شیرینی و تلخی فرقی نگذارد ، و بینی بوی عطر و تعفن را از هم بازنشناسد و بدن گرما و سرما را احساس نکند ، باید دید انسان چگونه خواهد توانست با دنیای خارج از خود ارتباط برقرار سازد . و یا بعبارت دیگر ازدنیای خارج از خود چیزی درک کند . پس هیچ انسانی فاقد احساس نمیتواند باشد مگر اینکه مغز معیوب داشته باشد زیرا عملا دیده‌ایم دربعضی‌ها سه حس بجای پنج حس کار میکند وآن افراد نیز صاحب احساسی قویتر ازما هستند . مثلا آنها که بینائی وشنوائی را از دست میدهند و یا مادرزاد نابینا و ناشنوا هستند ازراه لامسه درس میخوانند و احساس میکنند و زشتی و زیبائی را درک میکنند .

یک نمونه

من فامیلی دارم که درعین نابینائی عاشق تابلوهای زیبا است او از عکس که صاف و صیقلی است چیزی درک نمیکند ولی روی تابلوی نقاشی با نوک انگشتان رد قلم مو را دنبال میکند و بعد میگوید : افسوس که گوش و یا پای حیوان نقاشی شده کمی کج است و یا عجب دختر زیبائی نقاشی شده ولی حیف لبهایش متناسب با صورت او نیست. واقعاً اعجاب‌انگیز نیست که یک نابینا برروی تابلوی نقاشی اظهار نظر کند و نظرش هم کاملا برای همه بینایان صحیح باشد . با چنین قدرتی که خداوند در مغز انسانها خلق کرده چگونه میتوان یک انسان کامل و بالغ را بی‌شعور خواند ، مگر آنکه این شعور تربیت نشده باشد و یا تربیت نادرست داشته باشد.

مسئله وجدان نیز که باید حقاً نامش را قاضی باطنی هرفرد گذاشت ، تابع همین قاعده است ، یعنی اگر وجدان انسان ازعلم و احساس متأثر نشده باشد قادر به‌درک نیک و بد نخواهد بود و بهمین دلیل بعضی از مسائل برایش غیر قابل قضاوت صحیح خواهد بود و برعکس هرچقدر به لباس فضل و دانش و تربیت صحیح آراسته گردد قضاوتش عادلانه‌تر و صحیح‌تر خواهد شد . پس در نتیجه باید گفت مسائل وجدانی نیز تابع عقل و هوش و تعلیم و تربیت و سایر عوامل است که قبلا یادآور شدیم . ما هرچه عیب‌های تربیتی را از زندگی فرزندانمان بزدائیم آنها را بیشتر بطرف داشتن وجدان بیدار وآگاه سوق داده‌ایم .

بهر صورت تا آنجا که میسر بود مختصراً راجع به‌خود وجدان و نحوهٔ تربیت صحیح آن توضیح دادیم . اکنون میپردازیم به وجدان کار

کار چیست؟

همانطوریکه درشروع این مقالات نوشته شد وجدان کار مرکب است از دو کلمهٔ وجدان و «کار» که قسمت اول آنرا توضیح دادیم حال باید درمورد این جمله ترکیبی مسئله‌ای را طرح نمائیم .

تصور [illegible] تجربی گفته میشود که [illegible] بعضی [illegible] مثلا فکر میکنیم چیزی بنویسیم دست قلم را برمیدارد و [illegible] فراهم میکند و بعد آنچه مغز فرمان میدهد روی کاغذ مینویسد . در حقیقت دست کاری را که مغز فرمان داده است انجام میدهد و یا احساس گرسنگی میکنیم مغز فرمان میدهد اول [illegible] و بعد [illegible] نانوائی برویم و [illegible] [illegible] آن بخریم و [illegible] بازگشته آن را بخوریم در این مورد برای رفع احساس گرسنگی [illegible] انجام بدهیم که [illegible] آن یک عمل وآن رفع گرسنگی است و معمولا به آن [illegible] کار میگویند . هر کدام از این [illegible] بجای خود [illegible] مثلا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] برویم [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] منزل تا دکان نانوائی را با بدطی [illegible] نان بخریم . بعد از آن دادن پول و تحویل گرفتن نان است که با پول نهیم نانی بما نمیدهند و بعد بازگشت بمنزل و آنگاه سرسفره نشستن و غذا خوردن . هر کدام از این اعمال کوچک به [illegible] نظر [illegible] تابع یک سلسله قواعد است . مثلا باید هنگام رفتن به دکان نانوائی رعایت مقررات عبور و مرور را بکنیم و از پیاده رو برویم به [illegible] وسط خیابان ، برای یک کلوچه‌ای که احتیاج داریم قیمتش را بپردازیم نه بیشتر و نه کمتر و در موقع بازگشت نیز دقت و [illegible] [illegible] اصول بهداشت بشوند وموقع خوردن رعایت [illegible] اصول مربوط به خوردن غذا را بنمائیم . هیچکدام از این مسائلی که گفته شد سخت و مشکل نیست بلکه ارتباط مستقیم با تربیت شخص دارد . مثلا فردی در خیابان هوس خوردن موز میکند . موز را میخرد پوست آنرا [illegible] روی زمین میاندازد و در حال خوردن بطرف مقصد روان میگردد . عامل [illegible] [illegible] عمل خلاف انجام داده است اول اینکه همان پوست موز که روی زمین انداخته سبب زمین خوردن عده‌ای خواهد گردید و معلوم نیست چه عواقبی ببار آورد ودومین عمل خلاف ، خوردن بین راه رفتن است . شما اگر کمی توجه کنید

بقیه درصفحه ۹۳

در قفس

تنظیم از: شمع

قدری از زبان این و آن درباره خوشگلی، جذابیت، نجابت و هوش و استعداد دم تعریف و تمجید شنیده بودم که از نظر من تمامی این کلمات دلنشین و دلفریب ارج و ابهت خود را از دست داده بودند. بدیهی است این استنباط من بود، وگرنه تصور نمی کنم در دنیا انسانی باشد که از این لغات مبالغه آمیز لذت نبرد.

هنوز کلاس چهارم متوسطه را به پایان نرسانده بودم که سیل خواستگار بسوی خانه‌ام سرازیر شد. اصرار و سماجت آنان بمرحله یی رسیده بود که جز پدرم تمامی بستگان نزدیک و دورم علاقمند به شوهر کردن من بودند.

همانطور که گفتم تنها پدرم بود که با عرضه هزاران دلیل و برهان ازدواج مرا در این سن کاردرستی نمی‌دانست زیرا معتقد بود که زیبائی زن از نظر شوهر تا زمان کوتاهی مورد توجه و مطرح است. پس از آن آنچه که دوام پیوند زناشوئی را تضمین می کند، فهم و کمال و خانه داری زن است. اتفاقاً من نیز با تمامی کمی سن و بی‌بهره‌گی از تجارب روزگار با پدرم همعقیده بودم و یا شاید اتکاء به مزایایی که داشتم هیچ دورانی را برای ازدواج دیر نمی دانستم.

درمیان کسانی که خواهان من بودند، پسر خاله‌ام مجید از همه شیفته‌تر و بیقرارتر مینمود. با اینکه در اوایل این تمنا را با نگاه و لبخند و اشاره ابراز می کرد، با وجود این بسیار زودتر از آنچه که به تصور آید، بیقراری و شیدایی خود را بظهور رساند. به این معنی که علاوه بر مطرح کردن موضوع با خود من، مادرم را نیز در جریان گذاشت. البته از طرف من واکنش مناسب و مطلوبی ندید. اما مامانم با وعده‌هایی آمیخته به امید دلگرمش ساخته بود.

روزی که مادر این مسأله را با من درمیان نهاد، من با تمامی احترامی که برایش قایل بودم رو در رویش ایستادم و مخالفت خودرا اعلام کردم. واقعیت این بود که مجید با همه محاسن و مزایایی که داشت، مرد زندگی بنظر نمی رسید. رفتارش گهگاه آنچنان غیرعادی و غیر قابل تحمل میشد که آدمی از مصاحبتش احساس نفرت و انزجار می کرد. پدرم کاملا این رویهٔ نامطلوب را یافته بود و همیشه می گفت تمام بچه‌های یکی یکدانه و عزیز دردانه چنین وضعی پیدا می کنند. از این رو معتقد بود که به این افراد مطلقاً نمی‌شود اعتماد کرد. اما با تمام این احوال، من مجیدرا جداً دوست می داشتم.

البته احساسم نسبت به او تمایلی ساده و خواهرانه بود و حتی هنگامی که دریافتم وی چنین قصد و نیتی دارد، باز هم هر وقت به او فکر می کردم همان مجید شاداب و سرزنده و بذله گو در صفحه خیالم ظاهر می‌شد.

نزدیک به دوسال بهمین ترتیب گذشت و آرام آرام رابطه ما دو نفر رنگ دیگری یافت. دیگر برخوردهایمان به سادگی و صمیمیت سابق بود. خصوصاً از روزی که بابا و مامان برای نخستین بار به خاطر مجید با یکدیگر بگومگو کردند، او از نظر من در نقش موجودی مزاحم و خانمان برانداز جلوه گر شد. آنچنان که یقین کردم سرانجام وجودش باعث بهم ریختن کانون خانوادگی ما خواهد شد. از این رو یک روز که به منزلمان تلفن زد من از خالی بودن خانه استفاده کردم و با او به گفت وگو نشستم. آخر مدتها بود با باقدمن کرده بود که مجید به خانه ما بیاید. بهرحال در آن مکالمه نسبتاً طولانی من تا توانستم با دلیل و برهان ثابت کردم که وصلت ما امکان پذیر نیست. او با لحنی مزورانه می کوشید از احساس من نسبت به خودش آگاه شود. سرانجام ناچار شدم واقعیتی را ناخودآگاه بر زبان رانم. واقعیتی که همواره ازش می گریختم

و جرأت نداشتم حتی در خلوت خودم نیز آن‌را بر زبان رانم. حقیقت این بود که من مجیدرا منهای اخلاق و رفتار ناپسندش به عنوان مرد خلوت و تنهائیم دوست داشتم. قامت بلند، بازوان ورزیده و سینه ستبرش از او مردی ساخته بود که هر دختری زندگی با اورا بجان و دل می‌پذیرفت. از این رو من در برابر پرسش های پی در پی او بی اختیار گفتم!:

— اگر نقطه ضعف‌های تو و مخالفت سرسختانه بابا نبود، من تورا به عنوان همسر ایده آل قبول داشتم.

همین اعتراف بود که شالوده و اساس زندگی مرا متزلزل کرد. زیرا او آمادگی یافت که برای دستیابی بمن از هیچ تلاش و عملی فروگذار نکند. با وجود این من برخلاف میل باطنی خود و اصرار بی‌حد او، با تمامی قوا مقاومت می کردم. زیرا دختری نبودم که بتوانم با نظر پدرم، یعنی موجودی که از دیدگاه من والاترین و ارزنده‌ترین جاندار دنیا بود به مخالفت برخیزم. مضافاً به اینکه مامان نیز دست از تلاش برداشته، با من و پدرم همصدا شده بود.

من با چنین وضعی ماههای آخر سال تحصیلی ششم دبیرستان را می گذراندم که یکی از روزها در وسط سینه‌ام احساس درد کشنده‌ای کردم.

دردی که از آن به بعد متناوباً به سراغم می‌آمد. من تا مدتی نسبت به این درد بی توجه بودم، لیکن هنگامی که امتحاناتم تمام شد و فراغی یافتم به اتفاق مامان به پزشک مراجعه کردم.

نخستین طبیب مدتی مرا با دارو و معالجات مقدماتی سرگرم کرد، اما نتیجه‌یی عاید نشد و کم کم نگرانی وحشت آوری بر وجودم سایه افکند از سوی دیگر احساس می کردم که بابا و مامان بی‌نهایت مشوش و پریشانند، معهذا می کوشند که ظاهراً خودرا عادی و سرگرم نشان دهند. در ضمن هردوی آنها با امیدواری تحسین برانگیزی در صدد درمان من بودند.

بهمین علت قرار شد به پزشک دیگری مراجعه کنیم در همین حال بیماری ناگهانی من وضعی پیش آورد که مسأله عشق مجید و خواستگاری وی تمام شده بحساب آمد. روی همین اصل او و مادرش نیز مانند دیگر افراد فامیل دائماً به عیادت من می‌آمدند، رفتارشان بقدری عادی بود که انگاشتی آنهمه ماجرا چونان رؤیایی بی رنگ بر من گذشته بود. یکی از روزها که ما مطب

چهارمین پزشک را نیز با ناامیدی و یأس ترک می کردیم، مجید به دیدنمان آمد. و پس از طرح مقدمه‌یی کوتاه با اکراه تمام نام چند بیماری لاعلاج را بر زبان راند و سرانجام ضمن اینکه یکی از دوستانش را متخصص سرطان می نامید، ما را بیاد این دیو شکست ناپذیر افکند. طنین کلمه

سرطان چونان پتکی آهنین بر مغزم فرود آمد و در چشم بهم زدنی تمامی افق های آینده در نظرم محو وسیاه شد. معذلک چون دختری خود دار و واقع بین بودم، بی آنکه اضطرابم را ظاهر سازم، از او خواستم که مرا نزد دوستش ببرد. دکتر بی هیچ معاینه ای مرا برای عکسبرداری به رادیولوگی که از دوستانش بود، معرفی کرد. روزی که بابا ضمن همراه داشتن عکسها به خانه آمد، قیافه و وضع ترحم انگیزی پیدا کرده بود. منکه همواره می کوشیدم ضمن تلقین بخود افکار نامساعد و نا مطلوب‌را از خود دور کنم، با خونسردی جویای نتیجه عکس ها شدم. پدر با ناتوانی تمام سری تکان داد و گفت:

— در آنجا جواب درستی بمن ندادند. بهتر است تا عصر صبر کنیم و نتیجه‌را از دکتر بگیریم. ایکاش هرگز آن عصر و آن غروب سرنمی رسید. زیرا در آن لحظات بود که پزشک جدیدم با ابراز تأسف، تمامی امیدها و آرزوهایم‌را نقش بر آب کرد. چرا که او بیماریم‌را سرطان ریه تشخیص داد، بی آنکه به نتیجه درمان با عمل جراحی امیدی داشته باشد.

با وجود این همه بستگانم عمل جراحی‌را لازم و ضروری می‌دانستند. در این میان تنها من بودم که نمی‌خواستم در این زمان کوتاهی که از عمرم باقی بود تنم‌را با نیش برندهٔ کارد جراحی آشنا کنم. آخر چه سودی می توانست داشته باشد سلاحی بی‌ثمری که فرجامش را همه می‌دانستند. اصرار دیگران بجایی نرسید و من با خود عهد کردم که با نهایت خونسردی و با روحیه‌یی بسیار قوی و خلل ناپذیر به استقبال مرگ بروم.

شک نیست به آسانی نتوانستم با دنیای جدید که برای خودم ساخته بودم خو بگیرم، اما سرانجام موفق شدم. آنچنان که بستگانم نیز ناچار شدند حداقل هنگام برخورد با من وضعی داشته باشند که پنداری همه چیز مسیر عادی و حساب شده خود را طی می کند. تنها موقعی که درد کشنده فشار پنجه های سرطان وجودم را در برمی گرفت و من بی‌طاقت از خویش با بغضی گره خورده از گریه بی‌امان به‌زانو در می‌آمدم، نگاه های پدر و مادر و برادرانم سرشار از رنج و ترحم می‌شد.

ضمناً در این گیرودار رابطه من و مجید به سرحد محبت و صمیمیت رسید. حالا دیگر بیشتر اوقات‌را باهم می گذراندیم. جالب اینکه همه و همه، بویژه بابا از این رابطه و گذران غیر عادی ابراز رضایت می کردند.

تا اینکه یکشب که من روی تشک اتومبیل کنار دست مجید نشسته بودم، او بی اختیار بازویش را بدور گردنم حلقه کرد و چون امساک و امتناعی ندید، برای نخستین بار جرأت یافت ولبانش را بر لبم گذاشت. از آنجایی که اتومبیل در جاده‌یی بیابانی پیش می‌رفت و تاریکی کار میکرد، افق اطراف خالی از مردم بود من در برابر این واقعه غیر قابل انتظار عکس‌العملی نشان ندادم. لیکن هنگامی که احساس کردم فاجعه‌یی در شرف تکوین است خودم‌را کنار کشیدم. مجید که انگاشتی در انتظار چنین رفتاری نبود، یکباره پارا بر پدال ترمز کوبید و با لحنی حیرت آلوده دلیل این واکنش را ازمن پرسید. حدود دوساعت با یکدیگر صحبت

پشیمانی...

ترد یم و دست آخر افسون زبان گرم او وادارم کرد که خود را مثل یک بره تسلیم وی کنم. از سویی فکر می کردم برای دختری که همه چیز خودرا باخته، حفظ و رعایت شرف و عفت حرف مسخره‌یی بیش نیست. بویژه که مجید از لحاظ

ظاهر مرد ایده‌آل من بود. از آن روز بعد چندین بار دیگر این صحنه تکرار شد، تا اینکه یک روز شدت درد سینه‌ام به مرحله‌یی رسید که پدرم ناگزیر به پزشکی که در همسایه‌ما زندگی می کرد، توسل جست. دکتر با آمپول مسکنی آرامم کرد و در ضمن با اطمینان خاطر شگرف

مدعی شد که درد سینه من ناشی از نفوذ سرطان نیست، بلکه ریه‌ام آب آورده است. بهمین علت علیرغم انکار و تحاشی شدید من، وادارم کرد که روز بعد به بیمارستانی که او در آنجا اشتغال داشت مراجعه کنم. هنگامی که از در بیمارستان بیرون آمدیم، جز من وجود تمامی کسانی که بهمراهم بودند سرشار از شوق ونشاط

وسپاس بود. تنها من بودم که هرگز نمی‌خواستم دیگربار بدنیای انسانها بازگردم. دختر دامن آلوده‌یی مانند من اجازه آلودن محیط مقدس خانواده‌را نداشت. بی‌تردید اگر قبلا رازم فاش می‌شد، گناهم در برابر معصومیتی که یافته بودم قابل چشم‌پوشی بود، اما حالا نه!

بهمین سبب یک روز که مطمئن شدم از چنگال این بیماری رهایی خواهم یافت. در دست شویی اتاق بیمارستان با قطع یکی از رگهایم دست به خودکشی زدم. اما افسوس که خیلی زود نجاتم دادند و روزی که فهمیدم توان اجرای این تصمیم را ندارم، خودرا تسلیم

سرنوشت کردم، لیکن با این عهد که تا آخر عمر ازدواج نکنم. با اینکه مجید هنوز هم در عهد خود پا برجاست، معهذا من خودرا هرگز و هیچگاه لایق زندگی کردن با او نمی‌دانم. چرا که مطمئنم وی سرانجام تسلیم هوسکرانه‌ام را برخم خواهد کشید. اکنون که چهارسال از آن

ماجرامی گذرد، من همچنان تنهای تنها در برزخ رنج آوری می‌سوزم، درحالی که جز مجید هیچکس دلیل این رفتار نامتعارف مرا نمی‌داند.

«اکبرآقا» از

روزی که اکبرآقا «جهانگرد» شد (۲)

[illegible]

موسیقی آرام داخل هواپیما و لحظه حساس زندگی، اکبرآقا را از خود بیخود کرد. دست بنفشه مثل یک گلبرگ نازک گل سرخ روی پوستش می لغزید و اکبرآقا رفته بود توی یک دشت بزرگ، تمام دنیا شده بود دشت، و او و بنفشه تنها لای سبزه ها و گندمهامی دویدند. آرام چشمانش را باز کرد و بنفشه که حالت او را دیده بود، با خنده گفت:

— خوابتون میاد؟

اکبرآقا خودش را جمع وجور کرد. در حالیکه معصومانه می خندید، گفت:

— آره، مادرو دیشب نذاشت بخوابیم. خان دائی هم که مرتباً دستور میداد و سفارش، بچه های زپل خواهرم هم پشت سرهم یاددا شت بستم میدادند. حالا به حالت خواب آلودی دارم.

بنفشه خندیدو گفت:

— تاحالا سوار هواپیما نشدین

اکبرآقا خنده بی تفاوتی کرد:

— نشدم؟ کی گفته نشدم؟ به عمره هرجا میریم با هواپیما میریم.

— آخه دیدم رنگ ورو نون پریده، گفتم نکنه فشار هوا گرفتتون.

اکبرآقا نفس عمیقی کشیدو کمی ترسید:

— مگه فشار هوا داریم؟!

— نه، آخه اونهائیکه برای اولین بار سوار هواپیما میشن، یه خرده هوا روشون فشار میاره.

اکبرآقا احساس کرد نفسش به شماره افتاده.

— مگه ما چقد رتو آسمون بالا رفتیم

— چهل هزارپا...

اکبرآقا پائین را نگاه کرد و سرش گیج گرفت...

— چرا چهل هزارپا؟

— خوب، برای اینکه بوجاه بیسم و هواپیما آروم جلو بره.

— دکی! پس این بالاهام وضع خرابه، جاه داره

— خوب، بعله... حمامسفرهای قبلی سون متوجه سدین.

اکبرآقا یک سیگاری ازجیبش درآورد. به بنفشه تعارف کرد. یکی هم خودش گوشه لبش گذاشت. بعد کبریت را کشید. وقتی سیگارها روشن شد، آهسته گفت:

هواپیما جائی نمی شینه؟

بنفشه نگاهی باطراف انداخت وگفت:

چرا، چند ساعت دیگه توفرودگاه ونکوور می شینیم.

چندساعت؟ یه...

چطو، مگه؟

— اخه... نمیدونم والله، آدم خیلی کارها داره، صبحونه هم که نخوردیم.

بنفشه خندید:

— خوب سمارن، یه خرده صبر داشته باشین دستشوئی هم انتهای هواپیماس

اکبرآقا باناراحتی گفت:

— آخه تانشینه که نمیشه.

بنفشه سرش راتوی مجله فروبردو گفت:

— چرا نمیشه، راه بیفتین برین آخر سالن:

اکبر آقا نگاهی به کمربندش انداخت:

— خوب، اینوچکارش کنم؟

— خوب بازش کن:

بنفشه بعد از گفتن این جمله، دست بکار شد و درحالیکه به اکبرآقا نزدیک شده بود، کمربند ایمنی اش را باز کرد. حرارت صورتش خورد به صورت اکبرآقا و لرزشی بدن اکبرآقا را فرا گرفت. وقتی کمربند باز شد، اکبرآقا با خجالت از جا بلند شد، ولی هنوز تکان نخورده بود که صدای زنگ آرامی را شنید و بنفشه بسرعت گفت:

— حالا بشین، مثل اینکه تکون داره.

— چی تکون داره؟

— هواپیما. مگه نمی بینی چراغ کمربند روشن شد؟

اکبر آقا کفری و عصبانی دوباره نشست و کمربندش را بست. در همین لحظه هواپیما تکان های مختصری خورد و کم کم تکان ها شدیدتر شد. اطراف هواپیما پر شده بود از ابرای غلیظ و اکبرآقا چهارچنگولی دسته های صندلی را چسبید بنفشه هم یک دستش را روی دست او گذاشت و بسختی فشار داد. همه نشسته بودند و سکوت داخل هواپیما را گرفته بود در یک لحظه اکبر آقا رفت توی عالم ترس و با نگرانی گفت:

— یعنی چه؟! چرا هواپیما رفت توی ابرها؟

بنفشه در حالیکه سعی میکرد خونسرد باشد گفت:

— پیش بینی نمیشه کرد، یه دفعه جبهه میاد جلو.

— آخه جبهه روهوا چیکار می کنه؟!. چرا اینقدر بی فکرن، پس آژانس چیکارس. برگردم تهرون، از دستشون شکایت می کنم.

بنفشه خندید:

— تقصیر آژانس که نیست، چند دقیقه دیگه تموم میشه.

در این لحظه از بلندگوی هواپیما کاپیتان شروع به سخن گفتن کرد.

— مسافرین عزیز، همانطور که اطلاع دارید جلیقه های نجات زیر صندلی شما قرار دارد و در صورتیکه هوای داخل هواپیما دچار تغییر شد، یک ماسک اکسیژن از بالای سرتان پائین می افتد. پشتی صندلی ها را بحالت اول برگردانید و تا اطلاع ثانوی کمربندهای ایمنی را به کمر بسته داشته باشید.

اکبرآقا بخودش میلرزید. هرگز فکر نمی کرد گرفتار این روزگار بشود، در یک لحظه قیافه مادرش جلوی چشمش آمد، خان دائی خواهرها، خواهرزاده ها .... و زیر لب زمزمه کرد:

— دیدی چطور وسط آسمون بیلون و درمونده شدیم!

غمی توی دلش نشست. بعدآرام دست کرد زیر صندلی و دستش به بقچه نرمی خورد. آنرا بیرون آورد. قبلا در بروشور جلوی صندلی نحوه بستن جلیقه نجات را یاد گرفته بود. جلیقه را باز کرد و در همان حال که نشسته بود آنرا بست. بندهایش را محکم کردو یک نفس عمیق کشیدو سرش را بطرف بالا گرفت، که درهمین وقت بنفشه برگشت و باتعجب باو خیره شدو در حالیکه سعی می کرد جلوی خنده اش را بگیرد، گفت:

— موتورهای هواپیما رو که می بینی...؟

اکبرآقا نگاهی به بال هواپیما انداخت وگفت:

— آره، عیبی کرده؟

— نه، میخواستم ازتوبپرسم عیبی کرده؟

— خوب... نه.

— پس چرا اینقدر می ترسی؟

— چی رو میترسم، خوب خلبان گفت جلیقه زیر صندلیه، حالا چرا نمیفته؟

بنفشه باناراحتی گفت:

— چی چی رو چرا نمیفته، چرا نفوس بد میزنی؟

— ا... خود خلبان گفت از بالا میفته.

— کی گفت؟.. خدایا یعنی چی؟

درهمین موقع هواپیما تکان شدیدی خورد. اکبرآقا زیرلب شروع کرد به دعاخواندن. نگاهش به بالا بود. در همین موقع یکی از مهماندارها در حالیکه بسختی راه میرفت، کمربندها راکنترل می کرد که چشمش خورد به اکبرآقا و درحالیکه خنده اش گرفته بود، گفت:

— شما خیلی عجله دارین؟

اکبرآقا در حالیکه سعی میکرد خودش رو کنترل کند گفت:

— کار از محکم کاری عیب نمیکنه آبجی، حالا چرا نمیفته؟

مهماندار باناراحتی گفت:

— یعنی چی آقا، توقع دارین بیفته؟ چه آرزوهائی!...

اکبرآقا با ناراحتی گفت:

— بابا خلبان خودتون گفت از بالا میفته، من نفسم تنگ شده.

— چی میفته، هواپیما؟..

اکبرآقا فریاد کوتاهی کشیدو گفت:

— هواپیما داره میفته؟

— من کی گفتم میفته؟

— الان گفتین

— شما گفتین تا کی میفته؟

— خوب معلومه، خلبان گفت.

همه گیج شده بودند در همین لحظه صدای زنگ آرامی شنیده شدو خنده ای روی صورت

هواپیما پیاده میشود!

مهماندار نشستند هواپیما آرام جلو میرفتو موزیکه ملایمی پخش میشد. مهماندار با خنده گفت:

— بهرحال نیفتاد.

و رفت. اکبرآقا بازبالای سرش را نگاه کرد و بنفشه که کمربندش را باز کرده بود سیگاری روشن کردو گفت:

— بچه تهرون واینقدر ترسو!

—من ترسوم؟!... چه حرفهائی میزنی"

—ا... آخه هی میگی کی میفته.

— خوب آره، مگه خلبان نگفت ماسک اکسیژن ازبالا میفته.

بنفشه نفس آرامی کشید وبا خنده گفت:

— پس تاحالا منتظر ماسک اکسیژن بـــــودی

—خوب بله..

— آخه مهماندار خیال کرد میگی هواپیما کی میفته.

صدای خنده اکبر آقا وبنفشه دیگران را هم به‌خنده انداخت.ودر همین وقت دو میهماندار درحالیکه چرخی را حمل می کردند، بسته‌های صبحانه را تقسیم کردند واکبر آقا که دهانش آب افتاده بود گفت:

— خدا کنه نیمرونی، کله‌پاچه‌ای توصحابه باشه.

میهماندار نزدیک صندلی‌آنها رسید. بسته‌ها را رو به‌اکبــــــر آقا گرفت و باخنده گفت:

— اگه گرسنون شده، میتونین حلقه نجات رود ربیارین.

اکبر آقا بسرعت بندها را باز کرد. بنفشه نیز میز پشت صندلی راباز کردوشروع کردند به خوردن صبحانه. صبحانه عبارت بود ازنان و کره‌وپنیر ومربا وچای وقهوه. اکبرآقا درحالی که لقمه‌ها را به‌دهان می‌گذاشت گفت:

—جای مادرم خالی. طفلک صبح به‌سفره‌رو پرمیکرد ازکله پاچه‌وپنیروخیاروگوجه‌فرنگی.

بنفشه توی صورت اکبرآقا خیره شد و اکبر آقا برای اولین بار عاشقانه به‌چشمان او نگاه کرد... ساعتی بعد که هر دو تکیه داده بودند به‌پشتی صندلی‌ها، بنفشه بخواب رفت وسرش آرام افتاد روی شانه اکبر آقا. عده‌ای از مسافرین که باهم آشنا بودند با سروصدای زیاد حرف میزدندوشوخی می کردند واکبر آقا در دنیای دیگری بود. که در همین وقت ناگهان چشمش به‌زیر هواپیما افتاد. در دورترین نقطه دید سواد یک شهر پیدا بود، شهری غریب. تازه هوای دیگروچشم‌اندازهای تازه‌تر، سر بنفشه روی شانه‌هایش بود و در بیرون آفتاب روی کوهها میتابید واکبر آقا داشت به‌سرزمین دیگری وارد میشد، که صدای مهماندار رسید.

روز بخیر مسافرین محترم. تا چند لحظه دیگر در فرودگاه فرانکفورت برس خواهیم نشست، دیجه شوا......

واکبر آقا برگشت به‌بنفشه نگاه کرد و برای‌اولین باردستش را روی دست‌اوگذاشت:

بنفشه خانم، بنفشه خانم.

بنفشه آرام چشمانش را باز کرد واکبرآقا گفت.

— رسیدیم، میگه فرودگاه فرانکفورته.

بنفشه بطرف اکبر آقا خم شد واز شیشه بیرون را نگاه کردوبا خنده گفت:

— حان! ببریم سالن ترانزیت فرودگاه، جنس های خوبی داره.

هواپیما آرام بزمین نزدیک شد وپس از لحظه‌ای، باتکانی مختصر روی باند نشست. همه جا سبزه بود وبدون غبار. چند لحظه بعد هواپیما ایستاد و اکبرآقا دهان دره‌ای کرد وباشت زد روی سینه‌اش........

سفرنامه اکبرآقا ادامه دارد.

اجرای صحیح ..

بقیه از صفحه ۰ ۶

نتیجه‌ای عاید نشده است. برای مثال یک قالب ساز با استفاده از این طرح ماهانه ۶۰۰ تومان حقوق دریافت میکند، حال آنکه در کارخانه های مشابه یک قالبساز درجه ۲ و ۳ چهارتا ۵ برابر این مبلغ را دستمزد خواهد گرفت.

موضوع دیگر مسأله مسکن است که متأسفانه تاکنون اقدامی درباره آن بعمل نیامده. این استدعای همگانی ما است و بحقیقت اگر این مشکل حل شود، تمام مسائل دیگر خود بخود حل خواهدشد.

یکی دیگر از مسائل ما، عدم دسترسی‌مان به امکانات ورزشی است. من که خود سرپرست ورزش هستم، بارها به هزینه شخصی وبودجه خودم کارگران علاقمند به ورزش را برده و تمرین داده‌ام. استدعای من در این مورد این است که بگونه‌ای کارگران — نه در حد عالی وایده‌آل — از حداقل وسائل وامکانات ورزشی برخوردار باشند. پیشنهاد دیگر من است که کارگران تعلیم دیده را پشت ماشینها موضع بدهند، زیرا کارگران آموزش ندیده، روی دستگاههای الکترونیکی گاه سوانحی بوجود آورده‌اند.

حسین حسینی راد — در دستور کار هفتمین و هشتمین کنفرانس ملی کار مساله دستمزد، بهره‌برداری و دلپذیر کردن شرایط کار، مورد توجه خاص قرار گرفت. اعتقاد من براین است که اگر در محیط کار هم دلپذیری به وجود آید، بطورقطع درخارج مشکلاتی وجود خواهد داشت. مثلا در رباط کریم و ساوه شهرک‌هائی احداث شده بنام شادشهر، قاسم‌آباد شاهی و تهران‌نو که کارگران ساکن در این شهرک‌ها خیلی مسائل دارند. کارگری که از جنوبی‌ترین نقطه شهر به شمالی‌ترین نقطه میرود و خدمت میکند مسلماً از نظر روحی مواجه با بعضی از اختلالات میشود، یا همین نبودن شیرخوارگاه ومهد کودک که ببینید چه ناراحتی هائی را بهمراه خواهد داشت. در صورتیکه چند کارخانه نزدیک بهم به آسانی میتوانند مشترکاً شیرخوارگاه ایجاد کنند.

درمورد مسکن، بایدبه عرض برسانم حال که امکان ایجاد مسکن در جوار کارخانه موجود نیست، به چه سبب با ۵ هزار کارگرانی که مثلا حاضرند در قاسم آباد شاهی خانه بسازند وام نمیدهد، چرا بمساکنین این نقاط توجهی نمیشود؟

امین اله منیری — بدلیل عدم آگاهی کارشناسان طرح طبقه بندی مشاغل از شناخت شغلی، وضع بعضی از کارگران در طبقه بندی مشاغل خوب نیست. در اینجا یک سؤال مطرح میشود وآن اینکه اگر مثلا کارشناسان طبقه بندی مشاغل نتوانسته‌اند وضع کارگران را درک کنند، کارگرچه تقصیری دارد؟

داود یوسفی (عضو هیات مدیره اتحادیه صنایع الکترونیک) — سخن من راجع به تعاونیهای مصرف است. با وجودی که این تعاونیها از پشتوانه ده درصد سود ویژه کارگران خود را شروع کرده ویا سرمایه کارگران بکار خود ادامه میدهد، آنطور که باید اجناس مورد نیاز تعاونیها را در اختیارشان نمیگذارند. دیگر اینکه شعب این تعاونیها به نسبت تعداد مراجعین بسیار کم است، بطوری که مثلا برای صد تومان خرید، باید ده تومان کرایه حمل پرداخت کنند که با این کیفیت فرقی با قیمت آزاد نخواهد داشت. بنابراین پیشنهاد میکنیم یا شعب این تعاونیها زیاد شود ویا اینکه درتعاونیهای شهر وروستا ادغام گردد.

خانم حوریه اسلامی (عضو هیات مدیره سندیکای کارگران رادیو الکتریکی فیلیپس) — توصیه من، پیرو مذاکرات برادران کارگرم، ۱— لزوم ایجاد مهد کودک درجوار کارخانه ها. ۲— اعطای دستمزد مساوی به کار در شرایط مساوی ۳— ویالاخره ضرورت توجه به امر مسکن که تا دو سوم دستمزد کارگران صرف آن میشود وروی همین اصل همواره کمبود دستمزد ترجیح بندی است که هرچند گاه یکبار مطرح میشود.

عباس براتی — اغلب خانم‌ها در کارخانه پارس الکتریک عملا بعنوان کمک سرپرست انجام وظیفه میکنند، صرفاً به این جهت که زن هستند وبنا به استدلال غیر منطقی، مدیریت خانم ها کم است، دستمزد کارشان را به آنها نمیدهند.

عطاء اله طهماسبی — آب مشروب ما آب چاه است. اتخاذ تصمیم سریع دراین مورد لازم است واز نظر اقتصادی هم، تأمین آب مشروب سالم، بنفع کارخانه است.

حبیب اله حسامی (مدیر کل نظارت بر فروش سهام ونماینده وزارت کار و امور اجتماعی) توقع بنده وهمکاران عزیزم از مجله رستاخیز کارگران این است که برادران گرامی کارگر ما وهمچنین خانمها از مطالبی که در مجله درج میشود استفاده کنند واحیاناً اگر مشکلاتی مشابه آنچه از سوی سایر همکاران عنوان شده دارند، جوابشان را از طریق مطالعه مجله بدست آورند و در صدد حل آن باشند و تصور نکنند مثلا مشکلات مربوط به مسکن که ازسوی کارگران شرکت واحد مطرح شده، جدا از مشکلات مسکن کارگران رادیو شهاب است. درچند شماره مجله، شاید درتمامی شماره های منتشر شده راجع به مسکن ومسائل رفاهی دیگر که باید ازجانب کارآمایان تامین شود ودر اختیار کارگران قرار گیرد، مذاکرات مفصلی داشته ایم. بنابراین باید سعی کنیم مسائل جدیدی را مطرح سازیم، تا بدینوسیله آنها را بررسی کرده و بنفع کلیه کارگران نتیجه گیری کنیم. مطالبی که عنوان شد تقریباً آنها را باید به دودسته تقسیم کرد. یک قسمت مربوط به مدیریت است که راجع به آن بحث زیادی کرده‌ایم واگر کارآمایان توجه بیشتری به وضع کارگران داشته باشند، به کرات گفته‌ایم که درمرحله نخست نفع آن عایدخود کارآمایان میشود نه کارگران. مثلا در مورد نگهداری اطفال خانمها، با بوجود آوردن موجباتی که هر سه ساعت یکبار بتوانند اطفال خود را تغذیه کنند، مسلماً وقتی فکر این خانم‌های کارگر راحت شد، بازده کارشان بیشتر خواهد بود و اضطراب، بازده کارشان را کم خواهد کرد بطورمثال اگر یک خانم درسه ساعت ۱۰۰ واحد تولید کند، وقتی مضطرب باشد ۸۰ درصد تولید خواهد نمود. این طبیعی است اگر کارآمایان به راهنمائیها توجه کنند ووسائل راحتی کارگران را که از محصول کار آنها بهره مند میشود فراهم سازد، مسلماً از نتایج بیشتری سود خواهد برد. بایستی از لحاظ گردش صحیح کار به تعاونی، شیرخوارگاه، ناهارخوری، رخت کن و سایر وسائلی که درمتن کار نیستند ودر حاشیه در بهبود کار مؤثرند توجهی شود و اگرچنین شد بطورقطع این گلایه ها باقی نخواهد ماند و درغیر این صورت اثر منفی بر روی کارگران خواهد گذاشت که زیانش مستقیما متوجه کارآمایان است.

درمورد طبقه بندی هم مسامحه‌های مجله رستاخیز کارگران شاهد است، جوابی که داده شده برای تمامی دوستان کارگر میتواند کافی باشد، منتهی چون کم مطالعه میشود، کارگران عزیز گهگاه وسیله‌ای میشوند که بعضی افراد که نظریات خاصی دارند، بطرق مختلف آنرا عنوان وبهره‌برداری کنند.

مثلا درمورد همین طبقه بندی، وقتی که در چند کارگاه اجرا شد، آقایان کارگران به وزارت کار مراجعه کردند و تقاضای تجدید نظر نمودند وزارت کار که نظرش از اجرای طبقه‌بندی، اجرای عدالت است، باحسن نیت قبول کرد و طرح را مورد تجدید نظر قرار داد. بعضی از ایرادات هم وارد بود که برفع آن اقدام گردید. دراین موقع با یک منظور غیر موجه و غیر منطقی روبرو شدیم و کارگران مابه التفاوت حاصل ازتجدید نظر وزارت کار را خواستار شدند، ومطالبی هم که درست نبود مطرح شد. این درست مخالف با حسن نیتی است که وزارت کار نشان داد، روی این اصل — صراحت میگویم که وزارت کار پشیمان شد و از این حسن نیت انحراف حاصل کرد و پس از آن هرچه پیشنهاد درباره تجدید نظر رسید قبول نکردیم و ترجیح دادیم بعد از اجرای طرح در تمامی کارگاهها، اگر لازم بود اصلاحاتی بعمل آوریم.

در اینجا تقاضای من از تمامی کارگران این است که هم خودشان توجه کنند و هم بسایر همکاران بگویند که دراین زمان، همه مسئولین امور کارگری بفکر آنها هستند و در حد امکان امتیازات لازم دراختیارشان گذاشته شده وحال نوبت کارگران است که در بعضی از موارد گذشت بکنند. بنابراین اگر منظورازجهت طبقه‌بندی نظر همان باشد که گفته شد، چاره‌ای نیست واگر غیر از این است شاید زمینه دوم سال جاری پاره‌ای از تجدید نظرها را شروع کنیم و اشکالات احتمالی را از بین ببریم. در مورد مسکن جواب کلی داده شده. این امری نیست که مربوط بیک واحد باشد وامری است شهری و عمومی. یک ساختمان و بنای آن خیلی شرایط لازم دارد که بایستی فراهم شود، با یک سرمایه کوچک نمیتوانیم اقدام کنیم. در واحدهای جدید حتماً موضوع مسکن پیش بینی شده است، ولی درمورد کارگاههائی که در گذشته ایجاد شده و اغلب درمرکز شهر است، باید منتظر فرصت بوده بعلاوه سیاست خانه سازی امری است که فکرمیکنم ظرف یکی دوماه آینده نمایشگاههائی از خانه‌های پیش ساخته برگزارخواهدشد وسعی براین است که خانه‌های خوب و ارزان قیمت انتخاب و کارخانه آن ایجاد وظرف یکسال آینده مشکل حل شود. بعد مشکل آب و برق، بموازات تأسیس سدها چهره مینماید که با سیستم تصاعدی بدعمل کننده، بدین نحو که کسانیکه استخرها را پر و اسراف میکردند و حیات چند میلیون نفر را به هیچ می انگاشتند، نتوانند به این کار ادامه دهند.

الان دولت تصمیم گرفته است درخارج از محدوده ایجاد مجتمع هائی را اجازه دهد، امیدواریم بزودی این اقدام تحقق یابد.

درمورد آب مشروب کارگران که ازچاه‌ها تأمین میشود، از طرف بازرسی کار مراجعه خواهد شد و نتیجه را به استحضار سندیکا خواهیم رسانید.

ناگفته نماند که درمورد تأمین مسکن نظر براین است که بصورت جدا وازطرف کارآماها با تشکیل شرکتهای تعاونی مشترک تشکیل از چند واحد تولیدی که تقریباً در مجاورت یکدیگر هستند، برای کارگران خانه‌های سازمانی ایجادشود.

رستاخیز کارگران — با تشکر از حضور شرکت کنندگان میز گرد امروز، تردید نیست که از این نشست‌ها و گفتگوها، نتایج مفیدی گرفته خواهدشد.

خواربارفروشها، و..

بقیه از صفحه ۱۵

بعنوان مثال در آنموقع لبنیات فروشها شیر را درمخزنهای بزرگ فلزی میریختند وبا استفاده از پیمانه‌هائی که در اندازه‌های مختلف بود، به مردم میفروختند. انواع شربت‌ها وعرق‌ها — مثل عرق بیدمشک، عرق بهار وعرق بید که معمولا درکپ، غرابه و شیشه های بزرگ (که شیشه بغلی می گفتند) نگهداری میشد، نوشیدنی عمده مردم راتشکیل میداد. شربت هائی مثل شربت آلبالو، سرکه انگبین وشربت بهلیمو از این گونه بود، در حالیکه امروز انواع نوشیدنی‌های گازدار و استاندارد شده جای آنها را گرفته است.

محسن افرائی، که برای خرید به یک مغازه خواربارفروشی آمده است، در مورد دگرگونی کالاها میگوید... من بهیچوجه نمیتوانم خوردنی‌های بسته‌بندی شده امروزی را باآنچه درگذشته وجود داشت، مقایسه کنم. امروز همه چیز بسته‌بندی شده است اما موضوع مهم اینست که این خوردنی ها مزه آن زمان را ازدست داده است. کره‌قالبی، شیرپاستوریزه و روغن های نباتی اثری ازطعم وبوی آنچه را که درسابق وجود داشت، برخود ندارد. اگر وضع اینطور پیش برود فکر میکنم سنگ وترازو نقش مهمی را درجریان عرضه و تقاضا درمغازه‌های خواربارفروشی بازی میکرد درآن موقع وزن بسیاری از اجناسی که امروز استاندارد شده درترازوسنجیده وبعد به مشتری عرضه میشد، درحالیکه امروز عرضه کردن اجناس باین صورت استفاده از ترازو را تا حدزیادی نسبت به گذشته کم کرده است. قفسه مغازه‌های خواربارفروشی که درآن موقع پر از بطری‌های کوچک وبزرگ، ظرف های حلبی مملو از روغن، حلوا، مربا وترشی بود، اکنون بسته های مقوائی رنگارنگ با مارک های جور واجور و بطری‌های برچسب‌دار را درخود نگهداری میکند.

کیفیت فروش مغازه‌های خواربارفروشی بیش از دیگر اصناف تابع جریان ساعتهای روز است. صبح ها، قبل ازظهر و اوائل شب میزان فروش این مغازه‌ها به حداکثر میرسد. صبح ها کره، پنیر، مربا، تخم مرغ، بیسکویت، شیر و بطور کلی خوردنی هائی که صبحانه را تشکیل میدهند، بیش ازدیگر اجناس بفروش میرسد. قبل ازظهرها وعصرها چیزهائی مثل حبوب و برنج و روغن بیشتر فروخته میشود و در بقیه ساعات روز، سیگار ودیگر اجناس مصرفی، فروش عمده خواربارفروشی‌ها را تشکیل میدهد.

زن های خانه‌دار مشتری اصلی مغازه‌های خواربار فروشی هستند، چرا که خرید نیازهای معمولی خانه و پرداختن به کارهای پخت وپز بعهده آنهاست.

میزان وچگونگی فروش درمحله‌های گوناگون هم بایکدیگر تفاوت محسوسی دارد. درمغازه‌های بالای شهر و محله‌های خلوت اجناس مصرفی فروش بیشتری دارد ودر دیگر محله‌ها خوراکی ها فروش اصلی راتشکیل میدهند.

برخی از اصناف عقیده دارند خواربار فروش ها بیشتر از دیگر اصناف به «تداخل صنفی» میپردازند واین بیش ازهرچیز بعلت گوناگونی بیش ازاندازه اجناسی هستند که آنها امکان فروشش را دارند.

احمد تبریزیان، یکی ازخواربارفروش های

بقیه در صفحه ۹۲

شکوفه هائی از باغ شعر

«دریچه ای رو به شب»

دریچه با زبود
ودر صفای شامگاه باغ
سلام کاج بود و خنده‌ی ستاره‌ها
و پرسش نسیم از درخت.

—«زنده‌ای ؟»

و پاسخ درخت:

—«زنده‌ام !»

وموج رقص درتن درخت
ودست عاشق نسیم و گردن درخت
ومرد، در پس دریچه ، ایستاده بود
میان پرسشی زخویش و پاسخی به خویش
—«.. در تو آنکه بوده هست ؟»
—«.. در من آنکه بوده نیست !»
چراغ ، مرده بود ، درسرای مرد

وسایه ای نبود ، در رفقای مرد
ودست هیچ کس بروی شانه های مرد
سکوت بود وآن صدا که گفته بود
«.. در من آن که بود نیست.»
ودرسقوط آبشار، بی خروش پرده‌ها
ولی به مرگ خویش می گریست.

از: نادر نادرپور

در نگاه دو چشمان سبز تو

از: جواد کلهر

—من در نگاه دو چشمان سبز تو
غروب ندیدم
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
تشعشع انوار ماهتاب را
با همه جلوه وشکوهش
با همه لطفش
و با همه زیبائیش دیدم
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
آفتاب دیدم با همه صلابتش
وشبنم صبح بهاری را
برروی گلهای ارغوان
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
آرامش زندگی را
که چون سکوت مطلق زیباست
با همه‌ی هستیها دیدم
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
غرور دیدم که چون کوهی بلند
سرقسمت و برافراشته
ابهت داشت، جلال داشت وشکوه
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
که چون طلیعه صبح بهاری
بر گلها درخشش میدهد
که چون شقایق سرخ کوهستان
جلوه وزیبائیها دارد
که چون زهره ومشتری
برآسمان میتابد
دنیا دیدم با همه قشنگیهایش
زندگی دیدم با همه زیبائیهایش
—من در نگاه دو چشمان سبز تو
که چون برگ سبز درختان بهاری
درخشش داشت ، شادابی داشت و تازگی
دنیای گمشده‌ای را دیدم
که سالها درجستجویش بودم

«گل از بید شکفت»

دو رباعی زیر که از جهت تازگی و نوجوئی گوئی در این روزگار سروده شده ، از شاعری است بنام امیر جلال‌الدین‌حسن که در زمان سلطان‌صفی میرزا میزیسته و اهل اصفهان بوده است .

با بید نشستی و گل از بید شکفت
برغم بگذشتی و چو امید شکفت
بادی که سحرگاه برروی تو وزید
برچرخ وزید و گل خورشید شکفت

*

ای بخت، مرا گر ثمر از بید دمد
یک صبح وصال از شب امید دمد
گیرم زرخت ذخیره‌ای ، کز پس مرگ
تا حشر زخاکم همه خورشید دمد

عشق تو

مرحوم ابوقاسم شیرازی متخلص به « فخار » شغلش کوزه‌گری بود و در گفتن شعر دستی داشت . غزل ذیل از اوست که از آثارش جمع آمده است.

آفتابیست جمالت که جهان سایه اوست
همه ذرات جهان زیور و پیرایه اوست
هست عالم چو یکی طفل، ولی از ره مهر
فیض عام تو شب و روز جهان دایه اوست
آدمی گرنشود بسته به دام خور و خواب
هیچ شک نیست که برتر زملک پایه اوست
دل زهر خانه طلبکار جمالش همه عمر
لیک بیچاره ندانست که همسایه اوست
گر که «فخار» تهی دست بود ، نیست غمش
که به بازار جهان عشق تو سرمایه اوست

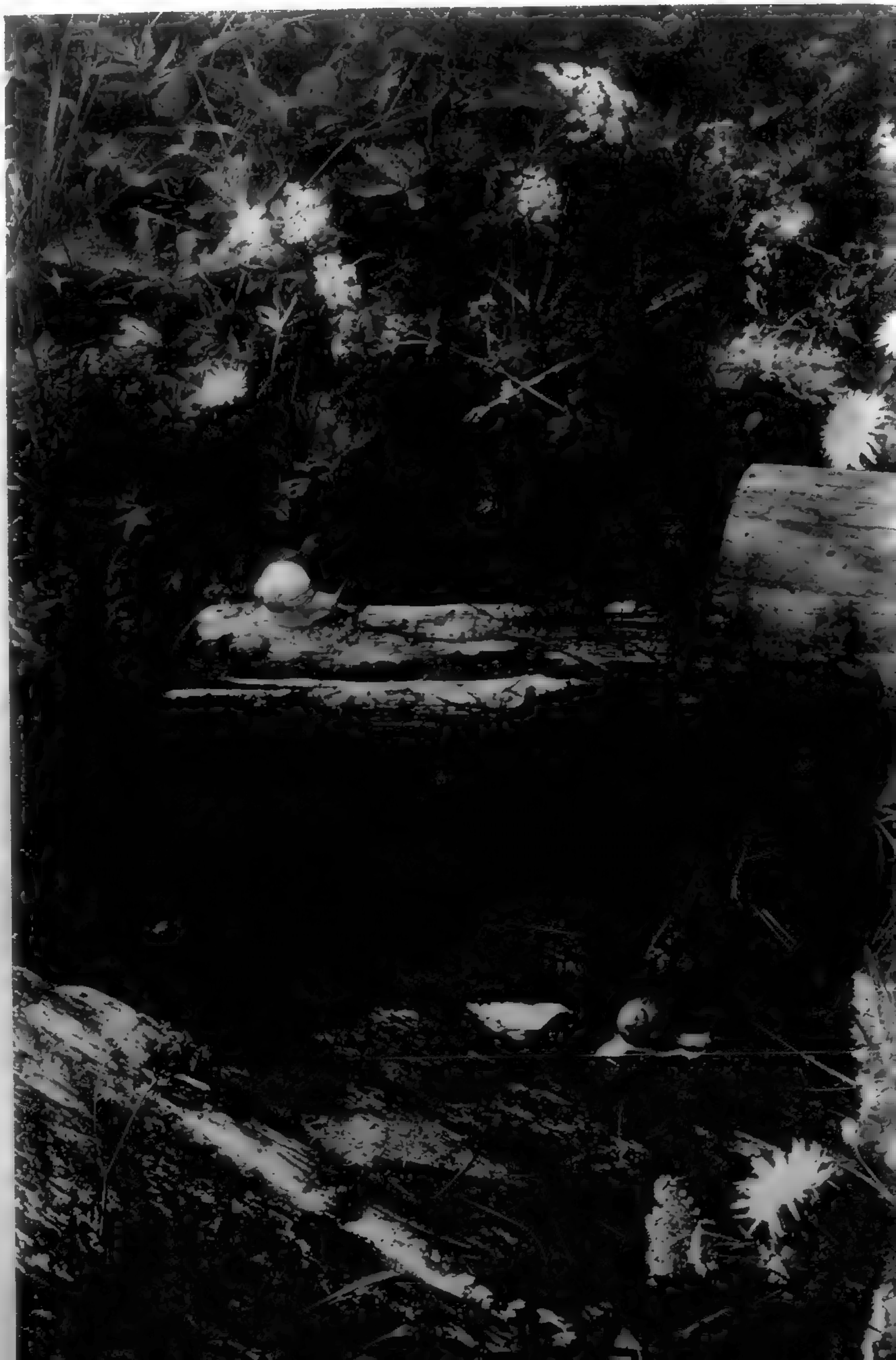

سرداران فوتبال ایران، در ششمین دوره مسابقات
جام ملتهای آسیا که برای دفاع از حیثیت فوتبال
آسیا، عازم المپیک خواهند شد

بهداشت وحفاظت محیط کار

با ازدیاد وگسترش ماشین آلات صنعت بجاری ودرودگری ، حوادث ناشی ازبکارگیری این وسایل نیز مسلماً افزایش می یابند.

این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که خطر پیش آمد حوادث هنگام کار با ماشینهای درودگری بیش از ماشین های دیگر است زیرا ابزار کار ازقبیل اره ، فرز وغیره در ماشینهای درودگری روی محوری که درسطح میزماشین درچرخشند قرار دارند وکارگر درودگر قطعه چوب را با دو دست خود بسمت ابزار کار هدایت میکند دراین صورت ممکن است که انگشتان او به ابزار کار نزدیک شود ویا آن تماس حاصل کند وحادثه‌ای رخ دهد . البته درماشینهائی که ابزار کارآن حفاظ وپوشش دارند وطرز کار ماشین اتوماتیک است خطر پیش آمد چنین حوادثی وجود ندارد.

علل دیگر

یکسان نبودن ساختمان نسج چوب میتواند موجب حادثه شود. هرگاه در یک قطعه چوب قسمتی نرم وقسمت دیگر سخت وگره‌دار باشد فشار ابزار کار روی چنین چوبی یکسان نخواهد بود.

قسمت سخت وگره دار چوب در مقابل فشار ابزار کار مقاومت خواهد کرد . وقطعه چوب ناگهان اززیر دست کارگرخارج شده بعقب پرتاب میشود وکارگر را بسختی مجروح میکند. ماشینهای درودگری باید با سرعت زیاد کار کنند زیرا دراینصورت محصول آن چوب تمیزبا سطوح صاف وهمواره خواهدبود . (تعداد دور فرز ماشینهای درودگری از ۱۸۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ در دقیقه است)وهرگاه با این سرعت انگشتان دست کارگر با تیزی ابزار کارماشین تماس پیدا کند جراحت خطرناکی بوجود می اید.

برای پیشگیری این خطر ومقابله با آن حفاظ وپوشش‌های عملی وموثر تعبیه شده‌است که با بکار بردن‌آن نه تنها میتوان با ایمنی کار کرد بلکه کارسریع تر پیشرفت کرده محصول بیرتر ازماشین خارج میشود . البته برای قرار دادن‌حفاظ روی ابزار کاروحکم کردن‌آن با پیچ و مهره باید وقت صرف کرد و این اتلاف وقت اندك در مقابل سلامتی و حیات کارگر قابل اغماض است.

دستورات کلی که باید در کارگاه درودگری اجراشود

در هر کارگاه درودگری مانند کارگاههای دیگر باید نظم و ترتیب و پاکیزگی محل کار مراعات شود . کف کارگاه ومخصوصاً زیر پای کارگری که پشت ماشین مشغول کار است باید هر روز ازخردهچوب وخاك اره پاك شود . چه بسا کارگری که هنگام کار با ماشین درودگری پایش روی قطعات چوب لغزیده و برای جلوگیری ازسقوط و یافتن اتکاء با دو دست خود بدون اراده ابزار کاردنده روی میز ماشین را میگیرد و به سختی مجروح میشود .

بدیهی است که تیغه اره چرخ دنده تسمه و صفحــــه دوار ماشین باید دارای پوشش باشند و پوششها با پیچ و مهره در محل خود محکم‌شوند.

آستین بلند و دامن مواج لباس میتواند به محورگردنده اره یاچرخ دنده ماشین گیر کرده و به دورآن پیچیده‌شود و دست یا بدن کارگر را به سمت خود بکشاند و موجب بروز حوادث ناگواری‌شود.

لباس کار باید اندازه بدن وچسبیده به آن و فاقد قسمتهای گشاد و مواج باشد ، هرگاه برداشتن حفاظ ماشین مورد لزوم باشد نباید فراموش کرد که‌آن را باید مجدداً درمحل خود قرارداد.

فیوزسوخته را نباید با یک تکه سیم ترمیم کردزیرا درموقعی که بار الکتریکی بالا رود وعمل قطع جریان برق انجام نگیرد دراثرحرارت حاصله سایر نقاط سیم کشی‌ها خواهد سوخت. دوشاخــه‌ها و پــریـزهای فیش‌برق‌ماشین درودگری باید ازنوع سه‌شاخه‌باشد یعنی‌علاوه برفازونول یک‌اتصال سوم جهت‌هدایت برق اتصالی بدنه بزمین داشته باشد.

شرایطی که کارگران درودگرباید واجدباشند

هرکارگری کــه مسؤول کارماشین درودگری است باید دارای اطلاعات‌فنی کافی در حرفه‌و کارخود بوده‌و سالهاد راین رسته تجربه‌آموخته‌باشد. کارگری که‌شناسائی کامل باماشین درودگری نداردو تمرین کرده‌است نباید باآن بکارمشغول شود. چه‌بسا اتفاق‌افتاده که کارگری از قسمتهای دیگر کارگاه بایک قطعه چوب در دست داخل کارگاه درودگری شده‌و برای اره کردن چوب پای دستگاه اره‌رفته آنرا بکار انداخته اما بعلت نداشتن‌آشنائی باطرز کارماشین انگشتانش قطع شده‌است.

در مقررات درودگری پیش‌بینی شده که فقط مردهامیتوانندمستقلا باماشینهای‌درودگری کارکنندآن‌هم کارگری که تمرین‌و تجربه کافی درکار بااین قبیل ماشینها داشته‌باشد. زنان‌و جوانان کمتر از ۱۷ سال نباید مستقلاو منفرداً عهده‌دار کار باماشینهای درودگری شوند. البته کارآموزانی که بیش از ۱۶ سال دارندمیتوانند تحت‌نظر استاد کار، بکارمشغول شوند.

ازدوطریق طبیعی ومصنوعی می‌توان نورمورد نیاز کارگاه راتأمین کرد.

زاویه لبه بالای پنجره باسطح محیط کارنبایداز ۲۷ درجه کمترباشد.

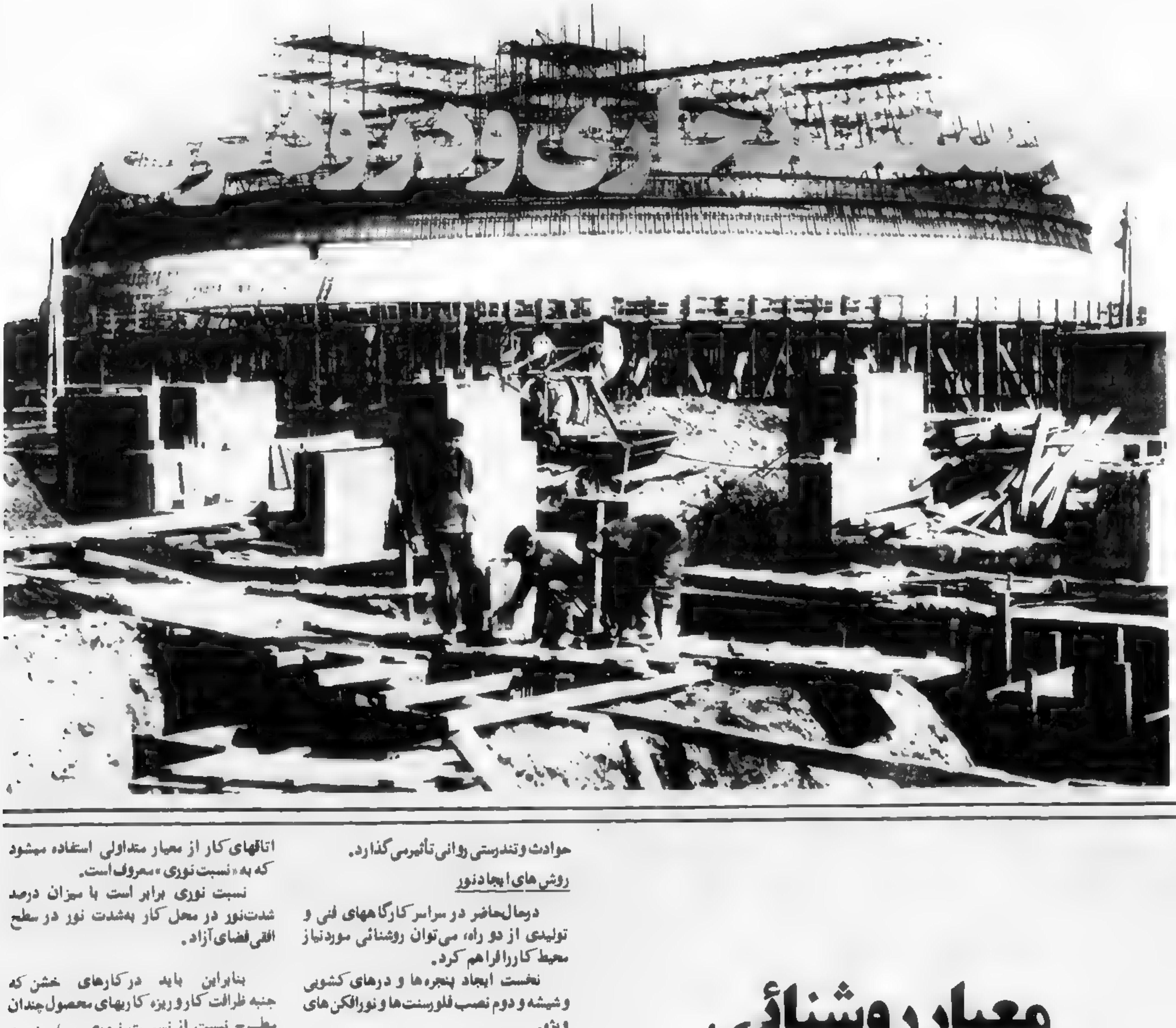

معیار روشنائی در کارگاهها

نور و روشنائی محیط کارگاه را می‌توان در زمره یکی از عوامل بنیادی در بازدهی بیشتر و بهتر بشمار آورد.

چگونگی ایجاد نور در شب و ترتیب پخش منابع روشنائی درگرداگرد مراکز کارگری و تولیدی از جمله مسایل عمده فعالیت‌های صنعتی است که باید براساس موازین و اصول مشخص و معینی دنبال شود.

نور کافی — روشنائی بجا، برقدرت دید، نیروی توانایی، احساس خستگی، میزان حوادث و تندرستی روانی تأثیر می‌گذارد.

روش‌های ایجاد نور

درحال‌حاضر در سراسر کارگاههای فنی و تولیدی از دو راه، می‌توان روشنائی موردنیاز محیط کار را فراهم کرد.

نخست ایجاد پنجره‌ها و درهای کشویی وشیشه و دوم نصب فلورسنت‌ها و نورافکن های ویژه.

از روش اول درطی «روز» بخوبی استفاده می‌شود وگاهی اوقات نور حاصل از انعکاس آفتاب به اندازه‌ای است که هیچ نیازی به منابع تازه تولید روشنائی نظیر لامپ برق و فلورسنت نیست.

نصب و توسعه شبکه‌های روشنائی سرتاسری در کارگاهها مهمترین روش ایجاد نور در مراکز صنعتی است که البته اکثراً برای رفع نیازهای روشنائی و نور درشبها وروزهای ابری بکار گرفته می‌شود.

روش اول را روشنائی «طبیعی» و دومین روش را روشنائی «مصنوعی» می‌گویند.

وابستگی‌های روشنائی طبیعی

روشنائی روز یا منبع نورطبیعی، به شدت نور در فضای آزاد، بلندی و چگونگی قرارگرفتن ساختمانهای مجاور، نسبت سطح پنجره به سطح سالن کار بستگی دارد.

برای سنجش میزان نور، در سالنها و اتاقهای کار از معیار متداولی استفاده میشود که به «نسبت نوری» معروف است.

نسبت نوری برابر است با میزان درصد شدت‌نور در محل کار به‌شدت نور در سطح افقی فضای آزاد.

بنابراین باید درکارهای خشن که جنبه ظرافت کار و ریزه کاریهای محصول چندان مطرح نیست از نسبت نوری ۳۲/۱ درصد استفاده کرد.

درفعالیتهای خیلی ظریف از نسبت نوری ۵ تا ۵ ۲ درصد استفاده می‌شود و درکارهای مربوط به تولیدات نیمه‌ظریف ۶۶/۲ درصد نسبت نوری بکارگرفته می‌شود.

برای استفاده از نور طبیعی باید، پنجره‌ها حتی‌الامکان در بالا و نزدیک سقف اتاق یا سالن کار قرارداشته باشند.

نکته جالب در اینجا، مقدار زاویه بین لبه بالایی پنجره باسطح اتاق است که درمیزان روشنائی تأثیر زیادی دارد.

به عبارت دیگر باید زاویه‌ای که بین لبه بالای پنجره و سطح محل کار و فعالیت ساخته می‌شود حداقل ۲۷ درجه باشد.

این زاویه را زاویه‌تابش نور می‌گویند. دراین باره باز هم خواهیم نوشت...

بهداشت وحفاظت محیط کار

نکات ایمنی از جوشکاری با استیلن

در عملیات جوشکاری باید از دو طریق، ایمنی کافی ومناسب را ایجاد کرد. نخست ایمنی از طریق دستگاه جوشکاری، ودیگر حفاظت فردو کارگر جوشکار.

ایمنی دستگاه جوشکاری موجب افزایش دوام دستگاه و بهبود کیفی کار آن خواهد شد. در صورتیکه ایمنی فردی، نه تنها در بهتر کردن عملیات مربوط به‌جوشکاری کمک می کند، بلکه دست وتن جوشکار را نیز از خطراتی نظیر سوختگی و ایجاد کوری بدور می‌دارد.

ما در اینجا از جوشکاری با استیلن یاد می کنیم ونکات مربوط به‌ایمنی وحفاظت آن‌را ذکر می کنیم.

***موارد مهم**

۱— قبل از شروع به‌جوشکاری وپس از بستن شیر یکطرفه ژنراتور باید میزان آب را کنترل کردو دریچه اطمینان را هواگیری کرد.

۲— ژنراتور استیلن (مولدهای استیلن) و کاربید (مولد استیلن) را باید از برخورد با شعله آتش یا جرقه محافظت کرد وآنرا حداقل سه متر از محل تولید جرقه وشعله بدورنگاهداشت.

۳— ژنراتوراستیلن را نباید درانبار تنگ، شکاف یا پستوی کارگاه جلنگری نگاهداری کرد.

۴— یخ بستگی ژنراتور استیلن را باید با بخار آب‌داغ ویا کیسه‌شن داغ آب کرد.

۵— کپسول‌های محتوی گاز استیلن و همچنین کپسولهای خالی را باید همیشه بطور قائم روی زمین قرار داد ومانع واژگون شدن آن‌شد.

۶— کپسول استیلن نباید در معرض اشعه خورشید ویا حرارت کوره تنور، دیگ بخار، بخاری‌وغیره قرارگیرد زیرابراثر حرارت، استیلن تجزیه شده، فشار درون کپسول زیاد می‌شودوخطرانفجارپدید می‌آید.

۷— باز کردن ناگهانی شیر کپسول اکسیژن می‌تواند موجب سوختن شیر و کاهش‌فشارداخلی‌شود.

۸—شیر کپسول اکسیژن را گریس کاری نکنید وهرگاه بدون توجه روغن گریس درآن ریخته شد باید آنرا با مواد غیر قابل اشتعال که‌چربی‌را زائل‌می کندپاک کرد.

۹— لوله هادی گاز استیلن نباید از مس یا برنج‌ساخته‌شده‌باشد.

۱۰— قطعات لوله گاز استیلن را بوسیله بست اتصال به‌یکدیگر محکم کنید تا ازهم جدا نشود و مشعل را بطریق صحیح روشن وخاموش کنید تاشعله پس نزند.

۱۱— لوله هادی گاز قابل اشتعال را نباید بدون حفاظ محکم روی کف گذرگاه وسائل نقلیه قرارداد.

۱۲— مشعل متصل به‌لوله گاز استیلن رادرکشومیزابزارکارقرارندهید.

۱۳— هنگام جوشکاری در یک مخزن فلزی کوچک دمیدن گاز اکسیژن بدرون مخزن بمنظور تهویه بعلت خطر حریق ممنوع است.

۱۴— هنگام جوشکاری در یک محوطه تنگ ومحصور باید ماسک تنفس باهوای آزادبکاربردولباس نسوزبتن کرد.

۱۵— جوشکاری تانک یا بشکه‌ای که قبلا در آن مایع قابل اشتعال نگاهداری می‌شده خطرناک است زیرا باقی مانده کمی از مایع مربوط می‌تواند مشتعل شده وموجب احتراق وانفجار بشکه یا تانک شود، لذا قبل ازجوشکاری باید بشکه یا تانک را باآب شست ویاآنرا باآب یا گازازت پر کرد.

۱۶— هنگام جوشکاری فلزات سرب، کادمیوم قلع و روی باید دستگاه هواکش بکار بردویا ماسک تنفس استعمال کرد تا بخارها و ذرات اینگونه فلزات مجاری تنفس را تحریک نکند وهمچنین باید عینک استحفاظی بچشم زد تا اشعه وجرقه بدان زیان نرساند.

۱۷— استفاده ازلباسهای ویژه جوشکاری نیزسبب بی‌خطرشدن‌عملیات می‌شود.

احساسی بزرگ‌تر از عشق

بقیه از صفحه ٤١

هایش را با صدای چندش آوری روی کف خیابان میکشید ، از کنارمان گذشت . علی برگشت چند لحظه از پشت به او نگاه کرد . بعد نگاهش را از روی نیمرخ من گذراند و بالاخره گفت — « آقا غلام حق داره ، این روزا اصلا دست ودلم به کار نمیره.. چه کار کنم داداش . این چیز ها که دست خود آدم نیست . آدم یک وقت چشم هاشو وا میکنه میبینه تا گردن غرق شده !

صدایش نرم‌تر و ملایم‌تر شده بود و خوب پیدا بود قدرت مبارزه‌اش در حال کم شدن است . شاید هم میخواست بالاخره همه چیز را اعتراف کند... قلبم مثل یک اسفنج ورم کرده بود . و همه‌اش خدا خدا میکردم آنچه را که بزودی از دهان او هم خواهم شنید، آن چیزی که انتظارش را میکشیدم نباشد . در این صورت دنیا برایم به‌صورت باغ بهشت در می‌آمد .

در یک طرف من بودم و دختری که دوستش میداشتم ، و آرزو داشتم حلقه بندگیش را به دست کنم . در یک طرف دیگر هم برادر محبوبم بود و دختری که برای اینده‌اش انتخاب کرده بود . ولی صدایی که از باطنم برمیخاست، طنین تلخ و هول انگیزی داشت و از واقعیت دردناکی سخن میگفت . گفتم : گوش کن علی‌جون، غرق شدن در عشق برای جوونها یک مسئله طبیعیه ... بهتر نیست همه چیز رو واسه داداشت تعریف کنی... هرچی باشه من توی این دنیا چند تا پیرهن از تو بیشتر پاره کردم وعقلم به خیلی چیزها میرسه . »

نفس بلندی کشید و گفت — « میدونی داداش ، به جون خودت هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده که بخوام واست تعریف کنم . هرچی شده توی دل صاحاب مرده خودم شده » گفتم — خوب پس طرف هنوز چیزی نمیدونه ؟

گفت « نه ، اصلا اگه راستشو بخوای هنوز این جرأت رو بهم نداده که بهش حرفی بزنم . نمیدونم، شاید هم به چشم یک بچه بمن نیگا میکنه وشولا بی خودش نمیدونه ! »

بهش قلبم شدیدتر شده بود . با وجود این هنوز نقش همان پدر مهربان و نگران را بازی میکردم . گفتم : — « این حرفها چیه ؟ تو نه تنها بچه نیستی ، بلکه تازگی‌ها خیلی هم خوش قیافه و دوست داشتنی شده‌ای . من که باور نمیکنم توی این محله دختری پیدا بشه که از تو خوشش نیاد . زودباش بگو ببینم ، این دختر بیذوق و بی‌سلیقه کیه

ته سیگارش را به زمین انداخت و آن را با نوعی غیظ لگد کرد و بعد گفت : — « تو اونو خوب میشناسی داداش . من عاشق پریرخم . اما اون محل سگ هم به من نمیذاره ، فقط بعضی وقت‌ها مسخره‌ام میکنه . چی کار کنم داداش ، به جون تو و به مرگ مادرم دارم دیوونه میشم و اگه این دختره بخواد همین جوری بهم سگ محلی کنه ، خودمو میکشم ،

و حالا دیگر همه ستاره‌ها از آسمان پائین ریخته ، همه چراغ های برق خاموش شده ، همه امیدها گریخته و همه روزهای آفتابی برای همیشه نابود شده بودند و من مانده بودم و یک شب تاریک بی فردا که هرگز حتی به شعاع کوچکی از امید هم نمیپیوست . علی که گوئی سدی در وجودش خراب شده بود ، پشت هم حرف میزد . از عشقی که در وجودش شعله میکشید ، از امیدها و آرزوهائی که داشت ، و از بی مهری و بی تفاوتی معشوق حرف‌ها میزد و من که در یک آن از همه چیز خالی شده بودم ، در سکوت به صدای تلخ دل آزار او گوش میدادم . خیابان را تا به انتها رفتیم و برگشتیم و به کوچه رسیدیم . در میانه کوچه علی بالاخره گفت — « خوب داداش ، حالا که همه حرفهایم را شنیدی ببینم واسم چی کار میکنی ؟ من یا باید با پریرخ عروسی کنم ، یا بمیرم . برو باهاش حرف بزن ببین چی میگه . اگه تونستی راضیش کنی که چه بهتر ، وگرنه به من بگو تا تکلیف خودم رو بفهمم . به جون خودت ، و به مرگ مادرم دیگه طاقتم تموم شده و اگه واسم کاری نکنی از فردا کار رو ول میکنم و توی خونه میخوابم تا ببینم چی میشه .

جلو تیر چراغ برق ، روبروی یکی از پنجره های خانه‌مان که به کوچه باز میشد ایستادیم . علی با حالت کسی که تصمیمش را گرفته باشد ، به من نگاه میکرد و در انتظار شنیدن جواب من بود .

مثل مرغ توفان زده‌ای که با تلاش از مسیر دوفانی عظیم بگذرد و بالهایش را به هم میزند ، دستهایم را به هم مالیدم و گفتم :

علی ، حتماً میدونی چقدر دوستت دارم . من بیست سال از عمرم رو به خاطر بزرگ کردن تو تلف کردم . میبینی با وجودی که دارم پیر میشم ، هنوز واسه خودم هیچ دست و پایی نکردم . نه زنی دارم ، نه بچه‌ای و نه امیدی ، اما هیچ کدوم از اینها مهم نیست . مهم فقط خوشبختی تونه . غصه نخور پسرجون ، من فردا با مادر حرف میزنم و اونو میفرستم خواستگاری . اگر هم نتیجه نداد ، خودم با پریرخ حرف میزنم . در هرحال میتونم از حالا قول عروسی رو بهت بدم . به خدا قسم اگه قرار باشه زمین رو به آسمون بدوزم ، میدوزم و یادت تو رو توی دست عشقت نذارم آروم نمیگیرم . »

یکدفعه غباری از روی چهره علی بلند شد و از زیر آن چهره جوان ، شاداب ، و امیدوار برادرم پیدا شد ، که با محبت بمن لبخند میزد .

سرم را برگرداندم و برای آنکه قطرات اشکی را که از چشم‌هایم در حال فروریختن بود پنهان کنم ، دستم را با کلید در قفل در چرخاندم .

هنگامیکه از آستانه در میگذشتم ، به خودم ، نه به خدایم گفتم — « من از تو قدرت میخواهم.. آن قدر که بتوانم نقشم را تا به آخر به همین ترتیب بازی کنم وحقیقت را برای همیشه پنهان نگاه دارم . »

وباز در زیر نور چراغ به چهره برادرم که هم چنان از رویایی باسعادت آکنده بود ، لبخند زدم .

* * *

ازجایی که ایستاده‌ام تا کارگاه نجاری محمود ، برادرم ، چندمتر بیشتر فاصله نیست . چمدانم را زمین میگذارم ، از زیر سرشاخه‌های درخت چناری که مثل یک چتر سبز آفتابی روی خیابان باز شده است ، به دورنمای کارگاه خیره میشوم . محمود را پیوسته در طول سالهایی که از کودکی به نوجوانی ، واز نوجوانی به جوانی رسیدم ، مانند یک پدر مهربان دوست میداشتم ووقتی به مرحله رشد فکری رسیدم وواقعیات زندگی را لمس کردم ، همیشه خودم را جزئی از وجود او میدانستم و به روزی فکر میکردم که بتوانم زحمات او را جبران کنم . برادری که یک عمر مانند شمع در پای خانواده سوخته و به‌خاطر راحتی آنان به هرنوع عذابی تن درداده بود.. بله ، محمود همیشه نقش پدر من را بازی کرده بود و من هم او را مثل یک پدر دوست میداشتم اما از زمانی که چهره او را در یک تصادف معجزه‌آسا در آینه حقیقت دیدم وآنچه را در درونش گذشته بود در نور دیدم ، دیگر او را ستایش میکنم ، همانطور که مردم یک قهرمان را ستایش میکنند . چه حادثه‌ای ، این بدون شک خواست خداوند بود ، وگرنه من احمق خودخواه همیشه در تاریکی باقی میماندم وبه‌خاطر خواست خودم زندگی برادرم را نابود میکردم .

حادثه همین دیروز سحر اتفاق افتاد . وقتی که آدم‌های تنبل وغافل ، در خواب غوطه میخورند وآدمهای مؤمن ، آگاه به نیایش ونماز روی می‌آورند . من خواب بودم ، خواب خواب . وشایدهم در رؤیای خوشبختی‌ای که به‌زودی از راه میرسید ، غوطه میخوردم . اما یکدفعه از صدایی تلخ ولرزاننده ، صدایی را که بدون شک مخاطبی پنهانی داشت ، از خواب پریدم ودر آن حالت عجیبی که همیشه در میان خواب وبیداری بوجود می‌آید صدای برادرم را شنیدم که به کلمات نامفهومی بلند میشد . فکر کردم دارد نماز میخواند ، شاید هم قرآن میخواند .

سالها بود که به‌شنیدن آن صداها عادت داشتم وپیوسته سرسری از آن میگذشتم . اما در آن لحظه صدا ناگهان بلندتر درگوشهایم میپیچید وهنوز چند لحظه نگذشته بود که برایم مفهوم شد . درست تشخیص داده بودم ، محمود بعداز تمام کردن نماز دعا میخواند وآرزویی را از خداوند میخواست که نخست از لمس واقعیتی که در آن وجودداشت ، به‌شدت به لرزه درآمدم وبه‌دنبال آن در حالتی مثل بهت‌زدگی فرورفتم . محمود لرزان‌لرزان میگفت — « خدایا ، ای خدای بزرگ ، تو که به همه‌چیز آگاهی ، خوب میدونی چه‌آتشی در سینه من شعله میکشه ، وازاین آتش چه عذابی‌میکشم . این عشق‌رو خودتو بمن دادی . تو پریرخ رو بمن نشون دادی ، تواورو وادار کردی به روی من بخنده وتوتپش قلب من رو زیاد کردی . مگه این تو نبودی که خیال عروسی با پریرخ رو به مغز من انداختی ومگر این تو نبودی که بمن گفتی اورو برای من ومن رو برای او خلق کردی ، خوب ، تو همه اینهارو کردی . تو بعداز سالها منو به‌زندگی امیدوار کردی... اما همه‌اش یک‌بازی بود .

تو باز میخواستی قدرت و تحمل من‌رو آزمایش کنی . بازهم میخواستی بفهمی من تا چه حد میتونم از اونچه که میخوام بگذرم... مگه این طور نبود ؟ اما تورا شکر که من توی این امتحان شکست نخوردم . دیدی به‌خاطر عشق تو از دلم‌واز عشقم گذشتم . دیدی پریرخ رو واسه علی خواستگاری کردم ودیدی چه‌جوری رضایت اورو گرفتم . من همه این کارهارو به‌خاطر تو کردم ای خدا ، واز تو میخوام به‌من آنقدر قدرت بدی که این راز را برای همیشه در سینه‌ام نگهدارم وجز خوشبختی این دوجوون هرگز از تو چیزی نخوام.. خدا ، ای خدای بزرگ . »

گوشهایم کم کم میگرفت وصدای برادرم نامفهوم میشد . چیزی مثل یک‌سنگ آسیاب روی قلبم افتاده بود و برروی قلبم فشار می‌آورد . داشتم خفه میشدم . داشتم از خودم جدا میشدم . چقدر در این‌حالت بودم ، نمیدونم . گریه کردم یا فقط به‌مغزم فشارآوردم . بلند شدم یا خوابیدم... هیچ نمیدانم . فقط وقتی به‌خودم آمدم که‌در خارج شهر بودم . در بیابان‌های خلوت ساکت ، و فقط در آنجا بود که باصدای بلند گریه کردم واز خداوند کمک‌خواستم . بین من وخداوند چه گذشت ، بازهم نمیدانم . فقط وقتی به‌خانه آمدم یک‌راست به اتاق پریرخ رفتم . در را بستم وگفتم :

— « بمن نگاه کن وسعی کن در جواب من فقط راست بگی . »

چشم‌هایش به‌گودی نشسته بود و رنگش پریده به‌نظر می‌آمد . انگار به فراوانی گریه کرده بود . شایدهم تمام شب گذشته را بیداری کشیده بود . باوجود این باد بدنمن خودش‌را جمع کرد وسعی کرد لبخند بزند ودر همان حال گفت « این چه طرز سؤال کردنه . مگه‌چی‌شده »

به‌دیوار تکیه‌زدم وپرسیدم : « تومنو دوست‌نداری . این طور نیست ؟ »

سایه‌ای از روی چهره‌اش گذشت وصدایی ازگلویش بیرون آمد ، اما چیزی نگفت . دومرتبه گفتم — « مگه‌قرار نبود راست بگی ؟ زودباش بگوببینم ، اگه منو دوست‌نداری پس‌چه کسی‌رو دوست‌داری ؟ نکنه عاشق محمود برادرمی ؟

چند لحظه خیره‌خیره به‌من نگاه کرد . بعد لبهایش راگزید . سرش را پائین انداخت وگفت :

— محمود از من خواست باتوعروسی کنم . من هم‌قبول کردم . دیگه چی‌میخوای »

گفتم — « این جواب من نبود... جواب بده »

بعداز چندلحظه سکوت گفت « حالافرض کن من برادرت‌رو دوست‌داشته باشم . وقتی اون منو دوست‌نداشته باشه ، چه‌فایده‌ای داره . اون میخواد من‌زن توبشم ، میشم . بهت‌هم وفادار میمونم تاآخر عمر ، برای اینکه اون اینو میخواد ومن جز رضای اون چیزی نمیخوام . »

در را به هم‌زدم واز اتاق بیرون دویدم . وتمام شب را... راستی تمام شب را کجا بودم ؟ اصلا یادم نیست . فقط در طول شب به حقیقت بزرگی رسیدم . اینکه حق‌شناسی ومحبت ازعشق بزرگ‌تراست . وبه‌اینکه تنهاوقتی میتوانم خودم را انسان بدانم که‌بتوانم زندگیم را فدای زندگی‌انسانی کنم که‌در زمانی زندگیش رافدای من کرده بود وحالا من اینجا هستم ، در چندمتری کارگاه نجاری برادرم . برایش یک نامه نوشته‌ام . شب‌وقتی به خانه برودآن را میخواند واز همه‌چیز باخبر میشود ووقتی از همه‌چیز باخبر بشود ، به‌آنچه در اشتیاقش میسوزد خواهد رسید . وبا رسیدن او به خوشبختی ، من هم در هر کجا که‌باشم احساس خوشبختی خواهم کرد... خداحافظ برادر . کاش میتوانستم چهره‌ات را ببوسم ودر گوشت بگویم چقدر دوستت دارم..

در نامه‌ای که برایت به‌جای گذاشته‌ام ، همه‌چیز را خواهی خواند وباحقیقت آشنا خواهی شد.. خداحافظ . من به‌جای دوری نمیروم ، اما فقط زمانی به‌این شهر برمیگردم که نخستین کودک تو وپریرخ خواهرم متولدشده باشد و بتواند بمن عموبگوید...

پایان

غرامت دستمزد

بقیه از صفحه ۱۹

را تحت تکفل دارند . زیرا باین قسل بیمه‌شدگان معادل دوسوم (۲/۳) آخرین مزد یا حقوق روزانه بعنوان غرامت دستمزد پرداخت میشود وهر آینه اینگونه بیمه شدگان در زمان بیماری به تشخیص پزشکان معالج در بیمارستان بستری شوند مبلغ غرامت دستمزد از مبلغ مذکور کم تر خواهد شد در این موارد پنجاه درصد (۱/۲) آخرین مزد یا حقوق روزانه بعنوان غرامت دستمزد به بیمه شده پرداخت میشود . طبیعی است بیمه شدگانی که افرادی را تحت تکفل دارند وعهده دار معاش آنها میباشند در زمان بیماری وعدم اشتغال بکار که حقوق یا مزد دریافت نمیکنند میزان غرامت دستمزد آنان بایستی درحدی باشد که درمعیشت افراد تحت تکفل آنان مضیقه وزحمتی ایجاد نکند .

ادامه‌دارد

نوشته‌ی: فرناد

سنباد

دنباله‌ی داستان:

ابوجعفر منصور در مدتی که ابومسلم را در حلوان بحالت تردید نگهداشته بودند و برای تمام‌شهرهای ایران که توسط سیاهپوشان از عمال بنی‌امیه پس گرفته شده و حکام ایرانی بر آنها گماشته شده بود، حکام تازه‌ای از میان عربها و یاران وفادار خود تعیین کرده بود که بمحض کشتن ابومسلم، همه‌ی آنها را با احکام لازم گسیل داشت تا پیش از آنکه سیاهپوشان بخونخواهی برخیزند، تسلط خود را بر شهرهای ایران مسجل کند و کارهای حکومتی را از دست ایرانیان و هواداران ابومسلم خارج سازد.

او به حکام و عمال خود سپرده بود که با سرعت هرچه تمامتر خود را به محل مأموریتشان برسانند و بدون اتلاف وقت کارهای مهم و اساسی را از ایرانیان بگیرند و بدست اعراب بسپارند...

* * *

سنباد و سیاهپوشان وقتی از حلوان حرکت کردند، یکی از سرداران ابومسلم که سخت از مرگ رهبرشان متأثر و غمگین بود گفت:

— ما عرب کشان وحشتناکی براه خواهیم انداخت و از خون این آدم کشان جویها جاری خواهیم کرد...

وآنگاه از سنباد پرسید:

— چرا از همین جاکه راه می افتیم جنگ را آغاز نکنیم؟ همه‌ی مردم شهرها و دهات — هوادار ما هستند و حتی بیشتر حاکمان و کارگزاران را ابومسلم به کار گمارده است، بنابر این ما براحتی میتوانیم یکی یکی شهرها را تسخیر کنیم و تا خراسان پیش برویم.

سنباد گفت:

— من به چند دلیل این کار را نمی کنم: نخست اینکه مطمئنم پیش از آنکه ما به خود بجنبیم، منصور حکام و فرمانروایانی را که ابومسلم در شهر ها گماشته بود از کار برکنار کرده یا خواهد کرد و هم اکنون در بیشتر شهرهای سر راهمان وضع بکلی عوض شده است و عمال ابوجعفر منصور کار ها رابدست گرفته‌اند. تعداد ما بزحمت به ده‌هزار نفر میرسد و من صلاح نمی‌دانم که با جنگ‌های پراکنده عده‌ای را به کشتن بدهیم و تعدادمان از این هم کمتر بشود. گذشته از این، منصور فعلا هیچ اقدامی علیه ما نمی کند چون امیدوار است که قتل ابومسلم سیاهپوشان را دلسرد کرده باشد و این گروه پراکنده بشود و هر کسی دنبال کار و زندگی خود برود. بنابر این تا روزی که ما آغاز بجنگ نکنیم عربها کاری به کارمان ندارند پس ما میتوانیم با دقت بیشتر و پیش‌بینی‌های لازم و با تعدادی بمراتب بیشتر قیام کنیم که امید پیروزیمان خیلی بیشتر باشد. ما اگر از همینجا جنگ را شروع کنیم، با توجه به اینکه کاملا در دسترس خلیفه هستیم، او هر چه نیرو و سپاه دارد برسرما میریزد وخیلی سریع وآسان کارما را یکسره می کند درحالیکه اگر بری برویم و گروه دیگری از ایرانیان وطنپرست را با خود همداستان کنیم و با سپاهی بزرگتر به جنگ برخیزیم، تا خلیفه به خود بجنبد ما قسمت بزرگی از شمال و مرکز ایران را ازچنگ عربها درآورده‌ایم..

مسالهٔ دیگری هم هست که شاید بسیاری از شماها ندانید. هنگامی که ابومسلم از خراسان عازم عراق بود، مقداری قابل توجهی از مال و ثروت و سلاح های جنگی را در انباری در شهر ری گذاشت و نگهبانی آنها را به چندتن از یاران با ایمان و وطنپرست خود سپرد تا در روز مبادا به کار سیاهپوشان آید. ما با در اختیار گرفتن این مال و ثروت و بویژه سلاح های جنگی امکانات بیشتری برای مبارزه خواهیم داشت.

سیاهپوشان همه‌ی حرف‌های سنباد را تأیید کردند و آنگاه همه با هم راهی شهر ری شدند.

* * *

سنباد، طبق نقشه‌ای که داشت، نمیخواست پیش از آمادگی کامل با عربها درگیر شود. بنابراین افراد خود را از خارج شهرها و از بیراهه به سوی ری پیش می‌برد. آنها تمام روزها رابیشتر به استراحت میپرداختند وتمام شبهاراراه میپیمودند و سنباد در تمام طول راه در اندیشه کار بزرگی بود که در پیش داشت و به انتقام خونینی که میخواست از قاتلان ابومسلم بگیرد فکر می کرد.

سنباد نه ابوجعفر بلکه همه‌ی اعراب راقاتل ابومسلم می‌دانست و به یارانش می‌گفت:

— اشتباه نکنید! این ابو جعفر منصور نبود که ابومسلم را کشت بلکه این همه‌ی اعراب و اصولا اندیشه تسلط جوئی اعراب بود که ابومسلم را به قتل رساند. ابوجعفر کوچکتراز آن بود که بتواند مردی چون ابومسلم رابکشد و بعنوان یک مرد حتی جرأت نمی کرد که راست درچشمان ابومسلم نگاه کند. اما چون خلیفه‌ی اعراب بود، با اتکای این مقام و به پشتیبانی افکار تسلط جوئی عربها به خود اجازه داد که بی‌ترس و واهمه و با آن روش ناجوانمردانه و بیشرمانه قصد جان ابومسلم را بکند. بنا بر این، ما با شخصی بنام ابوجعفر منصورطرف نیستیم، بلکه با خلافت‌عرب‌وسلطه‌جوئی عرب‌ها باید مبارزه بکنیم که این خود کار کوچکی نیست وما برای رسیدن به هدفمان به همکاری و همراهی همه‌ی مردان ایرانی نیازداریم. ما باید همه‌ی ایرانیان‌را از هر فرقه ومسلکی که باشند با خود همداستان سازیم. تا درقیام بــــزرگ سیاهپوشان به خونخواهی ابومسلم صمیمانه و با تمام‌قلب وایمان خود شرکت جویند.

در آنموقع، سه گروه در ایران بودند: زرتشتیان که به دین و آداب نیاکان خودوفادار مانده بودند... مسلمانان که بیشتر جانبدار فرزندان پیغمبر بودند و مزدکیان که به مزدک وراه و روش او اعتقاد داشتند.

سنباد ویارانش برای اینکه هرسه گروه ایرانی را به هواداری ابومسلم برانگیزند تصمیم گرفتند سه‌نوع تبلیغ برای اوبه‌راه اندازند: نزد زرتشتیان از زرتشتی بودن ابومسلم که نام اصلی‌اش «بهزادان ونداد» بود دادسخن بدهند واینکه هدف نهایی اوبازگرداندن ایران به دوران پرشکوه ساسانیان بود.

نزد مسلمانان ادعا کنند که ابومسلم کشته نشده بلکه وقتی ابوجعفر و آدم کشانش قصد کشتن اورا کرده‌اند به یاری خدا تبدیل به کبوترشده و پر زده ورفته است و اینک غایب است وبموقع برای کمک به برقراری حکومت عدل وعدالت ظهورخواهد کرد.

ونزد مزدکیان — با توجه به اینکه آنها نیز معتقدند که مزدك غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد — همین مسئله‌ی غیبت‌را عنوان کنند با این تأکید که اینك ابومسلم ومزدك باهم هستند و در روزموعود با هم ظهور خواهند کرد.

سنباد گروهی از یارانش رابرای انجام‌این تبلیغ‌ها آماده کرد و درطول راه، درنزدیکی هر شهری یکی دو تن ازآنهارامأمور انجام این امر کرد و به شهر مورد نظرفرستاد.

***

سیاهپوشان درنزدیکی شهرری اردو زدند و سنباد دو نفررا مأمور کرد که پنهانی به شهر بروند و اطلاعات کافی ازوضع شهر و حکومت آنجا بدست بیاورند.

این فرستادگان دو روز در شهر بودند و وقتی برگشتند به‌سنباد گزارش دادند:

— منصور، مردی بنام ابوعبیده‌را حکومت شهرری داده‌است‌او یک هفته پیش وارد اینجا شده و حکومت‌را بدست گرفته و حاکم پیشین‌را که از یاران ابومسلم بود با همه‌ی همکارانش گرفته و زندانی کرده‌است.

ابوعبیده‌قریب دو هزار سپاهی عرب با خود آورده است، همه‌ی عربهای ساکن ری‌را برسر خود گرد آورده است و کلیه کارهای مهم‌را بدست‌آنها سپرده‌است.

او درتلاش جمع آوری سپاه است ودرضمن به سرعت دارد قلعه‌ی شهر ری‌را تعمیر و مرمت می کند وبراستحکامات آن‌می‌افزاید.

سنباد پرسید:

— جمع سپاه اورا توانستید تخمین بزنید؟

تااینجای داستان

گفتیم که یکی از یاران ابومسلم که به خونخواهی او قیام کرد سنباد بود.

سنباد از زرتشتیان وطنپرست و صاحب مال و مکنت ایرانی بود که در نیشابور زندگی میکرد [illegible] ابومسلم هنگامی که برای دعوت مردم خراسان به آل عباس به سوی مرو می‌رفت با سنباد آشنا شد و سنباد در حق او مهمان‌نوازی و محبت فراوان کرد. بعدها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابومسلم [illegible] [illegible] ابومسلم دو هزار سوار جنگی به [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سنباد دو هزار [illegible] [illegible] و به خونخواهی [illegible] [illegible] [illegible] و بعد، دوباره نزد ابومسلم برگشت و اجازه خواست تا در حرکه‌ی سیاهپوشان وارد شود و همراه او [illegible] ...

به این ترتیب سنباد به ابومسلم [illegible] و از دوستان [illegible] و صمیمی او شد. وقتی ابومسلم بوسیله‌ی ابوجعفرمنصوربه ناجوانمردی کشته‌شد، سنباد گروهی از [illegible] برداشت وبه جانب ری رفت درحالیکه سوگندمیخورد که انتقام خونش را ازعربها [illegible]

سرداران استقلال ایران

— بله ، ابوعبیده درمجموع حدود ششهزار نفر درسپاه خود دارد که بیشتر از دو هزارنفر آنها ایرانی هستند وبنظر نمیرسد زیاد نسبت به او وفادار باشند . . . تنها محل دفاعی که دارند قلعه است که هنوز استحکام کافی نیافته وبا اندکی تلاش میتوان آنراگشود.

—مردم شهر چه حال وچه روحیه‌ی دارند؟

— عــــربهــــا در شــــهر پراکنده‌اند کــــه چــــون ابومسلم کافر و زندیق بوده بفرمان خلیفه‌ی اسلام کشته شده است و مهملاتی از این گونه .... اما مردم این حرف ها را باورنکرده‌اند بویژه ایرانیان زرتشتی کەسخت عصبانی و ناراحت هستند ... مردم از حاکم جدید و اقدامات او که دارد دوباره عرب های وحشی را برجان و مال مردم مسلط می کنند نیز ناراضی هستند ....

سنباد نگاهی به یارانش که در سکوت گوش می دادند کرد وگفت :

— این ، بسیار خوب است .... ماده هزارنفر هستیم ، مردم شهر هم طرف ما هستند .... شاید گروهی از سپاهیان ابوعبیده هم به ما بپیوندند . بنابراین جای تردید نیست .... ما سحرگاه فردا عربها را برای ادای نماز صبحگاهی از خواب برخواهیم انگیخت ! ....

یارانش با خوشحالی سخنان او را تأیید کردند و بلافاصله فعالیت چشمگیری برای آماده کردن سلاحها و اسبها و وسایل جنگی در اردوگاه آغاز شد .

***

هنوز سپیده نزده بود که سیاهپوشان هلهله کنان و «یاابومسلم» گویان پاسداران خواب‌آلود دروازه‌های شهر را به خاك انداختند و وارد ری شدند و از همه‌سو به جانب قلعه حکومتی حمله بردند.

پرچمهای سیاه در همه جا به اهتزاز درآمد و مردم شهر که فریاد «یاابومسلم» سیاهپوشان آنها را از خواب برانگیخته بود ، سرازدرها و پنجره ها بیرون می آوردند و با حرکت دادن دست و فرستادن صلوات برآل‌محمد «ص» از آنها استقبال می کردند.

سیاهپوشان هرجا که به سپاهیان عرب برمی خوردند آنها را بی دریغ می کشتند و به سوی قلعه اسب می تاختند.

ابوعبیده درخواب سنگین فرورفته بود که فرمانده سپاهش بخوابگاه او رفت و درحالیکه وحشت زده او را بیدارمی کرد گفت :

— سیاهپوشان در تمام شهر پراکنده شده‌اند ! چه دستورمیدهید ؟

ابوعبیده که سراسیمه ازخواب پریده بود با دستپاچگی وناباوری پرسید :

— سیاهپوشان ! سیاهپوشان ! کدام سیاهپوشان؟ ما در ری سیاهپوشی نداشتیم !

— سیاهپوشان ابومسلم یا امیر ! آنها از عراق برمیگردند ... تعدادشان بیش از ده‌هزار نفر است ... رهبرشان مردی بنام سنباد است که گویا بسیار شجاع و بیباك است و نفرت عجیبی نسبت به عربها دارد....

— خوب ، پس سپاهیان ما چه می کنند چراجلوشان رانمی گیرند ؟

— سیاهپوشان سپیده نزده به شهرریخته‌اند وما را غافلگیر کرده‌اند !

— خوب ، حالا که بیدارشده‌اید بیرونشان کنید !

— یــا امیر ، این کارغیرممکن است ! ما همه‌ی افرادمان را هم که جمع کنیم تعدادشان نصف سیاهپوشان نخواهد شد بعلاوه مردم شهر هم طرف سیاهپوشان را گرفته اند....

— این خائن ها !..... باید همه را می‌ـ کشتیم !.. .

ابوعبیده با حواس پرتی دنبال لباسهایش می گشت و از بس ترسیده بود نمی توانست آنها را پیدا کند و بپوشد ... و مرتب زیر لب فحش و ناسزا می‌داد.

فرمانده سپاه عرب که با اضطراب و تشویش منتظر دستورها کم بود ، با بیتابی پا بپای شد و چون دید ابوعبیده نمیخواهد حرفی بزند ، گفت :

— یا امیر ، اگر بیش از این تعلل کنیم فقط در اتاق خواب شما میتوانیم با سیاهپوشان بجنگیم ! .... منتظر دستورهستم !

ابوعبیده که در آن حال بدازگستاخی فرمانده سپاه خشمگین شده بودفریاد زد :

— شما فرمانده سپاه هستید ، چرا خودتان تصمیم نمی گیرید؟ ! بروید گم شوید !

فرمانده سپاه که انتظار این عکس العمل را نداشت ، گفت :

— بسیار خوب قربان ! برای اطلاعتان عرض میکنم که ما فقط می توانیم ازقلعه دفاع کنیم .... شهر دراختیار سیاهپوشان است.

وبدون اینکه منتظر سخن از طرف ابوعبیده باشد از در بیرون رفت و بلافاصله دستور داد دروازه‌های قلعه‌رامحکم ببندند و همه ی سپاهیان عرب درداخل قلعه و بالای برج ها وباروهای دژ آماده‌ی دفاع شوند.

... به این ترتیب شهر ری بدون هیچ مقاومتی تسلیم سیاهپوشان شد ومردم شهر با شادی وسرور پیروزی سیاهپوشان را جشن گرفتند.

سنباد اداره‌ی ، شهر را بدست مردم شهر سپرد و خود تمام سپاهیانش را پشت دیوار ها و حصارهای قلعه گردآورد و قلعه را در میان گرفت.

ادامه دارد

جدول سرگرمی مسابقات

از: جهانگیر پارساخو

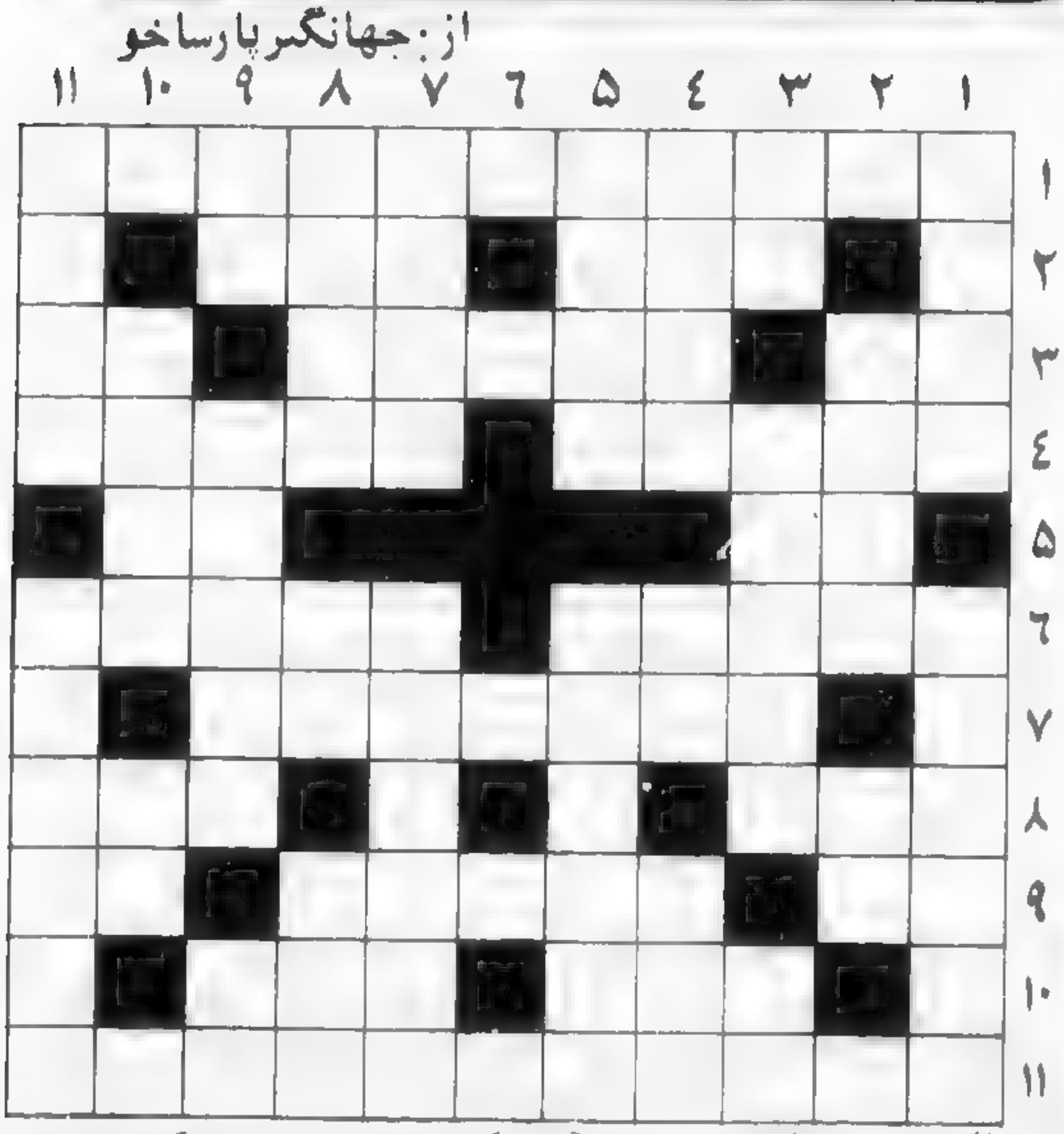

افقی: ۱- نویسنده کتاب مادر ۲- زبانه آتش - یکصد و یازده ۳- چنین بازی مشکل بمقصد میرسد- تنبلی وسستی- عضوها لانشین ۴- ترانه ای از پوران که امیدواریم هیچکس گرفتارآن نگردد نوعی خواهر وبرادر ۵- ماد را عراب- گوشت ترکی ۶- هشیاری - سکته قلبی ۷- بچه اتوبوس ۸- مورد نیاز درودگران- گاو بتی ۹- با پدر نسبت نزدیک دارد- جسم - حرف آخر ۱۰- بزرگترین سرمایه- ازعلائم ندا- معروفترین خلیفه عباسی.

عمودی: ۱- نمونه کوچک ساختمان - اهرام مصرآرامگاهشان است ۲- ستمگر- زمانی همه راهها بآن ختم میشد ۳- مرتجع معروف - کلاه روحانیون- صدمتر مربع ۴- رام ناشدنی- عددی است- میوه ایکه نوع تنبل آن نیز وجود دارد ۵- نواری که برای زینت بکار میرود - شهری در مازندران ۶- واحدی برای مایعات- بالش کم وزن است ۸- نوعی چسب- دل آزار کهنه- صومعه ۹- علامت مفعول صریح - وسیله نقلیه کمیاب- غذای بیمار ۱۰- پیمانی معروف- حرف ندا ۱۱- کمک- نام اتومبیلی است.

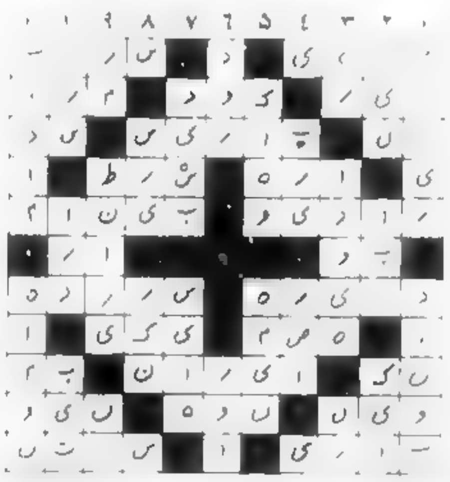

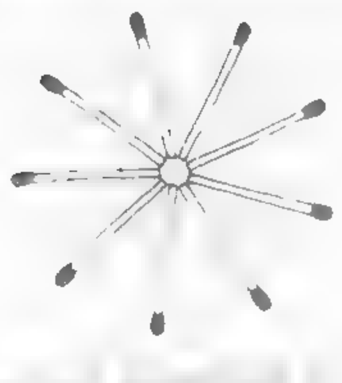

آیامیتوانید با (۹) چوب کبریت یک مربع ویک مربع مستطیل بسازید؟ اگرموفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

از ده تا پنج تا!

این دو تابلوی نقاشی که یکی اصل و دیگری بدل آنست، درهشت مورد با یکدیگر اختلاف دارند. برای شرکت در قرعه کشی و بهره گیری ازجوایز کافی است پنج مورد از اختلاف- ها را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

بازی با حروف

با پس وپیش نوشتن این چهار حرف چند کلمه بامعنی میتوانید بسازید؟ پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید—

فال

فروردین

اگر به صحت عقیده خود اطمینان دارید تحت‌تأثیر دیگران قرار نگیرید و فکر خود را به مرحله عمل درآورید، برای شما امکان رفتن به سفر در روزهای آینده وجود دارد، بیشتر به مسائل خانه و خانواده رسیدگی کنید. سیگار کشیدن به سلامت شما لطمه می‌زند.

اردیبهشت

با مسئله‌ای روبرو هستید که برای حل آن احتیاج به دقت، انضباط و سرعت‌عمل بیشتری هست. شانس در اختیار شما است. وقت را تلف نکنید و این موقعیت مناسب را مورد بهره‌برداری قرار دهید. به چندین مهمانی و دوره دعوت می‌شوید

خرداد

اگر یکی از آرزو های بزرگ شما برآورده نشده است ناامید و دلسرد نشوید، زیرا بسیاری از نقشه هایتان بزودی عملی خواهد شد. بیشتر روی خود و امکاناتی که دارید حساب کنید. موفقیتتان حتمی خواهد بود. دعوت دوستان و پیشنهادهای جالبشان را بپذیرید.

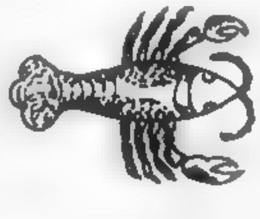

عکس‌العمل های تند نشان داد فقط اوضاع را وخیم‌تر می کند. عزیزان خود را کمتر باد انتقاد بگیرید به کسی وعده‌ای ندهید که عملی کردنش برایتان دشوار باشد. نظم‌وترتیب باعث می‌شود در کارهایتان موفق تر باشید. وقت خود را بیهوده تلف نکنید.

اگر دست رفته‌ای را بدست خواهید آورد. در زمینه زناشوئی احساس خوشبختی خواهید کرد، صبور باشید. زیرا به نفع شماست. با افراد خانواده خود مختصر اختلاف عقیده‌ای خواهید داشت که مهم نخواهد بود. فعالیت‌های شغلی خود را گسترش دهید

اگر ازدواج کرده‌اید مراقب واکنشهای روحی خود باشید و با عکس‌العملهای تند خود شریک زندگیتان را نرنجانید. به مجردها توصیه می‌شود در تصمیم گرفتن بهیچ وجه عجله بخرج ندهید. درکنار دوستان خوب خود تفریح بسیار خواهید کرد..

مهر

مدتهاست در فکر تغییر موقعیت خود هستید ولی بصلاحتان است که درحال حاضر دست نگهدارید. با انرژی و پشتکار کارهای خود را انجام دهید تا نتایج دلخواه نصیبتان شود. تحت‌تأثیر دیگران قرار نگیرید و آنچه را که صحیح تشخیص می‌دهید به مرحله عمل درآورید.

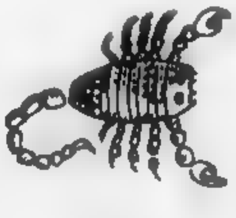

موقعیت‌های غیرمنتظره شما را برمی‌انگیزند تا تصمیم مهمی بگیرید و آنرا بمرحله عمل درآورید. خوشبختانه از سلامتی کاملی برخوردار هستید. دوستان به راهنمائی های شما احتیاج دارند، ازاین راهنمائی‌ها دریغ نورزید. طرحی در اندیشه دارید، که مسلماً انجام آن با موفقیت قرین خواهد بود.

عجله بخرج ندهید، چون با هرقدم اشتباهی که بردارید دیرتر به هدف خود دست خواهید یافت. درزمینه‌عشقی بیشتر خواستهایتان برآورده می‌شود. خود را از قید شک و تردید برهانید تا بیشتر احساس خوشبختی کنید. در محیط خانواده اختلاف و بگومگوهای گذرائی پیش

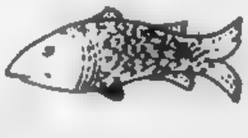

دی

اگر بخواهید فقط بمنظور خدمت کردن مسؤولیت‌های مختلفی را بعهده بگیرید از رسیدگی به کارهای شخصی خود بازمی‌مانید. طوری رفتار نکنید که حسادت شخص موردعلاقه تان تحریک شود. عصبانیت و ناراحتی باعث می‌شود که احساس بیماری کنید. یک رامحل غیرمنتظره باعث می‌شود که نارضائی قبلی شما برطرف شود.

بهمن

درروزهای آینده ولخرجی نکنید تا از امکانات خود بهره‌برداری کامل کنید. قدرت تخیل قوی شما باعث می‌شود که کمتر به واقعیات بیندیشید، پس بخودآیید و با واقع‌بینی بیشتر و عجله و ناراحتی کمتر برای حل مسائل موجود اقدام کنید. اگر حالات روحی خود را کنترل کنید، در زمینه عشقی و زندگی زناشوئی راضی و خشنود خواهید بود.

اگر رفتار توأم با سیاستی داشته باشید، نه فقط از کمکهای لازم برخوردار می‌شوید بلکه موفقیتتان نیز حتمی خواهد بود. افکار جالبی در سردارید. ولی متأسفانه قادر نیستید به طریق قانع کننده‌ای بیانشان کنید. در روزهای آینده به صلاحتان است که ولخرجی نکنید.

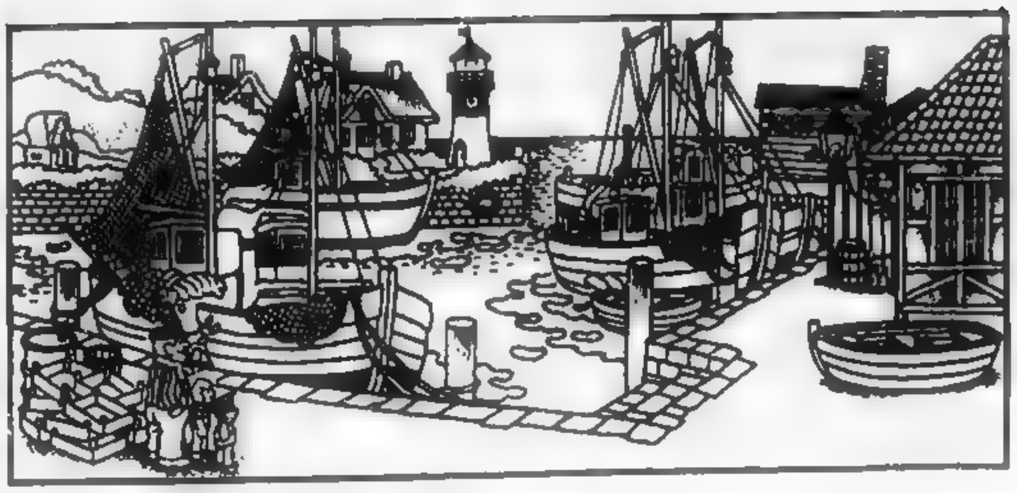

درقسمتی از این تصویر اسبی جاگرفته است. اگر آنرا یافتید جای آنرا به «دایره‌جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

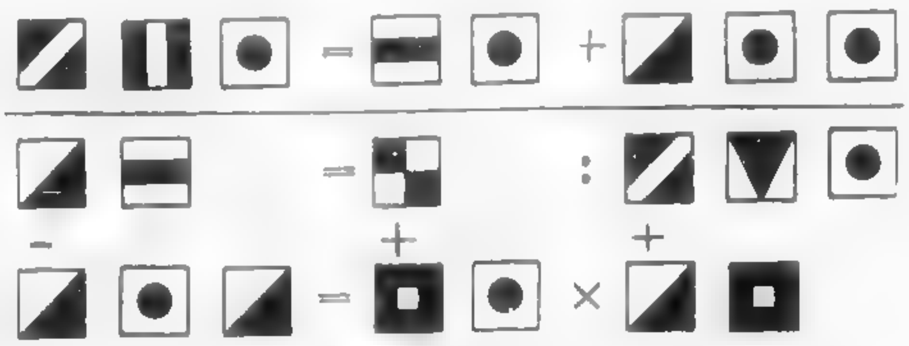

در این شکل هرمربع نقش عددی را بازی میکند که شما این اعداد را از روی علایمی که دراطراف آنها مشاهده‌مینمائید، میتوانید پیدا کنید.
اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره‌جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

این کدام قله است:
فوجی یاما، دماوند یا اورست؟
پاسخ را به «دایره‌جدول سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

برندگان
مسابقات‌شماره‌دوازدهم

۱-۲-آقایان منصور صفاری، احمد نقیبی (سکه پهلوی طلا) ۳-۴-آقای علی‌اصغر مهدوی و بانو نرگس جاویدان (ساعت مچی) ۵-۶-بانوان طوبی نوابی، ملیحه بهادری (رادیو) ۷-۸-آقایان جمشید سراج، علیرضا صراف زاده (قلم‌خودنویس).

جوایزمسابقات:

۱-دوسکه یک پهلوی طلا.
۲-دوساعت مچی.
۳-دو رادیو ترانزیستوری.
۴-دوقلم خودنویس.

این جوایز بحکم قرعه به هشت تن از شرکت کنندگان درمسابقات که پاسخ صحیح بدهند تعلق میگیرد مشروط براینکه نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل و آدرس دقیق خود را درزیر پاسخ، نام مسابقه و شماره مجله را دربالای پاسخ وروی پاکت قید نمایند.

زال و

به روایت: ن.ه.مغانی

با ابتدای داستان

گفتیم که سام نریمان، پهلوان نامی منوچهر شاه پس از سالها انتظار صاحب پسری شد که موهایی سفید وپوستی سرخ رنگ داشت و چون داشتن چنین فرزندی را اسباب شوم وبدنامی می‌دانست دستور داد نوزاد را در بیابان بیندازند تا طعمه وحوش شود. خدمتگزار سام کودک را برد وبر روی صخره‌ای در البرز کوه گذاشت وبرگشت سیمرغ، شاه پرندگان که بر قله‌ای البرز کوه آشیانه داشت این نوزاد را به آشیانش برد وبه‌پرورش او درکنار بچه های خود همت گماشت.

کودک — که سیمرغ نام اورا «دستان» گذاشته بود — در آشیانه‌ی سیمرغ بزرگ وبزرگتر می شد وسیمرغ که به زبان آدمی‌زاد سخن می گفت اورا به هر دانش وهنری می آراست.

سالها گذشت، یک شب سام خواب دید که پهلوان جوانی از البرز کوه با شکوهی شاهانه فرود می آید و دو مؤبد همراه او هستند. این مؤبدان وقتی سام را دیدند به او نزدیک شدند و او را از اینکه فرزند بیگناهش را در بیابان رها کرده مورد سرزنش قرار دادند و به او گفتند که اگر به جستجوی فرزندش برنیاید مورد خشم اهورمزدا قرار خواهد گرفت.

سام سراسیمه از خواب پرید وبزرگان زابلستان را گرد آورد وپس از بازگویی خوابش از آنها خواست که با هم برای بازیافتن فرزندش به البرز کوه بروند.

سام ویارانش به دامنهٔ کوه رسیدند، در قلهٔ کوه آشیانه ی سیمرغ و «دستان» پهلوان را دیدند اما هر چه گشتند راهی به سوی قله نیافتند. سیمرغ دستان را بر دوش گرفت واز کوه پایین آورد وبدست پدرش سام سپرد و سام نام فرزند را «زال» نهاد وشاهی زابلستان را به او سپرد و قول داد که بجبران گذشته جز به دلخواه زال عملی انجام ندهد. آنگاه سام بدستور منوچهر شاه برای جنگ با دیوان عازم مازندران شد.

زال در غیاب پدر به کابلستان رفت و در آنجا با رودابه دختر مهراب پادشاه کابل آشنا و عاشق اوشد ونامه ای به پدرنوشت وازاو برای ازدواج با رودابه اجازه خواست. سام نخست از این تقاضا دچار وحشت شد چون مهراب از نسل ضحاک بود وسام از عاقبت این پیوند می‌ترسید اما مؤبدان وستاره شناسان به او اطمینان دادند که این ازدواج بسیار مبارک خواهد بود وفرزندی از زال ورودابه بدنیا خواهد آمد که پاسدار ایران زمین وشاهنشاهی ایران خواهد بود. سام نامه ای به زال نوشت وموافقت خود را با این پیوند اعلام کرد.......

... واینک دنباله‌ی داستان

زال با اضطراب و نگرانی در انتظار پاسخ پدرش سام بود. او شب‌وروز خواب و آرام نداشت زیرا می‌ترسید سام با ازدواج او و رودابه موافقت نکند چون می‌دانست که پدرش، منوچهرشاه و همه‌ی مردم ایران زمین چه کینه و نفرتی نسبت به این جبار خون‌آشام وزادورود او دارند. اما او تصمیم خود راگرفته بود وعشق رودابه چنان قلب و روحش را تسخیر کرده بود که بهیچ قیمتی حاضر نبود از آن چشم بپوشد. با خود گفت:

— اگر پدرم و منوچهر شاه با این پیوند موافقت نکنند، رودابه را بر ترک اسبم می گیرم و ازشهرو دیار می گریزم... من که کودکی و نوجوانیم را در کوهها گذرانده‌ام، بقیه‌ی عمرم را نیز می‌توانم در آنجا سر کنم... سیمرغ در همه‌حال پشتیبان و پاسدار من است ومن بکمک او می توانم برای خودم و رودابه زندگی آسوده‌ای فراهم کنم نام و افتخار آسمان ارزانی خودشان باد! ... عشق رودابه برای من کاخ است.

زال به اطرافیان و نگهبانانش سپرده بود که پیک مازندران را هرلحظه که برسد ولو نیمه‌ی شب باشد، فوری نزد او بیاورند... بهمین‌دلیل بود که وقتی پیک، گردآلود و عرق‌ریزان، سپیده‌دمان به اردوی زال رسید، بیدرنگ او را به خوابگاه زال راهنمائی کردند... و زال را که بعد از چند شب بیدار به خوابی سنگین فرو رفته بود بیدار کردند:

— قربان، پیک شما از مازندران برگشته...

سام از جا پرید وگفت:

— بیاید همینجا...

و چون پیک تعظیم کنان وارد شد باشتاب گفت:

— زود بگو چه خبری برایم داری؟ خوش خبری یا...

— خوش خبر قربان... سام نریمان پیوند شما را شادباش می گوید... و نامه‌ی سام را دودستی تقدیم کرد.

سام با عجله مهر از نامه برداشت و به خواندن آن پرداخت درحالیکه هر لحظه چهره‌اش از شادی وخوشحالی بازهم برافروخته تر می شد و چون نامه را به پایان رساند، با شادمانی فریاد زد

— سپاسگزارم پدر!

و دستور داد خلعت و انعام فراوانی به پیک بدهند... آنگاه «ریدک» را صدا کرد و گفت:

— ریدک، شادی بزرگی به من روی آورده، پدرم با ازدواج من و رودابه موافقت کرده‌است. باید این مژده را فوری به رودابه برسانیم... او هم مثل من از ترس و نگرانی خواب راحت ندارد. فوری آن زن جواهرفروش را پیدا کن...

— چشم قربان...

پیرزن جواهر فروشی بود که به خانه‌ی شاهان و بزرگان می رفت و برای همسران و دختران بزرگان پارچه و حریر و جواهر میبرد. در ضمن پیک محبت نیز بود وگاهی باد ریافت خلعت و انعام پیام‌هایی را نیز رد و بدل می کرد. پیام های زال و رودابه نیز بوسیله‌ی همین زن ردوبدل می‌شد.

ریدک هنوز آفتاب نزده بود که پیرزن را به سراپرده‌ی زال آورد و زال نامه‌ای را که آماده کرده بود با یک کیسه زر بدست پیرزن سپرد وگفت:

— دلم میخواهد رودابه‌ی عزیزم از بستر بار به درنیامده نامه‌ام را بخواند تا روزش را با شادمانی آغاز کند.

— مطمئن باشید قربان.

* * *

سیندخت، مادر رودابه، به عادت هر روز، سحرگاه، پس از طلوع خورشید، از خواب برخاسته بود و درباغ باصفا وپر گل ودرخت کاخ شاهی قدم میزد.

او هر روز تا انتهای باغ میرفت، بر روی تپه‌ی سبزی‌که درآنجا بود می‌ایستاد وبر آمدن خورشید را از بالای کوههای مشرق تماشا می کرد و آنگاه خرامان خرامان برمی‌گشت، از مقابل کاخ دخترش رودابه می گذشت تا اگر دختر زیبایش برای هواخوری بیرون آمده بود دیده به دیدار او روشن کند ولحظه‌ای را به گفت وگو با او بگذراند وآنگاه به کاخ خود می‌رفت و با مهراب، که درهمین موقع از اسب سواری برمی‌گشت، صبحانه‌می‌خورد.

سیندخت، مخصوصاً در روزهای اخیر، هر روز رودابه را در باغچه ی کوچک وپراز گل مقابل کاخش درحال گردش وقدم زدن‌می‌دید و از این دیدار بسیار خرسند می‌شد، اما آنروز بر خلاف انتظار دخترش را در آنجا ندید ودر حالیکه با اندکی دلواپسی به کاخ رودابه نزدیک می‌شد پیرزنی را دید که از آنجا بیرون آمد. پیرزن رفتاری مشکوک داشت وبنظر می‌رسید که میکوشد کسی متوجه او نشود و میخواهد دزدکی از باغ بیرون برود. سیندخت بیاد آورد که در روزهای اخیر چند بار دیگرهم این پیرزن را درحال بیرون آمدن از کاخ رودابه دیده است وباسوءظن به سوی پیرزن‌رفت و درحالیکه راه را بروی می بست پرسید:

— تو کی هستی و در کاخ دخترم چه می کردی؟

پیرزن وقتی خودرا رو در روی ملکه کابلستان — که درعین حال زنی بسیار هوشمند وباراده‌ای بود — دید با دستپاچگی گفت:

— بانوی من، مرا ببخشید! من پیرزنی بدبختم که از راه فروش حریر وجواهر به خانمها وبانوان زندگیم را می‌گذرانم. شاهدخت مقداری زری وحریر ازمن خواسته بود که برایشان برده بودم‌که چند مورد پسندشان قرار نگرفت دارم برمی گردانم.

سیندخت از رنگ پریدگی و دستپاچگی پیرزن پی برد که او دروغ می‌گوید وبا خشم گفت:

— تو دروغگوی بسیار احمقی هستی زن! صبح کلهٔ سحر دخترم را از خواب ناز بیدار کرده‌ای که زری وحریر نشانش بدهی! چرا راستش را بمن نمی‌گویی؟ زبان پیرزن از ترس بندآمدو وحشتزده گفت:

— من.. من، راست می‌گویم بانوی بزرگوار! مرا ببخشید بانوی من! سیندخت که بسیار خشمگین شده بود، پارچه‌ای را که پیرزن بعنوان پوشش بر خود پیچیده بود گرفت و کشید بطوریکه پیرزن دور خود چرخید و به زمین افتاد، پارچه ازدور بدنش جدا شدوآنچه دربغل داشت روی زمین پخش وپلا شد.

سیندخت با یک نگاه پارچهٔ حریری را که خود به دخترش داده بود در میان پارچه های پیرزن‌شناخت و درحالیکه لگد محکمی به پهلوی پیرزن میزد فریاد زد:

— لابد این را هم از کاخ دخترم دزدیده‌ای! معلوم میشود تو نه تنها دروغگو، بلکه دزد هم هستی!

پیرزن به گریه‌والتماس افتاد:

— به من رحم کنید بانوی من، بخدا من دزد نیستم! آن حریر را هم شاهدخت بعنوان خلعت بمن بخشیده است!

سیندخت گریبان پیرزن را گرفت سیلی محکمی بر بنا گوشش نواخت وبا خشم غرید:

— خلعت! خلعت برای چی؟ توچه خدمتی برای دختر من انجام داده‌ای که خلعت گرفته‌ای دلالهٔ کثیف! اگر راستش را نگویی با همین پنجه هایم خفه‌ات می کنم.

چندتن از نگهبانان که متوجه ماجرا شده بودند جلو آمدند ویکی از آنان تعظیم کنان گفت:

— ازشهربانوی عزیز استدعا می کنیم اجازه بدهند ما این پیرزن خطا کار را ببریم و مجازاتش کنیم.....

سیندخت که تازه متوجه شده بود در اثر خشم ناگهانی به کاری دون شأن ومقام خود دست زده است، پیرزن را رها کرد وچند قدم ازاو دورشد وآنگاه به نگهبانان گفت:

— او را ببرید و دربندش کنید تا من دستور لازم رابدهم....

و خود درحالیکه هنوز از خشم می لرزید به

کاخ خویش رفت و بیدرنگ یکی از ندیمه هایش را به سراغ رودابه فرستاد و گفت:

— به رودابه بگو اگر آب در دست دارد نخورد و بر دمن بشتابد!

رودابه که از دریافت نامه‌ی زال و خبر خوشی که او داده بود غرق شادی و سرور بود از این احضار بموقع مادر دچار حیرت شد و از ندیمه پرسید:

—چه اتفاقی افتاده؟

— نمیدانم . همینقدر می‌دانم که ملکه بی نهایت خشمگین و ناراحت هستند.

رودابه دوان دوان خود را به کاخ مادر رساند و چون وارد اتاق او شد با اضطراب و نگرانی پرسید:

—چه پیش آمده مادر

سیندخت که بسیار رنگ‌پریده و خشم‌آلود بود فریاد زد:

— این را تو باید بگویی رودابه! تو که به آبروی من بازی می کنی! تو که معلوم نیست سرت به چه کار گناه‌آلودی گرم است!

—مگر من چه کرده‌ام مادر؟

— تو؟...... تو؟ .... این پیر زن دلاله‌ی کثیف در کاخ تو چه می کند؟ او از چه کسی برایت پیام می آورد؟

رودابه که تازه متوجه قضیه شده و فهمیده بود که مادرش پیر زن را در حال خروج از کاخ او دیده و شاید چیزهایی هم از زبان پیر زن بیرون کشیده است، لحظه‌ای ساکت ماند و بعد دل به دریا زد و گفت:

مادر، اگر چند روزی هم برد باری میکردی خودم همه چیز را برایت می گفتم چون کاری نکرده‌ام که از گفتنش شرم بکنم ... مادر، من دل به پهلوان جوان زابل باخته‌ام ...

سیندخت از شنیدن این سخن یکه خورد و با حیرت به طرف رودابه آمد:

— تو... تو عاشق زال شده‌ای

بله مادر، او هم مرا دوست دارد ... ما همدیگر را دیده‌ایم و رازدل را بهم گفته‌ایم ....

— تو و زال همدیگر را دیده‌اید؟ چشم دل مادرت روشن! کجا؟

— در یک نیمه شب مهتابی، در کاخ من

سیندخت احساس کرد زانوانش می‌لرزد و بی اختیار بر زمین نشست:

— چه آبروریزی وحشتناکی! من و پدرت در چه خواب غفلتی بوده‌ایم!

رودابه با شتاب مادرش را به آغوش کشید و فریاد زد:

— نه مادر، اشتباه نکن! میان ما هیچ اتفاقی نیفتاده و دیدار ما از حد دیدار و سخن گفتن تجاوز نکرده است .... سوگند میخورم مادر!

سیندخت ساکت ماند و رودابه ادامه داد:

— زال میخواهد مرا به همسری برگزیند و برای این کار نامه‌ای به سام نریمان نوشته و از او اجازه خواسته بود .... این پیر زن بدبخت هم اکنون مژده‌ی زال را برایم آورده بود .... زال برایم نوشته است که سام با ازدواج او با من موافقت کرده‌است.

سیندخت که در این مدت به این خوشبختی بزرگ می‌اندیشید، با ناباوری گفت

راست میگویی رودابه ... سام با ازدواج تو و زال موافقت کرده‌است

بله مادر. بگیر نامه‌ی زال را خودت بخوان تا باور کنی.....

رودابه با این سخن دست در سینه‌اش برد و نامه‌ی زال را بیرون آورد و بدست مادرش داد. سیندخت وقتی نامه را خواند، با مهربانی دخترش را در آغوش کشید و غرق بوسه کرد:

من مطمئن بودم که تو کاری نمی کنی که موجب سرافکندگی مادرت بشود ... از اینکه بدگمان شدم و تندی کردم عذر میخواهم.

رودابه مادرش را بوسید و گفت:

—عذرخواهی لازم نیست مادر، تو حق داشتی.. اما با آن پیرزن بیچاره چه کرده‌ای؟

سیندخت ناگهان بیاد پیرزن افتاد و با دلسوزی گفت:

—خوب شد بیادم آوردی، بیچاره پیرزن! کتکش زدم و دادم بندش کردند! اما تلافی می کنم...

و بی‌درنگ یکی از نگهبانان را صدا زد و گفت:

—بروید و آن پیرزن را پیش من بیاورید. نگذارید آزاری به او برسد.

لحظه‌ای بعد پیرزن را — که هنوز از ترس و وحشت می‌لرزید — به اتاق سیندخت آوردند. پیرزن وقتی رودابه را نزد سیندخت دید و متوجه چهره‌های شاد مادر و دختر شد ... خیالش راحت شد و ...

سیندخت زیر بغل پیرزن را گرفت و او را از زمین بلند کرد و گفت

تو گناهی نکرده‌ای که من بخشم اشتباهی رخ داده بود که برطرف شد.

و آنگاه چند قواره حریر و زری بعنوان خلعت به او بخشید و گفت

-امیدوارم رنجشی از من به دل نگیری...

پیرزن تعظیم کنان گفت:

— من کنیز شما و شاهدخت خانم هستم و امیدوارم افتخار آنرا داشته باشم که در عروسی شاهدخت عزیز خدمت کنم...

رودابه لبخند زنان گفت:

— حتماً ... اکنون هم عجله کن و نزد سرورم زال برگرد و آنچه را که گفتم به ایشان بگو تا مطمئن شوند که نامه شان را دریافت کرده‌ام.....عجله کن!

پیر زن بیرون رفت و سیندخت که بشدت دچار التهاب و هیجان شده بود بار دیگر دخترش را به سینه فشرد و غرق بوسه کرد و آنگاه در حالیکه به راه می افتاد گفت:

— من باید بروم و این مژده‌ی شیرین را به پدرت مهراب نیز بدهم ... او هم حق دارد در شادی ما شریک باشد....

رودابه خندید و گفت:

—البته مادر! البته!

ادامه دارد

توی شهر

بچه‌های تاتر کارگری در تلویزیون

این معادله را در دنیای ترانه‌سرائی حل کنید!

بنده خدای ترانه‌سرائی از دوستان آمده بود به شکایت وگله از وضع موسیقی وترانه. این دوست ترانه‌ای را برده به وزارت فرهنگ و هنر ودر شورای ترانه‌ها که دکتر نیرسینا، سیمین بهبهانی، دکتر صفائی وفریدون‌مشیری در آن عضویت دارند و روی تمامی شعرها نظر میدهند، این دوستان در فرهنگ وهنر روی شعر نامه مصوبت را گذاشته‌اند وقبول کرده‌اند که توسط خواننده‌ای اجرا وپخش شود. بعدهمین شعر را به شورای ترانه‌ها در رادیو فرستاده شده‌است دراین شورا بازهم دکتر نیرسینا سیمین بهبهانی فریدون‌مشیری شهریار قنبری ... هوشنگ‌ابتهاج عضویت دارند. وخنده اینجاست که این شورا این شعررا مردود شناخته وقابل پخش ندانسته است. حالا چطور آقای دکتر نیرسینا — خانم‌سیمین بهبهانی وآقای فریدون‌مشیری که در هردو شورا هستند نتوانسته‌اند بقیه اعضا را قانع کنند که این شعر قابل پخش است، معلوم نیست، وگرنه اگر به اختیار همین چندنفربود، چطوری‌شد

در یکجا شعررا قبول میکنند ودر جائی مردود بشمارند؟!

آخر نمی‌شود که آدم جائی بگوید «بله» وجای دیگر بگوید «نه»!

سریال طلسم‌شده

دوستان آزکار است که میخواهند برای تلویزیون سریالی بسازند بنام «عمرخان» این این سریال درست زمان شروع به کارگردانی خسروهریتاش معوق ماند، چون نویسنده دیگری از راه رسید وادعا داشت متن قصه مال اوست. بعد یکسال گذشت و ذکریاهاشمی عهده‌دار تهیه و کارگردانی آن شد واو هم بعداز چندماه کار کردن روی قصه، ناگهان پای از کار کشید وحالا «عمرخان» دوباره یتیم شده تا ببینیم کدام یک از کارگردانان وطنی دست اندر کار تهیه این سریال میشود. ماحصل اینکه سریال‌سازی هم در این ملک شانس میخواهد واقبال که بعضی‌ها ندارند......

شهر، شهر ما است

توی شهر، هزارچهره کارگری وجود دارد. یکجا در شمال شهراجناسی دوهزار تومانی و ده هزار تومانی فروخته میشود، وجای دیگر در پائین شهر خرده ریز فروشها از اجناس ۵ ریالی تا ده تومانی را پهن کرده‌اند. همه‌چیز هم دارند، واین خانم یکی از چهره‌های شهرما است که آمده از خرده ریز فروش، خرمهره بخرد وسکه‌های قدیمی. بهرحال بازار دادوستد داغ است وهرکس به فراخور حال خود درآمدی دارد وخرجی، وخدا روزی رسان است. اینجا دیگر سرخانم کلاه نمیگذارند وجنس قلابی را در سایه آرایش ویترین‌های پرزرق‌وبرق بخانم گران نمی‌فروشند....

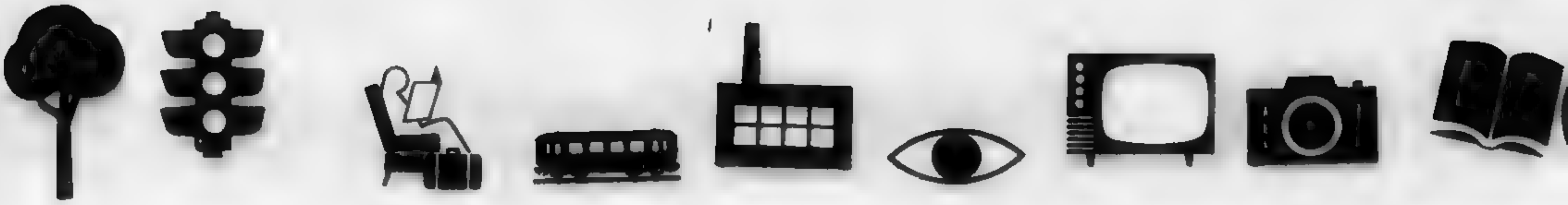

بادس سحر بناد!

بادس سحر صبح های جمعه برنامه
و راديو پخش می‌شد... بقه هوس داشت،
ووره کیهانی، که این برنامه راشروع سکرد...
فعلا برنامه های صبح جمعه رادیو بوسیله چند
«شومن» اجرا می‌شود، که به متناوب هر جمعه
یکی از آنها مجری برنامه است، و این به عهدهٔ
سه خواننده عزیز، که برنامه های گذشته را
شنیده اند... برنامه های فعلی را.
بهر حال، این عکسی است
فروزنده اربابی، بوذری، پریا قاسمی، غلامحسن
بهمنیار، ماهرخ نادری و سه تن دیگر دیده
میشوند.

فیلم هائی که بخوردمان دادند

در هفتهٔ گذشته نیز بازار سینما ها تقریباً کساد بود. فصل امتحان وگرفتاری بروبچه ها ولاجرم بزرگتر ها موجب شده بود که سالن سینماها خالی بماند، که این ضرری بود برای فیلم فروشان،

بهرحال با نگاهی کوتاه این فیلم ها را در سینما دیدم:

با باشمل

علی حاتمی که سریال «سلطان صاحبقران» را از او دیدیم، چندسال قبل باباشمل راساخت، با توصیفاتی که خودش درمورد داستان‌نویسی دارد. شعر بود وحرف از عشق و لوطی ولوطی گری که لااقل این یک فیلم با همه ضررهایش بخاطر دوربودن از فضای سینمای فارسی می‌توانست جالب باشد.

سیاه‌بخت

این فیلم مدتها موقف بود وحالا آورده بودند به نمایش و همان حرفهای تکراری و نمایش تن و بدن هنرپیشه زن یعنی خانم ملوسک و یک مقدار خوشمزه‌بازی آقای عقیلی و بعد آموگریه و زاری وپایان سه تومان رایج مملکت بابت بلیط. بهرحال فیلم تابستانی بود.

فرانکشتین وغول ده‌میلیون دلاری

این دیگر ازشاهکارهای سینما بود. بعد ازمردشش میلیون‌دلاری حضرات آمدند فکر کردند پارا بالاتر بگذارند و نام فیلم راگذاشتند، «غول ده میلیون دلاری». چند تا بزن بزن، صحنه سکسی وآدم کشی و بهدررفتن پول ووقت تماشاگران محترم.

میخواهم زنده بمانم

فیلم میخواهم زنده بمانم درا کران تکراری خود بخاطر تبلیغات فراوان با موفقیت روبروشد و سینماداران از مرگ خانم «سوزان هیوارد» بازیگر خوب فیلم و حرفهای هنرپیشگان وطنی که گویی برای مردم حجت است خوب استفاده کردند. بهرحال فیلم قابل تحملی بود.

فیلمهای سکسی

فیلمهای سکسی نیز کماکان رواج داشت: این دیگر چه‌جورمردیه — عشق مثلث — حالا وقتش نیست خوشگله — هدیه مادربزرگ — و ... چشم‌ودل‌سکس بینان‌محترم را روشن کرده است...

مشکلی که حل نشده!

چند روز قبل داشتیم با سرعت هرچه تمامتر (البته باده بیست چند کیلومتر در ساعت؟!) درخیابان شاهرضا جلو میرفتیم تا به محل یک مصاحبه برسیم ولی ناگهان وسط‌های راه دیدیم راه بندان عجیبی است. آمدیم جستجو کردیم، دیدیم یک کیلومتر پائین تر دوتا آقای محترم ماشین هایشان را بهم زده‌اند و خودشان چنان حرفهائی بهم میزنند که گوئی نافشان را با دشمنی بریده‌اند. وقتی گفتیم: آقاجان: بیمه را برای همین درست کرده‌اند که شما بهم نپرید، پریدند بما که حضرت آقا، یکدفعه تشریف ببرید به بیمه تا ببینید چه بلائی سرمان میاورند. از صبح تا غروب از این باجه به آن باجه. تازه اگر جلوی آدم را نبندند. بیمه‌ها... جرمه... سود. بنابراین قصهٔ درین... کرده، چرا که عوارض بیمه... بهم... بالاخره... آخر کار راهنمای بیمه را عوض کردند، در حالیکه معلوم بود به‌جای بیمه میروند تعمیرگاه و تازه خیابان باز شد که ما با همان سرعت (نمیدانم چند کیلو متر در ساعت؟!) براهمان برای مصاحبه ادامه دادیم، که متأسفانه دیگر خیلی دیر شده....

محمدعلی کلی درسینمای فارسی

آنقدر «کلی... کلی» کردیم وصبح های زود برای تماشای مشت‌زدن‌های پول سازش پای تلویزیون نشستیم تا عاقبت کلی زده شدیم و حالا با آنهمه پول وثروت که از راه مشت‌هایش بدست آورده، بازیگر فیلم فارسی شده است!! مگر چه عیبی داره، وقتی ورزش‌کاران خودمان پشتسرهم می‌آیند توی سینما وآرتیست میشوند، کلی بنده خدا گناه که نکرده بهرحال راویان اخبار هنری از آمریکا گزارشی داده‌اند فیلم مشترکی دارد ساخته میشود بانام «ساخت ایران» که سعید راد، هنرپیشه سینمای خودمان درآن بازی دارد وآقای محمدعلی کلی نیز در صحنه هائی قراراست ظاهر شوند. تا ببینیم بعداً سینماگران ماچه چهره‌هائی را باین سینما خواهند کشانید!

از مهدی براقی

درخت تامول

درخت بولو را بعربی شجره التامول، درخت بوس، غان، قان نیز میگویند.
اسامی دیگر این درخت در زبان فرانسه، عقل، بیل، بتون است.

تامول درختی است که در فرانسه در همه جا پراکنده شده و کسانیکه آنرا دیده اند مشاهده کرده اند که بیشتر در کنار جاده ها بصورت درختچه و بیشه در کنار سردابها بوجود میاید.

درخت تامول در همه جا میروید و با زمین های فقیر میسازد و در دشت چون کوهستان و حتی در ارتفاعات دوهزار متری نیز میروید.

تنهٔ آن راست و بدون گره خوردگی است و ارتفاع آن گاه از ۳۰ تا سی متر میرسد.

پوست آن سفید و براق است و تا بیست سالگی ورقه ورقه میشود، بعد سخت و قهوه ای رنگ و تا بت میگردد. شاخه های فرعی و انعطاف پذیر آن حامل برگها هستند. روی این برگها سبز و در زیر آن سفید رنگ است و بشکل مثلث و بی شباهت به برگ تبول نیستند.

گلهای آن بشکل دم بچه گربه است که از سه تا چهار سانتیمتر طول دارد و استوانه ای و سبز و قهوه ای است که شباهت به کرمهای آویزان دارد.

گلهای درخت تامول در آغاز بهار پدیدار میشوند.

کمی از تاریخ

درخت تامول بنام درخت عقل نزد قدیمی ها شهرت داشت و «پلین» در کتاب خود نقل میکند که از چوب این درخت ترکه درست میکردند و بپای شاگردان شبل میزدند و آنها را تأدیب میکردند درخت تامول نزد یونانیها و روسها چیزی جز درخت عذاب نبود. در قرن وسطی خواص طبی تامول شناخته و کشف گردید.....

«سنت هیلدگراد» کشیش علف شناس که در سالهای ۱۰۹۸ تا ۱۱۷۸ میزیست در کتاب «اصول پزشکی» خود برای اولین بار تامول را توصیف کرد و جوشاندهٔ گلهای آن را برای درمان آبسه و اولسر تجویز کرد.

در سال ۱۳۵۰ میلادی با وارو کونارد مه گن برگ در کتاب «فرهنگ دارونی» خویش شرح داد که چگونه باید از مغز تامول استفاده کرد، زیرا این مغز میل ادرار را زیاد میکند و سنگ کلیه و مثانه را آب حورد کرده و از بین میبرد.

«پیرآندره ماتیول» که در سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۵۷۷ میزیست و یکی از مؤسسین مدرسه «سین» است درخت تامول را درخت کلیه نام نهاد و عقیده داشت که این درخت ادرار را زیاد کرده و سموم بدن را از راه ادرار به خارج دفع میکند.

درمان سودا، جوش صورت، شوراب پوستی

پانزده تا بیست گرم پوست درخت تامول را در یک لیتر آب سرد بریزید و ظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید تا جوش آید و دوازده دقیقه بجوشد. بعد آنرا از روی آتش بردارید بیمگرم که شد آنرا صاف کنید و پارچهٔ کار را در آن بخیسانید و روی جای زخم کمپرس کنید و بیست دقیقه حداقل آنرا نگهدارید و هر روز دو بار آنرا تجدید کنید.

شیره و سقز درخت تامول را اگر روی زخم سودا، جوش صورت، شور پوستی بمالید خیلی زود آنرا بهبود می بخشد.

درمان یبوست

صدوپنجاه تا دویست گرم سر شاخه های جوان درخت تامول را در یک لیتر آب سرد بریزید و ظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید تا بجوش آید و بیست دقیقه بگذارید بجوشد. سپس آنرا صاف کنید و با عسل شیرین سازید و بعد از هر غذا یک فنجان از آنرا بنوشید.

درمان اسهال عادی و اسهال خونی

سی گرم پوست درخت تامول را در یک لیتر آب سرد بریزید و ظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید تا دوازده دقیقه بجوشد بعد آنرا صاف کنید، با عسل شیرین سازید و یک فنجان صبح ناشتا و یک فنجان بعد از ظهر درست دو ساعت پس از ناهار بنوشید. اگر مبتلا به اسهال عادی و یا اسهال خونی بودید، درمان میشوید.

درمان رماتیسم و نقرس

پنجاه گرم برگ های درخت تامول را در یک لیتر آب بریزید و ظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید سه تا پنج دقیقه بجوشد، سپس یک ربع ساعت بگذارید بماند تا ملول و نیمگرم شود بعد یک کیلو بیکربنات دوسود را بآن اضافه کنید، با عسل شیرین سازید و تا خیلی گرم است بنوشید و به رختخواب بروید و روی خود را بپوشانید تا عرق کنید. چهار یا پنج فنجان از این جوشانده را در طی روز با فاصله نیم ساعت قبل از غذا و یا دو ساعت بعد از آن بنوشید. رماتیسم و نقرس شما را معالجه خواهد کرد.

درمان بیماری مجاری ادرار

برای تمام کسانیکه اختلالی در ادرار کردن دارند، توصیه میشود که جوشانده تامول را که طرز تهیه و مقدار مصرف آنرا در درمان رماتیسم شرح دادیم مصرف کنید. مقدار مصرف آن در مورد بیماریهای مجاری ادرار سه فنجان در روز بین غذا های اصلی است که نتایج قطعی و مؤثری در درمان بیماریهای مجاری ادرار دارد، بشرط آنکه این درمان چند بین هفته ادامه یابد.

توجه داشته باشید که در تمام نسخه هائی که از تامول شرح دادیم، میتوانید پوست شاخه های نورسته و جوان و برگهای درخت تامول را خشک و یا تازه مصرف کنید، اثر آن یکی است و فرقی ندارد.

کارگاه خنده

وقتی استاد کارسخنرانی می کند!

اشتباه

[illegible] و پس از مدتی خوش و سلامتی با او تازه متوجه شد اشتباه کرده است. به همین جهت خانم عصبانی بخود لرزید و گفت: خیلی معذرت میخوام آقا، خیال کردم شما مرحوم علی‌اکبر هستید!

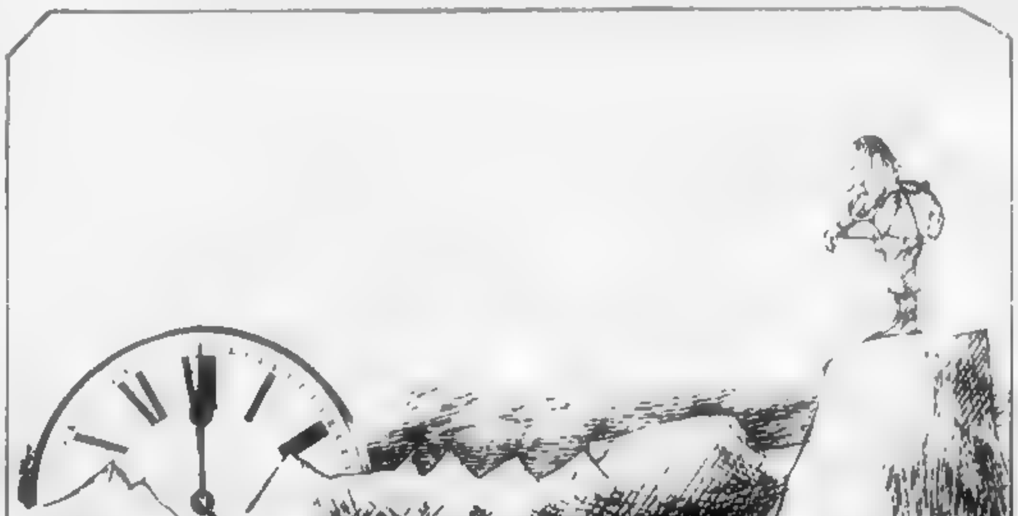

—بدون شرح

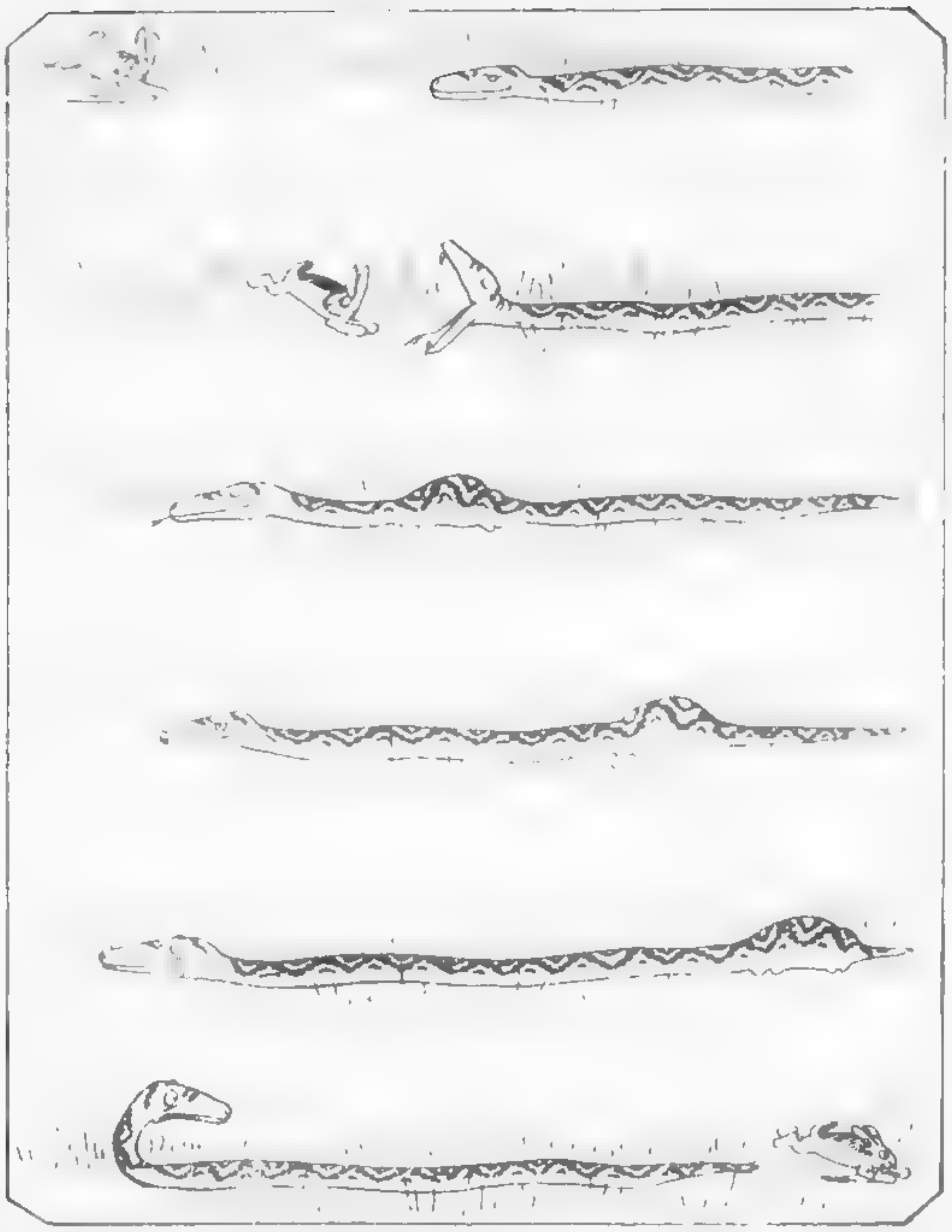

ازبالابپائین،بدون‌شرح

غم وغصه

دوستی می‌گفت: اگر در تمام عمر آنقدر که غم وغصه خوردم، غذا خورده بودم، تاحالا اززوربرخوری، هفت کفن پوسانده بودم!

اجازه

پسر: عزیزم بکسی نگی مابا هم نامزد شدیم‌ها!

دختر: چشم، ...... ولی اجازه بده فقط به خاله‌ام که هیکمت هیچ احمقی پیدا نمی‌شه دورو بگیره بگم!

چراغ قرمز

افسر راهنمائی: خانم مگه چراغ قرمز راندیدین؟

خانم راننده: چرا آقا، من داشتم ورژنم را که پاك شده بود درست میکردم!

بدهکاری حرفه‌ای

— احمدآقا پول خرد داری بمن بدی با اتوبوس برم خونه

— جون خودت فقط به صدتومانی دارم!

— عیبی نداره، بده با تاکسی تلفنی میرم!

ازقبیله آدمخواران!

نیم قرن طلائی، نیم قرن سرشار از سازندگی، نیم قرن شوکت و برکت

شاهنشاهی دودمان پهلوی

را با سربلندی و غرور گرامی میداریم

و آغاز شکوهمند آئین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار سلسله پهلوی را

به پیشگاه شاهنشاه آریامهر

و فرد فرد ملت شریف ایران تهنیت میگوید

مهندس موسی بهار

ازتعاون و شرکتهای تعاونی چه میدانیم

آسایش وخوشبختی ثمره تعاون وهمکاری

حادثه مرگ این کارگر سیم کش که در موقع مرگ به شرکت تعاونی بدهکار بود، چه اندیشه یی را بوجود آورد ؟ ـــ

[illegible]

متاسفانه علیرغم اینهمه پیش‌بینی و پیشگیری‌هائی که برای حفظ جان کارگران و تأمین شرایط مناسب کار برای آنان میشود بارها و هر آنچه در هر کجای جهان ممکن است اتفاقی رخ دهد که خرمن زندگی یک یا چندنفر از کارگران را بباد دهد و خانه‌ها و خانواده‌هائی را در تاریکی اندوه فراوان فروبرد.

آسمان آنروز نیز مانند سایر روزهای زمستان ابری و گرفته بود. باران بشدت هرچه تمامتر می‌بارید. توفان تندی میوزید و سرعت آن بحدی بود که میخواست کلیه دست‌آوردهای طبیعت و بشر را از جای بکند و همه چیز را طعمه خشم و غضب خود سازد و درهم ریخته و نابود کند.

همه ما بخوبی میدانیم که کار کردن فصل سرما و گرما نمی‌شناسد. اگر کارگران ذوب آهن در کنار کوره‌های داغ و سوزنده که حرارت آن سنگ‌های سخت را چون برف آب میکند، بدون توجه بفصل گرما و سرما کار نکنند از کجا اینهمه تیرها و شمش‌ها و لوله‌ها و خلاصه قطعات آهن و فولاد بوزن‌ها و اندازه‌های گوناگون تولید می‌شود و نیز ده‌ها و صدها ساختمان، کارخانجات، پل‌ها و سدهای بزرگ و کوچک ساخته میشود و امور صنعت با اینهمه سرعت و شگفتی رو بگسترش می نهد ؟

اگر رشته‌ای از یک وسیله انتقال برق بعلتی معلوم یا نامعلوم قطع گردد چگونه میلیونها کیلووات برق میتواند از محل تولید به بانکهای مصرف برسد تا کارخانجات بکار تولید خود ادامه دهند و چراغها، یخچالها، کولرها و ده‌ها و صدها وسیله که با نیروی برق کار میکنند بکار بپردازند. و زندگی ما انسانها از مزایای صنعت و فواید آن برخوردار سازند.

کارگر مورد بحث ما علیرغم وزش بادهای تند و ریزش برف شدید، خود را آماده میساخت از یک پست فولادی انتقال نیرو بالا رود. کمربند چرمی مخصوص را بدور کمرش محکم کرد. وسایل و ابزار کار را در سمت چپ خود حائل کرد. بدون آنکه کمترین ترس و واهمه‌ای بخود راه دهد در حالیکه به قله برج فولادی مینگریست از آن بالا میرفت. او بدون توجه بشرایط دشوار هوا و وضع نامناسب جوی بهرترتیب بود خود را بمحل نصب مهره‌ها رسانید.

سرمای سوزانی همه جا را پر کرده بود انگشتان خلاق او که همواره با همکاری و سرانگشت مساعی یکدیگر گره ها را میگشودند این بار نیز زیرپوششی از سرمای آزاردهنده میکوشیدند تا فرمان صاحب خود را اطاعت کنند و در بازوبستن سیمها او را یاری دهند. ذرات بهم پیوسته برف چون روکش محکم و در عین حال زیبا رشته‌های سیم را در خود پنهان ساخته بود.

او بهرحال بمحل اتصال رسید و خود را بیکی از میله‌های فولادی بست. اول به بررسی سیمهای اطراف پرداخت. یکی دو ابزار مورد نیاز را از کیف چرمی بیرون آورد. و محل تعمیر را که از برف پوشیده شده بود پاک کرد و سرانجام توانست محل اتصال برق را بیابد.

او می‌بایست بخشی از سیم محل اتصال را ببرد تا با رشته دیگری که بهمراه آورده بود آنرا بیکدیگر متصل کرده و دو سر سیم قطع شده را بهم به پیوندد. ابزار را از کیف بیرون آورد و آنرا با مهارت برید اما بمحض قطع شدن سیم آن رشته از سیم که هادی الکتریسته بود روی کتف او افتاد و در فاصله‌ای کمتر از دو ثانیه کارگر سیم کش را کشت بدن بی‌جان او در حالیکه محکم بکمربند چرمی اش بسته شده بود با هراز درآمد و در همانجا آویخته ماند.

مدتها قبل از حادثه‌ای که منجر بمرگ این کارگر شد او باتفاق دوستان و همکاران خود یک شرکت تعاونی اعتبار تأسیس کرده بودند و پس از تشکیل شرکت مبلغی از آن وام گرفته بود که مقداری از آن مستهلک نشده بود ولذا مرگ نابهنگام او نیز مانع از تأدیه کامل وام گردید.

او دیگر وجود نداشت، پس چه کسی میبایست مانده بدهی اورا بشرکت تعاونی اش بپردازد ؟ البته این کارگر مبلغی نزد شرکت پس انداز کرده بود ولی آنهم به اندازه‌ای نبود که همه بدهی‌اش را مستهلک نماید. سرانجام دو نفر از همکارانش تصمیم گرفتند مانده بدهی اورا بشرکت بپردازند ولی این جریان هیئت مدیره شرکت را ناراحت کرد. مدیرعامل، اعضاء شرکت را به تشکیل یک جلسه فوق‌العاده دعوت کرد. او ضمن سخنان خود موضوع فوت کارگر سیم کش را مطرح کرد و افزود که بسبب کافی نبودن موجودی‌اش علاوه بر اینکه شرکت تعاونی نمیتواند بدون کمک دوستان وی طلب خود را وصول کند بلکه خانواده این کارگر نیز پس از مرگ سرپرست خود در وضع مالی بدی قرار گرفته‌اند، پس باید تدبیری اندیشید که در صورت فوت هر یک از اعضا افراد خانواده آنان محتاج وسرگردان نمانند بعد از شور ومشورت زیاد همگی باین نتیجه رسیدند که تشکیل یک شرکت تعاونی بیمه عمر میتواند آینده زندگی اعضا وخانوادشان را تأمین و تضمین کند.

البته تشکیل یک شرکت تعاونی بیمه عمر مثل انواع دیگر شرکتهای تعاونی به پول وسرمایه احتیاج دارد وآن شرکت هم با سرمایه کمی که داشت چگونه میتوانست چنان کاری دست برند

اما بهر حال همیشه مهم این بوده وهست که ابتدا راه حل عملی ومنطقی را شناخت و تشخیص داد واین همان راهی بود که آنها رفتند وبه نتیجه رسیدند.

رویدادی که عده‌ای رابفکر کردن واداشت

ازآن پس عده زیادی ازمدیران و اعضاء شرکتهای تعاونی اعتبار باین فکر افتادند که برای تشکیل شرکت تعاونی بیمه عمر دست بکار شوند، وبرای تهیه امکانات مربوط بآن جستجو کنند تا آنکه بالاخره این فکر عملی شد و آنها توانستند شرکت تعاونی بیمه عمر را بوجود آورند. هیچ مشکلی حل نشدنی نیست و همانگونه که در مقدمه آمد اول تشخیص، سپس تصمیم ودراین صورت نتیجه مطلوب هم بدنبال خواهدآمد.

دراجرای تصمیم فوق مدیران شرکتهای تعاونی اعتبار گرد هم آمدند وبا اتحاد و همبستگی لازم تأسیس یک شرکت تعاونی بیمه عمر را برای اعضا خود وجهه همت قرار داده‌اند.

شرکت تعاونی بیمه عمر میبایست اعضاء را دربرابر هرگونه خطری بیمه نماید.

این واقعه مهم و آموزنده ابتدا در شهر آرکانزاس از ایالت میسوری آمریکا روی داد و اعضاء درمقابل هرگونه نقص عضو یا مرگ از شرکت تعاونی غرامت می گیرند، خانواده آنها نیز از هر لحاظ تأمین هستند. هر چند که این مثال زنده از دفتر زندگی مردم آمریکا نقل گردید اما واقعه برق گرفتگی کارگر سیم کش ویا هر گونه سانحه شاید میتواند نه تنها درآمریکا بلکه در هر جای جهان منجمله گوشه و کنار کشورما روی دهد، کما اینکه شبیه ونظیرش را هر چند گاه شاهد و ناظر هستیم اما درسی که از این اتفاقات گرفته میشود، اهمیت دارد زیرا اگر سازنده باشد نه تنها امروز حتی آینده وفرداهای دوری که ما وفرزندان ما وفرزندان فرزندان ما در آن زندگی خواهند کرد با سعادت و آسایش همراه خواهد بود وبدون مبالغه و گزافه‌گوئی بسیاری ازما پیش ازآنکه بپایان عمر خود برسیم از ثمرات وحاصل فراوان آن استفاده خواهیم کرد وبر خلاف دوران گذشته درمقابل یک رویداد ناچیز همه دار و ندار وآتیه خانواده و فرزندان خویش را ازدست رفته نخواهیم یافت.

دختری که قلب خود را بشرکت تعاونی اعتبار مدیون است :

[illegible]

ادامه‌دارد

در کریدورهای دادگستری

[illegible] که مشورت در هر امری به حسن انجام آن کمک می کند. بسیاری خود را در هر رشته عمل کل میدانند ولی کسانی نیز خویشتن را بی‌نیاز از مشورت نمی‌شناسند. مرد برومند ولی بیسوادی مقابل یکی از شعب بازپرسی انتظار نوبت را می کشید. وی بمنظور تعقیب فردی کلاهبردار بدادسرا آمده بود. او که معمار بود میگفت «اشتباهی که کردم این بود که مشورت نکردم. این شخص که سرمرا کلاه گذارده از بی‌سوادی من سوء استفاده کرده سندی را بامضای من رسانید که فکر میکردم آن قولنامه ای مربوط بفروش یک آپارتمان متعلق بمن است. درحالیکه او کل ساختمان مرا در قولنامه که شامل هشت دستگاه آپارتمان است در قبال پرداخت مبلغی جزئی وارد و ضمن آن مرا الزام بانتقال آن بخودش نموده بود. آنقدر بخودم اعتماد داشتم که نداده متن قولنامه را یکنفر لااقل با سواد بخواند و با این خودداری هستی خود را بدست خود باد داده‌ام».

خودفروشی [illegible]

[illegible]

قرارداد کافیست یا چون باید رسیدن مال بدست [illegible] محرز شود شرایط دیگری نیز لازمست.

اصفهان ـ محمد ـ ا ـ کارخانه قند اصفهان

کارگر محترم ـ ازاینکه کوشش میفرمائید در زمینه شغلی معلومات خود را هرچه بیشتر گسترش دهید بسیار خوشوقت شدم بخصوص [illegible]

[illegible]

شوهرم دست از کار کشید

[illegible]

[illegible] دیگر شوهرم می گوید که بخانه پدرم بروم و طلاق بگیرم. هرچه از او علت دلسردی و کار نکردنش را سؤال می کنم جواب درست و حسابی نمیدهد. ضمنا اجاره نمیدهد [illegible] کار [illegible] [illegible] خواهم از او طلاق بگیرم دادگاه دو بچه را [illegible] می‌سپارد وشوهرم را وادار بدادن خرجی [illegible]

تهران ـ [illegible]

[illegible]

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسفی زاده

بازهم کمک عائله‌مندی

آقای محمدراده رود باری کارگر شرکت ملی نفت ایران [illegible] ضمن طرح سؤالات [illegible] نوشته [illegible]

«طبق قانون تأمین اجتماعی حق عائله‌مندی ۳ فرزند هرفرزند سه برابر ۳ روز حداقل دستمزد درمناطق مختلف استو بااینکه حداقل دستمزد کارکنان نفت ۶۴ تومان است اما کارفرما ۱۳۱ ریال حق عائله‌مندی پرداخت مینماید پیش کارفرما میرویم میگوید باسازمان ودولت است پیش سازمان میرویم میگویند با کارفرماست، مارا راهنمائی کنید»

دوست عزیز: توجه شما را بمطالب زیر جلب میکنم.

اولا: با توجه بماده ۶۸ قانون تأمین اجتماعی کمک عائله‌مندی منحصراً بادوفرزند قابل پرداخت است و ازفرزندسوم به بعد کمک عائله‌مندی قابل پرداخت نیست.

ثانیاً: مبلغ کمک عائله‌مندی معادل سه برابر حداقل دستمزد کارگر عادی درمناطق مختلف است بنابراین سه برابر حداقل دستمزد صنعت‌نفت دراینمورد منظور نظر نیست و بهمین جهت حداقل دستمزد صنعت‌نفت برای پرداخت کمک عائله‌مندی شما مورد توجه قرار نگرفته است.

ثالثاً: کارفرما متعهد پرداخت کمک عائله‌مندی است واگر در این خصوص احتیاج برسیدگی مراجع قانونی باشد سازمان تأمین اجتماعی دراین زمینه مجاز بمداخله نیست هرنوع رسیدگی دراینمورد در صلاحیت اداره کار وامور اجتماعی محل سکونت شماست.

سوابق پرداخت حق بیمه مربوط به قوانین قبلی مستمری بازنشستگی

[illegible] سؤالات [illegible] نموده‌اند. [illegible] حق بیمه [illegible] هم منتشر کرده است [illegible] این قانون چند [illegible] و بعد از چند سال دیگر [illegible] حقوق بازنشستگی آنها طبق فرمول جدید محاسبه میشود یا اینکه آن مدت چند سال که قبل از تصویب این قانون کار کرده‌اند [illegible] محاسبه خواهد شد؟ [illegible] حداقل حقوق بازنشستگی [illegible] ۳۶۰ تومان باشد درصورتیکه حداقل حقوق بازنشستگی کارکنان که تابع [illegible] قوانین میباشند بیشتر از این مبلغ است؟ [illegible]

[illegible] اظهار خوشوقتی از وسعت اطلاعات و [illegible] شما در باره قانون تأمین اجتماعی پاسخ پرسش های شما بشرح زیراست:

۱ـ کسانیکه طبق قوانین سابق بیمه های اجتماعی و بیمه های اجتماعی کارگران حق بیمه تأمین پرداخت نموده‌اند و درزمان اجرای قانون تأمین اجتماعی بازنشسته میشوند سوابق پرداخت حق بیمه قبلی آنها برای بازنشستگی طبق قانون جدید مورد قبول است و نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی آنها هم تابع قانون جدید است باین ترتیب که درمورد این افراد بجای ضریب $\frac{1}{30}$ ضریب $\frac{1}{35}$ اعمال خواهد شد و اگر بیمه شده جمعاً فی المثل ۳۲ سال حق بیمه دردو واجرای [illegible] بیمه های اجتماعی سابق و یکسال درزمان قانون تأمین اجتماعی فعلی پرداخته باشد محاسبه مستمری او براساس $\frac{32}{35}$ متوسط دستمزد محاسبه [illegible] خواهد شد.

۲ـ همانطور که اطلاع دارید حداقل مستمری بازنشستگی بمیزان ۳۶۰۰/ـ ریال در مواردی پرداخت میشود که مبلغ مستمری استحقاقی بیمه‌شده براساس سالهای پرداخت حق بیمه و متوسط درآمد او کمتر از حداقل باشد به تعبیر دیگر اگر مبلغ مستمری استحقاقی مثلاً ۲۰۰۰ ریال باشد مبلغی که به بیمه شده پرداخت میشود ۳۶۰۰/ـ ریال خواهد بود. راجع به حداقل ۳۶۰۰ ریال نیز توجه دارید که این مبلغ ثابت نیست و با تغییر حداقل دستمزد افزایش خواهد یافت از طرفی مقایسه قانون تأمین اجتماعی باسایر قوانین فقط از لحاظ حداقل مبلغ مستمری صحیح نیست زیرا این قانون صرفنظر از امتیازات وسیعی که بکارگران داده است از جهات متعددی با قوانین مورد اشاره شما تفاوت دارد فی المثل در قانون استخدام کشوری ۸/۵٪ جمع حقوق و مزایای کارمند بابت حق بیمه وصول میشود ولی حقوق تقاعد برمبنای حقوق ثابت محاسبه میگردد. همچنین طبق قوانین دیگر تاده درصد از حقوق بعنوان حق بیمه سهم بیمه شده منحصراً درمورد بازنشستگی وصول میشود و حال آنکه برحسب قانون تأمین اجتماعی حق بیمه سهم بیمه‌شده ۷٪ میباشد و بیمه شده علاوه بر مستمری های بازنشستگی از کارافتادگی و فوت از موارد متعدد دیگری ازقبیل بیمه درمان و کمکهای ازدواج، بارداری وغیره...... نیز استفاده میکند.

بدنبال گشایش صفحه «پاسخ به پرسشهای پزشکی و مشکلات درمانی» در شماره گذشته مجله رستاخیز کارگران، واکنشهای مثبت و سریعی از سوی دوستان عزیز کارگر ابراز گردید، که ضمن تائید اقدام ما، پرسشهائی را نیز مطرح کرده‌اند.

همانطور که درشماره گذشته نوشتیم، آقای دکتر مرتضی روحانی، مدیر کل دفتر امور پاسخگوئی سازمان خدمات درمانی، پذیرفته است که به پرسش های خوانندگان عزیز پاسخ دهد و آنچه درزیر میخوانید، حاصل سئوال هائی است که ازسوی خواهران و برادران کارگرما از تهران و شهرستانها رسیده وبوسیله آقای دکتر مرتضی روحانی پاسخ داده شده است. بی‌تردید این رابطه صمیمانه، بین کارگران عزیز و مجله همچنان برقرار خواهد ماند. چون خوشبختانه پرسش هائی که در این چند نامه مطرح شده‌بود، جنبه عمومی داشت، وبهمین ترتیب پرسش های آنها نیز میتواند برای دیگرخوانندگان هم مطرح باشد، از این رو از ذکر نام نویسندگان نامه‌ها خودداری ورزیدیم و فقط سؤال‌ها و جوابها را چاپ کردیم: یکی ازدوستان کارگر از اصفهان سؤال کرده است:

دارندگان دفترچه خدمات درمانی، اگر روزهای پنجشنبه به آزمایشگاهی مراجعه کنند، چه مبلغی باید بپردازند؟

ج — بیمه شدگان بابت مراجعه به آزمایشگاه فقط ۲۵ درصد کل مبلغ مربوط را بعنوان فرانشیز خواهند پرداخت و بقیه بعهده سازمان تامین خدمات درمانی است. دوست کارگر دیگری ازآبادان پرسیده‌است:

برای مراجعه به رادیولوژی چه مبلغی باید پرداخت؟

ج — فرانشیز رادیولوژی نیز مثل آزمایشگاه ۲۵ درصد یا یک چهارم کل مبلغ هزینه است.

از ذوب‌آهن آریامهر نیز یکی از کارگران پرسیده‌است:

با داشتن دفترچه خدمات درمانی آیا میتوان به همه پزشکان مراجعه کرد؟

ج — خیر، بیمه شدگان فقط میتوانند به پزشکان طرف قرارداد و همکار سازمان، مراجعه کنند و ازبین آنها هرکسی را که مورد اعتماد است انتخاب کنند.

این سؤال نیز ازسوی یکی از کارگران عزیز تهرانی بعمل آمده‌است. بدینشرح:

بیمه‌شده‌ای که در تهران اقامت دارد اگر یکی از شهرستانها مسافرت کند و نیاز بمراجعه به پزشک برایش پیش آید، آیا میتواند مستقیماً به هر پزشکی که بخواهد مراجعه نماید؟

ج — بلی، باارائه دفترچه خدمات درمانی، در سراسر کشور میتوان به پزشکان همکار سازمان مراجعه کرد.

عمس کارگرعزیز پرسیده‌است:

آیا همه داروخانه ها موظف به پیچیدن نسخه بیماران بیمه شده هستند؟

ج — خیر، فقط داروخانه های همکار سازمان که خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق داروخانه ها را تشکیل میدهند. البته تعدادی از داروخانه ها که بعلت تخلف از مقررات سازمان همکاری باآنها قطع شده است، از این دائره خارج شده‌اند ومحدودی انگشت شمار هم طرف قرارداد با سازمان نیستند، بقیه عموماً همکارسازمان بوده وبهر کدام که متقاضی مایل باشد، میتواند مراجعه کند.

یکی از کارگران عزیز مقیم آبادان پرسیده است:

آیا نسخه‌ای را که در یک شهرستان نوشته می شود در شهرستان دیگری میتوان داروی آنرا از داروخانه‌های طرف قرارداد با سازمان دریافت کرد؟

ج — خیر. بعکس پزشکان، که در هر شهری میتوان به آنها رجوع کرد، بیمه شدگان فقط میتوانند داروی مورد نیاز خود را از داروخانه‌های همان شهری که نسخه نوشته شده دریافت نمایند.

کارگرعزیز دیگری ازشهر ری سؤال کرده است:

آیا تزریق آمپول هم در تعهد سازمان تأمین خدمات درمانی است؟

ج — برای کسانیکه از درمان غیر مستقیم استفاده میکنند، تزریقات جزو تعهدات سازمان است.

دوست کارگر دیگری از کرج پرسیده است.

آیا پزشکانی که در خدمت ادارات دولتی هستند، میتوانند برای بیماران بیمه شده، نسخه بنویسند؟

ج — بلی. هیچ منع قانونی ندارد، منتهی باید توجه داشت که چون این قبیل پزشکان از دولت یامؤسسات دولتی حقوق میگیرند، نباید برگ زرد داخل دفترچه را بعنوان ویزیت بر دارند و باید با کشیدن ضربدر بر روی آن، آنرا باطل کنند. درغیر اینصورت پزشک متخلف از سوی دادگاههای سازمان نظام پزشکی تحت پیگرد قرارخواهد گرفت.

کارگری ازتهران پرسیده است:

آیا درمانگاهها و پلی کلنیک‌های خصوصی هم با سازمان تأمین خدمات درمانی قرارداد دارند؟

ج — خود درمانگاهها با سازمان قرارداد ندارند، ولی پزشکانی که در درمانگاهها کار میکنند، چنانچه پروانه دائمی پزشکی داشته و دارای شماره نظام پزشکی باشند و نیز اعلام همکاری کنند، میتوانند برای بیمه شدگان نسخه بنویسند ودارو تجویز نمایند.

پرسشهای مربوط به قانون کار

استقبال گرم و مداوم کارگران از این صفحه، بیش ازپیش مشوق ما در راهی است که در پیش گرفته‌ایم. رستاخیز کارگران همواره برای رفع مشکلات وحل مسائل کارگران عزیز در زمینه قوانین و مقررات کار آماده است و از راهنمائی آنان از هیچگونه کوشش دریغ نمی‌ورزد. بنابراین با ما مکاتبه کنید ومشکلات خود را با ما درمیان بگذارید.

* * *

دوست عزیز کارگر **آقای رضامصباح روشن**، چنانکه خودشما هم اطلاع دارید طرح طبقه‌بندی کارگاه بوسیله متخصصان امر تهیه میشود و پس‌از تصویب نماینده کارگر و کارفرما و تائید وزارت کار وامور اجتماعی، بمرحله اجراگذارده میشود. طرح طبقه‌بندی مشاغل بمنظورتنظیم سلسله مراتب کارها وتخصص‌ها ومهارت‌ها وپرداختمزد براساس تخصص ومهارت کارگر تهیه وانجام‌می‌یابد وبهیچوجه ممکن نیست بهنگام اجرای طرح ازآنچه که در قانون پیش بینی گردیده تخطی وتجاوزشود وبحق کارگران زیان‌وارد گردد، تنها ممکن است اشتباهی در اعطای پایه کارگر، آنهم به ندرت رخ دهد کهمسلماً پس ازشکایت کارگر وبررسی‌مجدد این اشتباه برطرف خواهد شد. معذلک مانامه شمارا بمراجع مربوط به وزارت کاروامور‌اجتماعی خواهیم فرستاد.

*

کارگر عزیز، **آقای‌حسین‌طاهری**، کارگر کارخانه ناسیونال اصفهان، شماهم سلام مارا بپذیرید. اولا باید بدانید تمامی‌افرادجامعه ایرانی در برابرقوانین یکسان وبرابر هستند وهمه کارگران عزیز کشور نیز در برابرقانون کاربرابرند، در موردطبقه‌بندی مشاغل هم هیچگونه فرقی بین هیچیک ازکارگران نیست واین تنها نوع کار،مسئولیت، مهارت و تخصص مورد نیاز کار است که‌موجب میشود کارگران در طبقات مختلف شغلی‌قرارگیرند و براساس آن حقوق متفاوتی دریافت‌دارند و هرگاه کارگرانی در یک‌طبقه شغلی برابر ویا سابقه خدمت برابر قرارگیرند، بدون تردید حقوق برابر نیز دریافت خواهندداشت. درحال حاضر حداقل حقوق یک کارگر ۱۵۲۰ ریال میباشد، ولی تصدیق میفرمائید که اصولاً ممکن نیست کارگری درکشور ماحقوقش این رقم باشدوغالباً کارگران خیلی بیش‌از این‌مزد دریافت‌میدارند.

کارگر عزیز، حسن حبیبی، درمورد کار نوبتی وموارد‌ی که نوبت کاری با اضافه کاری همراه باشد، ازما سؤال کرده‌اند، که در پاسخ باید بگوئیم: کارگر عزیز، چه درقانون کار تعریفی از کار نوبتی بعمل نیامده است، ولی برطبق عرف و روال کار، کاری که در مرحله حداقل دوبارنوبت و زمان کارکردن‌آن عوض شود، کارنوبتی خوانده‌میشود. بنابراین هرگاه کارگران کارخانه‌ای حداقل بدوگروه تقسیم شوند و هرگروه ۸ ساعت کار و ۴ ساعت اضافه داشته باشند که جمعاً بالغ بر ۱۲ ساعت‌میشود. چنین روش کاری از دوحال خارج نیست، یا آنکه موعد کار تغییر نمیکند، دراین صورت گروه اول ازشش صبح تا ۶ بعدازظهر، گروه دوم از ۶ بعدازظهر تا شش صبح بکاراشتغال دارند، باید ۳۵ درصد اضافه مزد برای‌شبکاری پرداخت شود.

۳۵ درصد مذکور برای مدت ۱۰ شب تا ۶ صبح هست که شبکاری تلقی میشود. حال باید خاطر نشان‌ساخت که از ۶ بعدازظهر تا ۲ بعد از نصف شب کارعادی کارگر است که به‌دو ساعت آن ۳۵ درصد اضافه شب کاری تعلق می‌گیرد، ولی برای چهارساعت بعدی، یعنی ۲ بعدازنیمه شب تا ۶ صبح هم ۳۵ درصد اضافه شبکاری و هم ۳۵ درصد اضافه کاری تعلق می‌گیرد، یعنی ۷۰ درصد. حال اگراین دو نوبت کارگردش داشته باشد، یعنی هر پانزده روزیکبار حداقل تغییر یابد، این نوع کارنوبت کاری تلقی میشود و ۱۰ درصد اضافه مزد بابت نوبت کاری به کارگر پرداخت میشود و برای چهارساعت اضافه کاری نیز علاوه بر ۱۰ درصد نوبت کاری ۳۵ درصد اضافه کاری به‌آن تعلق می‌گیرد که این ۳۵ درصد اضافه کار شامل ده‌درصد اضافه‌مزد نوبت کاری نیز میشود.

آقای چمن‌آراء، کارگرعزیز اصفهانی، در مورد وضع جسمانی خود شکایت کرده‌اند. ایشان نوشته‌اندسنم ۵۶ سال است ولی به‌سبب کسالت و ناراحتی قادرنیستم بکارخودم ادامه بدهم وبا وجودیکه چندین بارپزشکان کسالت و عدم امکان اشتغال بکار اینجانب را تأیید کرده‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌ام بطریقی یا ازراه بازنشستگی ویا از کارافتادگی نتیجه ای بدست آورم.

کارگر عزیز، مسالهٔ از کارافتادگی و بازنشستگی دو موضوع کاملا متفاوت است و در قانون تأمین اجتماعی برای هریک از این موارد پیش بینی‌های لازم بعمل آمده است.

الف: بازنشستگی، به‌موجب ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی برای استفاده ازمستمری بازنشستگی باید ده‌سال حق بیمه مقرر‌پرداخت شودومردشصت سال وزن ۵۵ سال داشته باشد. بدین ترتیب‌شما واجدشرایط یاد شده نمیباشید.

ب: از کارافتادگی — در مورد از کار افتادگی طبق ماده ۷۰ قانون یاد شده طبق نظر پزشک معالج، بیماری باید غیر قابل علاج تشخیص داده شود، و این امر بستگی به نظر پزشک معالج و تائید کمیسیون پزشکی دائر به‌تائید ازکارافتادگی بیماردارد و برای اینکه بیماری از کار افتاده کلی شناخته شود، باید شصت وشش درصد توانائی خود را برای کار کردن و یا بعبارت دیگر قدرت کار خود را از دست داده‌باشد. با توجه به‌آنچه بیان شد، شما از طریق کارافتادگی نیز نمیتوانید استفاده کنید و تنها بمصرف خستگی و ناراحتی‌های جسمی نمیتوان ازمقررات مذکور استفاده کرد.

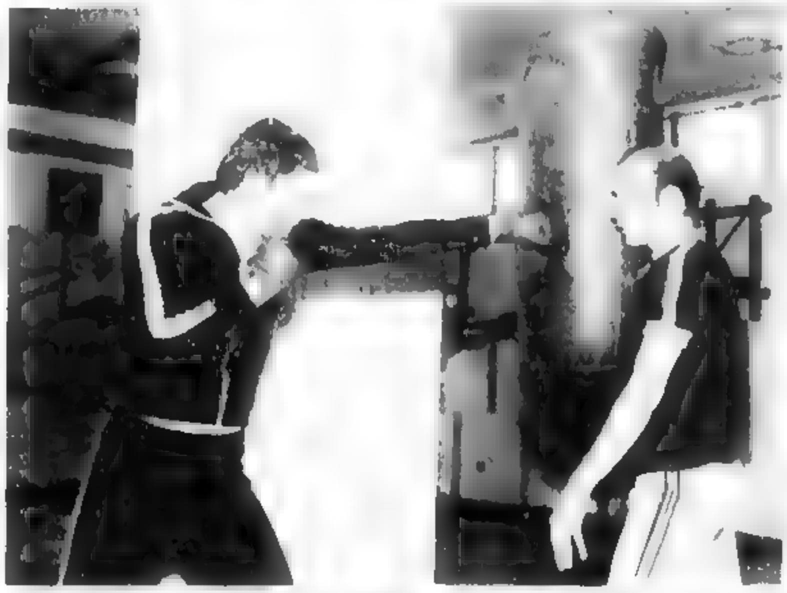

سینمای ما سینمای فیلمسازان جوان و سینمای مردمی است

چهره به چهره با تقی مختار بازیگر و فیلمساز سینمای ایران

در میان فیلمسازان سینمای جوان ایران، تقی مختار بگونه‌ای یک نو رسیده است او نورسیده است برای کارگردانی، وقدیمی است برای بازیگری، وبا اینهمه چهره‌جوانش حکایت از کارهای آینده دارد. در حال حاضر از کارهای آماده او «صبح خاکستر» است با بازی بیک ایمانوردی، مختار آرام، لطفی و کیومرث ملک‌مطیعی. غیر از این، در فیلمی بنام «شب آفتابی» بکارگردانی سیروس الوند بازی کرده که در کنار مختار، سرسعمی عیلی، لیلا فروهر وعنایت بخشی ایفای نقش می کنند. این فیلم آماده نمایش است. همچنین به‌نام «جمعه» بکارگردانی کلمران قدکچیان را شروع خواهد کرد که دراین فیلم مختار به‌نقش مصطفی کل‌باشی، قهرمان بکس ظاهر خواهد شد و بهمین جهت درحال حاضرمرتباً درحال تمرین وورزش بکس است.

درمورد سینمای امروز ایران مختار میگوید:

— چیزی که من بعنوان یک فیلمساز میبینم و تقریباً داخل تشکیلات هستم، سینمای امروز ما سینمائی است که باید مورد نظر و خواست مردم و نیز همراه باپیشرفتهای فکری و روحی مردم جامعه باشد. بهمین دلیل امروز فیلمسازان جوانی در سینمای ایران پیدا شده‌اند که میتوان از آن گروه که در زمینه کارهای مردمی کار می کنند، از مسعود اسداللهی، مهدی فخیم‌زاده، کلمران قدکچیان، محمد متوسلانی و فریدون گله نام برد. درمقابل کارگردانان سابق سینما که جز به‌تجارت توجهی نداشتند، درحال حاضر بیکارهستند.

— فکر میکنی جوانها چه گلی بسر این سینما خواهند زد؟ البته باتوجه به‌اینکه در حال حاضر فیلم جالبی روی پرده سینماها نمیبینیم!

مختار: مسئله انرژی در سینمای امروز مطرح است. جوانان که دارند برای این سینما فیلم میسازند، بیشتر دارای انرژی هستند، و بافکر و روحیه بهتری کار میکنند، وباتوجه به‌اینکه دوران سکوت را در سینما دیده‌اند، بهیچ وجه نمیخواهند مقلد قدیمی‌ها باشند و طالب فضاهای تازه برای سینمای خودشان هستند، سینمائی که حرف مردم باشد ومسئله زمان و پیشرفتهای اجتماعی ما را مشخص کند، ولی این کوششها، گرفتاری بزرگی هم ایجاد کرده است منجمله عدم امکانات کافی نمیگذارد آنطور که باید سینمای ما پیشرفت لازم داشته باشد، البته دست جوانها در دوران فعلی بازتر است، ولی قدیمی‌ها کلیشه‌ای کار میکردند، یعنی یک فرم خاص برای کارخود داشتند. صحنه‌های فیلم در کافه‌ها، خیابانهای پائین شهر و یک خانه اجاره‌ای

بقیه درصفحه ۹۳

باغ سنگی

آخرین کار پرویز کیمیاوی فیلمساز تلویزیونی «باغ سنگی» آماده‌نمایش شده است. دراین فیلم درویش‌خان (هدایت اسفندیارپور) وخانواده‌اش اسدالله مهدی‌پور، گرگعلی حاجی بی‌بی و اهالی دهکده بلورد بازی دارند. این فیلم برای قسمت مسابقه فستیوال بین‌المللی برلین درقسمت‌مسابقه انتخاب‌شد.

طبق نامه‌ای از مدیر فستیوال برلین، هنرپیشه اول فیلم که درویش‌خان است و چوپانی کرولال میباشد، به جشنواره دعوت‌شده است.

درویش‌خان چوپانی است کرولال مادر—زادی که چادرنشین است و دربیابانهای بین سیرجان و بافت، در ۳ کیلومتری دهکده‌ای بنام بلورد زندگی میکند. او دارای همسر و دو فرزند میباشد. پسر کوچک او که ۱۵ ساله است، بمدرسه میرود و پسر بزرگش که ۲۰ سال دارد بخدمت سربازی رفته است.

۱۵ سال پیش درویش‌خان «خواب‌نما» میشود و وقتی که به هوش‌می‌آید، خود را روی سنگ بزرگی می‌یابد، سپس آن سنگ بزرگ را میبوسد و تا نزدیکی چادرش حمل میکند و به درخت خشکی آویزان میکند. روزهای بعد، ماههای بعد و سالهای بعد، بهمین‌ترتیب به احترام نورشدیدی که دیده بخاطرآن روزی که خواب‌نما شده، سنگهای دیگری را پیدا میکند و به درختهای خشک آویزان میکند و به‌این ترتیب باغی ازسنگ میسازد و هرروز درآن باغ نیایش میکند.

فیلم داستان این مرد و خانواده‌اش وعقاید مختلف دهقانان ومردم اطراف این باغ، دربارهٔ او وباغش میباشد.

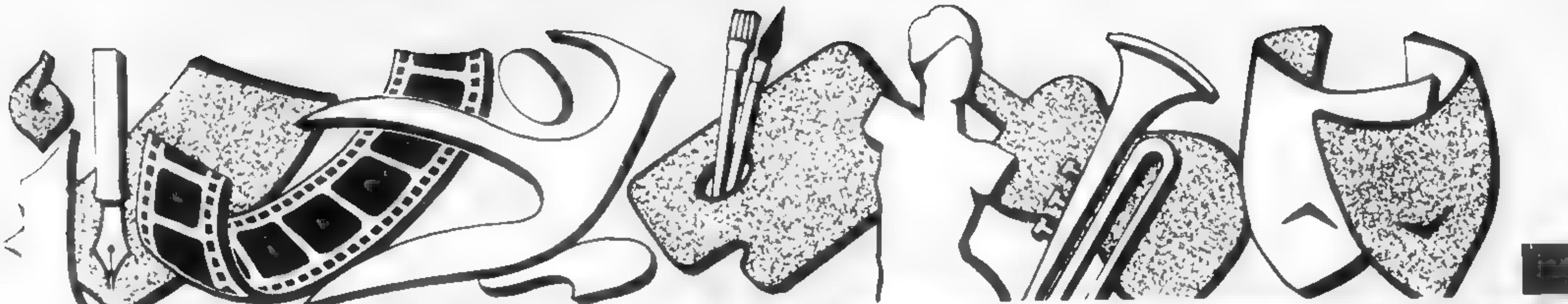

زری‌خوشکام در «جاده ابریشم»

زری‌خوشکام ، بازیگر مجموعه تلویزیونی « سلطان صاحبقران » بزودی بازی در سریال جدیدی را با نام « جاده ابریشم » شروع میکند . این فیلم را علی‌حاتمی شوهر زری‌خوشکام میسازد وغیراز وی ، جمشیدمشایخی ، پرویز فنی‌زاده وکلیه بازیگران مجموعه « سلطان صاحبقران » بازی میکنند . زری خوشکـــــام ازچندسال پیش باینطرف تنها درفیلمهائی بازی میکند که‌علی‌حاتمی آنها رانوشته و کارگردانی کرده و بهمین‌جهت دیگر او را در سینمای فارسی تماشانخواهیم کرد.

نلی وفعالیت‌های‌تازه

« نلی » خواننده ریز اندام تلویزیون وراديو با کارهای جدیدی که در دست دارد ، به میدان می‌آید . توجه داشته باشیم این خواننده نیز تابحال دوبار به کاباره کشیده شده ، ولی بعلت عدم توافق با صاحبان کاباره‌ها به سودجوئی بیش ازحد آنان ، ترجیح داده درهمان رادیو وتلویزیون به کار ادامه دهد . ترانه جدیدی باصدای « نلی » ضبط وپخش شده ، ونیز در همین هفته آینده دوترانه جدید او را در برنامه‌قریب‌الشا رمیشنویم .

درانتظار یک‌فیلم

آخرین کار داریوش مهرجوئی ، « دایره مینا » مدتهاست آماده نمایش است وبا اینهمه ، علت به‌نمایش درنیامدن‌آن مشخص نیست ، این فیلم با شرکت نصیریان ، انتظامی و فروزان هنرپیشه سینمای تجارتی در اولین کار هنریش وسعید کنگرانی ساخته شده و سرمایه آن مشترکاً توسط سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و شرکت گسترش خدمات سینمائی پرداخته شده است. بهرحال گویاتا پائیزامسال‌شاهداین‌فیلم خواهیم بود.

نیروی برق [illegible] زیاد است که حتی جانوران [illegible] فلج می کند

دانستنی‌ها

نیروگاههای زیرآبی

دوهـــزاروپانصدسال طـول کشید تا اروپائی ها بعد از کشف اولیهٔ بـرق، یادگرفتند که ازآن در تکنولوژی استفاده کنند.

پزشکان قدیم حتی بی‌آن که چیزی دربارهٔ الکتریسیته بدانند، از آن برای معالجات طبی استفاده می کردند. بسیاری از پزشکان برجستهٔ رومی مانند «کلاد یوس گالن»، ازالکتریسیته‌یی که ازنیروگاه‌ماهیان اعماق دریاها واقیانوس ها تولید می‌شد، برای معالجهٔ بیماران خـود استفاده‌می کردند. ماهی های بهن و اژدرماهی دردریای مدیترانه ودریاهای دیگروجود دارند و رومی‌ها از شیوه‌یی که این ماهی‌ها برای شکار به کار می‌برند، آگاه بودند : آن‌ها می دانستند که این ماهی ها هرگز شکارخود را تعقیب نمی کنند و هرگز ازکمینگاه‌به آن‌ها حمله نمی کنند، بلکه آهسته وکند به موازات خرچنگ یا هشت‌پا شنا می کنند، اما وقتی خرچنگ یا هشت‌پا به آن‌ها نزدیک می‌شوند، حادثهٔ وحشتناکی برایشان اتفاق می افتد. به این‌ترتیب این موجودات غافل و بی‌خبر، با تشنج جان می‌سپارند و ماهی‌ها با خونسردی طعمهٔ خود را برمی‌دارند وازمحل دورمی‌شوند. رومی‌ها عقیده داشتند که ماهی‌ها، به مجرد این که طعمه را می بینند، یک مادهٔ سمی درآب ترشح می کنند. آن‌ها معتقد بودند که این مادهٔ سمی برانسان هم تأثیر می کند، اما او را نمی کشد. انسان به محض لمس‌ماهی‌ها احساس می کندکه دستش دچار ضربه شده است وناخودآگاه‌دست خود را به عقب‌می کشد. پزشکان رومی عقیده داشتند که سم این ماهی‌ها مداواکننده است. آن‌ها برای همین منظور ماهی‌ها را صید می کردند و برای هدف‌های طبی درحوض های مخصوص ماهی های‌دریایی نگاهداری‌می کردند.

این نظریات دوهزارسال پیش رواج داشت اما اسراراین نوع ماهی ها فقط درهمین اواخر برملا شد. این ماهی‌های خطرناک، مانند نیروگاه زنده و شناور بودند که با خارج کردن جریان برق، موفق می‌شدنـــد جـانوران کـــوچـــک اطـــراف خود را بکشند. نیرویی که رومی ها به آن‌ها نسبت‌می دادند، درواقع نیروی‌برق است.

اروپایی ها، قرن ها بعد، ازوجود نیروگاه‌های عظیم اطلاع یافتند. بعد ازکشف قارهٔ آمریکا طولی نکشید که افرادی حریص برای جستجوی طلا رهسپارآمریکا شدند وسرنوشت، آن ها راسرراه نیروی برق این ماهی ها قرارداد.

هیأت های فراوانی برای جستجوی این کشور افسانه‌یی فرستاده شدند و یکی از این هیأت ها که مردی به نام «دسیکا» فرماندهی آن را به عهده داشت، حتی تاآن سوی رودخانه آمازون پیش رفت. اعضای هیأت که اسپانیایی بودند، چندین ماه وقت صرف کردند تا به سر- چشمه این رودخانه‌دست یافتند.

اعضای هیأت یک روزبه باتلاقی رسیدند وباتلاق تقریباً خشک شده بود و فقط دروسط آن آثاری ازچندآبگیر وجود داشت که درآفتاب نیمروزمی‌درخشید. بنابراین اروپایی ها نفس آسوده‌یی کشیدند وباخود فکر کردند که پس ازاین همه خطراتی که پشت سرگذارده‌اند، چند ساعتی به راحتی راه‌پیمایی خواهند کرد. این وضع ادامه داشت تا این که‌آن ها نزدیک آبگیرهای‌وسط باتلاق رسیدند.

سرخپوستان باوربرد درحالی که ترس برآن‌ها مسلط شده بود، از این که به میان آب بروند، امتناع می کردند. سفید پوستان دلیل وحشت بومیان را درک نمی کردند، زیراآبگیرها چنان کم عمق بود که نمی توانست پناهگاه سوسمار- ها یا نهنگ هاودیگرجانوران خطرناک رودخانه- های آمریکای جنوبی باشد. یکی ازسفیدپوستان برای این که به خیال خود درسی به بومیان ترسو داده باشد، قدم به پیش گذارد، اما هنوز چند قدم برنداشته بود که فریادزنان نقش زمین شد، گویی ضربهٔ وحشتناکی به اووارد شده بود. دوتن ازهمراهان او، به کمک وی شتافتند، اما آن ها هم بی‌درنگ به وسیلهٔ همان دشمن نامرئی نقش زمین شدند. بقیه اعضای هیأت چندساعت بعد موفق شدند دوستان صدمه دیدهٔ خود را با احتیاط به خشکی بیاورند. هرسه نفر آن ها ازمرگ نجات یافتند، اما گروه، دیگر نمی‌توانست پیشروی کند.

پای صدمه دیدگان فلج شده بود، و آنها تا شب اندکی قدرت خود را بازیافتند. وپس از چند روز نیز بتدریج بهبود پیدا کردند ولی «دسیکا». مانند همهٔ فاتحان، افکـــار خرافاتی داشت وباین جهت دستور عقب‌نشینی داد.

بهرصورت اروپایی ها به وجود یک نیروگاه زیرآبی دیگر که دربدن مارماهی های آب‌های شیرین وجود دارد، پی بردند. این مارماهی‌ها ۱/۵ تا ۳ مترطول دارند و وزن آن‌ها بین ۵ و تا ۲۰ کیلوگرم است. نیروی برق آن‌ها آن قدر زیاداست که حتی‌جانوران بزرگ رافلج می کند بومیان آمریکای جنوبی این موجودات را به خوبی می‌شناسند وهرگز با نزدیک شدن به آنها جان‌خود را به خطرنمی‌اندازند. این مارماهی‌ها دریکی از زبان های‌سرخ پوستی «آریما» نامیده می‌شوند که‌به‌معنی «بازدارندهٔ حرکت» است. بسیاری ازقبایل محلی، گوشت آن‌ها وهمچنین برق آن‌ها راشفابخش تلقی می کنند. هرچند تاریخ دقیقی در دست نیست، اما به احتمال قوی از برق درمانی درآمریکا زودتر از اروپا استفاده‌شده‌است.

آنچه جالب‌تراست، این است که‌ماهیان الکتریکی زیردریایی مانندگربه‌ماهی الکتریکی آفریقایی، مارماهی آمریکایی واژدرماهی ها می‌توانند برق‌های بسیارقوی تولید کنند. گربه‌ماهی جریانی به‌شدت ۳۰۰ ولت‌ومارماهی جریانی به شدت ۶۰۰ ولت تولید می کنند باید توجه داشت که‌شدت جریان برق درخانه‌های ما حداکثر ۲۲۰ ولت است. ظرفیت نیروگاه مارماهی ۱۰۰۰ وات است وازآن جا که آب شیرین هادی ضعیفی برای برق است بااین جهت مارماهی به ولتاژ زیاد نیازدارد. اژدرماهی که نوعی ماهی دریایی است، به خاطراین که آب دریا هادی بسیارخوبی است، به ولتاژ کمتری نیازدارد، یعنی تقریباً ۶۰ ولت، اماشدت جریان آن‌بیش از ۶۰ آمپراست.

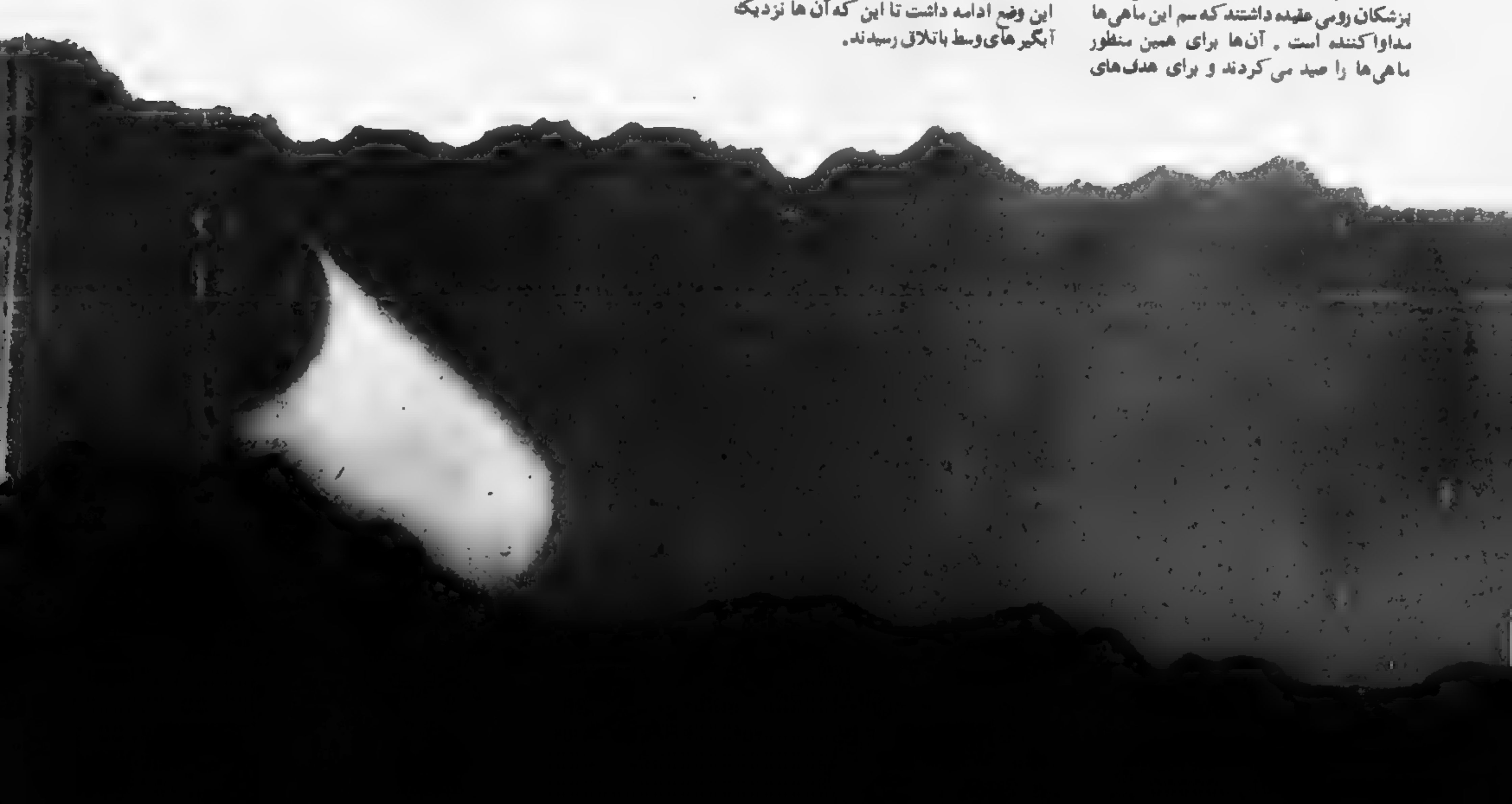

برای اولین بار بقیه از صفحه ۱۲

۲ — ۸ ۲ کارخانه در زمینه صنایع غدائی ایجاد گردید واحتیاجات مردم رابرطرف کرد.

۳ — ۳ کارخانه تهیه صنایع سفالی بوجود آمد.

۴ — برای تهیه واستفاده از صنایع شیمیائی که نیاز به آن روز به روز افزایش یافت، ۴ کارخانه صنایع شیمیائی تأسیس شد.

۵ — به منظور افزایش قدرت نظامی، و تهیه وسایل جنگی رضاشاه کبیر در نقاط مختلف کشور ۳ کارخانه اسلحه سازی (صنایع جنگی) احداث نمود.

۶ — به منظور استفاده صحیح از [illegible] [illegible] کارخانه چرم سازی ایجاد شد.

۷ — برای رفع احتیاجات مردم و به منظور بی نیاز شدن صنایع کشور از صنایع کشورهای دیگر، ۲۷ کارخانه که هر یک محصولات جداگانه‌ای تولید میکرد از قبیل کارخانه‌های قند، برق، [illegible]، [illegible] سازی، [illegible]، سیمان، مشروبات الکلی، [illegible]، نساجی، کارخانجات حلاجی، برنج کوبی، کارخانجات روغن کشی، کارخانجات خشکبار، کود و جوهر نمک، ماسک سازی، گلیسرین وصابون، دخانیات و کارخانه شیشه سازی بوسیله دولت ومردم ایجاد وشروع بکار کرد که درمجموع با آمار دقیق وروشنی که در دست است، بیش از ۲۰۰ کارخانه کوچک وبزرگ در زمانی کمتر از ده سال (از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) یعنی هنگامیکه رهبر مسیحی و بلاس رهبر ایران است وآسایش همه جانبه در داخل کشور بوجود آمده بود.) تأسیس و بهره برداری ازآنها آغاز شد.

(درحالیکه شواهد و اسناد تاریخی نشان میدهد — وما در شماره اول این بررسی به آن اشاره کردیم — در زمان سلطنت قاجاریان که قریب صد وپنجاه سال براین کشور حکومت کردند، بیشتر از ۵ کارخانه ایجاد واحداث نشد همانطور که ملاحظه کردید از این ۵ کارخانه درآغاز سلطنت رضاشاه پهلوی فقط سه کارخانه مشغول کار بود ودو کارخانه دیگر براثر عدم امکانات مادی ونیروی انسانی تعطیل شده بود.)

گذشته از اینها، ازمدتها پیش تأسیسات نفت درجنوب وشیلات درشمال، بکار افتاده بود وعده زیادی کارگر ایرانی درآن واحدها بکار مشغول بودند. ایجاد راه‌آهن سراسری کشور و تأسیسات وابسته به آن ونیز ایجاد راههای شوسه وساختمانهای دولتی یکی دیگر از اقدامات مهمی بود که در زمان سلطنت رضاشاه کبیر صورت گرفت، که خود ازنظر افزایش کارگران اهمیت بسیار داشت، وموجب گردید ضمن افزایش تعداد کارگران، مجتمع شدن آنها در یک محل فراهم گردد.

جالب است که اغلب مورخان سال ۱۳۱۵ را مبدأ تحولات بزرگ درزمینه مسائل کار و کارگری شمرده‌اند، اما باید دانست که علت عمده این امر آنست که ظاهراً تصویب نامه‌ای که برای کارگران کشور تهیه وتصویب شده است مربوط به این سال می‌باشد، وآن تصویبنامه مربوط به کارگران کارخانجات صنعتی کشور مورخ ۱۳۱۵/۵/۱۹ است. باید این نکته را خاطر نشان ساخت که تا قبل از این تاریخ، البته قوانین ومقررات مدونی که صرفاً به منظور بهبود شرایط کار وزندگی کارگران سراسر کشور تهیه شده باشد وجود نداشت وتنها چند آئین نامه وتصویبنامه برای صنوف معینی از کارگران تصویب شده بود.

قوانین خاصی تصویب شد

قانون مساعدت بکارخانه‌ها وقوانین اعطای امتیازات که درآن برخی موارد مربوط به رعایت شرایط کار و توجه به رفاه کارگران پیش بینی شده بود، بشرح زیر می‌باشد:

۱ — قانون اجازه مساعدت بکارخانه‌های داخلی بوسیله اعطای قرضه مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۱۳ جهت جلوگیری از تعطیل کارخانجات.

۲ — قانون اعطای امتیاز استخراج ذغال سنگ اطراف شهر تبریز به آقای مسعود اسدی مصوبه ۱۳۱۱/۳/۱۶ (که در ماده [illegible] موضوع جبران خسارات ناشی از سوانح [illegible] پیش بینی شده است.)

۳ — اجازه الحاق [illegible] [illegible] منع استعمال [illegible] [illegible] [illegible] ۱۳۱۱ [illegible] [illegible] مذکور ملاحظات [illegible] [illegible] مورد نظر بوده است.

۴ — قانون امتیاز انحصاری استخراج معادن ذغال سنگ مشهد به آقای ولی‌خان اسدی، مصوبه ۲۷ مهر و ۳ آبان [illegible] که [illegible] ماده ۹ آن شرایط حفظ الصحه کارگران و جبران خسارات ناشی از سوانح حین اجرای وظیفه بعهده صاحب امتیاز گذاشته شده است.)

۵ - قانون امتیاز ایجاد کارخانه [illegible] سازی آذربایجان، مصوبه ۵ دی ماه ۱۳۰۱ [illegible] که در موارد نهم ودهم آن شرایط حفظ الصحه ورعایت [illegible] [illegible] وارده ناشی از سوانح [illegible] پیش بینی گردیده است.)

۶ — ماده [illegible] از قانون بودجه سال [illegible] کشور راجع به جبران خسارات ناشی از کار به کارگرانی که در حین اشتغال بامور ساختمانهای دولتی و امور مشابه صدمات جانی می‌بینند. ولذا فقدان مقررات مدون مربوط بکار سبب گردیده بود که کلیه مسائل مربوط بکارگران تنها از طریق کدخدا منشی و رعایت عدل وانصاف و بالاخره ازطریق موازین اخلاقی وسنتی حل وفصل گردد. هیچیک از کارگران و کار آمایان به‌هیچ وجه مسؤولیتی در قبال یکدیگر احساس نمیکردند و بنابراین کارگر میتوانست هرزمان که بخواهد کارگاه را ترک کند و بجای دیگر برود و کار آما نیز این توانایی را داشت، که هرگاه اراده کند، کارگر خود را اخراج نماید، وسوابق کار، وظیفه شناسی وغیره هیچگونه حقی برای کارگر ایجاد نمیکرد. ولی با توجه به افزایش کارگاهها و نیاز فراوان واحدهای صنعتی به کارگر، بخصوص کارگران ماهر ومتخصص، لزوم تدوین مقرراتی را بمنظور بهبود شرائط کارآنان وتدوین ضوابطی ازجهت تأمین زندگی وآینده آنها، وبالاخره تثبیت روابط کارگر و کارآما [illegible] خوبی احساس گردید، و چنانکه اشاره رفت، وجود قوانین، آئین نامه ها وقراردادهای بین المللی کار و وضع دشوار زندگی کارگران کارگاههای محلی (مثل قالی بافی، شالبافی ونساجی بومی و ...) به‌سرعت این کار افزود. ازمدتها قبل خطرات ناشی از کار بخصوص در راهسازی کشور که بشدت نضج گرفته بود حس میشد.

برای اولین بار بیمه کارگران به اجرا درآمد

امر بیمه برای کارگران یکی از پدیده‌های دوران پرافتخار اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود. نخستین اقدامی که در این زمینه بعمل آمد، ایجاد صندوق احتیاط کارگران وزارت طرق و شوارع بود، که بموجب تصویبنامه ۱۳۰۹/۱۲/۳ کلیه کارگران راهسازی در مقابل حوادث [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میگردیدند [illegible] [illegible] تصویبنامه [illegible] در سال ۱۳۱۰ بمورد اجرا گذارده شد و صندوق حمایت کارگران راه، نام گرفت. وسپس صندوق‌های حمایت کارخانجات صنعتی بوجود آمد که [illegible] [illegible] صنایع و معادن به [illegible] خود [illegible] [illegible]. این صندوق‌ها در اوایل بصورت مستقل [illegible] میکردند، ولی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] ۱۳۱۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

کارخانجات و موسسات صنعتی [illegible] در مردادماه تصویب شد. باید [illegible] که این نظامنامه چنانکه باید شامل تمام [illegible] جهات مختلف مسائل کارگری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نگرفته شده بود، و بهیچوجه در آن وضع کارگران کشاورزی و کارگاههای کوچک توجهی نشده بود. اما درعین‌حال باید این نکته را نیزمورد توجه قرار داد که شرائط اجتماعی و اقتصادی کشور در آن زمان اجازه اقدامی بیش از آن را نمیداد. این نظام‌نامه، شامل، کارگاههائی میشد که حداقل پنج کارگر (در مورد کارگاههای ماشینی) و یا پانزده‌تا ده‌نفر کارگر که یکنفر از آنها بسن هیجده نرسیده بود (در مورد کارگاههای دستی). داشته باشند. این نظامنامه شهرداری ایالات وولایات را به تأسیس دفتر مشاغل وادار نموده بود. این دفاتر مجبور بودند که در زمینه [illegible] نیروی کارگری برای کارگاهها بکوشند و [illegible] [illegible] و [illegible] کار [illegible] [illegible].

گرچه این نظام نامه نقائصی داشت، ولی اهمیت آن بلحاظ آنکه برای اولین بار حقوقی برای [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] اجرای این [illegible] [illegible] بعداً به وزارت [illegible] و [illegible] محول گردید که بجای همان اداره [illegible] [illegible] بود.

[illegible] تعداد کارگران [illegible] و [illegible] کارخانه‌های تهران، اصفهان، یزد و [illegible] ایران نشان میدهد که محیط کارگری [illegible] شهریور ۱۳۲۰ [illegible] و روابط کارگر و کارفرما عادی بوده و [illegible] بوده [illegible] یکی از [illegible] مراحل خود را درطول تاریخ گذشته ایران میگذرانده است. آنچه [illegible] [illegible] [illegible] آئین نامه‌های مربوط کارگران صنعتی و حرفه‌های [illegible] را [illegible] از کشاورزان جدا [illegible]، زیرا که درآن زمان [illegible] [illegible] کارگران کشاورزمعلوم نبوده است.

عکس یادگاری

نامه به سردبیر

[illegible]

سلام گرم و عاری از سرنگ حقیر به آن سروز ارجمند عصبانی مراج عرضه بحضور مبارک عالی که اگر جان نثار با تمامی اعتراضات سرکار موافق باشم، با آن یکی که مربوط به اصفهانی حرف زدن یا نوشتن بنده است، موافق نیستم. زیرا به شهادت صفحه «نامه به سردبیر» جوری که بوی آن نوشته نبود، لهجه اصفهانی بود. از این گذشته فدوی نمی دانم که با نوشتن، چه جوری ممکن است لهجه را مشخص کرد. فرضاً مخلص می نویسم «شما کجا بودین؟» این عبارت کجاش اصفهانی است؟ مگر اینکه شخصیت حساس و زودرنجی مانند حضرتعالی آن را با لهجه اصفهانی که لهجهٔ بسیار شیرینی است، تلفظ کند. بنابراین بفرمائید که تقصیر بنده چیست؟! باری، و اما درمورد خاکی بودن خیابان مورد اشارهٔ سرکار و خودداری مسؤلان امر از اسفالت کردن آن و با اصولا وضع ساختمان‌هایی که در آن خیابان قرار دارد شما اگر به پاسخ جان نثار عمیقاً و دقیقاً توجه می کردید، پی می بردید که منظور ما از آن نوشته چه بوده است؟ بهرحال، حالا که مفت و مسلم شیرین کاری حقیر حرام شد، فدوی همانطور که حضرتعالی و دوستانتان خواسته اید، با لحن صریح و ساده خطاب به دست اندرکاران می نویسم که کارگران ساکن آپارتمانهای بانک رفاه کارگران اصفهان از وضع خیابان‌ها کی خود گله دارند و در ضمن میخواهند هموطن مسؤل و بوعدوسی بله‌های این ساختمانها را ترمیم کند یا بوماو ... [illegible] خوب بود. قربان؟ اما اجازه بدهید پیشکی به عرض تان برسانم که این دستخط فدوی هم رفت پیش نامه یا طوماری که شما برای بانک مربوطه نوشته بودید! در پایان از اینکه مرقوم فرموده اید گرانی یا ارزانی قیمت مجله برای کارگران مطرح نیست، ... عرض ... که ... زیرا آرزوی ما هم همین بوده و هست. خداوند شما کان دوستدار و پرورسماناد.

[illegible]

عمکم اسلام جناب میرزا حسن خان که ... این اسم قشنگ اسکت خان نثار را دز ... زیرا مرحوم ابوی حقیر همین نام را داشت. ... نام ایشان قبل از میرزا ... بهرحال، به جوری بخدمت خاطر ... رضایی خان بهر تقدیر، عرض کنم بحضور مهرظهور تو دوست عزیز که مسأله مسکن و اجاره‌نشینی در تهران هم مشکل شده است. بنابراین ... این ... که ... از جور صاحبخانه به ... رسیده است. این موردی است که بر هر که بکری بهمین درد مبتلاست. صدالبته کسی که ماهانه پنجهزار تومان مال‌الاجاره می دهد یک جور از جور موجر می نالد دیگری که پانصد تومان می دهد جور دیگر. از این رو جان نثار بهت پیشنهاد می کنم که اجاره بها و پول آب‌وبرق را به موقع بده و اصلا گوشت به زجر خوانی های طرف و اولاده بدهکار نباشد. زیرا در این صورت حریف هیچ کاری نمی تواند بکند ضمنا فکر کنفت شدن در ... زن و بچه را هم از سر بیرون کن. آدم زحمتکش و با شرفی مثل تو که دیناری بکسی بدهی ندارد چرا باید سرافکنده باشد

بهرحال، آب و برق را ... صاحبخانه به اعتراض ... راه انداخت، جنابعالی از هیچ چیز نترس، به‌دلیل اینکه او بهیچ بهانه‌یی نمی‌تواند مجبورت کند که خانه را تخلیه کنی. خلاصه کلام، از این چهار دیواری بیرون‌نیا که اگر بیایی سرگردان می‌شوی! خدا شاهد است اگر من مثل حضرتعالی خوب و حساب‌وکتاب‌دان بوده و صاحبخانه‌ام چپ‌وراست مراجعه می‌شد هرروز صبح پیش از هرکار به‌مقابل اتاقش می رفتم و با صدای حدی خطاب به‌اومی گفتم من اجاره خانه و پول آب و برق را داده‌ام. هیچ بدهکاری ندارم و سرم هم بلند است. حیف مثل اینکه موقع مرحمت زیادی است.

[illegible]

... ابراز ... از ... بعد ...

به‌عنوان جسارت بنده واصل شده بود، زحمت ... که ولا برای دریافت پاسخ به‌جوابی که به‌ای ... داده‌ایم مراجعه فرمائید. ... ولی عرایض حقیر را با دو دید برداشت ... که حقیقت مخلص ... که چرا ... پاسخ ... که خداوند ... باد ... در باره پیشنهاد شما که خواسته بودید ... کارمندان هم به‌دنبال کارگران ... مجله اضافه ... بار هم عرض می کنم ... کارگران است نه کارمندان. ... اطلاق می‌شود که با روزنه‌ رو ... را انجام می دهد. از این ... کارمندان را هم به‌اسم مجله ... دو ... دیگر پیشنهاد ... که ... کارها را هم ... زیرا ... اصلا کاری ... که کارگران و کارمندان انجام دهند. بهرحال این مجله برای همهٔ طبقات قابل استفاده است و می توانند بخرند و بخوانند.

... را هم اضافه کنم که حقیر می‌دانم همهٔ این کارها ... دوست ... ناصرخان ... است که ... حق ... هموطنان ... اصفهانی شده‌اند که امیدواریم خداوند ... و دیگر کارگران ... جدا ... همکاری ... .

[illegible]

... ابراز تشکر از لطف و توجه شما ... مجله ... که رابطهٔ صمیمانه ... با مجله خودشان روزبروز عمیق‌تر و ... می شود. از اینکه عنایت فرموده و مقاد ... را برای همکاران ... سواد خودتان در ... و تشریح می کنید ... سپاسگزاریم. در بارهٔ پیشنهاد شما ... خبرنگاری مجله به‌سر ... توضیح هستیم که هرگاه جنابعالی بدون دریافت عنوان خبرنگار هم برای ما از حوزه فعالیت‌تان خبرهای جالب بفرستید با کمال ... . بنابراین عجالتا بهتر است ... همکاری خودتان را ادامه دهید تا ... بهرحال ... همکاری ... صفحه ... خودمون ... در صورت ... شاهدوستی و میهن ... خداوند یار ... .

[illegible]

... هیچ هم ... به‌عنوان این صفحه ... تاریخ ... است ... که خارج ... حضور در جرگه دیگر نامه‌های صفحه سردبیر بدون جواب بماند. بنابراین حضرت اجل ... خودتان که داستانی به عنوان صفحه ما را ... نوشته‌اند. و در نتیجه ... راهی دیگر قسمت‌های مجله شده و چون مخصوص بکار نمی‌خورد ... دست به‌دست ... رسیده به‌زبانم لال، وسط سید مربوطه! واما اینکه چرا شما کارگران صنعت نفت نباید از پزشک آزاد استفاده کنید، سخن و مدعایی است که جوابش را رهبرای مربوط باید بدهند. بی‌شک بالانعکاس این پرسش در مجله سرانجام مقامی پیدا می‌شود که دلیل بکار بردن این رویه را بازگو کند. امید است ... رضای خاطر شما و دوستان ... را فراهم کرده باشد. اگر هم نکرده باشد آرزومندیم خداوند شما را از تمامی ... صدای ... سواران ... .

پیشنهاد می کنم که ....

آقای سردبیر گرامی

[illegible]

... آگهی، صفحات مجله را اضافه کنند تا ...

با بهترین درودها

... حسین ...

[illegible]

جناب آقای سردبیر،

بعد از عرض سلام و ابراز ارادت خالصانه باید عرض کنم که هرچند بنده بیش از چهار شماره از مجله رستاخیز کارگران را مطالعه نکرده‌ام، باوجود این شدیدا شیفته مقالات و داستان‌های شیرین وجذاب آن شده‌ام. ازاین رو بخودم حق می دهم که برای بهترشدن این نشریه اگر راههایی بنظرم رسید، ارائه دهم. به عقیدهٔ من هرگاه «ایستگاه خنده» را دو صفحه‌یی کنید بی‌نهایت مطلوب‌تر خواهد شد. در اینجا ممکن است این مدعا مطرح شود

که درصورت انجام این پیشنهاد احتمال دارد که تهیه مطالب صفحه دستخوش زحمت و دردسر گردد. اتفاقاً بنده در این مورد نیز فکر کرده، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر شما برای تأمین مواد اصلی صفحه مورد بحث، یا صفحه «خودمون» ازمردم غیر کارگر نیز کمک بگیرید دستتان بازتر خواهد گشت. زیرا اینطور که من استنباط کرده‌ام قصد وهدف گردانندگان مجله اینست که نشریه رستاخیز کارگران، صرفاً مورد استفاده طبقه کارگر قرار گیرد. دیگر اینکه اگر برروی جلد یا داخل آن عکس‌هایی از ورزشکاران مشهور ومحبوب کشورچاپ کنید، نتیجه بسیار رضایتبخش خواهد بود. درضمن هرگاه این پیشنهاد بسبب محدودیت عده ورزشکاران بااشکالمواجهمیشود، بهر است خوانندگان معروف راهم مشمول این تصمیم سازید. سایه عالی مستدام

آموزاده

غلامعلی عبدی

دوست محترم،

با ابراز تشکر ازلطف وعنایت سر کار به آگهی‌تان می‌رسانم که در بارهٔ دوصفحه‌یی کردن «ایستگاه خنده» بررسی خواهیم کرد تا درصورت آماده بودن شرایط لازم، پیشنهاد شما را بمرحله اجرا درآوریم. ضمناً درمورد همکاری تمامی هموطنان با مجله رستاخیز کارگران باید توضیح دهم که مادر این مورد هیچگونه محدودیتی قائل نشده‌ایم وبی‌شک هریک از دوستان مایل باشند، می‌توانند با ابراز لطف ما را رهین منت خویش فرمایند. موفق ومؤید باشید.

*جناب آقای سردبیر،

باسلام واحترام، ازاینکه می‌بینم مسؤولان محترم امور وشما دست اندرکاران مجله، نشریهٔ کامل وجذابی رابرای طرح نظرات ما کارگران تأمین کرده‌اید با تمام وجود خوشحال ومسرورم. زیرا بدین ترتیب تمامی کارگران کشور امکان خواهند یافت که خواست خودرا منعکس سازند. من نیز برهمین انگیزه می‌خواهم ازشما خواهش کنم پیشنهادم را که مربوط بوضع ورزش جوانان شهرستان کاشان است به آگاهی گردانندگان امر ورزش برسانید. شما دریکی ازشماره‌های مجله ضمن تشریح تیم فوتبال ده‌ساله‌های انگلیس بالحنی تأسف‌بار اشاره کرده بودید که چرا جوانان ما توجه وعلاقه‌یی بورزش ندارند. بنده می‌خواهم بپرسم شما چه چیز به ایشان داده‌اید که از ایشان توقع دارید؟ شهرستان کاشان با داشتن دهها کارخانه عظیم از یک ورزشگاه عادی و معمولی محروم است. روی همین اصل به سازمان تربیت بدنی پیشنهاد می کنم که دراین مورد فکر عاجلی بکنندونگذارند نیروهای جوان ارزنده کشور به هدر رود. درپایان ازلطفی که درخصوص چاپ این پیشنهاد مبذول خواهید داشت صمیمانه سپاسگزارم.

کاشان—محمدتقی بارفروش

* آقای عزیز،

همانطور که خودتان اذعان فرموده‌اید سعی و کوشش همهٔ دست‌اندرکاران مجله اینست که حتی‌المقدور نظرات و خواست‌های شما دوستان ارجمند را تأمین کنند. در زمینهٔ تأسیس ورزشگاه کاشان نیز ما به وظیفه خود عمل کردیم و به چاپ پیشنهاد شما دست زدیم. امیدوارم نتیجه کار ما مطلوب و رضایت‌بخش باشد. لطف عالی پاینده و برقرار.

* آقای سردبیر،

امیدوارم سلام، تشکر و ارادت صمیمانهٔ مرا یکجا بپذیرید. زیرا شاید خودتان نیز ندانید که با انتشار چنین نشریه‌یی تا چه حد به معلومات و اطلاعات هموطنان کارگر افزوده و می‌افزائید. اما نکته در خور تذکر اینست که مجلهٔ رستاخیز کارگران در سه — چهار شمارهٔ اول از نظر عکس‌های رنگی و جالب ورزشکاران جداً غنی بود. لیکن متأسفانه تدریجاً این شیوه درخورتقدیس تغییر کرد. از این رو من می‌خواهم پیشنهاد کنم که بار دیگر صفحات داخل، بویژه صفحات مربوط به ورزش را به عکس‌های چهار رنگ وزندهٔ ورزشکاران مشهور ومحبوب کشور اختصاص دهید تا مجلهٔ محبوب ما کماکان جزو بهترین و زیباترین مجلات وطن‌مان باشد.

یزد - محمدرضا حاج‌علی‌حاجی

*دوست گرامی

با تشکر متقابل به آگهی سر کار می‌رسانم که این نکته همواره مورد نظر و توجه کارکنان مجله بوده و هست. منتها گه‌گاه ممکن است به علل فنی یا دیگرمسایل غیرقابل پیش‌بینی، چاپ عکس رنگی درصفحاتی که مورد نظر شماست مقدور نباشد. بهرحال، همچنان که بارها اشاره کرده‌ایم هدف ما صرفاً تأمین خواست و نظرات خوانندگان ارجمند مجله است.

قم — انجمن بررسی علمی و دینی مطبوعات

با سلام‌صمیمانه باید اعتراف کنم که آنچه موجبات اختلاف سلیقه بین بنده و شما را فراهم آورده، مسأله مربوط به احیای نوروز باستانی در بعد از استقرار اعراب در ایران نیست، بلکه نکته مهم، زنده کردن این مراسم به رسم دین اسلام است که بر اثر سوء تفاهماتی پای بحث بر گشتگانی مانند بابک و مازیار و یعقوب‌لیث به میان کشیده شده است! بهرحال، حرف بنده اینست که سرداران و دلاوران یاد شده در احیای نوروز باستانی که براثر حمله اعراب بکلی متروک شده بود، نقش مهم وغیرقابل انکاری داشته‌اند بنابراین کاری ندارم که این افراد مسلمان بودند یا نبودند. حرف مخلص با شاید نویسنده ما بر سر زنده کنندگان نوروز باستانی است. ضمناً تلویحاً حدس می‌زنم که برگزاری این مراسم به رسم دین اسلام هم باید کار این سرداران باشد. چرا که با اعتقاد عمیق و یکپارچه مردم بسیاری از مناطق ایران به دین اسلام، مازیار و بابک و یعقوب‌لیث و دیگران نمی‌توانستند انجام مراسم نوروز را طبق شیوهٔ قبل از اسلام اعلام کنند، وناچار برای اینکه سنت‌های گذشته ایران، بهرتقدیر زنده شود به آنها رنگ اسلامی دادند. پس، بلوجسـاً شاید بتوان نظر فرستنده آن مطلب را که یکی ازخوانندگان مجله بود، بپذیریم و بگوییم گذشته ازاینکه افراد مذکور برگزاری مراسم نوروز را زنده کردند، رنگ اسلامی نیز به‌آن دادند. اما همانطور که درابتدای کلام عرض کردم، حرف بنده صرفاً احیای این مراسم توسط افرادی است که فرستنده آن مطلب اسم برده بود. بهرحال، اصل قضیه هرچه باشد در مسلمانی بنده‌وشما وفرستندهٔ مطلب حرفی نیست بنابراین درعین اذعان به‌این واقعیت باید قبول کنیم که همهٔ ما ایرانی هستیم که صد البته کیش و ملیت نمی‌توانند با یکدیگر مغایرت داشته باشد و لازم نیست کسی که مسلمان است حتماً عرب باشد. روی همین اصل مازیارو یارانش اگر مسلمان هم نبوده‌اند کارشان از نظر ایرانی‌ها، عملی درخورستایش بوده است. امیدوارم این توضیح ساده و صریح به‌بحث موجود پایان بخشد. البته تردیدنیست همانطور که نوشته آن خواننده را چاپ کردیم، چنانچه شما توضیحی دراینباره ارسال فرمائید، چاپ خواهیم کرد

بهبهان — آقای غلامعلی عبدی

برای دومین بار سلام علیکم. حال شما هاوآریو، رفیق؟! ازماهی باهی چه خبر؟ هرچند که چون سر کارمستطابعالی شیلاتچی هستید، جمال تنها موجودی را که ندیده‌اید، ماهی است! بهرحال عرض کنم بحضور مبارک عالی که اولا، مجلهٔ رستاخیز کارگران درروزدوشنبه اول آذرسال ۲۵۳۴ (۱۳۵۴) با متجاوز از یکصد هزار تیراژ منتشر شد که همچنان سرگرم پیمودن قوس صعودی است. ثانیاً، از آنجایی که سرانجام، هرمطلب دنباله داری پایان می‌پذیرد، پاورقی «رانندگان کامیون، مردان جاده‌ها» نیز به‌انجام رسید. ثالثاً بنده یک نفر درادای پاسخ به پرسش‌های جنابعالی آماده‌ام. بنابراین تامی‌توانید بنویسید وجواب بگیرید. شب خوش.

رشت— خانم ملی الف

آفرین بر شما خواهر گرامی که ضمن آموختن مطالبی ازمکتب خانه کارگر، برای حقیر فقیر مکتب چی نکته‌یی را روشن فرمودید که تا امروز نمی‌دانستم. منظورم اینست که بنده تا بحال تصورمی کردم لغت «ملی» کلمهٔ اختصاری ملیحه است. اما الان فهمیدم که این اصطلاح ازنام مبارک «ملکه خانم» گرفته شده است. و اما می‌رسیم به‌تعریف فلسفه. واقعیت اینست که فلسفه را دوجورمعنی کرده‌اند. یکی بمعنای علم که آن بینشی است دربارهٔ جهان و زندگی و سرنوشت انسان درجهان. و دیگری برداشت وتأملی از همین مسایل وحل آنها ازدیدوفکرانسان. (چی شد؟!) بنابراین استنباطی که هرفرد از جهان و پیدایش آن و سرنوشت انسان دارد، فلسفه نامیده می‌شود. بهمین علت می‌بینیم هر فیلسوفی که آمده، گفته‌های فلاسفه قبلی را رد کرده است. فی‌المثل اگریکی گفته است که‌اول مرغ بوجود آمده‌و بعد تخم مرغ، دیگر فرموده که خیر، (بقول همشیرزادهٔ دوساله‌جان نثار) اول تخم «قرق» بوده و بعد مرغ تشریف آورده است. ضمناً مباحثی که مورد نظر شماست، «قیاس، تمثیل واستقراء» است. سایه وعمرسرکاردراز باد.

سبزوار— آقای مجیدعلمدار

بنده هم ارادتمندم و به‌وجود میلیونهامیرزا مجید کارگر افتخار می کنم و بمدنبال این اعتراف، عرضالک! می‌شوم که هر بنده خدایی معتقداست دین او کاملترین دین موجود است. اما نکته‌یی که مورد تأیید هرانسان واقع بین وبا انصاف است، اینست که دین مبین اسلام کاملترین است. به عقیدهٔ جان‌نثار، تنها همین مورد که افرادبشررا اعم از هرشکل و روش و سلیقه برابر دانسته و برای همگان حق حیات مساوی قایل شده است، برای‌اثبات‌مدعای‌ما مسلمانان کافی است. ضمناً، حیوانی که بچـه‌اش را تـوی «جیبـه»اش می‌گذارد «کانگورو» نام دارد.

شیراز—آقای شاپورمرونی

تقصیر خـودت است شاپـورجـان وصـی در بـالای صفحـه نـامـه‌ات عنوان‌سردبیر را نمی نویسی، خب معلومست که مرقومهٔ مبارک راهی قسمت‌های دیگرمی‌شود وخواه وناخواه توی بایگانی سردر می‌آورد.

و که حالا این نامه بدست جان نثار رسید؟

حالا این را هم بدانم که چون فدوی‌میرزا بنویس جناب سردبیر هستم اگر احیانا واحتمالا مفاد نامه‌یی مربوط به قسمت دیگری باشد، اما به سبب داشتن عنوان جناب مدیر یا سردبیر به دست حقیر برسد، این بنده بالتوان «فی‌الفور» آن را به بخش مربوطه می‌فرستم. لیکن اگر عنوان مثل صفحه دیگری باشد ونامه به آنجا برود. همانطور که عرض کردم. مسئول نازنین آن‌قسمت به تصوراینکه بنده‌قبلاآن نامه را دیده وخدمتش فرستاده‌ام، بدون درنگ چک وچانه‌اش را می‌بندد وفاتحه یی هم برایش می‌خواند! همین، والسلام.

مرند—آقای محمودستاری

بفرمایید، شاهد از غیب رسید. چرا که جنابعالی نامهٔ مربوط به صفحه خودمون را به‌عنوان جناب مدیر فرستاده‌اید که صاف آمده است نزد جان‌نثار — صدالبته مخلص هم این نامهٔ جوک‌آلود سرکار را عیناً می‌فرستم خدمت نویسندگانی نازنین که‌درخلوت خود این جوک را نخوانده و زار بزند! راستی ستاری جان، اگر گفتی کلاس چندی؟ زیراخط وربطت نشان میدهد که بایستی در دوره ابتدایی سرگرم نشو ونما باشی. بهر تقدیر امیدوارم تندرست وپیروز و کامروا باشی. عجب‌شعری گفتم! آقای محمودخان‌ستاری مرندی‌زاده!

تهران—آقای آصف‌جمالی

ماهم خوشحالیم که مجلهٔ رستاخیز کارگران توانسته است دروضع و موقعی قرار گیرد که‌شما کارگران نجیب وزحمتکش کشور بتوانید با مطالعه آن برمعلومات خویش بیفزائید. ضمناً متقابلا از جنابعالی که کارگر شریف یکی از کارخانه‌های اتومبیل‌سازی وطن هستید، توقع داریم درمحکم کردن پیچ و مهره‌های این «اتولان!» دقت بیشتری بکار برید تا ما با اطمینان از استمرارسلامت خود بتوانیم سرگرم قلمزدن شویم وهیچگاه بیم از دست دادن جان شیرین را نداشته باشیم. لطف عالی کنده باد!

ما ساکنان چهارده رودبار دامغان که حدود هفت‌هزار نفر هستیم، براثر وضع و موقعیت طبیعی محل درتنگه‌یی قرارگرفته‌ایم که روستاهای ما همواره درمعرض جریان و طغیان سیلاب است. چند سال قبل که سیل مهیبی قراء یادشده‌را تهدید کرد، مسؤولان امر برای منحرف کردن مسیر سیل اقدام به نقشه برداری کردند و قرار شد امور ساختمانی آن هرچه زودترانجام پذیرد.

اما متأسفانه ازآن تاریخ تاکنون برای این سه ده که قابلیت شهرک شدن را نیزدارد، اقدام مثبتی بعمل نیامده است بنابراین از آن مجلهٔ گرامی تقاضا دارد، با چاپ مراتب ترتیبی دهد تا مسؤولان مربوطه این مشکل وخطر بزرگ‌را برطرف‌سازند.

سیدعلی اکبرشانی

خواربارفروشها...

بقیه ازصفحه ۵۹

قدیمی تهران، دراین باره میگوید: «هرچند انواع کالاهائی که ما اختیارفروش آن را داریم تعیین شده، اما در گذشته گاهی نیازهای مردم یک محله ما را مجبور میکرد کالائی را برای فروش بیاوریم که اختیار فروش آن باما نبود. البته تعداد این گونه کالاها همیشه بسیارجزئی بوده، ولی بهرحال از یکسال پیش دیگر هیچ مورد تداخل صنفی درخواربارفروشی‌ها دیده نشده‌است.»

ربابه سیفی، خانه‌دار، یکی از مشتریان هر روزه خواربار فروشی‌هاست. او در مورد چگونگی کار این گروه صنفی گله‌هائی دارد. حرف‌های او درست شبیه گفته‌های دیگر اصناف درباره موارد تداخل صنفی خواربار فروشی‌هاست. او میگوید: «خواربار فروش‌ها بیش از تمام اصناف دست به‌گران فروشی میزنند.»

ربابه سیفی هم علت این گران‌فروشی‌هارا در گوناگونی بیش از حدکالاهائی میداند که توسط خواربارفروش ها عرضه میشود.

او در دنباله حرفش ادامه میدهد: «من چند خواربار فروش را می‌شناسم که بارها به‌علت گران‌فروشی بوسیله ماموران مبارزه‌با گران‌فروشی‌جریمه شده‌اند ولی‌باز دست از تخلف برنمیدارند. علت نترسیدن آنها اینست که معمولا درعرضه کالاهای جزئی گران‌فروشی میکنند. مثلا یک کیلو برنج را یک ریال بیشتر میفروشند. هرچند این وضع گرانفروشی چندان توجه مشتری را جلب نمیکند واورا ناراحت نمی کند، اما اگر خواربار فروشی با هر فروش جزئی یک یا دو ریال گران فروشی کند، درعرض روز مبلغ چشمگیری بطور غیر قانونی بدست آورده است. ولی جبر زمان ومثل معروف که میگویند دست بالای دست بسیار است. همیشه برزندگی بشر اثر گذاشته است.» بهمان گونه که ۳۰ سال پیش ایجاد مغازه‌های خواربار فروشی کار بقال‌ها، عطارها، وسقط فروش را بتدریج کساد کرد امروز هم سوپر مارکت‌های بزرگ که مانند قارچ از هر گوشه شهر سربدر می‌آورند، کار خواربار فروش‌ها را تا حدی ازرونق انداخته است.

سوپر مارکت در واقع شکل تکامل یافته‌ای از خواربار فروشی‌ها است. تعداد کالاهای بسته‌بندی شده و استاندارد شده در سوپر مارکت‌ها به‌مراتب بیش از آن چیزی است که در مغازه‌های خواربار فروشی وجود دارد. هرچند اکنون سوپر مارکت‌ها بیشتر در محله‌های جدید قرار دارند، اما دور نیست که بتدریج تمام پهنه شهرهای بزرگ و عرضه و تقاضای خواربار را بخود اختصاص دهند.

فرج فخرزاده، فروشنده یک سوپر مارکت است. او روزی ۵۰۰ ریال دستمزد میگیرد وقبلا خودش مغازه خرازی فروشی داشته است. او در مورد کیفیت کار سوپر مارکت‌ها میگوید. «امروز دیگر زندگی دگرگون شده است، باین جهت دنیای ماشینی ایجاب میکند که کارها زودتر انجام شود. کالاهای بسته‌بندی شده زحمت مشتری را برای بررسی و وزن کردن جنس کم کرده است، بطوری که هرکس واردسوپر مارکت میشود، بدون معطلی سابق اجناس مورد نیاز خود راانتخاب کرده، پولش را می‌پردازد. ازطرفی کالاها و خوراکی‌های بسته بندی شده، ازنظر کیفیت بهداشتی مورد اطمینان بیشتری است.»

اما حمید سخی طبع که خود خواربار فروش است درمورد سوپر مارکت‌ها عقیده دیگری دارد. اومیگوید:

— صاحبان سوپر مارکت، نان دکور درون مغازه و رنگارنگی کالاهای خود را میخورند. آنها بااستفاده از این ویژگی‌ها توجه مردم را بخود جلب میکنند. مشتری‌های راحت طلب هم بدون توجه به‌حقیقت موضوع بسوی سوپر مارکت هجوم میبرند، و هر قیمتی را هم بآسانی میپردازند. در حالیکه این نحوه‌گران‌فروشی کمترجلب توجه میکند.»

سخی‌طبع، در دنباله حرف‌هایش ادامه میدهد: «مغازه‌های خواربار فروشی با اینکه دکور سوپر مارکت‌ها را ندارند، کمتر از آنها گران فروشی میکنند ومهمتر اینکه اجناس عرضه شده توسط خواربار فروشی‌ها ازمرغوبیت بیشتری برخوردار است.»

محمد باران‌زیررابابد چهره ممتازی در بین کارگران خواربار فروشی‌های تهران بشمار آورد. او ۳۵ سال دارد، ۲۰ سال است که در خواربار فروشی‌ها کار میکند و

وجدان کار...

بقیه ازصفحه ۱۶

می بینید افرادی که حین راه‌رفتن مشغول خوردن چیزی هستند اکثراً ندانسته با مردم برخورد میکنند و به دیگران تنه میزنند، زیرا حواسشان متوجه خوردن آن چیزی است که خریده‌اند و باین جهت متوجه عابرین نمیشوند. من خود کسانی‌را دیده‌ام که موقع خوردن و راه رفتن پایشان درچاله فرو رفته و پیچ خورده‌و یا دچار حوادث‌مشابه دیگری شده‌اند.

پس حوادث ناشی از کار تنها اختصاص بکارگاه‌ندارد، بلکه ممکنست‌ناشی ازحواس پرتی و یاعدم رعایت اصول انجام آن کار درهمه حال پیش بیاید. بعنوان مثال آب‌خوردن که ساده ترین کارها است اگر با حواس پرتی توأم باشد ممکن است سبب مرگ انسان گردد یعنی آب بگلو‌رود و مجرای تنفس‌را بگیرد و سبب خفگی انسان شود یا از پله بالا رفتن اصولی دارد که باید آموخته شود اکثراًانسانیکه از پله پرت میشوند و آسیب‌های کلی یا جزئی می‌بینند افرادی هستند که پنجهٔ پا را به لبهٔ پله میگذارند و بسرعت از پله ها بالا میروند که دراین حالت ممکنست پنجه پا لیز خورده سبب از بین رفتن تعادل‌ورمین خوردن شخص گردد. پس کلیه کارهای روزمره که انجام میدهیم بایدتوجه کنیم حواس ان و دائمی بسد که انسان از اول عمر کسب کرده‌است. و بدان عادت کرده است. شما مردان بزرگسالی‌رامی بینید که وقتی روی صندلی نشسته‌اند دائماً خود و صندلی‌را بروی پایهٔ آن تکان میدهند و صندلی اگر کمی بی‌دوام باشد دو پایه‌اش شکسته و شخص با کمر و یا سر بزمین واژگون خواهد شد. اینها عادات زمان کودکی است که ازآن جلوگیری نشده است وظاهراً بسیارنا چیز وبی‌اهمیت بنظر میرسدولی امکان دارد زندگی انسانی راتباه کند کسی که پوست‌موزویاخیارویا هرمیوه دیگررا به کف‌خیابان‌ویاپیاده‌رومیاندازد کسی است که تربیت نشده وناخود آگاه‌این کاررا انجام‌میدهد و یا اینکه از روی خودخواهی و عدم توجه بوجود دیگران با بی‌اعتنائی بقواعد اجتماعی این کاررا انجام میدهد که در هر دو صورت مربوط به‌تربیت اولیه‌میگردد ودرهر کاری این مسئله‌صادق‌است‌اعم‌ازاینکه کارهای روزمره شخصی‌باشد ویا کاردسته‌جمعی و انتفاعی. بهرصورت اینکوقت آن‌رسیده‌است که به تشریح‌مسائل مربوط به‌وجدان کاربپردازیم

وجدان کارچیست؟

دراین باره نخست باید شخصیت را معنی کنیم وبه بررسی آن بپردازیم: شخصیت [illegible] تربیت فرزندان مؤثر است بصور مختصر و مفید شرح داده شد و تقریباً باید گفت همهٔ این نکات سازنده شخصیت یک فرد هستند واز آنجائیکه شخصیت و منش هر فردی ارتباط مستقیم با وجدان او دارد مختصری هم درباره این دو موضوع بحث میکنیم وسپس مسئله وجدان و نقش آن را درزندگی مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهیم.

شخصیت هرکسی مخصوص خوداواست‌و با شخصیت فرد دیگر فرق دارد. درمیان مردم معروف است که میگویند فلانکس بی‌شخصیت وباشخصیت‌است. همان‌ها که این جمله را بکار میبرند اگر بخواهند درمورد بی شخصیتی ویا با شخصیتی یک فرد توضیح بدهند نخواهند توانست زیرا معنی جامع وکاملی برای شخصیت دردسترس ندارند. آنها فقط روی‌آنچه میبینند قضاوت میکنند وشخص را با شخصیت‌و یابی شخصیت میخواهند درحالیکه شخصیت حاصل ترکیب عوامل گفته شده میباشد. مثل مسائل ارثی — اثرات تربیتی — اثرات محیط داخلی وخارجی درمغز ومیزان ترکیب آنها یا به عبارت دیگر ترکیب آن مقدارازاین عوامل که درمغز در هم آمیخته وبرای یکشخص، شخصیت بوجود آورده است. پس نمیتوان گفت که یک‌شخص بطور کلی شخصیت ندارد بلکه میتوان گفت که شخصیت فلان کس کم ویا زیاد است — پائین یا بالا است چون اصولا هیچکس در دنیابی شخصیت نیست ضمن معیارهای سنجش شخصیت افراد نسبت به سن‌ها — قواعد و قوانین اخلاقی و اجتماعی فرق میکند مثلا درحدود پنجاه سال پیش در کشورخود ما به کسانی با شخصیت‌میگفتند که صاحب این صفات‌باشند:

۱— کم حرف بزنند ۲— درتصمیمات خود یک دنده‌ولجوج باشند ۳— کمتر بخندند ۴— به مردم وحتی زن وفرزند خود بی اعتنا ومتکبرباشند وامثال آن.

درحالیکه امروز اگر کسی صاحب این صفات باشد علاوه برآنکه ازنظرعمومی صاحب شخصیت نیست بلکه صاحب شخصیت عقب افتاده وپائین است پس شرایط محیط و قواعد اجتماعی نیز درتعین شخصیت افراد مؤثراست.

از طرف دیگر شخصیت روی وحدت جسمانی استوار است. با اینکه بدن ما از میلیاردها سلول مختلف تشکیل گردیده‌ولی‌جمع این سلول‌ها یک بدن ویک شخص را بوجود آورده‌اند. البته باید دانست که عامل اصلی این وحدت دربدن انسان سلسلهٔ اعصابی است که درمغز سر و مغز تیره یا همان مخ ومخچه مرکزیت کامل یافته و تمام اثرات محیط را به مغزمنتقل میکند و دستوروعکس العمل‌ها رابه اعضای بدن منتقل مینماید. یعنی گرمای آتش را به مغز منتقل میکند و فرمان فوری بدست صادر میشود که خود را عقب بکشد. یا بوی خوب را به مغز میرساند وفرمان صادرمیشود که لب بگوید، به به چه بوی خوبی است وامثال آن موضوع قابل توجه این است که شخصیت در عین حال قیاسی است یعنی انسان ازهمان زمان کودکی ممتاز بودن شخصیت هر کدام از افراد اجتماع رانسبت به دیگری احساس میکند و ذهن سعی میکند که آنکه بهتروعالی‌تراست ضبط نماید بحث درباره این فصل بسیارمفصل است واگر بخواهیم تمام اثرات حافظه — تخیل‌و اراده را در ذهن ترکیب کنیم و برایتان بنویسیم به فرصت زیادی احتیاج است و فقط همینقدر باید دانست که این پرسه درتشکیل شخصیت افراد آخرین نقش را بازی میکنند. با این ترتیب باید نتیجه گرفت که شخصیت هر فرد قابل تغییر نیز هست ونمیتواند قابل اطمینان برای محاسبه قبلی قرار گیرد. زیرا بسیار دیده شده که یک حادثه متاثر کنندهٔ قوی، شخصیت فردی را بکلی دگرگون ساخته است وآنچه خوبی نام داشته به بدی مطلق مبدل گشته ویا برعکس تمام بدی‌ها جای خودرا بخصلت های خوب داده‌است.

بعضی منش ها جنبه های اخلاقی شخصیت را منش نام گذاری کرده‌اند وبعضی دیگرمنش را هم آهنگ کنندهٔ شخصیت یک فرد پنداشته و بآن معنی «خود» داده‌اند. (فروید) دانشمند معروف روانشناسی بیشتر به این معنی تکیه کرده و بالاخره آنرا به پایه خود خواهی، خودبینی— خود اندیشی رسانیده است. درحالیکه فرق میان شخصیت ومنش دردو تعریف زیرمشخص میگردد:

۱— شخصیت عبارتست از: ترکیب نفسانیات وخواست‌های باطنی یک فرد با قواعد مردم پسند، بحدی که شخص را برتراز‌دیگران جلوه دهد.

۲— منش جلوه‌گر جنبه های نیک وروحانی یک فرد است که در اخلاق و رفتار و کردار شخص ناخود آگاه‌ظاهرمیگردد بنابراین میتوان گفت که منش عبارت ازخصوصیاتی است که فرد رامشخص میکند ویا فرد را بآن خصوصیات میشناساند.

باید دانست که منش با شخصیت بی ارتباط نیست ولی دنباله رو شخصیت هم نمیباشد یعنی شخصیت فرد قابل تغییر است ولی منش او اگر هم غیر قابل تغییر نباشد تغییر زیادی نمیکند. عده زیادی ازعلمای روانشناس منش را پایه و اساس رفتارفرد میدانند وبنظر آنها پایه واساس رفتارفرد درطول زمان نسبتاً ثابت ویکنواخت است وبهمین دلیل منش را معرفی کنندهٔ‌شخص دانسته‌اند.

ارتباط وجدان باشخصیت ومنش

با همه تعریف‌هائی که شد باید گفت وجدان در مرحلهٔ نهائی بیشتر تحت تاثیرمنش است زیرا ممکن است شخصی برای بدست آوردن شخصیت دست بکارهائی بزند که کاملا برخلاف وجدان خود او باشد وبی‌شک‌در چنین صورتی این قبیل کارها با منش او نیز مغایرخواهد بود.

درحالیکه اگر همان شخص قبل ازآنکه‌آن کارها را انجام دهد آنها را وجداناً تحت مطالعه‌قرار میداد هرگز با منش خود موافق نمییافت و اقدام به آن کارها نمیکرد زیرا در میافت شخصیت تنها با خواهش‌های نفسانی‌و موقعیت‌های ظاهری‌شخص رامنع نمیکند وحتی گاهی بعلت وجود منش ووجدان که چون یک قاضی قضاوت میکند دچار ناراحتی خیال و آشفتگی مغز وپشیمانی میگردد پس باید گفت وجدان یک قاضی است میان شخصیت طبعی فرد ومنش او

اکنون روزانه ۵۰۰ ریال دستمزد میگیرد و در صدد است برای خودش مغازه‌ای باز کند. او میگوید: «یک فروشنده خوب، گذشته از داشتن قدرت سازش با مشتری باید حس شناسائی او را هم داشته باشد و بهمین جهت بحافظه‌ای قوی هم نیاز دارد. من در ماههای اول که به کار در خواربار فروشی مشغول شده بودم، از دیدن اینهمه اجناس در اطراف خودم گیج میشدم وموقعی که مشتری می‌آمد دست وپایم راگم میکردم.

چون همینکه میخواستم جنس مورد تقاضای مشتری را بین انبوه کالاها پیدا کنم، مدتی طول میکشید، اما خود را نباختم و بعد از گذشت شش ماه، هیچ جنسی نبود که از چشم من دور بماند. در مورد قیمت های اجناس هم با همین مشکل روبرو بودم. از سوئی همیشه موقع تحویل گرفتن پول وخرد کردن آن دچار اشتباه میشدم، در حالیکه الان بایک چشم برهم زدن چند مشتری را راه میاندازم. اینگونه گرفتاری‌ها قسمتی از دشواری هائیست که در سر راه هر فروشنده تازه کار وجود دارد، اما مقاومت وتلاش او، همه چیز راآسان خواهد کرد.»

سینمای ما،

بقیه ازصفحه ۸۶

فیلمبرداری میشد و بعد از سرهم شدن می‌آمد روی پرده وحالا لفنا مدخل شده، من برای برای یکفیلم ناچارم ازخیابانهای‌بالای شهر پارکها، کازینوها، هتلهای درجه اول فیلمبرداری کنم، ولی میخواهیم برویم توی فرودگاه اجازه نمیدهند، راه‌آهن اجازه نمیدهد، مدیران کاباره‌ها، کازینوها، و هتلها اجازه نمیدهند، میادین بزرگ تهران که زیباترین نقاط شهر هستند، نمیشود توی فیلمهایمان بیاید. بنابراین آیا باید خیابانهای کثیف، دیوارهای کاهگلی و کافه های لاله‌زار را توی فیلم آورد .. در مورد فیلم اخیرم، من تمام کوشش خودم را کردم و فیلمی که هر کارگردانی ۲۰ روزه میسازد، شش‌ماهه ساختم، فقط برای اینکه بااین سینما عشق میورزم و به‌کار سینمای امروز ایران علاقه دارم.

— گرفتاری نسل جدید فیلمساز غیر از اینها که گفتی، چه میتواند باشد؟

مختار: گرفتاری نسل جوان وجدید فیلمساز اینست که ایده‌آلهای خود را نمیتوانند پیاده کنند. همه دستگاهها پول میخواهند، پارک مال مردم است، ولی برای فیلم برداری باید پول داد. چرا ما نباید پارک شاهنشاهی را نشان بدهیم؟.. چون از برای هر جلسه پول میخواهند، وخوب یک تهیه کننده چرا باید دویست هزار تومان تنها خرج صحنه فیلمش بشود. همه اینها باعث میشود در کار فیلمسازی ما خلل وارد شود، بهرحال سینمای ما سینمای پرتحرکی است و باید برای گروه‌های تماشاگر این سینما که با علاقه در سالنهای تاریکه‌به تماشا مینشینند، باعلاقه کار کرد....

توجه به‌جنبه های انسانی

بقیه ازصفحه ۵

بهم میخورد. این کمیته ضمن تشریح مسائل موجود طبقات اجتماع در باره امور ومسائل جمعی کارگران یاد آور شده است که وجود سندیکاها، ویا اصولا پیروی از مبانی و قواعد سندیکالیسم به تنهائی مددی به تفاهم میان کارگر و کارآما نمیرساند وموجب تعلق آنان‌به کار وتولید نمیشود. البته اتخاذ تدابیر جدی برای جلوگیری از اجحاف به کارگران ضرورت تام دارد بخصوص دقت کامل دراجرای‌قانون کار ومراقبت بیش از پیش در اموایمنی محیط کار واجرای کامل اصل سهیم کردن کارگران درسود کارخانه ها وگسترش مالکیت صنعتی و بوجود آوردن شرکتهای تعاونی واقعی و مورد اعتماد کارگران اهمیت حیاتی دارد، ولی با توسعه صنایع وافزایش تعداد کارگران باید به این مطلب توجه کامل مبذول داشت که صرف افزایش درآمد کارگران نتیجه مطلوب را بدست نمیدهد. نه فقط مسائلی ازقبیل مسکن بهداشت ودرمان وتأمین آرامش خاطر کارگران و خانواده و بستگان آنها ازقبیل تأسیس مهد کودک و دیگر خدمات حائز اهمیت اساسی است، بلکه توجه به فضای کلی ومحیط کار آنان نیز اهمیت بسیاردارد، زیرا قیود والزامات کارخانه و کارگاه بنوعی است که معمولا کارگران مجال تجدید قوا ندارند. دیگر آنکه محیط خشک و مقررات فاقد انعطاف نظام کار کارگران را ازنظر انسانی وعاطفی در شرایطی قرار میدهد که اگر آنان فی‌المثل از مناطق روستائی آمده باشند ای بسا که دچار صدمات روحی زیادی میشوند، یعنی صفات و مکارمی چون راستگوئی وسادگی ونوع دوستی که باید درراه اعتلای آن تلاش جدی شود، برای آنان دیگر عنوان فضیلت نمیتواند داشته باشد وامکان دارد که اینگونه صفات کم و بیش سد ومانع پیشرفت کار و اضافه درآمدآنان شود. ازاینجاست که توجه به جنبه های انسانی محیط کار و روابط و مناسبات کارگری درشمار مسائل مهم مربوط به بهبود وضع کارگران‌قرار میگیرد.

اقتباس واستفاده کورکورانه ازتکنولوژی به امید بهبود شرایط زندگی ممکن است موجد مشکلات ازپیش نیاندیشیده ومسائلی گردد که بنظم وکیفیت زندگی وتعادل محیط زیست لطمه های غیر قابل جبران وارد آورد. بعنوان مثال حفر بی رویه چاه عمیق در روستاهای بسیاری از نقاط کم آب کشور نه فقط منجر به خشک‌شدن قناتهاشده‌است بلکه نظام اقتصادی واجتماعی روستا رادستخوش دگرگونی بی‌قاعده کرده‌است. (ضمن اینکه‌حفربی‌حساب وبدون کنترل چاه‌عمیق بیشتر به‌نفع افرادخارج ازده وروستا بوده‌تاخود روستائیان)

اصولا باید کف دربکارگرفتن تکنولوژی باید به‌تعادل بسیار ظریف ودقیقی که‌انسان طی قرون با محیط زیست وشرائط بومی محلی بوجود آورده وبه تجارب گرانبهائی که از این رابطه بدست آورده‌است توجه کرد. مثال دیگر در این باره گیاهان صنعتی است که درصنایع وکارهای هنری وداروهای‌پزشکی سنتی بکار میرود، دراین زمینه ما نمیتوانیم به امید فرآورده های شیمیائی یکسره‌ازاین گنجینه متنوع ووسیع چشم بپوشیم، بخصوص که درحال حاضرشاهد ظهور یک واکنش شدید نسبت به اسراف در مصرف داروهای شیمیائی در خود کشورهای غربی هستیم.

نحوه مطلوب ومتعادل دراین مورد آنست که ما خودمان تکنولوژی را انتخاب کنیم، نه اینکه تکنولوژی برما تحمیل شود واساساً چیزی را بنام "جبر تکنولوژی" نپذیریم‌وسعی کنیم انتخاب ما مبتنی براتبکار وتفکر باشد وآنچه را ازخارج میگیریم با آنچه خودمان داریم درهم بیامیزیم وفراموش نکنیم این وجود ما است که باید درغایت امرپذیرای تکنولوژی باشد.

کمیته توسعه ورفاه اجتماعی

کمیته توسعه ورفاه اجتماعی که ریاست آنرا آقای دکترمنوچهر گنجی عهده‌دار بودند، درگزارش خود به‌سمینارضمن تاکیدبرگسترش آموزش وبالا رفتن سطح بینش سیاسی واجتماعی از بین بردن شکاف بین سطح زندگی روستائیان وشهر نشینان یادآورشده است تحولات اساسی درپنجاسال گذشته وبویژه‌دگرگونیهای بنیادی طی چهارده‌سال اخیر که در پرتو ثبات سیاسی کشورفراهم آمده است مسائل جامعه ما را نیز تغییر داده‌است.

انقلاب شاه و ملت، پویائی سیاست رفاه را که فقط ازنیم قرن‌پیش پایه گذاری شده بود بسی باروزتر وپر شتاب تر ساخته است واصول هفده‌گانه آن که کلا ناظر به فعالیتهای رفاهی است با ایجاد دگرگونی درساختمان اقتصادی و اجتماعی ما راه را برای گسترش اقدامات رفاهی وتـأمین عدالت اجتماعی بنحوی مطلوب و دلپسند هموار کرده‌است.

گسترش آموزش وبالا رفتن سطح بینش سیاسی واجتماعی ایرانیان همراه تعمیم عدالت وتأمین حقوق وآزادیهای فردی وجمعی، ضرورت ارتقاء روز افزون رفاه همگانی را بیش از پیش مطرح ساخته است. به بیان دیگر ما دورانی را که مشکلا تمان درچند مسئله سنتی ازقبیل نان وامنیت خلاصه میشود وبرای ازمیان بردن آنها نیزغالباً ناتوان بودیم، مدتهاست پشت سر گذاشته‌ایم واینک با مسائلی ازنوع تامین رفاه وآسایش عمومی، ایجاد تعادل بین گروههای اقتصادی و اجتماعی، از بین بردن تدریجی شکاف بین سطح زندگی روستانشینان وشهر شینان، تامین مسکن ومحیط زیست سالم برای همگان‌مواجه هستیم وجود این مسائل که‌خود روشنگر پویائی جامعه وشکوفان بودن اقتصاد ما است ایجاب میکند که ما تلاش های خود را در جهت تقویت جنبه های رفاهی برنامه ها و فعالیتهای اقتصادی گسترش دهیم.

کمیته نظامهای عرضه خدمات رفاهی

کمیته نظامهای عرضه خدمات رفاهی بریاست آقای دکترفقیه طی گزارشی فعالیتها و پیشنهادهای کمیته را به‌اطلاع سمینار رسانید واعلام کرد: در تعیین خط مشی عملی رفاه اجتماعی گاه لازم است که نهادهای خانوادگی واجتماعی واقتصادی بنحوی مجهزشوند که به گروههای خاص وافراد برای رسیدن به حد مطلوب رفاه کمک نمایند وگاه لازم است که دررفتارها ونهادهای سنتی تغییراتی داده‌شود تا با موقعیت جدید کشور بتواند تطابق پیدا کند.

کمیته‌مشارکت درامور رفاهی

این کمیته بریاست دکتر غلامرضا افخمی پس از چهار روز فعالیت طی گزارشی اعلام داشت مشارکت اجتماعی نه فقط وسیله‌ای برای دست یافتن به هدفهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وسیاسی است، بلکه خود یک نیازعمده انسانی است و از این نظر یکی از ابعاد اصلی رفاه است. مشارکت اصیل زمانی تحقق می یابد که مردم دراتخاذ تصمیماتی که برای اجتماع گرفته میشود زیر لوای حزب رستاخیز ملت ایران ازطریق نهادهای مشارکتی مانند انجمنهای دمکراتیک و دیگر ساختهای مشارکتی سهیم باشند. بنابراین اولویت بعد سیاسی مشارکت بایدشناخته وقبول‌شود.

کمیته توسعه اجتماعی مناطق

دکتر عجمی ریاست این کمیته ضمن گزارش کار اعضای کمیته و پیشنهادهای آنان تأکید کرد توسعه اجتماعی هرمنطقه باید متکی برویژگیهای اقلیمی، فرهنگی و تاریخی و منابع‌طبیعی، اقتصادی و انسانی و مبنی بر نهادهای اصیل محلی آن منطقه باشد.

دردهه اخیر رشد سریع اقتصادی وصنعتی کشور موجب تمرکز اقتصادی‌و بهمراه خود تمرکز خدمات اجتماعی و رفاهی و مهاجرت ناموزون جمعیت درسطح مناطق کشور و در داخل استانها نیز ناهماهنگی‌هائی بچشم می خورد. رشد تهران بصورت یک قطب بزرگ تمرکز اقتصادی و خدمات اجتماعی در سطح کشور تجلی می کند علیرغم تمرکز شدید اقتصادی و خدمات رفاهی در تهران کیفیت زندگی با معیارهای اجتماعی و محیط‌زیست، شرایط مطلوبی برای زندگی ساکنان آن فراهم نیاورده است. برخی ازمطالعات اخیر براساس شاخص‌های درآمد و مصرف و توزیع خدمات مالی ازآنست که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف، بین تهران و سایر شهرها و بین مناطق شهری و روستائی درحال افزایش است در واقع این پدیده دوگانگی و شکاف درآمدها، ناشی ازسیاست‌های سرمایه گذاری و تمرکزشدید اداری و توزیع نامتعادل خدمات اجتماعی و رفاهی است. برای— اصلاح این وضع روند کنونی رشد اقتصادی ونظام عرضه خدمات رفاهی بایدبنحوی تغییر یابد که موجب تعدیل نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی موی‌الذکرگردد.

بیانات علیاحضرت شهبانو درآخرین روزسمینار

درآخرین جلسه کار این سمینار، علیاحضرت شهبانو که توجهی خاص به رفاه اجتماعی در همه حال میفرمایند، گزارش کمیته‌های پنج گانه را استماع کردند و درپایان طی سخنانی خطاب به اعضای سمینار فرمودند:

«ازفرصت استفاده کرده، ازتمام سازمانهای دولتی که درتشکیل سمینار ملی رفاه اجتماعی کمک و همکاری نموده‌اند قدردانی مینمایم. از افرادی که برای بهبود بخشیدن بوضع رفاه اجتماعی کشورطی چند روز گذشته با علاقه زیاد، وقت، فکرو تجربه خود راصرف پیدا کردن راه حلهای بهتر وارائه پیشنهادهای ارزنده نموده‌اند تشکرمیکنم.

خوشوقتم از اینکه بعضی از توصیه‌ها و پیشنهادات سمینار در طول برگزاری آن باجرا درآمده است.»

شهبانو فرمودند به پیروی از منویات شاهنشاه آریامهر مشارکت مردم در کارها مربوط بخودشان وایجاد یک محیط گفت وشنود باز و آزاد خوشبختانه با شرکت طبقات مختلف مردم در بیشتر کمیته‌های سمینار بمرحله عمل گذاشته شد.

علیاحضرت شهبانو خطاب بشرکت کنندگان در سمینارملی رفاه اجتماعی اضافه فرمودند افرادی که در این سمینار توصیه و پیشنهاد داده‌اند وظیفه آنها در این جا ازلحاظ معنوی تمام نمیشود. بعقیده من پیشنهادات سمینار یک روش زندگی ویک روش کاراست.

امیدوارم افرادی که این پیشنهادات را ارائه داده‌اند و مطمئناً با کثریت آنها نیز معتقد هستند آن‌رادرزندگی خانوادگی، درمحیط اجتماعی درمحیط کارعملی ساخته‌ومبلغ این افکار باشند.

علیاحضرت شهبانو همچنین فرمودند:

بهتر است بصورت خیلی خلاصه قسمتی از پیشنهادات مهم و پراهمیت ارائه شده در سمینار را با توجه‌بسیاستهای کلی استخراج نموده و آنرا خط مشی و نمونه کار برای تمام افرادی که بااین پیشنهادات معتقد هستند قرار دهید.

امیدوارم که دولت و همچنین سازمانهای رفاهی غیر دولتی و نهادهای مشارکتی مختلف بتوانند با استفاده‌از پیشنهادهای ارزنده سمینار و راهنمائیهائی که شده خدمات بهتر— بیشتر— جامع تر و هماهنگ‌تر به مملکت و مردم این مملکت ارائــه دهند.

ورزش کارگر

ازقهرمانان ایرانی سوغاتی نخواهید، چون قیمت ها در مونترآل سرسام آوراست!

این عکس ، یک روز پیش از انتخاب قهرمان فوق‌سنگین کشتی ایران گرفته شد وتیم کشتی آزاد ایران در المپیک مونترال را نشان می‌دهد . از چپ به راست (ایستاده) محمدرضانوائی — منصوربرزگر — علیرضا سلیمانی — رضاسوخته‌سرائی — محمدعلی صنعتکاران (سرمربی تیم) — نشسته ازچپ به راست محسن‌فرح‌وشی ، سبحان‌روحی — حبیب‌فتاحی ورمضان‌خدر — (محمدحسن محبی ومسلم اسکندرفیلابی د رعکس نیستند .)

کاروان ورزشی ایران

راهی بیست ویکمین دوره بازیهای المپیک...

تا چند روز دیگر ، کاروان۸۶ نفری ورزشکاران و قهرمانان ایرانی برای شرکت در بیست و یکمین دورهٔ بازیهای المپیک راهی مونترآل (کانادا) خواهند شد.

المپیک‌مونترآل ، روز۲۶ تیرماه‌طی مراسم باشکوهی گشایش خواهد یافت و کاروان ورزشی ایران یکهفته زودتر در محل خواهند بود . ورزشکاران ایرانی و همراهان با یک هواپیمای نیروی هوائی شاهنشاهی بسمت کانادا عزیمت وپس از ۲۰ روزبه تهران‌مراجعت خواهند کرد . این هشتمین باری است که ورزشکاران و قهرمانان ایرانی در بازیهای المپیک شرکت میکنند . بارنخست ، ۲۸سال پیش ، در المپیک لندن (۱۹۴۸) بود که ورزشکاران ما به هزینهٔ شخصی شاهنشاه آریامهر در المپیک شرکت کرده بودند . حاصل کار ورزشکاران ما درهفت المپیک گذشته ۲۷مدال بود (چهارمدال طلا ، ۹ مدال نقره و ۱۴ مدال برنز) ورزشکاران ما پس از المپیک لندن (۱۹۴۸) به ترتیب به المپیک‌های هلسینکی (۱۹۵۲)—ملبورن(۱۹۵۶)—رم(۱۹۶۰)—توکیو(۱۹۶۴) - مکزیکوسیتی (۱۹۶۸) - مونیخ (۱۹۷۲)شرکت کرده‌بودند.

اسامی ورزشکاران اعزامی المپیک که در رشته ورزشی شرکت خواهند کرد ، به این شرح از طرف مقامات مسئول معرفی شدند :

کشتی گیران (آزاد) ۴۸ کیلو سبحان روحی — ۵۲ کیلو حبیب فتاحی ۵۷ کیلو رمضان خدر ۶۲ کیلو محسن فرح‌وشی - ۶۸ کیلو محمدرضا نوائی — ۷۴ کیلو منصور برزگر — ۸۲ کیلو محمدحسین محبی — ۹۰ کیلوعلیرضا سلیمانی — ۱۰۰ کیلو رضا سوخته‌سرائی و بالای ۱۰۰ کیلو، مسلم‌اسکندرفیلابی.

کشتی گیران (فرنگی) ۴۸ کیلو رشید محمدزاده —۵۲ کیلو مرادعلی شیرانی — ۶۲ کیلوغلامرضاقصاب—۶۸ کیلوجعفرعلیزاده— ۸۲ کیلو هوشنگ منتظرالظهور — ۹۰ کیلو هاشم کلاهی و ۱۰۰ کیلو بهرام مشتاقی.

وزنه‌برداری

محمد نصیری (مگس‌وزن) — فیض‌اله ناصری و ناصر دهخدا (خروس‌وزن) داودملکی (پروزن) نصراله دهنوی (سبک‌وزن) —مهدی عطا راشرفی (میان‌وزن) علی والی (سنگین‌وزن) توضیح اینکه از جمع وزنه‌برداران اعزامی دهنوی قطعی نیست وچنانچه نصراله حکیمیان (پروزن) و ابراهیم کارگرنژاد (سنگین‌وزن) آزمایش موفق بدهند ، ممکن است به لیست افراد اعزامی اضافه شوند .

شمشیربازی

تیم فلوره بانوان — ژیلا الملی ، مهوش شفائی ،گیتی محبان ، ومریم آچاک .

[illegible] همراه خواهند شد که افراداعزامی [illegible] احمد [illegible] پرویز [illegible] ، [illegible] صوفی و حسن [illegible] انتخاب خواهند شد.

در قسمت [illegible] همراه مسعود که [illegible] عده از [illegible] [illegible] علی [illegible] [illegible] رزیکاروعلی دستگری انتخاب شده‌اند.

درقسمت [illegible] ، اسماعیل [illegible] احمد محبی - احمداسکندری.

تیراندازی ، اسمدلازی - [illegible] جعفری- هوشنگ [illegible] علی عیجانی.

دوومیدانی تیمورغیاثی [illegible].

فوتبال (۲۲) نفر که پس از دودیدار در سطح ملی ، اسامی بازیکنان اعلام خواهدشد.

واترپلو ، حسین توکلی — حسین نسیم حیدرشجاعی — بهرام‌تو کلی — رضا کامرانی - احمد یعقوتی — داریوش موحدی — فیروز محمدی — عبدالرضا مجدپور — منوچهرپرچمی واحمد پیدایش.

دوچرخه‌سواری ، خسروحق‌گشا غلامحسین کوهی — محمود دلشاد— حسن فرد — محمدعلی محمدی — اصغر خدا یاری - مسعودمبارکی.

مشت‌زنی ، سعدسری (۴۸ کیلو) بهزاد قائدی (۵۴ کیلو) — پرویز بهمنی (۵۷ کیلو) - علی بحری (۶۷ کیلو) محمد آذرحزین (۷۵ کیلو) — پرویزبادپا(سنگین وزن).

لازم به یادآوری است که تاآخرین لحظه ممکن است عده تازه‌ای به‌این اسامی افزوده شوند. تعداد سرپرستان — مربیان داوران — و دیگر همراهان ورزشکاران‌و قهرمانان‌ایرانی درالمپیک‌مونترال ، خود رقم قابل توجهی‌است و بنظر میرسد تعداد ورزشکاران وهمراهان از رقم ۱۲۰ نفرتجاوز کند. سرپرست هیات‌ورزشی ایران را تیمسار سپهبد حجت کاشانی ، معاون نخست‌وزیرو سرپرست سازمان تربیت‌بدنی عهده‌دارخواهد بود وآقای‌مهندس اصغر پیروی، دبیر کل کمیته ملی المپیک هیأت‌سرپرستی ایران‌را همراهی‌خواهد کرد.

بقرار اطلاع در مونترال گرانی سرسام‌آور است‌و بخصوص شهر محل سکونت درهتلهای معمولی‌شبی شصت دلار است.قیمت‌سایراجناس نیز بالاست‌و بهتر است دوستان‌و بستگان ، ورزشکاران‌ازهم‌اکنون ازخیرسوغاتی بگذرند، چون گرانی مونترال واقعاً جیبها را خالی میکند...

به این برکت قسم...

تیمورغیاثی ومربی آلمانی اش پروفسور« ویشمن »چه می گویند

[illegible]

تیمور سرمیز شام درحالیکه یک‌تکه نان برشته سنگک را به عکاس مانشان میدهد ، میگوید باین برکت .....

و بعد حرفش را میبرد و میگوید : اصلا بهتر است درمورد المپیک حرف نزنیم . آنجا خودتان هستیدومیبینید حالا تا شام سرد نشده باید ترتیبش را داد.....

صمیمیت ومردانگی رااز عبدالباقروفرح‌وشی یاد بگیرید!

دوحریف‌دوقدرتمند، دو مدعی تصاحب پیراهن تیم‌ملی، دومرد صاحب‌نام کشتی ایران دور از جنجال رقابت‌ها ولاف زدنها و متهم کردن‌ها سرگرم بازی «نرد» هستند.

آنکه گردنش تا میانه سر درگچ است، جهاندار وعبدالباقر، یکی ازمدعیان ۶۲ کیلوئی کشتی آزاد ما بود که دریک دیدار تمرینی، در واپسین روزهای انتظار، بخت از او روی تافت وسهره‌های گردنش شکست وعملا از دور رقابت خارج شد. طرف دیگر، محسن فرح‌وشی کشتی گیرخوش فکروصاحب‌نام ماست که پس از اوج دو سه سال گذشته، راه صعود نداشته است. این اولین تجربه فرح‌وشی در ۶۲ کیلو است. وی سالها در ۵۷ کیلو میدان‌دار بود. چندشب پیش که گزارشگر وعکاس ما سری به اردوی ورزشکاران داودیه زدند، ازمشاهده این صحنه صمیمانه دو رقیب لذت بردند وبی اختیار زبان به تحسین گشودند. عبدالباقر اگرچه ناراحتی‌اش را از بدشانسی بزرگش پنهان نمی کرد، ولی چنان صمیمی وبی ریا برای فرح‌وشی آرزوی موفقیت می کرد که پنداری عمداً خود را به چنین روزی انداخت تا حریفش را راهی المپیک کند......

اینکاش دریک‌وزن بالاتر، ۶۸ کیلو بین سیدعباسی ونوائی هم چنین دوستی وصفا وصمیمیتی بود، و حالا که همه‌ی ماجراها به پایان رسیده وقهرمانان برای دفاع از حیثیت ملی خود به آرامش نیاز دارند، طرفین — بخصوص «سید» — مسائلی را بمیان نکشند که جز فرسودن اعصاب وسوهان کشیدن روح اثری ندارد....

ورزش کارگر

ورزشکاران ما که طی ۲۸ سال ، از هشت المپیک ، ۴ مدال آوردند حالا در مونترآل چه خواهند کرد ؟

کاروان ورزشی ایران راهی بیست و یکمین دوره بازیهای المپیک...

معلوم نیست رمضان‌خدر (نشسته — چپ) چی گفته یا چی کرده که بهرام مشتاقی بخنده افتاده و یکی از برو بچه‌ها جلوی دوربین عکاسی حالت توسری زدن را گرفته است.

در اردو ، شب هنگام که بروبچه‌ها ، اوقات فراغتی دارند و آزاد هستند ، مدتی در کنار هم میگویند میخندند تا درد دوری از زن و فرزند و اهل بیت را فراموش کنند.

«قهرمان آسیا»
در المپیک چه خواهد کرد؟

ورزش کارگر

آیا تنها صعود از گروه خود برای دفاع از حیثیت فوتبال آسیا کافی است؟

سپهبد حجت کاشانی ، مردی که دو روز پیش از فینال جام ، در سوک جگر گوشه‌اش اشک می‌ریخت ، با کراواتی مشکی و چهره‌ای که به زحمت می‌توانست بار غم سنگینش را پنهان کند ، به میدان آمد و جام قهرمانی را به پرویز قلیچ‌خانی کاپیتان ایران داد . در این عکس علی پروین زننده گل استثنائی ایران به کویت تیمسار را در بلند کردن «جام» یاری می‌دهد .

استخدام «کواکس» یا «کرامر» هم مثل «اوفارل» کار بدون مطالعه و غیر لازمی نیست؟

ایران ، قهرمان ششمین دوره فوتبال جام ملتهای آسیا شد . این ، را همه دیدیم و تماشا کردیم و میلیونها آسیائی نیز برتری فوتبال ما را باور کردند . مردان بزرگ فوتبال ما برای سومین سال پیاپی ، جام قهرمانی فوتبال آسیا را صاحب شدند .

بار اول — در تهران ، بار دوم در بانکوک ، و حالا نیز در تهران ..... بزرگی و شور و نخستین پیروزی — آنهم در برابر حریف خطرناکی چون اسرائیل — چنان بود که جشن و سرور عظیم ملی و میهنی را به دنبال آورد . تهران ، نه ، سرتاسر ایران تب فوتبال گرفته بود . و اسجد به پیرو کهنسال کمتر چنان روز داغ و تب آلودی را سراغ دارد . دومین پیروزی در یک سرزمین دوردست آسیا نیز نمیتوانست خالی از شور و هیجان باشد . پیروزی در سرزمین بیگانه بر افسانه پیروزی خانگی فوتبال ما را باطل کرد . آسیا باور کرد که فوتبال برتر از غرب آن برخاسته است. زردها و مردان کوتاه‌قد و بلند همت شرق آسیا ، در برابر پیشتازی مرداوان تازه غرب آسیا ، پا پس کشیدند .

آن روزها حریفان بزرگ ما ، اسرائیل ، کره جنوبی ، کره برمه بودند و کشورهائی چون عراق ، کویت و مالزی ..... زنگ تفریح بودند و برای خالی نبودن عریضه وارد میدان میشدند ، دومین پیروزی قهرمان آسیا نیز قلبها را به تپش افکنده بود و آوازه فوتبال برتر آسیا را به گوشه‌های دیگر جهان رساند . ولی سومین پیروزی ، آن شور و شوق یک‌ــ قهرمانی تازه‌ای را نداشت . شاید توقع بیشتری به مقام قهرمانی ، از شکوه آن کاسته باشد ولی این همه‌ی واقعیت را در بر نمیگیرد . مردم فوتبال دوست ما ، چه آنان که برسکوها فوتبال تماشا میکنند و چه گروه انبوه‌تری که از راه تلویزیون و رادیو و روزنامه‌ها در جریان فوتبال قرار میگیرند ، جداً فهم ورزشی درخور توجهی دارند . فوتبال دوستان ما — اگر چه نه همه — با فوتبال مدرن امروزی آشنائی دارند و از زیر و بم کار مربیان بزرگ و تیم‌های صاحب نام چیزهائی میدانند .

اگر پیروزی ما در این ، جام کم فروغ جلوه کرد ، حتی تماشاگران ، در آخرین دیدار ، احتیاطی تیم خودی را در برابر کویت ، «هو» کردند ، صرفاً بخاطر گسترش فوتبال در سرزمینهائی است که تا دیروز محلی از اعراب نبودند ، همین کویت ، که وقتی ما با یک گل آنرا پشت سر گذاشتیم از خوشحالی به آسمانها پر کشیدیم ، تا دو سه سال پیش یک لقمه سهل و آسان بود . این جنینی که هنوز ده سال از بازیهای آسیائی نگذشته ، یکشبه ره صدساله پیموده ، صد دقیقه قهرمان آسیا را زجر داد و اگر خط حمله این تیم از تجربه کافی برخوردار بود و از فرصتهای طلائی سود میبرد ، شاید جام ششم ملتهای آسیا ، صاحب دیگری داشت . و یا اگر آن گل استثنائی پروین کویتی را از جام محروم نمی کرد . معلوم نبود در وقت اضافی و ضربه‌های پنالتی تکلیف «جام» چه میشد؟

چنین بود وقتی که تیم ایران با گل پروین کویت را متوقف کرد و آنگاه به دفاع پرداخت از سوی تماشاگران خودی «هو» شد. جام ، ضعفهای فوتبال را نشان داد. نشان داد که قهرمان سه ساله آسیا ، باهمه‌ی عناوین افتخارآمیزش هنوز با فوتبال امروزی چقدر فاصله دارد. ما جام را بردیم ، ولی زنگ خطری را که کویت و چین برای فوتبال آسیا ، وبخصوص برای ما که مدعی برتری بی‌چون وچرای آن هستیم ، بصدا در آوردند شنیدیم. اوج و شکوفائی فوتبال منظم و با برنامه کویت را دیدیم و در برابر فوتبال تازه شکل گرفته ولی مطمئن و مقاوم چین زبان به تحسین گشودیم. از عراق نمیگوئیم که او نیز چون دیگر سرزمینهای نفتخیز خلیج فارس در راه گسترش فوتبال است ، و فعلاً از کنار عربستان سعودی که با یک بودجه حیرت‌انگیز پانصد میلیون دلاری بسوی فوتبال آسیا یورش آورده است ، بی‌تفاوت میگذریم.

ولی آیا میتوان به آسانی از کنار کره (شمالی و جنوبی) و ژاپن نیز بی‌اعتنا گذشت؟!

فوتبال ما در سالهائیکه از فتح نخستین جام ملتهای آسیا آغاز شده است ، جهش چشمگیر — ولی بدون برنامه و پایه‌سازی داشت. هر فدراسیون تازه ، هر رهبر تازه به ذوق و سلیقه خود سکان فوتبال را گردانده است. فوتبال ما هنوز از یک شیوه قدیمی انگلیسی تغذیه میکند. باهمان تک روی‌های سنتی که هنوز هیچ مربی موفق به کنار گذاشتن آن نشده است. فوتبال ما ، فوتبال تک ستاره‌هاست. اگر یک ستاره بدرخشد ، شانس پیروزی فراوان است والا ، تیم در تاریکی فرو خواهد رفت.

استخدام مربی‌های گرانقیمت خارجی نیز دردی را دوا نکرده است. باوجود این تا چند روز دیگر تیم فوتبال ما ، باعنوان «قهرمان آسیا» راهی المپیک خواهد شد. تیم ایران در گروه خود باتیمهای لهستان ، نیجریه ، و کلمبیا روبروست. اول قرار بود تیم اروگوئه

لطفاً ورق بزنید

ورزش کارگر

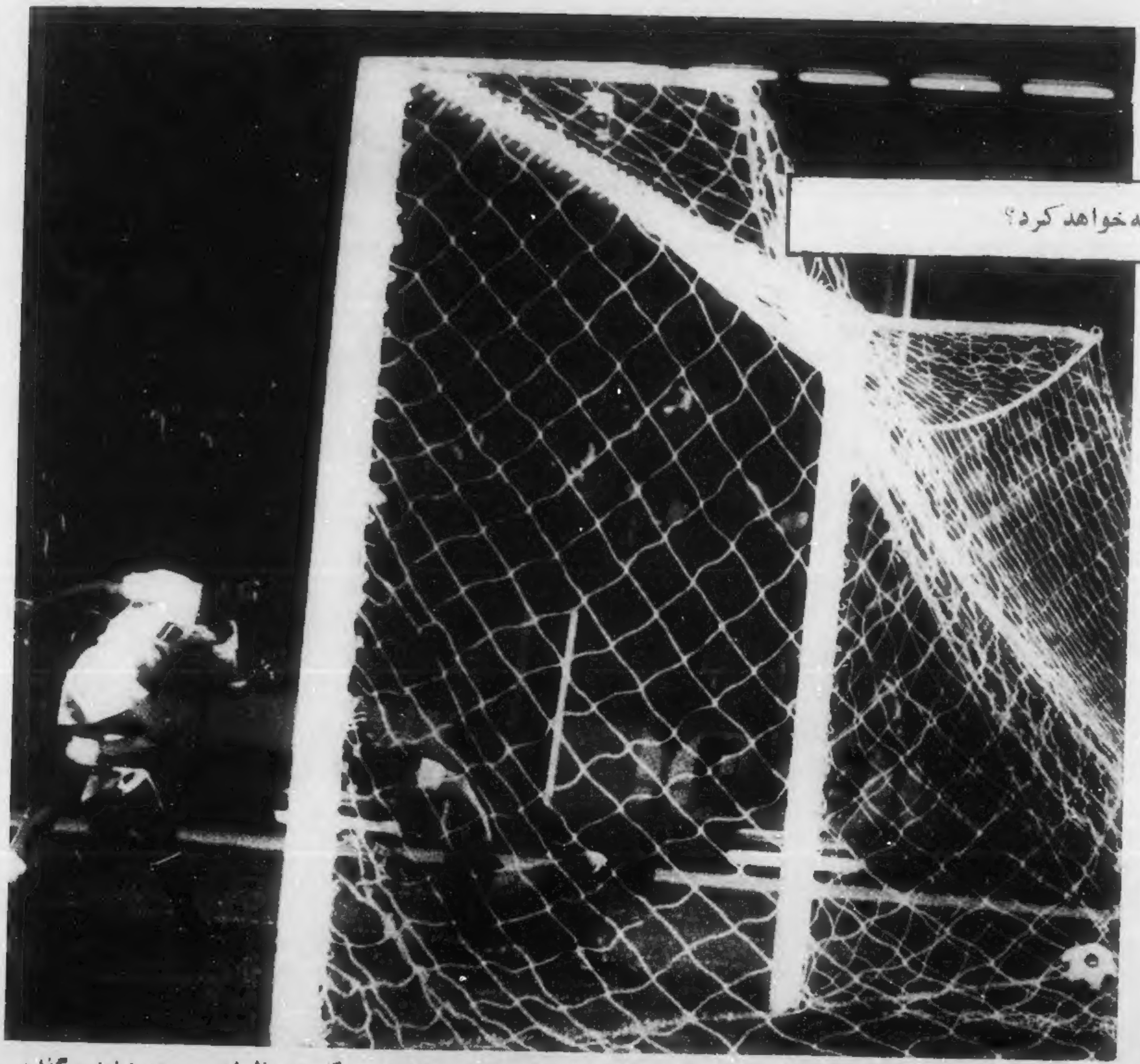

«قهرمان آسیا» در المپیک چه خواهد کرد؟

که در منطقه خود بمقام اول دست یافته بود به المپیک بیاید، ولی بعد عذر خواست و مقامات مسئول از تیم دوم، یعنی آرژانتین دعوت کردند که آن نیز به‌عذری متعذر شد و بالاخره اعلام شد که تیم کلمبیا جای اوروگوئه را خواهد گرفت. ایران در گروه خود اول بانجریه نماینده فوتبال افریقا روبرو خواهد شد وسپس با کلمبیا ودر دیدار آخری بالهستان قهرمان المپیک مونیخ......

تیم فوتبال ایران که در المپیک (توکیو ۱۹۶۴ ومونیخ ۱۹۷۲) شرکت کرده بود هربار، در دور مقدماتی حذف شد وحالا تمام هدف بازیکنان ومربی تیم در اینست که در المپیک مونترال از گروه خود صعود کنند؟ آیا دست‌یابی به‌این هدف، برای فوتبال ما همه چیز خواهد بود؟

این سئوالی است که ما از مسئولان فوتبال خود داریم واگر جوابی شنیدیم برایتان خواهیم نوشت.

* * *

ونیز شنیده‌ایم فدراسیون فوتبال در نظر دارد استعفای کواکس مرد صاحب‌نام فوتبال اروپا (اهل رومانی) که زمانی باآژاکس در اوج بود، ویا دتمار کرامر مربی عالیقدر آلمانی (ومربی فعلی بایر مونیخ) را به‌استخدام در آورد. بی‌آنکه بخواهیم از ارزش کار فدراسیون فوتبال بکاهیم فعلا به‌این مختصر بسنده می کنیم که آیا تجربه «اوفارل» باماهی چهل ــ پنجاه هزار تومان حقوق کافی نبود؟ وآیا استخدام «کواکس» و «کرامر» هم مثل آوردن باسلام وصلوات «اوفارل» کاربدون مطالعه وغیرلازمی نیست؟!

بالاخره در دقیقه ۱۰۰ (وقت اضافی) علیرضا خورشیدی ــ پیراهن سفید جلوی دروازه ــ روی پاس خوب حسن روشن و کار خوب علی پروین توانست دیوار دفاعی چین را بلرزه در بیاورد، و ۹ دقیقه بعد، حسن روشن برای دومین بار تور دروازه چین را لرزاند. ولی همان صددقیقه کافی بود که فوتبال چین نمایش حیرت‌انگیز پیشرفت خودش را در مدت یکی دو سال اخیر بمعرض نمایش بگذارد. واگر در همان مسابقه، فورواردهای چین صاحب تجربه بودند، شاید سرنوشت جام عوض می‌شد

بزن، بزن که چقدر....!

امجدیه ــ جمعه ۱۲ خرداد ــ ورزشگاه آریامهر ــ یک روز زشت بارویدادهای اسف‌بار در پایان دیدار کویت وعراق ــ ورزشگاه بزرگ آسیا هرگز چنین صحنه کثیفی بخود ندیده بود وآرزو میکنیم این اولین بار، هرگز تکرارنشود. در پایان مسابقه عراق و کویت که سرانجام ۳ بر ۲ (در وقت اضافی) بنفع کویت تمام شد، ناگهان بین بازیکن شماره ۱۰ عراق وکمک مربی تیم کویت بگو مگو و بعد بزن بزن شد و در یک چشم برهم زدن ذخیره‌ها، کمک‌ها، سرپرست‌ها وبازیکنان دو تیم بجان یکدیگر افتادند وهرچه دم دستشان میرسید بسوی «خصم» پرتاب میکردند. ظاهراً موجب این زدو خورد، عمل «عبدالوهاب البنانی» کمک مربی تیم کویت بود که پس از پایان مسابقه دستهایش را بعلامت سه وچهار بسوی بازیکنان عراقی نشانه رفت. بدین معنی که چند ماه پیش کویت تیم عراق رابانتیجه ۴ بردو شکست داده بود وحالا هم سه بردو....

بهر حال امیدواریم ورزشگاه پاک آسیا هرگز بدین رفتارغیرورزشی آلوده نگردد.

یک روز بیادماندنی

برگزاری ششمین دوره مسابقات فوتبال جام ملت‌های آسیا، برای معلولین ما یک روز بیاد ماندنی برجای گذاشت. روزدیدار نهائی، تنی چند از جوانان صاحب اراده و مصمم که ظلم طبیعت آنانرا به روی چرخ‌دستی نشانده است، یک مسابقه دوستانه روی پیست برگزار کردند. جوانها، که شاید برخی از آنان روزی درچمن فوتبال بدنبال توپ میدویدند، این بار به نیروی اراده با همتی والا دستها رابرای پیروزی به گردش در آوردند. در عکس شرکت کننده شماره ۲ به خط آخر مسابقه نزدیک می‌شود.

دوصحنه از بازی ایران وچین

سرداران فوتبال ایران، در مسابقه با تیم ملی چین، پیروز و سربلند میدان را ترک کردند... اما چینی ها با کسب عنوان سوم جام، نشان دادند که در آینده باید روی آنها حساب کرد. امسال چینی ها با بازی دلپذیری در برابر ایران و کسب عنوان سوم نشان دادند که در آینده از مدعیان بزرگ آقائی فوتبال آسیا خواهند بود. آنها در صحنه ورزش آسیا، خیلی دیر ظاهر شدند، ولی زود به مکان های بالا چشم دوختند....